

شایا جایی: ۹۲۸۴-۲۰۰۸
شایا الکترونیکی: ۲۰۰۴-۲۵۲۸



دانشگاه الزهراء
پژوهشکده زنان



مطالعات زن و خانواده

فصلنامه علمی مطالعات زن و خانواده
پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)
دوره ۱۱، شماره ۲، پیاپی ۲۹، تابستان ۱۴۰۲



بسم الله الرحمن الرحيم

فصلنامه علمی

مطالعات زن و خانواده

تابستان ۱۴۰۲

دوره ۱۱، شماره ۲، سالی ۲۹
۳۳۳



این نشریه در اتمار مقالات حوزه زن و خانواده با انجمن مشاوره ایران بکاربری می‌کند

صاحب امتیاز: پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)

سرمدیپور: دکتر انسیه خزعلی

مدیر مسئول: دکتر سیده فاطمه موسوی

اعضای هیأت تحریریه

دکتر سیمین حسینیان

استاد مشاوره دانشگاه الزهراء (س)

دکتر فریبا شایگان

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی امین

دکتر جمیله علم الهدی

دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید بهشتی (س)

دکتر یاسر رضاپور میرصالح

دانشیار گروه مشاوره، دانشگاه اردکان بزد

دکتر رضا خجسته مهر

رئیس انجمن روان‌شناسی خانواده ایران و استاد مشاوره دانشگاه شهید چمران اهواز

دکتر غلامرضا جمشیدیه

استاد دانشگاه تهران

دکتر الهام امین‌زاده

دانشیار حقوق عمومی دانشگاه تهران

دکتر غلامرضا دهشیری

دانشیار روان‌شناسی دانشگاه الزهراء (س)

دکتر سیده فاطمه موسوی

دانشیار روان‌شناسی دانشگاه الزهراء (س)

دکتر محمدجواد جاوید

استاد حقوق عمومی دانشگاه تهران

دکتر محمدتقی ایمان

استاد علوم اجتماعی دانشگاه شیراز

ویراستار ادبی و علمی:

دکتر سمانه‌سادات سدیدپور

ویراستار انگلیسی:

شرکت رضوان تک

طراح و صفحه‌آرا:

دکتر سمانه‌سادات سدیدپور

ناشر:

دانشگاه الزهراء (س)

ترتیب انتشار:

فصلنامه

شماره پروانه انتشار:

۲۶۹۲ - ۲۳۴۵

شماره پروانه علمی-پژوهشی:

۳/۲۶۰۹۴

شمارگان: چاپ الکترونیکی

نشانی دفتر مجله:

تهران، میدان ونک، خیابان ونک، دانشگاه

الزهراء، ساختمان خوارزمی، طبقه ششم،

پژوهشکده زنان

تلفکس: ۸۸۰۴۹۸۰۹ (۲۱) ۹۸ +

آدرس وبگاه:

<http://jwfs.alzahra.ac.ir>

پست الکترونیک:

jwfs@alzahra.ac.ir

۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶

کدپستی:

مدیر اجرایی: دکتر سمانه‌سادات سدیدپور



مطالعات زن و خانواده

حق چاپ ۱۳۹۱ پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)

بجه حقوق آزان ناشر است. چاپ، باز نشر و کپی از این فصلنامه یا بخش های آزان، به هر شکل، نیازمند اجازه کتبی ناشر است.

چاپ شده در جمهوری اسلامی ایران

درجه علمی- پژوهشی فصلنامه مطالعات زن و خانواده، از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تاریخ ۹۱/۲/۱۱ شماره ۳/۲۶۰۹۴/۳۱۳۱۱ بلاغ شد.

طبق آیین نامه ارزیابی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از تاریخ ۹۹/۲/۰۸ تمامی نشریات مصوب، نشریات علمی

قله اد می شوند.

راهنمای نویسندگان

فصلنامه «مطالعات زن و خانواده»، نشریه علمی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء^(س) است که اقدام به انتشار مقالات اصیل منتج از یافته‌های پژوهشی، مقالات کیفی، موردی و مقالات نظریه‌پردازی در حوزه زن و خانواده می‌کند.

نویسندگان محترم موظف اند جهت تسریع در فرایند بررسی و داوری، فرمت نشریه را کاملاً رعایت نمایند و پیش از ارسال مقاله نسبت به عدم ارسال همزمان مقاله به نشریه دیگر تا حصول نتیجه متعهد شوند، لذا، هنگام ارسال مقاله (فرم تعهد) و (فرم تعارض منافع نویسندگان) توسط نویسنده مسئول تکمیل و در سامانه بارگذاری شود.

این نشریه با احترام به قوانین اخلاق در نشریات تابع قوانین کمیته اخلاق در انتشار (COPE) بوده و از آیین‌نامه اجرایی قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در آثار علمی پیروی می‌نماید.

این فصلنامه در ارزیابی مقاله از سامانه مشابهت‌یاب «سمیم نور» و «همیاب» استفاده می‌کند.

مقالات را دو داور، داور تطبیقی و دبیر تخصصی ارزیابی می‌نمایند و در هر مرحله از ارزیابی امکان عدم پذیرش مقاله وجود دارد.

پس از صدور نامه پذیرش، هیچ‌گونه تغییری در اطلاعات شناسنامه‌ای مقاله داده نخواهد شد، لذا نویسندگان محترم در هنگام ثبت مقاله در سامانه مجله، اطلاعات همه نویسندگان مقاله را به طور دقیق به فارسی و انگلیسی ثبت نمایند. بعد از انتشار مقاله، دفتر مجله هیچ تعهدی نسبت به تغییر اطلاعات نویسندگان ندارد.

اجزای یک مقاله

یک مقاله پژوهشی به ترتیب شامل بخش‌های زیر است:

- عنوان مقاله به فارسی (B Zar-Bold : 14)
- نام نویسندگان (به ترتیب) (B Nazanin : 12) و وابستگی سازمانی آن‌ها در پانویس (B Mitra : 9) (نویسنده مسئول) در مقابل وابستگی نویسنده مسئول قرار گرفته و ایمیل وی درج می‌شود.
- تیتر چکیده (B Nazanin : 14) و متن چکیده کوتاه (بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ واژه) به زبان فارسی (B Nazanin : 11)
- چکیده فارسی و چکیده انگلیسی باید منطبق برهم بوده، در مقالات پژوهشی شامل مقدمه و هدف پژوهش، روش‌شناسی، نمونه و شیوه نمونه‌گیری، ابزارهای پژوهش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری است. دقت شود که بخش‌های یادشده مجزا نوشته نمی‌شوند.
- در مقالات مروری، چکیده دربرگیرنده هدف پژوهش، منابع داده‌ها، روش مطالعه، تعداد مطالعات انجام‌شده و معیارهای انتخاب، یافته‌ها (جمع‌بندی اطلاعات و ارتباط بین جملات و سازماندهی یافته‌ها و نتایج حاصل از مرور مطالعات انجام شده) و نتیجه‌گیری و کاربردهای آن در حوزه مربوطه است.
- تیتر واژگان کلیدی (B Nazanin-Bold : 11): واژه‌ها بین ۳ تا ۵ واژه (B Nazanin : 11)

- Title of Paper (Times New Roman-Bold : 14)
- The Authors (Times New Roman-Bold : 10) and affiliation in footnote (Times New Roman : 9) (Corresponding author) is typed in front of the Corresponding author' name with an email.
- Abstract (Times New Roman-Bold : 11) the text of abstract (between 200-250 words) (Times New Roman : 11)
- Keywords (Times New Roman-Bold : 11) between 3-5 words (Times New Roman : 11)

- تیتر مقدمه (B Lotus-Bold : 14) و متن مقدمه (B Lotus : 12)

این بخش شامل بیان هدف، مسأله، تعریف واژگان نوظهور (متغیرهای مورد مطالعه)، مروری بر پیشینه نظری و تجربی پژوهش، ضرورت مطالعه و نوآوری پژوهش به سایر پژوهش‌های مشابه است. نویسنده باید تلاش کند تا بستری مناسب (که همسو با اهداف نشریه است) برای پرداخت به موضوع مورد مطالعه پیدا کرده و با شروع از گروه مورد مطالعه، متغیرهای وابسته (ملاک) و مستقل (پیش‌بین) خود را در این بستر و در رابطه با یکدیگر یک به یک مورد توجه قرار دهد. مطالب بهم‌پیوسته باید انسجام روایی و محتوایی داشته باشد و حلقه‌های یک زنجیره را تشکیل دهد، نه زنجیره‌های گسسته و خواننده در پیدا کردن حلقه اتصال آن‌ها دچار سردرگی شود، خلاء پژوهش و سوالاتی که در خلال پژوهش‌های پیشین به آنها پاسخ داده نشده و نویسنده قصد دارد در این مطالعه به آنها پاسخ دهد، مشخص شود.

- تیتر روش‌شناسی پژوهش (B Lotus-Bold : 14) و متن روش‌شناسی پژوهش (B Lotus : 12)

این بخش شامل اطلاعاتی در مورد جامعه، نمونه، روش نمونه‌گیری و معیارهای ورود و خروج و تمامی مشخصات جمعیت‌شناختی نمونه است.

- تیتر ابزارهای پژوهش (B Lotus-Bold : 14) و متن ابزارهای پژوهش (B Lotus : 12)

این بخش شامل اطلاعاتی در مورد سازنده، سال، تعداد گویه‌ها، خرده‌آزمون‌ها، طیف نمره‌گذاری، شیوه نمره‌گذاری، روایی و پایایی ابزار در پژوهش‌های داخلی و خارجی (ترجیحاً در نمونه مشابه با پژوهش حاضر) و پایایی ابزار در پژوهش حاضر باشد)

- تیتر شیوه اجرای پژوهش (B Lotus-Bold : 14) و متن شیوه اجرای پژوهش (B Lotus : 12)

این بخش شامل نحوه گردآوری داده‌ها و مراحل اجرای پژوهش اعم از اخذ مجوزها، نحوه رعایت اخلاق پژوهش، کسب رضایت شرکت‌کنندگان و حفظ محرمانگی اطلاعات شخصی و ... است.

▪ تیتیر یافته‌ها (14: B Lotus-Bold)

این بخش شامل خلاصه‌ای از یافته‌های بدست آمده از داده‌های جمع‌آوری شده و نتایج مربوط به تحلیل آزمون‌های آماری است که در قالب جداول و نمودارها گزارش می‌شود. تعداد جداول حداکثر تا ۴ جدول و تعداد نمودارها نیز حداکثر ۳-۲ نمودار است. مفروضه‌های اجرای آزمون آماری به کار رفته در پژوهش در قالب متن و نه جدول پیش از گزارش جداول بیان شود.

▪ عناوین جداول (بالای آن و وسط چین) (11: B Nazanin-Bold) و متن جدول (11: B Nazanin) باشد. تمامی اعداد در جداول و نمودارها به فارسی و با دورقم اعشار (علامت /) گزارش می‌شوند.

▪ تیتیر بحث و نتیجه‌گیری (14: B Lotus-Bold)

این بخش به خلاصه‌ای از یافته‌های پژوهش اشاره دارد و به تفسیر و شرح آنها می‌پردازد، همسویی و ناهم‌سویی نتایج با یافته‌های پژوهش‌های مشابه قبلی مقایسه و با استفاده از مباحث نظری پرداخت شده در بخش مقدمه، تبیین می‌شوند، لذا نویسنده ابتدا پس از بیان هدف پژوهش و یافته‌های پژوهش به صورت مجزا، به بیان پژوهش‌های همسو و ناهمسو پرداخته و صرفاً بر اساس پیشینه تجربی و نظری بحث شده در مقدمه (ونه دریافت‌های شخصی نویسنده) به تبیین این همسویی و ناهم‌سویی می‌پردازد. در پایان، پس از ذکر محدودیت‌های پژوهش، پیشنهادها بر خاسته از نتایج پژوهش و کاربرد نتایج در عمل برای پژوهشگرانی که ممکن است در حوزه پژوهش حاضر مطالعه کنند، بیان می‌شود.

در این بخش از کلی‌گویی‌های بی‌مورد چون توصیه به دست‌اندرکاران و مسئولین و برگزاری کارگاه و آموزش و... خودداری نموده و کاربرد عینی نتایج پژوهش خود را در حوزه مربوطه بیان کنید.

▪ تیتیر ملاحظات اخلاقی (14: B Lotus-Bold) شامل تیتیرهای جزئی‌تر (11: B Lotus-Bold) به قرار زیر است:

رعایت اخلاق پژوهش (11: B Lotus-Bold): شامل کد اخلاق، مجوزهای اخذ شده، مستخرج از رساله و سال دفاع، مستخرج از طرح پژوهشی و بیان کد طرح (یا شماره و تاریخ قرارداد) با ذکر رعایت اصول اخلاق پژوهش‌های انسانی یا غیرانسانی است. (11: B Lotus)

حمایت مالی (11: B Lotus-Bold): حمایت مالی دریافت شده از سازمان یا موسسه برای انجام پژوهش را ذکر کنید و چنانچه بدون حمایت مالی صورت گرفته است، قید کنید. (11: B Lotus)

سهم نویسندگان (11: B Lotus-Bold): نقش هریک از نویسندگان و نوع همکاری آن‌ها در پژوهش و نگارش مقاله حاضر به ترتیب مشخص شود. (11: B Lotus)

تضاد منافع (11: B Lotus-Bold): در یک عبارت بیان شود که آیا پژوهش حاضر با منافع شخصی یا سازمان خاصی تعارض منافع دارد یا نه؟ (11: B Lotus) تشکر و قدردانی (11: B Lotus-Bold): در این قسمت، از کلیه افراد حقیقی یا حقوقی که در اجرا، تحلیل یا در نقش مشاور به پژوهش حاضر کمک کرده‌اند، با ذکر دلایل سپاس، قدردانی شود.

▪ تیتیر منابع فارسی (14: B Lotus-Bold)

کلیه منابع مندرج درون متنی باید به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) و به سبک APA نسخه ۷ در این بخش تنظیم شوند. (11: B Lotus) نکات مورد توجه:

- ۳۰٪ از منابع مورد ارجاع مقاله باید مربوط به ۵ سال اخیر باشد.
 - ارجاع به رساله، صرفاً در مقطع دکتری به صورت محدود و در ضرورت صورت گیرد.
 - منابع مورد ارجاع از نشریات معتبر نمایه‌شده در نمایه‌های معتبر داخلی و بین‌المللی صورت گیرد.
 - تعداد منابع مورد ارجاع در مقالات پژوهشی کم‌تر از ۳۰ منبع و در مقالات مروری کم‌تر از ۵۰ نباشد. (لازم به ذکر است مقاله مروری، با مقاله آرشویی یا کتابخانه‌ای متفاوت بوده و فقط از صاحب‌نظران حوزه مربوطه قابل انتظار و دریافت است، به‌گونه‌ای که بخشی از ارجاعات مقاله، حاصل سال‌ها پژوهش و مطالعات محقق در حوزه مربوطه است).
 - تک‌تک ارجاعات درون‌متنی و پایان‌متنی باید با هم مطابقت داشته باشند، به‌گونه‌ای که هر منبع درون‌متنی به صورت هایپرلینک منبع پایان‌متنی را نشان دهد.
 - منابع دارای DOI را حتماً با ذکر شناسه دیجیتال ذکر کنید.
 - از ارجاع به مقالات همایش بپرهیزید.
 - پس از ذکر هر منبع پایان‌متنی داخل کروشه [Link] لینک منبع مذکور را به صورت هایپرلینک ارجاع دهید، به‌گونه‌ای که با کلیک بر روی [Link] بتوان به منبع ارجاع شده، دست یافت. برای چگونگی هایپرلینک منابع درون‌متنی یا پایان‌متنی بر روی این لینک کلیک نمایید.
- نمونه‌های از شیوه ارجاع به منابع پایان‌متنی به صورت مقاله، کتاب و رساله به شکل زیر گزارش می‌شوند:

ارجاع به مقاله چاپ‌شده در نشریه

احمدی، خدابخش. (۱۳۹۱). مقایسه وضعیت استحکام خانواده در خانواده‌های نظامی و غیرنظامی. *مجله علوم رفتاری*. ۶ (۱): ۳۷-۳۱. DOI: [Link]

Tang, T. L., & West, W. B. (1997). *The importance of human needs during peacetime, retrospective peacetime, and the Persian Gulf War. International Journal of Stress Management*, 4 (1): 47-62. DOI: <https://doi.org/xxxx>. [Link]

ارجاع به کتاب تألیفی

ادیبی، علی‌اصغر. (۱۳۸۷). *تکه‌نگاری: فرایندی در طراحی معماری (ویراست...)*. دانشگاه تهران.

Jahoda, M. (1958). *Current concepts of positive mental health (...ed.)*. Basic Books Publisher. [Link]

- کتاب ترجمه‌ای چاپی مثال:

احمدی، علی. (۱۳۸۱). فن نشر کتاب. ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و هوشنگ خوش‌آموز. سمت. [Link]

ارجاع به وبسایت

دیلمقانی، میترا. (۱۳۷۸). دانشگاه‌های مجازی: چالش‌ها و ضرورت‌ها. مقاله ارائه شده به کنفرانس آموزش الکترونیکی ایران. بازیابی شده در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۵. به نشانی: <http://www.wsu.edu/0dee/GLOSSARY/ARETE.HTM>.

Hooker, R. (1996). *Arete*. Retrieved April 7, 1999 from the World Wide Web: <http://www.wsu.edu/0dee/glossary/arete.htm>. [Link]

ارجاع به پایان‌نامه و منابع منتشرنشده

خامسان، احمد. (۱۳۷۴). بررسی مقایسه‌ای ادراک خود در زمینه تحولی و سلامت روانی. رساله دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه تهران، چاپ نشده.

ارجاع به فصلی از کتاب

Jahoda, M. & Jahoda, M. (1958). Title of the book chapter. In R. Hooker, & Y. Hooker (Eds.), *Title of the book* (2nd ed., pp. 15-30). Springer.

[Link]

نمونه‌ای از ارجاع درون‌متنی (نقل قول غیرمستقیم) به قرار زیر است:

تعداد نویسندگان	اولین بار در متن	بارهای بعدی در متن
۱	ادیبی (۱۳۸۷)	ادیبی (۱۳۸۷)
۲	جاوید و ایزدی (۱۳۸۹)	جاوید و ایزدی (۱۳۸۹)
۳ و بیش‌تر	علیزاده و همکاران (۱۳۸۹)	علیزاده و همکاران (۱۳۹۱)

در ارجاعات درون‌متنی نقل قول شده از افراد مهم، روایات یا احادیث، علامت گیومه و ذکر شماره صفحات الزامی است.

■ تیترا (References) (Times New Roman-Bold:12)

کلیه منابع انگلیسی مندرج درون‌متنی باید به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) و به سبک APA نسخه ۷ در این بخش تنظیم شوند. (Times New Roman-10) چنانچه مقاله در مرحله داوری نیازمند اصلاح تشخیص داده شد، نویسنده موظف است همه منابع فارسی مندرج در بخش منابع فارسی پایان‌متنی را با مراجعه به سایت انگلیسی (منبع استخراج و در بخش منابع لاتین) با رعایت حفظ ترتیب الفبا) درج کند و چنانچه منبع یادشده دارای DOI است، در انتهای منبع قرار دهد. در آخر هر منبع فارسی به انگلیسی برگردانده شده (text in Persian) نوشته شود.

سخن سردبیر

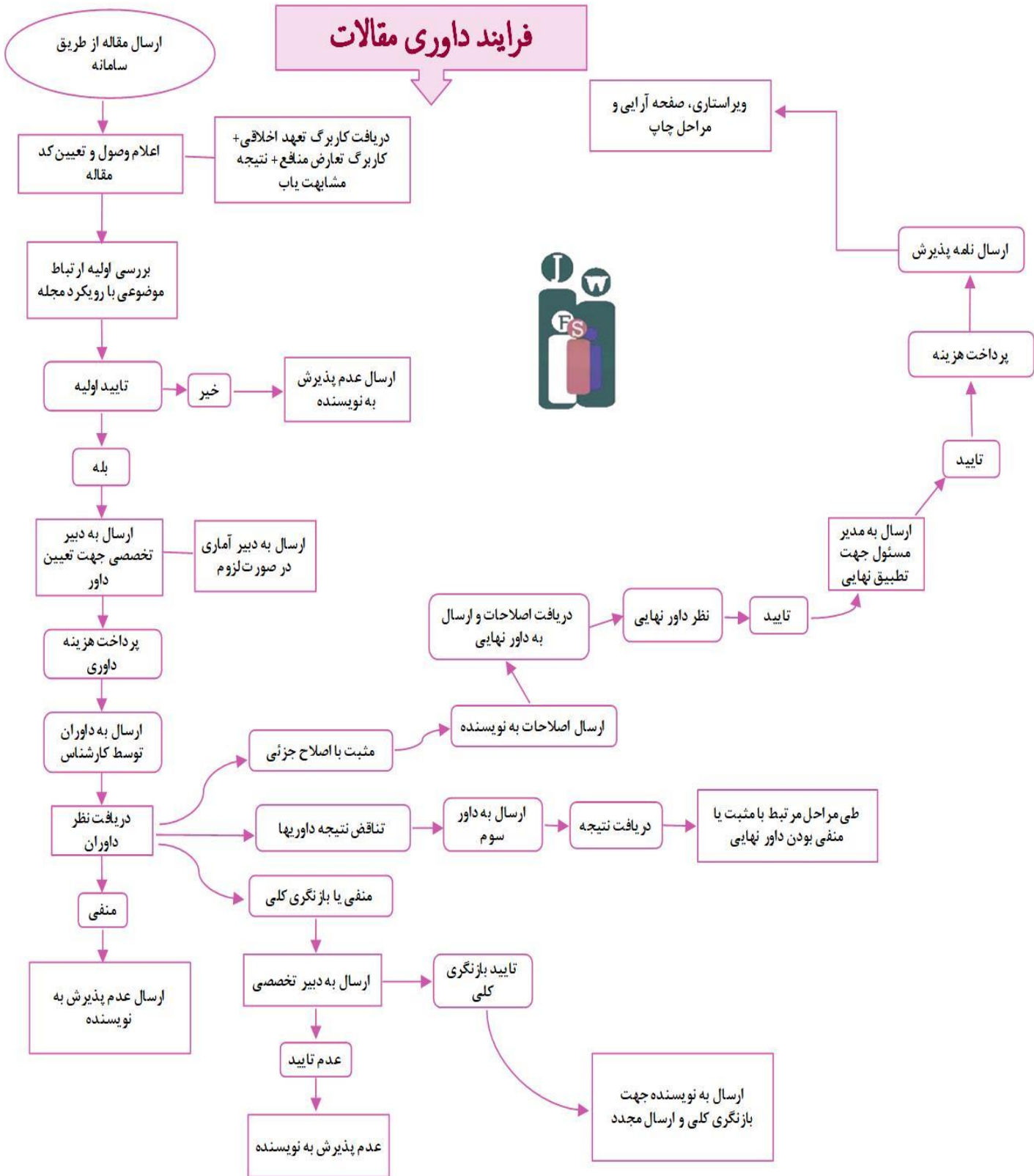
پژوهش در علوم انسانی و به صورت خاص رشته‌ها و موضوعات ویژه و پرکاربرد و مورد مراجعه عصر حاضر از دغدغه‌های اندیشمندان خصوصاً در رشته‌ها و گرایش‌هایی است که آسیب‌های اجتماعی با آن ارتباط و تعلق خاص دارد و بدون شک برنامه‌ریزی صحیح و علمی در این زمینه نیازمند پشتوانه پژوهشی استوار با رویکردهای گوناگون بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای است.

مسأله تولید علم و نظریه‌پردازی‌های جدید خصوصاً در زمینه زن و خانواده که از چالش‌های جدید عصر حاضر به شمار می‌رود، ابعاد گوناگونی را در ساحت‌های حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، روان‌شناختی و فرهنگی به خود اختصاص می‌دهد و تأثیر و تأثر مستقیم و غیرمستقیم این امور با نهاد خانواده به صورت خاص و جنس زن به صورت عام ضرورت تعمیق امور پژوهشی و بومی‌سازی آن‌را دوچندان می‌کند.

فصل‌نامه «مطالعات زن و خانواده»، نشریه علمی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء (س) سعی دارد تا مقالات اصیل منتج از یافته‌های مقالات نظریه‌پردازی و دارای ایده نو در حوزه زن و خانواده را در اولویت چاپ قرار دهد.

نشریه حاضر از راه‌آورد‌های تحقیقی نو و مقالات پژوهشی علمی و کاربردی استقبال می‌کند که موضوعات مورد نیاز جامعه ایران را در زمره اهداف راهبردی خویش قرار داده است.

فرایند داوری مقالات



فهرست مطالب

- ۱۰-۲۸ پیش بینی اختلال سندروم پیش از قاعدگی بر اساس شیوه های رویارویی با استرس و سبک زندگی در دختران نوجوان
فریده حمیدی؛ فاطمه پورکلهر
- ۲۹-۴۹ بررسی فقهی رویکرد لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت (۱۳۹۹) به تجاوز زناشویی
اباذر افشار؛ زینب نفر
- ۵۰-۷۲ بررسی فقهی جشن طلاق
محمد رضا کیخا؛ ایوب شایسته
- ۷۳-۹۸ بررسی نقش جامعه پذیری مبتنی بر آموزش در آمادگی برای ازدواج
شهره روشنی؛ منصوره زارعان؛ سیده فاطمه موسوی؛ مریم تافته
- ۹۹-۱۲۳ تأثیر درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر تمایز یافتگی خود و باورهای غیر منطقی زنان دارای تعارضات زناشویی
مهسا ربیعی؛ حسین ابراهیمی مقدم؛ فریبا حسنی
- ۱۲۴-۱۵۷ تجربه زیسته کودک- زنان ازدواج کرده در حوزه هنجارهای اجتماعی و ازدواج زود هنگام
مرضیه شهریار؛ معصومه باقری
- ۱۵۸-۱۹۰ ارزش های والدگری، والد خوب از منظر فرزندان و فرزند ایده آل از منظر والدین: یک مطالعه کیفی
زهره خسروی؛ لیلا چراغ ملایی؛ مولود سلیمانی



Original Research

Predicting Premenstrual Syndrome Disorder Based on Coping Styles with Stress and Lifestyle Methods in Girl Adolescence

Farideh Hamidi ^{1*}  Fatemeh Poorkalhor ² 

¹. Associate Professor of Psychology, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) fhamidi@sru.ac.ir

². MSc in school counseling, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran.

Background and Purpose

Adolescence is a critical stage in a person's life that is characterized by growth, physical, emotional, and social changes (Parra et al., 2015; Snoek et al., 2013). One of the most important issues for adolescent girls after puberty is dealing with the symptoms of premenstrual syndrome, which is very common among adolescents (Alfiah & Harumi, 2022, Soliman et al., 2022; Dutta and Sharma, 2021, Huwaida et al., 2022, Amjadia et al., 2022). Premenstrual syndrome (PMS) is defined as a periodic process that begins in the luteal phase and ends approximately 4 days after the onset of menstruation, during which physical, cognitive, emotional, and behavioral changes occur (Sai and Shree, 2019, Hofmeister & Bodden, 2016; Hantsoo & Epperson, 2015). The most common physical symptoms of PMS are abdominal cramps, fatigue, inflammation, chest pain, acne and weight gain (Brahmbhatt et al., 2013) and the most common emotional and behavioral symptoms include irritability, sadness, palpitations, and palpitations. Fatigue is the reduction of attention span, forgetfulness and weakness in decision making (Epperson et al., 2012; Imai et al., 2015). These symptoms usually go away with the onset of menstruation (Hantsoo & Epperson, 2015). As a result of research by Sureyya et al. (2021) showed that adolescents with premenstrual syndrome suffer more from childhood injuries and mental problems.

Stress is a state of physiological or psychological stress caused by internal physical, mental, or emotional stimuli that tends to impair the function of



the organism. Considering that lifestyle affects all aspects of human life, especially adolescents, and in premenstrual syndrome is one of the most important aspects of a person's life, we can expect the type of behavior and attitude of the person. Affect this syndrome. Therefore, according to the present study, PMS was predicted based on coping styles with stress and lifestyle in high school students.

Method

The method of the current research was applied in terms of purpose and descriptive in terms of correlational data analysis. The statistical population of the present study was all the second high school students of the 11th grade of Amel city in the second semester of 2019-2020, and 269 people were selected as non-random sampling. The measurement tools included Premenstrual Syndrome Symptoms Screening Questionnaire (2003), Andler & Parker Multidimensional Questionnaire (1990) and Lifestyle Questionnaire (2011).

Findings

The data was analyzed using stepwise regression coefficient and using spss23 software.

Table 1. Model adequacy indices between coping styles with stress and lifestyle with PMS symptoms

Model	correlation coefficient	coefficient of determination	Error deviation	Durbin – Watson Test
Avoiding coping Style	.30	.09	24.42	
exercise and health	.34	.12	23.01	1.31
spiritual health	.36	.13	23.86	

According to the calculated regression coefficients, all the investigated variables were significant and to judge the ability to explain and predict the ways of coping with stress and lifestyle components on the symptoms of premenstrual syndrome, to the column Beta coefficients were standardized according to the last model (2), it can be seen that the variables of emotion copying style, exercise and well-being and spiritual health can be suitable predictors for the symptoms of premenstrual syndrome disorder. Also, based on the coefficient of determination, the components of emotional copying style, exercise and wellness and spiritual health in three steps have been able to explain and predict 13% of the variance of PMS symptoms.

Discussion and Conclusion

The present study was conducted with the aim of predicting premenstrual syndrome disorder based on coping styles and lifestyle in female high school students. The results of the research showed that types of coping and lifestyle predict the amount of premenstrual syndrome disorder in students. The results of some studies are in line with the findings of the present study. For example, the research results of Huwaida et al. (2022) and Kim et al. (2019) showed that the methods of dealing with stress are effective factors in increasing the symptoms of premenstrual syndrome in physical, behavioral, and emotional dimensions, and it also has consequences. Examining factors related to premenstrual syndrome leads to a general approach to stress as well as solutions related to its control.

The results of this study can help the country's officials and planners in the field of prevention, controlling potential harms, advancing its risks, and understanding more and more social support in counseling sessions for students and families. This research and its consequences for all people dealing with mental health, such as counselors in educational counseling centers, psychotherapists and psychiatrists and caretakers of the Ministry of Health and Medical Education, social welfare workers and the Ministry of Science and Technology and educators and Teachers and educators can be helpful and helpful.

Ethical consideration

Compliance with ethical guidelines

This article is derived from the authors' research and received no funding. All ethical principles are followed in this article. The participants were allowed to leave the study whenever they wanted. All participants were also informed about the research, and their information was kept confidential.

Authors' contribution: The present study was the result of an adaptation of the second author's master thesis, which was approved by the graduate studies of Shahid Rajaei Teacher Training University.

Conflict of interest: The authors declare that they have no conflicting interests.

Acknowledgments: We would like to appreciate all of the high school students of the 11th grade of Amol city who participated in the research for their participation in this research.

References

- Alfiah, S., & Harumi, A.M. (2022). Analysis of Age, Nutrition Status With Premenstrual Syndrome, And Health Education On The Knowledge Of Adolescents At Tri Guna Bhakti Junior High School, Surabaya. *Malahayati Nursing Journal*, 4(6), 1577-1588. doi: 10.33024/mnj.v4i6.6371[link]
- Amjadian, M., Anbari, M., Amini, R., Darestani, M. K., Dehghankar, L., & Panahi, R. (2022). Studying the



- factors associated with Premenstrual syndrome prevention among pre-university students in Tehran. *Journal of Preventive Medicine and Hygiene*, 63(1), E6. doi: 10.15167/2421-4248/jpmh2022.63.1.2027. [Text in Persian] [link]
- Brahmbhatt, S., Sattigeri, B. M., Shah, H., Kumar, A., & Parikh, D. (2013). A prospective survey study on premenstrual syndrome in young and middle aged women with an emphasis on its management. *International journal of research in medical sciences*, 1(2), 69-72. doi:10.5455/2320-6012.IJRMS20130506 [link].
- Dutta, A., & Sharma, A. (2021). Prevalence of premenstrual syndrome and premenstrual dysphoric disorder in India: A systematic review and meta-analysis. *Health Promotion Perspectives*, 11(2), 161. doi: 10.34172/hpp.2021.20 [link]
- Epperson, C. N., Steiner, M., Hartlage, S. A., Eriksson, E., Schmidt, P. J., Jones, I., & Yonkers, K. A. (2012). Premenstrual dysphoric disorder: evidence for a new category for DSM-5. *American Journal of Psychiatry*, 169(5), 465-475. doi: 10.1176/appi.ajp.2012.11081302 [link]
- Hantsoo, L., & Epperson, C. N. (2015). Premenstrual dysphoric disorder: epidemiology and treatment. *Current psychiatry reports*, 17(11), 87. doi: 10.1007/s11920-015-0628-3 [link].
- Hofmeister, S., & Bodden, S. E. T. H. (2016). Premenstrual Syndrome and Premenstrual Dysphoric Disorder. *American family physician*, 94(3), 236-240 [link]
- Huwaida, D. Z., Dewi, Y. L. R., & Kusnandar, K. (2022). Unhealthy Diet and Stress are Correlated with Premenstrual Syndrome in Adolescent Girls in Tangerang. *Media Gizi Indonesia*, 17(2), 169-174. https://doi.org/10.20473/mgi.v17i2.168-173 [link]
- Imai, A., Ichigo, S., Matsunami, K., & Takagi, H. (2015). Premenstrual syndrome: management and pathophysiology. *Clinical and experimental obstetrics & gynecology*, 42(2), 123-128. https://doi.org/10.12891/ceog1770.2015 [link].
- Lali, M., Abedi, A., Kajbaf, M.B. (2012). Construction and validation of a lifestyle questionnaire. *Psychological research*, 15 (1). [Text in Persian] [link]
- Parra, A, Oliva A, Sanchez-Queija I.(2015). Development of emotional autonomy from adolescence to young adulthood in Spain. *Journal of Adolescence*. 38:57-67. doi: 10.1016/j.adolescence.2014.11.003 [link].
- Sai.G, Shree.D.(2019). Premenstrual syndrome. *Obstetrics, Gynaecology & Reproductive Medicine*. 29(10): 281-285. https://doi.org/10.1016/j.ogrm.2019.06.003 [link]
- Snoek, H.M, Engels, R.C, Van Strien, T, & Otten, R.(2013). Emotional, external and restrained eating behavior and BMI trajectories in adolescence. *Appetite*. 67:81-7. doi: 10.1016/j.appet.2013.03.014 [link]
- Soliman, F. E. S., Essa, H. A. E. G., & Elbially, A. A. (2022). The Effect of Premenstrual Syndrome among Adolescent Nursing Female Students on Their Quality of Life. *Tanta Scientific Nursing Journal*, 24(1), 252-273. doi:10.21608/tsnj.2022.221605 [link]
- Sureyya.G, Sevgul.D, Gülseren.K, (2021). Investigation of the Relationship between Premenstrual Syndrome, and Childhood Trauma and Mental State in Adolescents with Premenstrual Syndrome. *Journal of Pediatric Nursing*. Available online 28 April 2021. In Press, Corrected Proof. https://doi.org/10.1016/j.pedn.2021.04.022 [link].



پیش بینی اختلال سندروم پیش از قاعدگی بر اساس شیوه‌های رویارویی با استرس و سبک زندگی در دختران نوجوان

فریده حمیدی*^۱ فاطمه پورکلهر^۲

چکیده

این پژوهش با هدف پیش‌بینی اختلال سندروم پیش از قاعدگی بر اساس شیوه‌های رویارویی با استرس و سبک زندگی در دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه انجام شده است. روش پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، جزء مطالعات توصیفی نوع همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش حاضر را کلیه دانش‌آموزان متوسطه دوم پایه یازدهم شهر آمل در نیم‌سال تحصیلی دوم ۱۴۰۰-۱۳۹۹ تشکیل دادند که بر اساس جدول کرجسی مورگان ۲۶۹ نفر به نوان نمونه به شیوه نمونه‌گیری غیرتصادفی در دسترس انتخاب شدند. به منظور جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌های اختلال سندروم پیش از قاعدگی (PSST) استینر (۲۰۰۳)، شیوه‌های رویارویی با استرس (CISS) اندلر و پارکر (۱۹۹۰) و سبک زندگی (LSQ) لعلی و همکاران (۱۳۹۱) استفاده شد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از ماتریس همبستگی و ضریب رگرسیون گام به گام با استفاده از نرم‌افزار spss۲۳ استفاده شد. نتایج نشان داد شیوه‌های رویارویی با استرس و سبک زندگی از توان تبیین و پیش‌بینی اختلال سندروم پیش از قاعدگی برخوردارند. از این رو به ترتیب، شیوه‌های رویارویی هیجان‌مدار با استرس و سپس ورزش و تندرستی و سلامت معنوی از مؤلفه‌های سبک زندگی، در سه گام توانسته‌اند میزان ۱۳ درصد از واریانس علائم اختلال سندروم پیش از قاعدگی را تبیین و پیش‌بینی کنند. در نتیجه شیوه‌های رویارویی با استرس و سبک زندگی، پیش‌بینی‌کننده میزان اختلال سندروم پیش از قاعدگی در دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه بودند. از این رو پیشنهاد می‌شود مشاوران و مربیان تربیتی در مدارس شناخت صحیح سبک زندگی و آموزش رویایی با استرس را جهت پیشگیری از بروز اختلال سندروم پیش از قاعدگی در برنامه آموزشی و جلسات آموزشی مدارس دخترانه مورد توجه قرار دهند.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷
 تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۳۰

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

اختلال سندروم پیش از قاعدگی، شیوه‌های رویارویی با استرس، سبک زندگی.

ارجاع به مقاله:

حمیدی، فریده و پورکلهر، فاطمه. (۱۴۰۲). پیش‌بینی اختلال سندروم پیش از قاعدگی بر اساس شیوه‌های رویارویی با استرس و سبک زندگی در دختران نوجوان. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۱(۲)، ۱۰-۲۸. DOI: 10.22051/jwfs.2023.39738.2840

^۱. دانشیار روانشناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) fhamidi@sru.ac.ir

^۲. کارشناسی ارشد مشاوره مدرسه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

*** این پژوهش با گزنت دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی انجام شده است.



مقدمه

دوره نوجوانی مرحله‌ای حساس در زندگی انسان است که با رشد و تغییرات جسمانی، عاطفی و اجتماعی مشخص می‌شود (پارا^۱ و همکاران، ۲۰۱۵؛ سنونیک^۲ و همکاران، ۲۰۱۳). یکی از مسائل مهم دختران نوجوان پس از بلوغ، درگیر شدن با نشانه‌های سندرم پیش از قاعدگی است که شیوع فراوانی بین نوجوانان دارد (الفیه^۳، ۲۰۲۲، سلیمان و همکاران^۴، ۲۰۲۲؛ دوتا و شارما^۵، ۲۰۲۱، امجدیا و همکاران^۶، ۲۰۲۲؛ ولی زاده و احمدی، ۱۴۰۰؛ اشتری و همکاران، ۱۳۹۴). سندرم پیش از قاعدگی (PMS)^۷ به‌عنوان فرایند دوره‌ای^۸ تعریف می‌شود که در مرحله لوتئال^۹ آغاز می‌شود و حدود ۴ روز پس از شروع قاعدگی خاتمه می‌یابد و در آن تغییرات جسمی، شناختی، هیجانی و رفتاری ظاهر می‌شوند (سای و شری^{۱۰}، ۲۰۱۹، هافمیستر و بادن^{۱۱}، ۲۰۱۶؛ گوپتا و همکاران^{۱۲}، ۲۰۱۹؛ هانتسو و اپرسون^{۱۳}، ۲۰۱۵).

شایع‌ترین علائم جسمانی سندرم پیش از قاعدگی (PMS) عبارت است از گرفتگی شکم، خستگی، التهاب، درد سینه، افزایش آکنه و افزایش وزن (برامبات^{۱۴} و همکاران، ۲۰۱۳) و شایع‌ترین علائم عاطفی رفتاری شامل تحریک‌پذیری، ناراحتی، تپش قلب، بدبینی، افسردگی، خستگی، کاهش دامنه توجه، فراموشی و ضعف در تصمیم‌گیری است (اپرسون^{۱۵} و همکاران، ۲۰۱۲؛ ایمای^{۱۶} و همکاران، ۲۰۱۵). دلایل ابتلا به سندرم پیش از قاعدگی چند وجهی است و شامل عوامل جسمانی، روان‌شناختی و فرهنگی است. به‌عنوان مثال از عوامل فرهنگی می‌توان نگرش منفی به قاعدگی و اعتقاد به این که زنان در حالت قاعدگی تمیز نیستند را مطرح کرد. همچنین استرس و زندگی پر تنش، رژیم غذایی نامناسب (مصرف زیاد شکلات، شکر، نمک، نوشابه‌های کافئین‌دار مانند قهوه، مصرف کم مواد غذایی حاوی ویتامین، مواد معدنی) از دیگر عوامل مؤثر در بروز این اختلال می‌تواند باشد (اوشر و پرز^{۱۷}، ۲۰۱۳). در همین راستا، پژوهش سوریا^{۱۸} و همکاران (۲۰۲۱) نشان دادند نوجوانان مبتلا به

1. Parra

2. Snoek

3. Alfiah

4. Soliman et al

5. Dutta, & Sharma

6. Amjadian

7. Premenstrual Syndrome

8. cyclical process

۹. فاز لوتئال (luteal phase) یا مرحله ترشحی به دنبال مرحله فولیکولی آغاز شده و آخرین مرحله چرخه قاعدگی است.

10. Sai, Shree

11. Hofmeister & Bodden

12. Gupta

13. Hantsoo & Epperson

14. Brahmhatt

15. Epperson

16. Imai

17. Ussher & Perz

18. Süreyya et al

سندرم پیش از قاعدگی بیشتر از استرس‌ها و آسیب‌های دوران کودکی و مشکلات روحی آن دوران رنج می‌برند.

ستیل و کایا^۱ (۲۰۲۱) در پژوهشی با هدف شناسایی تأثیر سبک زندگی و تأثیر ورزش بر علائم سندرم پیش از قاعدگی انجام شد. جامعه آماری این مطالعه دانشجویان مامایی مبتلا به سندرم پیش از قاعدگی در دانشکده علوم بهداشتی دانشگاه استانبول بودند. یافته‌ها نشان دادند تمرینات پیلاتس نقش مهمی در بهبود علائم PMS دارند. یوشیمی^۲ و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهش با هدف بررسی رابطه بین سندرم پیش از قاعدگی (PMS) و سبک زندگی، خواب و عادت‌های غذایی در بین دانش‌آموزان دبیرستانی ژاپن بود. نتایج بیانگر رابطه نزدیکی بین این متغیرها بود. سندرم پیش از قاعدگی می‌تواند منجر به غیبت از محل کار و یا افت وضعیت تحصیلی دختران شود (رمضان پور و همکاران، ۱۳۹۴). گرچه سبک زندگی منحصربه‌فرد ما، در ۶ سال اول زندگی بوجود می‌آید ولی رویدادهای بعدی می‌توانند تأثیر عمیقی بر رشد شخصیت ما داشته باشند و ما می‌توانیم در تجربیات کودکی بازنگری کنیم و هشیارانه سبک زندگی تازه‌ای به بار آوریم (مطلق، ۱۳۹۵).

باتوجه به این‌که سبک زندگی، همه ابعاد زندگی انسان به‌خصوص نوجوانان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در اختلال سندروم پیش از قاعدگی هر فرد، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های زندگی وی است، می‌توان انتظار داشت نوع رفتار و نگرش فرد را نیز نسبت به این سندروم تحت تأثیر قرار دهد. از طرف دیگر استرس همچنان در صدر عوامل مختل‌کننده سلامت جسمی و روان‌شناختی قرار دارد و از عوامل مؤثر در افزایش علائم سندرم پیش از قاعدگی در ابعاد جسمانی، رفتاری، هیجانی است که پیامدهایی را نیز به دنبال دارد.

یکی از متغیرهایی که در کنترل استرس زنان در این دوره نقش دارد، برخورداری از راهبردهای مقابله‌ای کارآمد است. از این رو، در پژوهش حاضر سعی بر این است که ابعاد مختلف تأثیر گذار در این سندرم از چند جهت بررسی شود تا بتوان پیشگیری را به سمت مهم‌ترین متغیرهای مؤثر برد. در این راستا، بررسی یک یا چند جنبه از مؤلفه‌های سبک زندگی همچون سلامت جسمانی، کنترل وزن و تغذیه، ورزش و تندرستی، پیشگیری از بیماری‌ها، سلامت روان‌شناختی، معنوی و اجتماعی، اجتناب از داروها و مواد مخدر و الکل و سلامت محیطی می‌تواند عوامل اثرگذار و مرتبط با این سندرم را شناسایی کند. بنابراین، با شناسایی سهم پیش‌بینی رویکردهای مقابله با استرس و سبک زندگی در بروز سندروم پیش از قاعدگی، می‌توان فرآیند پیشگیری از این سندوم را برنامه‌ریزی کرد.

از این رو، قدم نخست برای پیشگیری از این اختلال، شناخت عوامل پیش‌بینی‌کننده و اطلاع از میزان شیوع و شدت آن است. یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند از اهمیت خاصی برخوردار باشد. بنابراین، با شناسایی سهم پیش‌بینی رویکردهای مقابله با استرس و سبک زندگی در بروز سندروم پیش از قاعدگی،

^۱. Citil & Kaya

^۲. Yoshimi



می‌توان فرآیند پیشگیری از این سندوم را برنامه‌ریزی کرد. از این رو، نخستین قدم برای پیشگیری از این اختلال، شناخت عوامل پیش‌بینی‌کننده و اطلاع از میزان شیوع و شدت آن است و یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند از اهمیت خاصی برخوردار باشد. از این رو، پژوهش حاضر به آزمون فرضیه‌های زیر می‌پردازد:

- انواع شیوه‌های رویارویی با استرس (هیجان‌مدار، مسئله‌مدار، اجتنابی) پیش‌بینی‌کننده میزان اختلال سندروم پیش از قاعدگی در دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه است.
- سبک زندگی (و مؤلفه‌های آن) پیش‌بینی‌کننده میزان اختلال سندروم پیش از قاعدگی در دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه است.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از لحاظ هدف کاربردی و از لحاظ تحلیل داده‌ها توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه دانش‌آموزان متوسطه دوم پایه یازدهم منطقه شهری آمل در نیم‌سال تحصیلی دوم ۱۴۰۰-۱۳۹۹ که بر طبق آخرین آمار اخذ شده از اداره آموزش و پرورش شهر آمل به تعداد ۸۹۵ نفر تشکیل دادند.

لازم به ذکر است که افراد بر اساس معیارهای ورود (رضایت آگاهانه برای شرکت در پژوهش، دانش‌آموزان دختر باشند، اشتغال به تحصیل در مقطع متوسطه دوم پایه یازدهم منطقه شهری، عدم برخورداری از مشکلات جدی روانشناختی و عدم دریافت هرگونه مداخله روانشناختی دیگر با توجه به فرم خوداظهاری) و معیارهای خروج (عدم تمایل شرکت در پژوهش و یا اظهار داشتن مشکلات جسمی یا روان‌شناختی در فرم خوداظهاری) و براساس شرایط حاکم بر محیط پژوهش و محدودیت حضور در مدارس به دلیل شیوع ویروس کرونا و قرنطینه‌سازی کل کشور به خصوص شهر آمل، پژوهش به صورت الکترونیکی اجرا شد.

نمونه‌گیری به روش غیرتصادفی و بر اساس جدول مورگان و با لحاظ کردن ۱۰ درصد بیشتر از حجم اصلی برآورد شد و بدین ترتیب، ۳۰۰ نفر انتخاب شدند که از میان ایشان ۲۶۹ مورد از پرسشنامه‌های تکمیل شده (بدون نقص) انتخاب و مورد تحلیل قرار گرفتند. از بین شرکت‌کنندگان در نمونه‌گیری ۴۶٪ معادل ۱۲۴ نفر در رشته علوم انسانی، ۳۸٪ معادل ۱۰۲ نفر در گروه تحصیلی علوم تجربی و ۱۶٪ معادل ۴۳ نفر در گروه تحصیلی علوم ریاضی تحصیل می‌کردند. برای جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار پرس‌لاین، پرسشنامه‌ها طراحی شد و در اختیار دانش‌آموزان قرار گرفت. در اجرای پژوهش ملاحظات اخلاقی مانند محرمانه بودن کلیه اطلاعات کسب شده کامل رعایت شد. جهت تحلیل داده‌ها از ماتریس همبستگی و ضریب رگرسیون گام‌به‌گام با استفاده از نرم‌افزار SPSS ۲۳ استفاده شد.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه علائم پیش از قاعدگی (PSST)^۱: پرسشنامه غربالگری علائم سندرم پیش از قاعدگی (PSST) شامل ۱۹ سؤال می‌باشد که دارای ۲ بخش است (بخش اول که شامل علائم خلقی، جسمی و رفتاری است که شامل ۱۴ سؤال است و بخش دوم که تأثیر این علائم را بر زندگی افراد می‌سنجد و شامل ۵ سؤال است). برای هر سؤال چهار معیار اصلاً، خفیف، متوسط و شدید ذکر شد که نمره‌بندی آن از ۰ تا ۳ است. دامنه نمرات پرسشنامه از صفر تا ۵۷ است، نمره ۰-۱۹ PMS خفیف (۱۹ جزء طبقه متوسط به حساب می‌آید)، ۲۸-۱۹ PMS متوسط و ۵۷-۲۸ PMS شدید در نظر گرفته شده است. میزان آلفای کرونباخ برای نسخه آلمانی این ابزار ۰/۹۲ و ضریب اعتبار بازآزمایی آن ۰/۶۹ گزارش شده است (بنتز^۲ و همکاران، ۲۰۱۱). در پژوهش سیه بازی و همکاران (۱۳۹۰) بعد از نهایی و تأیید روایی ترجمه، برای بررسی روایی پرسشنامه نیز از دو روش صوری و محتوایی نیز استفاده شده است. مقادیر نسبت روایی محتوا و شاخص روایی محتوا در این پژوهش به ترتیب ۰/۷ و ۰/۸ و پایایی روش آلفای کرونباخ ۰/۹۰ به دست آمده است. در پژوهش حاضر، نیز ضریب آلفای کرونباخ در این پژوهش ۰/۸۰ به دست آمد.

مقیاس چند بعدی مقابله با بحران اندلر و پارکر (CISS)^۳: این مقیاس برای سنجش شیوه‌های مقابله‌ای از پرسشنامه مقابله با بحران در موقعیت‌های استرس‌زا استفاده شد که اندلر و پارکر (۱۹۹۰) تهیه کرده‌اند. آزمون دارای ۴۸ گویه و پاسخ‌ها به روش لیکرت از هرگز (۱) تا خیلی زیاد (۵) علامت‌گذاری شده است. این گویه‌ها در سه زمینه اصلی رفتار مقابله‌ای: مسئله‌مدار، هیجان‌مدار، اجتنابی طراحی شده است. آزمودنی در هر زمینه، نمره بالاتری گرفت در دسته‌بندی همان شیوه مقابله‌ای انتخاب می‌شود. چون تعداد سؤالات شیوه‌ها یکسان نبود، به منظور همسانی و مقایسه نمرات در هر شیوه، نمره‌های هر شیوه به تعداد سؤالات تقسیم شد. اندلر و پارکر با نمونه ۳۱۳ نفری، ضریب همسانی درونی برای سه مقیاس فوق به تفکیک پسران و دختران به ترتیب ۰/۹۰ و ۰/۹۲ در مقابله مسئله‌مدار و ۰/۸۵ و ۰/۸۲ مقابله هیجان‌مدار و برای مقابله اجتنابی به ترتیب ۰/۸۲ و ۰/۸۵ گزارش شده است (قریشی راد، ۱۳۸۸). در ایران، ضرایب همبستگی روایی همزمان، از اجرای مقیاس بیلینگز و موس و مقابله با بحران اندلر و پارکر، ۰/۶۲ برای مقیاس مسئله‌مدار و ۰/۴۰ برای هیجان‌مدار گزارش شد. ضریب اعتبار دو نیمه‌آزمون با اصلاح اسپیرمن براون برای خرده مقیاس‌های مسئله‌مدار، هیجان‌مدار، اجتنابی به ترتیب ۰/۸۴، ۰/۸۲، ۰/۷۰ (P < ۰/۰۱) به دست آمد (قریشی راد، ۱۳۸۸). ضریب آلفای کرونباخ در این پژوهش ۰/۸۳ به دست آمد.

۱. Premenstrual Symptoms Screening Tool

۲. Bentz

۳. Coping Inventory with Stressful Situation

پرسشنامه سبک زندگی (LSQ): این پرسش‌نامه با هدف ارزیابی و اندازه‌گیری سبک زندگی توسط لعلی و همکاران (۱۳۹۱) ساخته شده و دارای ۷۰ سؤال در طیف لیکرت است که با همیشه، معمولاً، گاهی اوقات و هرگز به ترتیب از ۳ تا ۰ نمره‌گذاری می‌شوند. این پرسشنامه از ده مؤلفه شامل سلامت جسمانی، ورزش و تندرستی، کنترل وزن و تغذیه پیشگیری از بیماری‌ها، سلامت روان شناختی، سلامت معنوی، اجتناب از داروها، پیشگیری از حوادث و سلامت محیطی تشکیل شده است. لعلی و همکاران (۱۳۹۱) با استفاده از آزمون تحلیل عاملی روایی سازه پرسشنامه سبک زندگی را به‌منزله ابزاری چند بعدی برای ارزیابی و اندازه‌گیری سبک زندگی مورد تأیید قرار دادند. همچنین ضریب پایایی به روش بازآزمایی نیز محاسبه شده که در دامنه بین ۸۴ تا ۹۴٪ قرار گرفت. ضریب آلفای کرونباخ در این پژوهش ۰/۸۵ به دست آمد.

یافته‌ها

داده‌ها با استفاده از ضریب رگرسیون گام‌به‌گام و با استفاده از نرم‌افزار SPSS ۲۳ مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج حاصل از تحلیل توصیفی در این مطالعه نشان‌داد بین مؤلفه‌های سبک زندگی و شیوه‌های رویارویی با استرس و علائم اختلال سندروم پیش از قاعدگی رابطه مثبت (مستقیم) و معناداری مشاهده شد. این رابطه بین مؤلفه‌های رویارویی با استرس، شیوه مقابله مسأله‌مدار رابطه منفی (معکوس) و معنادار وجود داشت ($P < 0/001$).

جدول ۱. متغیرهای ورودی و خروجی با استفاده از رگرسیون گام به گام

مدل	متغیر پیش بین وارد شده	متغیرهای خروجی	روش
۱	رویارویی هیجان مدار	-	گام به گام
۲	ورزش و تندرستی	-	گام به گام
۳	سلامت معنوی	-	گام به گام

برای بررسی نرمال بودن داده‌ها از آزمون کولموگوروف-اسمیرنوف^۱ استفاده شد. نتایج محاسبه شده در سطح معناداری بیشتر از ۰/۰۵ حاکی از نرمال بودن توزیع نمرات هر یک از متغیرهای سبک زندگی (۰/۷۸۱)، علائم اختلال سندرم پیش از قاعدگی (۰/۸۸۴) و شیوه رویارویی با استرس (۰/۹۰۸) بود. پیش‌فرض دیگر تحلیل رگرسیون، عدم همبستگی زیاد بین متغیرهای پیش‌بین (عدم هم‌خطی چندگانه) است که دو آماره تحمل و عامل تورم واریانس، نشان‌داد بین متغیرهای سبک زندگی، شیوه‌های رویارویی با استرس و علائم اختلال سندرم پیش از قاعدگی پدیده هم‌خطی چندگانه وجود ندارد. دیگر فرض اساسی تحلیل رگرسیون چندگانه، استقلال متغیرهای مستقل است که این مسئله توسط آزمون

^۱ Kolmogorov-Smirnov

دوربین- واتسون^۱ بررسی شد و نتایج حاصل از آن برابر با ۱/۳۱ به دست آمد که نشان از استقلال متغیرهای پیش‌بین داشت (جدول ۲).

جدول ۲. شاخص‌های کفایت مدل بین شیوه‌های رویارویی با استرس و سبک زندگی با علائم سندرم پیش از قاعدگی

دوربین واتسون	انحراف خطا	ضریب تعیین	ضریب همبستگی
	۲۴/۴۲	۰/۰۹	۰/۳۰
۱/۳۱	۲۳/۰۱	۰/۱۲	۰/۳۴
	۲۳/۸۶	۰/۱۳	۰/۳۶

جدول ۳. معنادار بودن ضرایب رگرسیونی

مدل	ضرایب غیر استاندارد		ضرایب استاندارد شده	F	t	p-value	
	B	Std. Error					Beta
مقدار ثابت	۳/۰۱	۰/۰۷		۴۲/۰	۰/۰۰۰		
۱	ویارویی هیجان مدار	۱/۴۴	۰/۲۳	۰/۳۰	۳۹/۲	۶/۲۶	۰/۰۰۰
	مقدار ثابت	۲/۲۱	۰/۱۰		۲۱/۷	۰/۰۰۰	
۲	ویارویی هیجان مدار	۱/۲۲	۰/۲۳	۰/۲۶	۵/۵۱	۰/۰۰۰	
	ورزش و تندرستی	۱/۴۱	۰/۴۵	۰/۱۸	۲۷/۵	۳/۸۰	۰/۰۰۱
	مقدار ثابت	۱/۶۱	۰/۱۰		۱۵/۷	۰/۰۰۰	
	ویارویی هیجان مدار	۱/۲۲	۰/۲۳	۰/۲۴	۵/۱۱	۰/۰۰۰	
	ورزش و تندرستی	۱/۵۱	۰/۴۶	۰/۱۶	۳/۴۱	۰/۰۰۰	
	سلامت معنوی	۱/۰۱	۰/۴۱	۰/۱۱	۲۰/۵	۲/۴۶	۰/۰۰۱

باتوجه به ضرایب رگرسیون محاسبه شده، تمام متغیرهای مورد بررسی معنادار بوده (جدول ۳) و برای قضاوت در مورد میزان توان تبیین و پیش‌بینی کنندگی شیوه‌های رویارویی با استرس و مؤلفه‌های سبک زندگی بر علائم اختلال سندرم پیش از قاعدگی، به ستون ضرایب بتای استاندارد شد با توجه به مدل آخر (۳)، مشاهده می‌شود متغیرهای (ویارویی هیجان مدار، ورزش و تندرستی و سلامت معنوی) می‌توانند پیش‌بین مناسبی برای علائم اختلال سندرم پیش از قاعدگی باشند. همچنین براساس ضریب تعیین حاصل، مؤلفه‌های رویارویی هیجان مدار با استرس، ورزش و تندرستی و سلامت معنوی در سه گام توانسته‌اند میزان ۱۳ درصد از واریانس علائم اختلال سندرم پیش از قاعدگی را تبیین و پیش‌بینی کنند (جدول ۳).

^۱ Durbin-Watson



بحث

مطالعه حاضر با هدف پیش‌بینی اختلال سندروم پیش از قاعدگی براساس شیوه‌های رویارویی با استرس و سبک زندگی در دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه انجام شد. نتایج پژوهش نشان داد که شیوه‌های رویارویی با استرس و سبک زندگی، پیش‌بینی‌کننده میزان اختلال سندروم پیش از قاعدگی در دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه است. در رابطه با متغیرهای مورد مطالعه، بین مؤلفه‌های سبک زندگی و شیوه‌های رویارویی با استرس و علائم اختلال سندروم پیش از قاعدگی رابطه مثبت (مستقیم) و معناداری مشاهده شد. این رابطه بین مؤلفه‌های رویارویی با استرس، شیوه مقابله مسأله مدار رابطه منفی (معکوس) و معنادار وجود داشت ($P < 0/001$). نتایج برخی پژوهش‌ها هم‌سو با یافته‌های پژوهش حاضر است. به‌عنوان مثال، نتایج پژوهش‌های هویدا و همکاران (۲۰۲۲)؛ او و سانگ (۲۰۲۲)؛ کیم و همکاران (۲۰۱۹) نشان داد شیوه‌های مواجهه با استرس از عوامل مؤثر افزایش علائم سندرم پیش از قاعدگی در ابعاد جسمانی، رفتاری، هیجانی است و پیامدهایی را نیز به دنبال دارد.

بررسی عوامل مرتبط با سندرم پیش از قاعدگی، باعث به وجود آمدن یک رویکرد کلی به استرس و همچنین راهکارهای مرتبط با کنترل آن می‌شود. پژوهش لنو و همکاران (۲۰۱۷) نشان می‌دهد سطح هورمون در سراسر چرخه قاعدگی سبب می‌شود زنان احساسات منفی را بیشتر تجربه کنند و همچنین بر تنظیمات خلقی و حساسیت استرس در آنان تأثیر می‌گذارد.

انواع شیوه‌های رویارویی با استرس (هیجان مدار، مسأله مدار، اجتنابی) پیش‌بینی‌کننده میزان اختلال سندروم پیش از قاعدگی در دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه را می‌توان این‌گونه تبیین کرد که افرادی که از راهبردهای مقابله‌ای ناکارآمد نظیر گریز - اجتناب و دوری‌گزینی استفاده می‌کنند در تعدیل نشانه‌های این سندرم ناموفق هستند و با درماندگی این دوران را پشت سر می‌گذارند. براین اساس، می‌توان گفت سبک‌های مقابله‌ای هیجان مدار و مسأله مدار مانند دوری‌گزینی و گریز اجتناب به‌عنوان یک عامل در عدم کنترل و ابتلا به سندرم پیش از قاعدگی نقش داشته باشد.

از پژوهش‌های هم‌سو با این یافته می‌توان به پژوهشی اشاره کرد که اوشر و پرزا (۲۰۱۳) به انجام رساندند و طی آن مشخص شد که بین راهبردهای مقابله‌ای سالم و سندرم پیش از قاعدگی رابطه معنادار و منفی وجود دارد. بدین ترتیب که هرچه استفاده از راهبردهای مقابله‌ای سالم از جمله گفتگو درباره نشانه‌های سندرم بیشتر باشد، شدت سندرم پیش از قاعدگی کاهش می‌یابد. همچنین در پژوهش کایزر^۲ و همکاران (۲۰۱۸) زنان از راهبردهایی برای مقابله با اختلال‌های پیش از قاعدگی استفاده می‌کنند که ممکن است کارآمد باشند. در پژوهش رند^۳ و همکاران (۲۰۱۴) که با تفسیر

^۱. Ussher & Perz

^۲. Kaiser

^۳. Read

تحلیل عامل روی دیدگاه‌های تجربی و نظری مقابله پیش از قاعدگی متمرکز شده بین عوامل پیش بینی کننده عوامل خطر، آگاهی و پذیرش تغییرات پیش از قاعدگی و مراقبت از خود ارتباط وجود داشت. این عوامل مقابله پیش از قاعدگی در ارتباط با کاهش علائم سندرم پیش از قاعدگی بودند.

از دیگر یافته‌های پژوهش، قابلیت پیش‌بینی متغیر سبک زندگی در بروز علائم سندروم پیش از قاعدگی بود. یافته‌ها نشان داد ورزش، تندرستی و سلامت معنوی از مؤلفه‌های سبک زندگی می‌تواند سندرم پیش از قاعدگی را تبیین و پیش‌بینی کنند. سبک زندگی ترکیبی از الگوهای رفتاری و عادات فردی در تمامی بخش‌های زندگی شامل تغذیه، تحرک بدنی، استرس، کیفیت خواب و نوع پوشش است که در پی اجتماعی شدن به وجود آمده است، در واقع، سبک زندگی پدیده‌ای چندوجهی است که تمام جنبه‌های زندگی روزمره افراد را همچون روابط اجتماعی، طرز تفکر، کار، غذا، بهداشت و احساسات را دربرمی‌گیرد.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که از مجموع ده مؤلفه سبک زندگی، هرچه آزمودنی‌ها نمرات بالاتری کسب کرده بودند میزان علائم سندرم قاعدگی کمتری را گزارش کردند. بدین معنا که هم سبک زندگی ناسالم می‌تواند باعث تشدید حالات روانی، خلقی و عملکردی سندرم قاعدگی شود و هم به تعبیر دیگری می‌توان گفت شدت بالای علائم سندرم قاعدگی می‌تواند بر سبک زندگی افراد تأثیر منفی بگذارد.

در واقع سبک زندگی سلامت محور به‌عنوان یک پدیده چند وجهی به الگوهای جمعی رفتار مربوط می‌شود که می‌تواند مانعی در مشکلات مربوط به سلامت و تضمین‌کننده سلامت برای فرد باشند (شارکا و پتک، ۲۰۲۲). یافته‌های این پژوهش که بیانگر رابطه معکوس ورزش با بروز علائم اختلال سندروم پیش از قاعدگی است، با نتایج پژوهش ستیل و کایا (۲۰۲۱) همخوانی دارد. آنان در پژوهشی با هدف شناسایی تأثیر تمرینات پیلاتس بر علائم سندرم پیش از قاعدگی نشان دادند که تمرینات پیلاتس نقش مهمی در بهبود علائم PMS دارند.

در همین راستا، پینار و همکاران (۲۰۱۱) در پژوهشی که با عنوان سندرم پیش از قاعدگی در دانشجویان ترکیه و تأثیر آن بر کیفیت زندگی در دانشکده علوم پزشکی انجام شد به این نتیجه رسیدند که آن دسته از دانشجویانی که سیگار مصرف می‌کردند، بی‌نظمی قاعدگی داشتند، الکل مصرف می‌کردند و یا قهوه مصرف می‌کردند، PMS شدیدتری داشتند و یافته‌ها نشان داد که PMS کیفیت زندگی را کاهش می‌دهد و می‌توان گفت که افکار و احساسات مثبت، امیدواری، دوست داشتن خود، توانایی مدیریت استرس و تغییر در زندگی، توانایی ابراز و بیان احساسات در بین مؤلفه‌های سبک زندگی بیشترین ارتباط را با شدت سندرم قاعدگی دارد و نبود بیماری‌های جسمی، خواب و استراحت کافی و مراقبت‌های پزشکی در رتبه بعدی با سندرم قاعدگی مرتبط است که این یافته همسو با نتایج یوشیمی و همکاران (۲۰۱۹)، شوهی چنگ و همکاران (۲۰۱۲) است، در رتبه بعدی انجام



فعالیت‌های ورزشی مانند پیاده روی و احساس تندرستی و داشتن برنامه غذایی متعادل توانسته با نمرات پایین‌تر علائم پیش از قاعدگی مرتبط باشد.

اهمیت سبک زندگی بیشتر از آن جهت است که روی کیفیت زندگی و پیشگیری از بیماری‌ها مؤثر است. از این رو، برای حفظ و ارتقای سلامتی، تصحیح و بهبود سبک زندگی ضروری است. ارتقاء بهداشت و تامین سلامت دختران و زنان جامعه یکی از ارکان مهم پیشرفت جوامع است. کاربرد الگوهای رفتاری مثبت در زندگی در ارتقاء سلامت فردی آنان مؤثر است. بسیاری از مشکلات بهداشتی از قبیل چاقی، بیماری‌های قلب و عروق، انواع سرطان و اعتیاد که امروزه در بیشتر کشورها خصوصاً کشورهای در حال توسعه به چشم می‌خورد با دگرگونی‌های سبک زندگی افراد آن جامعه ارتباط دارد.

از محدودیت‌های پژوهش می‌توان به روایی بیرونی اشاره کرد؛ چراکه جامعه آماری این پژوهش گروه خاصی از جامعه کلیه دانش‌آموزان متوسطه دوم پایه یازدهم منطقه شهری در نیم‌سال تحصیلی دوم ۱۴۰۰-۱۳۹۹ که طبق آخرین آمار اخذ شده از اداره آموزش و پرورش شهر آمل بودند، لذا امکان تعمیم نتایج به کل جامعه با محدودیت روبه‌رو شد. از طرف دیگر به دلیل اجرای پژوهش در شرایط کرونایی، امکان نمونه‌گیری حضوری میسر نشد و باعث شد نمونه‌گیری به روش غیر تصادفی و در دسترس انجام شود. از این رو تعمیم‌پذیری یافته‌های پژوهش باید با احتیاط بیشتری صورت گیرد. در ادامه پیشنهاد می‌شود سهم عوامل دیگر فرهنگی اجتماعی مانند تفاوت‌های قومی و نژادی و یا نقش تغذیه، کیفیت زندگی و ... در پیش‌بینی و بروز اختلال بررسی شود.

همچنین اجراییک ارگاه‌های آموزشی حضوری و یا مجازی و الکترونیکی مثل شناخت صحیح سبک زندگی و آموزش رویایی با استرس جهت پیشگیری از بروز اختلال سندروم پیش از قاعدگی در دانش‌آموزان می‌تواند مؤثر باشد. نتایج این پژوهش می‌تواند به مسئولان و برنامه‌ریزان کشور در زمینه پیشگیری، مهار آسیب‌های بالقوه، پیش‌روی مخاطرات آن و درک هرچه بیشتر حمایت اجتماعی در جلسات مشاوره به دانش‌آموزان و خانواده‌ها کمک کنند. این پژوهش و پیامدهای حاصل از آن برای کلیه افرادی که با بهداشت روانی سروکار دارند، نظیر مشاوران مراکز مشاوره‌ی آموزش و پرورش، روان‌درمانگران و روانپزشکان و متصدیان وزارت بهداشت و آموزش پزشکی، مددکاران اجتماعی بهزیستی و نیز وزارت علوم و فن‌آوری و مربیان و معلمان و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش می‌تواند مفید بوده و مورد استفاده قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

باتوجه به یافته‌های پژوهش، شیوه‌های رویارویی با استرس و سبک زندگی پیش‌بینی‌کننده میزان اختلال سندروم پیش از قاعدگی در دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه است. همچنین بین مؤلفه‌های سبک

زندگی و شیوه‌های رویارویی با استرس و علائم اختلال سندروم پیش از قاعدگی رابطه مثبت (مستقیم) و معناداری مشاهده شد. از آنجا که دلایل ابتلا به سندرم پیش از قاعدگی چند وجهی و شامل عوامل جسمانی، روان‌شناختی و فرهنگی است از این رو، بروز آن با علائم چندگانه روانی، شناختی و جسمانی است که در سبک زندگی افراد خود را نمایان می‌سازد. از این رو، پیشنهاد می‌شود کارشناسان و درمانگران در پیشگیری و درمان این اختلال هم‌زمان به مجموعه عوامل فرهنگی اجتماعی، روان‌شناختی و جسمانی توجه کنند.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مطالعه با رعایت کدهای اخلاقی انجام پژوهش‌های انسانی صورت پذیرفته است.

سهام نویسندگان: پژوهش حاضر حاصل اقتباس از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده دوم بود که توسط تحصیلات تکمیلی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی به تصویب رسیده است و نویسندگان این پژوهش در طراحی، مفهوم‌سازی، روش‌شناسی، گردآوری داده‌ها، تحلیل آماری داده‌ها، و نهایی‌سازی نقش یکسانی داشتند.

تضاد منافع: این پژوهش مستقیم یا غیرمستقیم با منافع شخص یا سازمان خاصی تعارض ندارد. تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که صادقانه در اجرای این پژوهش همکاری داشتند کمال تشکر را دارم.

منابع

- اشتری، نسیم؛ تقی‌پور، ابراهیم؛ خدابخشی کولایی، آناهیتا؛ خوش‌کنش، ابوالقاسم؛ و خطیبان، مهناز (۱۳۹۴). اثر بخشی آموزش گروهی آگاهی‌افزایی از سندرم پیش از قاعدگی بر تاب‌آوری در برابر استرس و کیفیت زندگی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی، فصلنامه مراقبت پرستاری و مامایی ابن سینا، ۲۳(۱): ۶۳-۷۳ [لینک]
- رمضان‌پور، فریبا؛ بحری، نرجس؛ باقری، لیلا؛ فتحی‌نجفی، طاهره (۱۳۹۴). وضعیت و شدت سندرم پیش از قاعدگی و ارتباط آن با مشخصات فردی و اجتماعی دانشجویان، گناباد-۱۳۹۲، مجله زنان مامایی و نازایی ایران، ۱۸(۱۷۰): ۱۷۰-۱۶۹. DOI: 10.22038/IJOGL.2015.6130.169-170 [لینک]
- سیه‌بازی، شیوا، حریری، فاطمه زهرا، منتظری، علی، مقدم‌بنانم، لیدا. (۱۳۹۰). استاندارد سازی پرسشنامه غربالگری علائم قبل از قاعدگی: PSST ترجمه و روان‌سنجی گونه ایرانی. پایش، ۱۰(۴): ۴۲۷-۴۲۱. ۱۵۳ [لینک].
- فولادیه‌ها، فرناز (۱۳۹۷). تأثیر مشاوره گروهی برافسردگی، استرس و اضطراب سندرم پیش از قاعدگی، پایان‌نامه مشاوره در مامایی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی قزوین.
- قاسمی‌پور، یداله، راوند، معصومه، سعیدی، فریبا. (۱۳۹۸). مقایسه استرس ادراک‌شده، راهبردهای مقابله‌ای و حمایت اجتماعی بین دانشجویان دختر مبتلا به سندرم پیش از قاعدگی و اختلال ملال پیش از قاعدگی و دختران عادی. مجله پرستاری و مامایی، ۱۷(۴): ۳۰۹-۳۲۰ [لینک].



- لعلی، محسن، عابدی، احمد، کجیاف، محمداقرا. (۱۳۹۱). ساخت و اعتباریابی پرسشنامه سبک زندگی، پژوهش‌های روانشناختی، ۱۵ [لینک].
- محبی دهنوی، زهرا؛ ترکمن نژاد سبزواری، مرضیه؛ رستاقی، صدیقه؛ راد، مصطفی (۱۳۹۶). بررسی ارتباط سندرم پیش از قاعدگی با نوع مزاج در دانش‌آموزان دبیرستانی، مجله زنان مامائی و نازائی ایران، ۵۰ (۲): ۲۳-۱۵
DOI: <https://doi.org/10.22038/ijjogi.2017.9076> [لینک]
- مطلق، نفیسه؛ (۱۳۹۵). پیش‌بینی علائم سندرم قبل از قاعدگی (PMS) بر اساس سبک زندگی، نشخوار فکری و پیوند والدینی در زنان شهر تهران، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، پایان‌نامه روانشناسی بالینی دانشگاه الزهرا.
- منتظری، علی، تقی‌زاده، زیبا، طاهری، صفورا، سیه‌بازی، شیوا، معصومی، رضیه. (۱۳۹۷). استیلائی سندرم پیش از قاعدگی بر کیفیت زندگی زنان: یک مطالعه کیفی. پایش؛ ۱۸ (۱): ۶۶-۵۳. [لینک]
- ولی‌زاده، حدیث، احمدی، وحید.. (۱۴۰۰). ارائه مدل علی سندرم پیش از قاعدگی در دختران نوجوان شهرستان کرمانشاه. مجله مطالعات ناتوانی؛ ۱۱: ۱۱-۲۴. [لینک]

References

- Abu Alwafa, R., Badrasawi, M., & Haj Hamad, R. (2021). Prevalence of premenstrual syndrome and its association with psychosocial and lifestyle variables: a cross-sectional study from Palestine. *BMC Women's Health*, 21(1), 1-12. [link]
- Alfiah, S., & Harumi, A.M. (2022). Analysis of Age, Nutrition Status With Premenstrual Syndrome, And Health Education On The Knowledge Of Adolescents At Tri Guna Bhakti Junior High School, Surabaya. *Malahayati Nursing Journal*, 4(6), 1577-1588. DOI : 10.33024/mnj.v4i6.6371 [link].
- Anupama, K. (2019). Prevention of Premenstrual Syndrome in Adolescence. *International Journal of Nursing Science Practice & Research*, 5(1), 59-63. DOI.org/10.37628/ijnspr.v5i1.1056 [link].
- Ashtari N, Pourebrahim T, Khodabakhshi Koolae A, Khosh Konesh A, Khatiban M. (2015). Premenstrual syndrome can affect people's resilience and quality of life. The aim of this study was to determine the impact of awareness group training of premenstrual syndrome on resilience and quality of life in the female high school students. *Avicenna Journal of Nursing and Midwifery Care*; 23 (1) :63-73. (Text in Persian) [link]
- American Psychiatric Association.(2013). Diagnostic and statistical manual of mental disorders: DSM-5. 5th ed. Washington, D.C.: *American Psychiatric Association*.
- Amjadian, M., Anbari, M., Amini, R., Darestani, M. K., Dehghankar, L., & Panahi, R. (2022). Studying the factors associated with Premenstrual syndrome prevention among pre-university students in Tehran. *Journal of Preventive Medicine and Hygiene*, 63(1), E6. DOI:10.15167/2421-4248/jpmh2022.63.1.2027. (Text in Persian) [link]
- Bentz, D., Steiner, M., Meinschmidt, G.(2011). SIPS - Screening-Instrument fur pramenstruelle Symptome: Die deutsche Version des Premenstrual Symptoms Screening Tool zur Erfassung klinisch relevanter Beschwerden. *Nervenarzt*.
- Brahmbhatt, S., Sattigeri, B. M., Shah, H., Kumar, A., & Parikh, D. (2013). A prospective survey study on premenstrual syndrome in young and middle aged women with an emphasis on its management. *International journal of research*

- in medical sciences*, 1(2), 69-72. DOI:10.5455/2320-6012.IJRMS20130506 [link].
- Citil, E. T., & Kaya, N. (2021). Effect of pilates exercises on premenstrual syndrome symptoms: a quasi-experimental study. *Complementary therapies in medicine*, 57, 102623. DOI:org/10.1016/j.ctim.2020.102623[link]
- Dutta, A., & Sharma, A. (2021). Prevalence of premenstrual syndrome and premenstrual dysphoric disorder in India: A systematic review and meta-analysis. *Health Promotion Perspectives*, 11(2), 161. DOI: 10.34172/hpp.2021.20 [link].
- Endler, N.S., & Parker, J.D.A.(1999). *Coping Inventory for Stressful Situations (CISS): Manual*. 2nd ed. Toronto: Multi-Health Systems.
- Endler, N, S. & Parker, J.D.A. (1990). Multidimensional assessment of coping: A critical evaluation. *Journal of Personality and Social Psychology*, 58(5), 844-854. DOI: org/10.1037/0022-3514.58.5.844 [link].
- Epperson, C. N., Steiner, M., Hartlage, S. A., Eriksson, E., Schmidt, P. J., Jones, I., & Yonkers, K. A. (2012). Premenstrual dysphoric disorder: evidence for a new category for DSM-5. *American Journal of Psychiatry*, 169(5), 465-475. DOI: 10.1176/appi.ajp.2012.11081302[link].
- Fouladiha, F. (2017). The effect of group counseling on depression, stress and anxiety of premenstrual syndrome, counseling thesis in midwifery, Faculty of Nursing and Midwifery, Qazvin University of Medical Sciences. (Text in Persian)
- Ghasemipour, Y., Raavand, M., Saeidi, F. (2019). Comparison of Percieved Stress, Copying Strategies and Social Support between Girl Students with Premenstrual Syndrome (PMS), Premenstrual Dysphoric Diorder (PMDD) and Normal Group. *Nursing and Midwifery Journal*, 17 (4) :309-320. (Text in Persian) [link].
- Gumussoy, S., Dönmez, S., & Keskin, G. (2021). Investigation of the Relationship between Premenstrual Syndrome, and Childhood Trauma and Mental State in Adolescents with Premenstrual Syndrome. *Journal of Pediatric Nursing*, 61, e65-e71. DOI: 10.1016/j.pedn.2021.04.022 [link]
- Gupta, M., Dua, D., Kaur, H., & Grover, S. (2019). Prevalence of premenstrual dysphoric disorder among school-going adolescent girls. *Industrial Psychiatry Journal*, 28(2), 198. DOI: 10.4103/ipj.ipj_79_19[link]
- Hantsoo, L., & Epperson, C. N. (2015). Premenstrual dysphoric disorder: epidemiology and treatment. *Current psychiatry reports*, 17(11), 87. DOI: 10.1007/s11920-015-0628-3 [link].
- Haoran, Z., Ning, L. X., & Boddu, S. (2018). Effects of Premenstrual Syndrome Related Psychiatric Disorder on Physical and Mental Health Status of Adolescents-A Short Review. *International Journal of Women's Health and Wellness*, 4(083), 2474-1353. DOI: 10.23937/2474-1353/1510083[link]
- Hofmeister, S., & Bodden, S. E. T. H. (2016).Premenstrual Syndrome and Premenstrual Dysphoric Disorder. *American family physician*, 94(3), 236-240 [link].
- Huwaida, D. Z., Dewi, Y. L. R., & Kusnandar, K. (2022). Unhealthy Diet and Stress are Correlated with Premenstrual Syndrome in Adolescent Girls in Tangerang. *Media Gizi Indonesia*, 17(2), 169-174. DOI.org/10.20473/mgi.v17i2.168-173[link].



- Imai, A., Ichigo, S., Matsunami, K., & Takagi, H. (2015). Premenstrual syndrome: management and pathophysiology. *Clinical and experimental obstetrics & gynecology*, 42(2), 123-128. DOI.org/10.12891/ceog1770.2015[link].
- Johnson, S.R.(1987). The epidemiology and social impact of premenstrual symptoms. *Clinical Obstetrics Gynecology*, 30(2):367-76. DOI: 10.1097/00003081-198706000-00017[link]
- Kaiser, G, Kues, J.N, Kleinstäuber, M., Andersson, G., Weise, C. (2018). Methods for coping with premenstrual change: Development and validation of the German Premenstrual Change Coping Inventory. *Women Health*. 58(9): 1062-79. DOI: 10.1080/03630242.2017.1377802[link]
- Kana, Y., Masami, S.H, Takashi, T. (2019). Lifestyle Factors Associated with Premenstrual Syndrome: A Cross-sectional Study of Japanese High School Students, *Journal of Pediatric and Adolescent Gynecology*, (32)6, 590-595. DOI: 10.1016/j.jpag.2019.09.001[link].
- Kim, H. J., Choi, S. Y., & Min, H. (2019). Effects of sleep pattern, stress, menstrual attitude, and behavior that reduces exposure to endocrine disrupting chemicals on premenstrual syndrome in adolescents. *Korean Journal of Korean Society of Women Health Nursing*, 25(4), 423-433. DOI:org/10.4069/kjwhn.2019.25.4.423[link]
- Konaszewski, K., Niesiobędzka, M., & Kolemba, M. (2022). Social and personal resources and adaptive and non-adaptive strategies for coping with stress in a group of socially maladjusted youths. *European Journal of Criminology*, 19(2), 183-201. DOI: org/10.1177/1477370819895977 [link]
- Folkman S, Lazarus RS, Gruen RJ, DeLongis A. Appraisal, coping, health status, and psychological symptoms. *Journal of Personality and Social Psychology*. 1986 Mar;50(3):571-9. DOI: 10.1037//0022-3514.50.3.571[link]
- Lali, M., Abedi, A., Kajbaf, M.B. (2012), Construction and validation of a lifestyle questionnaire, *Psychological Research*, 15 (1). (Text in Persian)[link]
- Liu, Q., Wang, Y., Van Heck, C.H, Qiao, W. (2017). Stress reactivity and emotion in premenstrual syndrome. *Neuropsychiatric Disease and Treatment*. 16;13:1597-1602. DOI: 10.2147/NDT.S132001.[link]
- Liu, X., Tein, J.Y., Zhao, Z. (2004). Coping strategies and behavioral/emotional problems among Chinese adolescents. *Psychiatry Research*; 30;126(3):275-85. DOI: 10.1016/j.psychres.2004.02.006. [link]
- Majeed, S., Moin, H., Shafi, R., Irshad, K., Ashraf, I., & Janjua, K. (2019). Prevalence, knowledge, attitude and practices towards premenstrual syndrome among university students in Islamabad and its impact on their daily life. *Rawal Medical Journal*, 44(3), 588-588.[link]
- Mohebbi Dehnavi, Z., Torkmannejad Sabzevari, M., Rastaghi, S., & Rad, M. (2017). The relationship between premenstrual syndrome and type of temperament in high school students. *The Iranian Journal of Obstetrics, Gynecology and Infertility*, 20(5), 15-23. DOI: 10.22038/ijogi.2017.9076 (Text in Persian)[link]
- Montazeri, A., Taghizadeh, Z., Taheri, S., Siahbazi, S., Masoumi, R. (2017). Effect of premenstrual syndrome on women's quality of life: a qualitative study. *Payesh*, 18 (1): 66-53. (Text in Persian)[link]
- Motlagh, N. (2015). *Predicting symptoms of premenstrual syndrome (PMS) based on lifestyle, rumination and parental bonding in women of Tehran*, Faculty of Psychology and Educational Sciences, clinical psychology thesis, Al-Zahra University. (Text in Persian)

- Oh, J. W., & Song, J. A. (2022). Effects of Adolescent's Menstrual Attitude and Academic Stress on Menstrual Symptoms. *The Journal of the Convergence on Culture Technology*, 8(3), 149-158. <https://koreascience.kr/article/JAKO202216054019513.pdf>[link]
- Parra, A, Oliva A, Sanchez-Queija I.(2015). Development of emotional autonomy from adolescence to young adulthood in Spain. *Journal of Adolescence*. 38:57-67. doi: 10.1016/j.adolescence.2014.11.003 [link].
- Ramezanzpour, F., Bahri, N., Bagheri, L., & Fathi Najafi, T. (2015). Incidence and Severity of Premenstrual Syndrome and its relationship with Social and Demographic Characteristics among Students' College, Gonabad - 2013. *The Iranian Journal of Obstetrics, Gynecology and Infertility*, 18(170.169), 21-28. doi: 10.22038/ijogi.2015.6130 [Text in Persian][link]
- Sai.G, Shree.D.(2019). Premenstrual syndrome. *Obstetrics, Gynaecology & Reproductive Medicine*. 29(10): 281-285. DOI: org/10.1016/j.ogrm.2019.06.003[link].
- Sharma, A., & Pathak, V. N. (2022). Health related quality of life and depression among premenstrual dysphonic disorder (PMDD). *International Journal of Health Sciences*,6(S2), 8042–8053. DOI: org/10.53730/ijhs.v6nS2.7012[link]
- Siahbazi, S., Hariri, F. Z., Montazeri, A., Moghadam Benaim, L. (2010). The Iranian version of the Premenstrual Symptoms Screening Tool (PSST): a validation study, *Payesh*. 10 (4):427-421. DOI: 10.1007/s00737-013-0375-6 (Text in Persian) [link]
- Snoek HM, Engels RC, Van Strien T, Otten R.(2013). *Emotional, external and restrained eating behaviour and BMI trajectories in adolescence*. *Appetite*. 67:81-7. DOI: 10.1016/j.appet.2013.03.014[link].
- Soliman, F. E. S., Essa, H. A. E. G., & Elbially, A. A. (2022). The Effect of Premenstrual Syndrome among Adolescent Nursing Female Students on Their Quality of Life. *Tanta Scientific Nursing Journal*, 24(1), 252-273. DOI:10.21608/tsnj.2022.221605[link].
- Sureyya.G, Sevgul.D, Gülseren.K, (2021). Investigation of the Relationship between Premenstrual Syndrome, and Childhood Trauma and Mental State in Adolescents with Premenstrual Syndrome. *Journal of Pediatric Nursing*. Available online 28 April 2021. In Press, Corrected Proof. DOI.org/10.1016/j.pedn.2021.04.022[link].
- Ussher, J. M., & Perz, J. (2013). PMS as a process of negotiation: Women's experience and management of premenstrual distress. *Psychology & health*, 28(8), 909-927. DOI: 10.1080/08870446.2013.765004[link]
- Valizadeh, H., Ahmadi, V. (2021). Presenting the causal model of premenstrual syndrome in teenage girls of Kermanshah city. *Journal of Disability Studies*.; 11:11-24. (Text in Persian) [link]
- Yoshimi, K., Shiina, M., & Takeda, T. (2019). Lifestyle factors associated with premenstrual syndrome: a cross-sectional study of Japanese high school students. *Journal of pediatric and adolescent gynecology*, 32(6), 590-595. DOI: 10.1016/j.jpjg.2019.09.001[link]





Original Research

A Jurisprudential Investigation of The Bill Protection, Dignity, and Security of Women against Violence (2019) Approach's To Marital Rape

Abazar Afshar¹ Zeinab Nafar^{2*}

¹ Assistant Professor of Jurisprudence and Law, Hazrat Masoumwh University, Qom, Iran.

² Jurisprudence and basics of law at Tehran University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)
zznafar@gmail.com

Background and Purpose

Although "special obedience" and other obligations have been established for the "permanent wife" in marriage, this does not imply that she should be a captive of the husband's unusual demands, especially since the commitment to good behavior toward the spouse is the duty of the spouses towards one another, and it requires that the husband does not force the wife to obey and does not confuse love with imposition. Although the creation of laws does not ensure the survival of men's and women's romantic relationships, tyranny and injustice must be avoided by abiding by the law. In most legal systems, marital rape is considered a form of sexual violence against women and is therefore criminalized. In the meantime, various strategies have been employed over the past two decades to encourage governments to criminalize sexual violence in couple relationships, particularly physical and mental coercion. These mechanisms result in the criminalization of this violence in more than 104 countries. (Finkelhor & Yllo, 1982). The majority of countries have not differentiated between rape and coercion by the spouse and by others. (Miller, 2004).

Despite the criminalization of this violence, some governments have limited the scope of its inclusion to specific cases and have given various rulings and punishments for sexual abuse. This crime is realized in some countries only when the woman has officially withdrawn her consent according to the court order with divorce. The 2012 Islamic Penal Code

states that the perpetrator of rape against a woman who is not known to them shall receive the most severe punishment, namely death. However, the code does not provide any penalty for the act of coercing a woman to engage in sexual activity without her consent by her husband. In contrast, Article 42 of The Bill "Protection, Dignity, and Security of Women Against Violence" (2019) states: "Forcing a wife to obey illegitimately is a crime, and the perpetrator is sentenced to one of seven punishment levels." The present article highlights the ambiguity and abstractness of the notion of illegitimate obedience, rendering it difficult to discern instances of such behavior in the context of marital relations for judicial purposes. Additionally, the extent of its applicability remains undefined. The rising incidence of unconventional sexual behaviors within the context of marriage, and the imperative to safeguard the physical, psychological, and sexual well-being of women, underscores the need to contemplate stringent legal penalties, both criminal and civil, in this domain. This article aims to comprehensively evaluate and examine Article 42 of the "Protection, Dignity and Security of Women against Violence" bill (2019) through the lens of Imami jurisprudence and criminal legislation in Iran and other nations.

Method

Using documents and a library search, a descriptive and analytic method has been implemented in the current research design. The comparative method was used to analyze the data; thus, the problem and hypotheses of the study were formulated using deductive reasoning based on theorems and general knowledge. Data from the opinions of jurists, legal materials, and legal doctrine in Iran's jurisprudence and legal system have been collected, categorized, and summarized, and new results have been extracted through the development of appropriate research tools and methods. The amendment proposals for the "Protection, Dignity, and Security of Women Against Violence" bill (2019) can be utilized comparatively.

Findings

The bill "Protection, Dignity, and Security of Women against Violence" (2019) suggests that the drafters prioritize combatting violence against women as the primary and fundamental issue within the realm of women's issues, as evidenced by the high quality of the bill's drafting (Mohammedzadeh et al., 1400). In accordance with Article 42 of the "Protection, Dignity, and Security of Women Against Violence" (2019) bill, compelling a wife to obey him illegitimately is a crime, and the perpetrator is sentenced to one of seven punishment levels. Article 19 of the 2012 Islamic Penal Code stipulates that the principal punishments for the seven levels are imprisonment for more than three to six months, 11 to



30 lashes, a fine of thirty to sixty million rials, and deprivation of social rights for up to six months.

The word "illegitimate" in Article 42 of the Women's Protection and Dignity Bill can be critiqued because, first of all, the illegitimacy of relationships is not possible in the form of coercion, while the provisions of the bill are based on violence and the wife's lack of consent, and lack of consent is one of the main elements of coercion; As a result, a relationship between the husband and wife, which is associated with the wife's absence of consent, is not viewed as illegitimate. Second, does a woman's pregnancy during a sexual encounter between the couple constitute evidence of the couple's illegitimacy as defined by Article 42 of the Law on the Protection of Dignity and the Protection of Women, in accordance with the specific meaning of the word "illegitimate"? And will it be subject to the consequences and rulings of the dubious birth? Thirdly, according to Article 637 of the Islamic Penal Code, non-sexual relationships between a non-mahram man and a woman are called illegitimate, and in fact, marital relations are specifically excluded from the discussion. Fourthly, according to the legal meaning of illegitimate (non-sexual relations) between spouses, if the wife does not consent, it is referred to as unconventional, and unconventional relations are not necessarily illegitimate; Therefore, the term illegitimate in the requirement of obedience between spouses is inappropriately used, and this term has many jurisprudential and legal effects, and it is suggested to replace this word in Article 42 of this bill with the phrase "the wife's obedience without consent or forcing the wife to have sex by the husband."

In general, the scope and extent of the duty to illegitimate obedience and examples are classified into two main categories.

A) Obligation to obey in normal circumstances where there are no other obstacles to obedience.

B) Obligation to obey without consent in circumstances where the wife faces obstacles, such as the following:

1) Physical illness (Helli, 1987); 2) Menstruation period (Helli, 2010); 3) During heavy or moderate Istihaza before Ghusl (ritual bathing); 4) During the postpartum period (Khosravi, 2009); 5) When taking the obligatory fast (Khoie, 1989) 6) When one cannot perform Ghusl or Tayammum due to entering the prayer time; 7) During I'tikaf; 8) When the age of the wife is less than nine years; 9) In the state of Ihram; 10) Mental illness, taking into account the expert's opinion and custom; and 11) Anal sex.

Consequently, it is possible that cases in which a woman refuses to engage in marital sex may not constitute Nushuz (wife's disobedience) rationally, Shariah-wise, or customarily; In this case, the husband's violent behavior and the wife's reluctance to have sex can be criminalized and

serve as examples of Article 42 of the bill; However, the obligation to obey without consent in a normal situation where there is no other impediment to obey, and the woman is considered to be Nushuz is not capable of being criminalized. According to the obligatory nature of special obedience for the wife, the husband may encourage his wife to engage in intercourse in accordance with the "easiest to the easy orders," resulting in severe non-violent emotional rejection. But it is not possible to oblige through physical coercion - battery - and mental coercion - threat - in any way; Hence, it can be inferred that the scenario above does not fall under the scope of Article 42 of the bill. However, by considering certain jurisprudential principles, rules, and legal remedies, a resolution can be reached, including the inclusion of conditions in the marriage contract, limiting the spouse's right to enjoyment, the condition of the wife's representation in divorce, invoking the prohibition of the abuse of the right and the rule of harmlessness, and imposition of fines and reparations may serve as a viable solution to prevent and deal with some sexual violence within the context of marriage by bringing it closer to violence and coercion in marital relations.

Discussion and Conclusion

According to Imami jurisprudence, the wife's obligation regarding the right to alimony is special obedience in marital relations. However, the husband cannot beat the wife under the pretext of her disobedience. Iran's laws are reticent about using sexual violence and coercion to compel a woman to obey and prescribe the legal remedy of alimony termination to force a wife to obey. In accordance with Article 1130 of the Civil Code, family courts view such violence as a manifestation of a wife's adversity. In addition to violating the wife's human dignity and safety, the physical harm and psychological disgust caused by this forced relationship can have a negative impact on the family and society as a whole. According to Article 42 of the 2019 bill "Protection, Dignity, and Security of Women Against Violence," compelling a wife to perform illegitimate acts is a crime punishable by one of seven levels of punishment. The following criticisms have been made in this article based on the findings of the research:

1. The term illegitimate obedience between spouses is inappropriate; Therefore, replacing the phrase "forcing the wife to obey, assuming the absence of consent" is suggested.

2. The scope and extent of the obligation to comply with the assumption of the absence of consent and its examples should be determined and specified, and it seems that cases of a woman's refusal in marital relations should not be considered intellectually, religiously, or ritualistically; In this assumption, the obligation and coercion to specific compliance can be criminalized and can be one of the examples of Article 42 of the bill.



Otherwise, civil sanctions and measures, not necessarily criminal ones, should be used to ensure women's safety and dignity.

2. In the absence of consent, the scope and extent of the obligation to obey and its examples should be determined and specified, and it appears that some cases of a woman's refusal in marital sex should not be considered Nushuz intellectually, religiously, or ritualistically; In this case, the obligation and coercion to specific obedience can be criminalized and can be one of the examples of Article 42 of the bill. Otherwise, civil sanctions, not necessarily criminal ones, should be used to assure the safety and dignity of women.

Ethical consideration

Compliance with ethical guidelines

This study was conducted under the ethical standards of human research
Authors' contribution: The first and second authors contributed equally to the writing and collaboration.

Conflict of interest: This research does not directly or indirectly conflict with personal or legal interests.

Acknowledgments: We appreciate everyone who contributed to this article.

References

- Helli, Fakhar al-Mohagheghin, Muhammad bin Hassan. (2010). *Izah al-Favaed fi Sharh Moshkelat al-Qavaed*. 1st Qom: Ismailian Institute. (Text in Arabic).
- Finkelhor, D., & Yllo, K. (1982). " Forced Sex in Marriage: A Preliminary Research Report Crime & Delinquency. [[link](#)].
- Godarzi, F., Mosavi, M., & Navabinejad, S. (2016). Psychological Review of Marital Rape by looking at legal and Juridical aspects. *Women Studies*, 7(18), 67-100. (Text in Persian) [[Link](#)]
- Helli, Sheikh Najmuddin Jafar bin Hasan bin Yahya bin Saeed Hazli. (1988), *Sharael Eslam fi Masael Halal val Haram*, Qom, Ismailian Institute. (Text to Arabic) [[Link](#)]
- Khosravi, G. (2009). Translation and Study of Words of the Qur'an with the Literal and Literary Interpretation of the Qur'an. Tehran: Mortazavi. (Text in Persian) [[Link](#)]
- Miller, A. M. (2004). Sexuality, Violence against Women, and Human Rights: Women Make Demands and Ladies Get Protection. *Health and Human Rights*, 7(2), 16-47. [[link](#)].
- Mohammadzadeh, M., Bakeshlou, R., & Eisazadeh, B. (2021). Review of the approach and solutions of the "Dignity and Protection of Women against Violence" bill. *Women's Strategic Studies*, 93(24), 29-54. (Text in Persian) [[Link](#)]
- Mousavi Khoei, A. (1990). Minhaj al-Salehin, Qom: Madinah Al-Alam Publishing House, Ayatollah Azami Al-Sayed Al-Khoei, 28th edition. ([Link](#))



بررسی فقهی رویکرد لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت (۱۳۹۹) به تجاوز زناشویی

اباذر افشار^۱ زینب نفر^{۲*}

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۹
 تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۳

چکیده

در اسناد بین المللی، تجاوز جنسی زناشویی جرم تلقی شده است. در حقوق بشر امامیه نیز با وجود تکلیف بودن تمکین خاص زوجه، زوج حق اجبار ندارد و محدوده‌ی مداخله‌ی شوهر در مواجهه با عدم تمکین تا طرد عاطفی شدید همسر است و حق ضرب ندارد. در این مسئله انگاره‌ی فقهی با نظام حقوقی بین المللی بشر مخرج مشترک دارند. براین بنیاد در ماده ۴۲ لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت، تجاوز زناشویی جرم‌انگاری شده؛ درحالی‌که مراد از تمکین نامشروع و گستره‌ی آن معین نشده است. طبق یافته‌های پژوهش دلیلی برای جرم‌انگاشتن صرف الزام همسر به تمکین بدون رضایت وجود ندارد مگر در فرض وجود مانع شرعی، عقلی و عرفی مانند نزدیکی بدون رضایت همسر در ایام قاعدگی، روزه و بیماری جسمی. با تتبع در متون فقهی، استعمال واژه‌ی تمکین نامشروع در متن قانون صحیح نیست، چه آثار شرعی و حقوقی خاصی مانند وطی به شبهه و ولد به شبهه بر آن مترتب می‌شود که قطعاً این‌گونه آثار نمی‌تواند مراد قانون‌گذار در ماده ۴۲ لایحه باشد.

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

تمکین نامشروع؛ تجاوز زناشویی؛ خشونت جنسی همسر؛ همسرآزاری جنسی؛ حمایت از زنان.

ارجاع به مقاله:

افشار، اباذر و نفر، زینب. (۱۴۰۲). بررسی فقهی رویکرد لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت (۱۳۹۹) به تجاوز زناشویی. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۱(۲)، ۲۹-۴۸. DOI: 10.22051/jwfs.2023.40778.2878

^۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران.

^۲. دانش آموخته دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران و استاد مدعو دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)



۱. مقدمه

در عقد ازدواج دائم، وضع تکلیف «تمکین خاص» برای «زوجه» به معنای جواز درخواست‌های نامتعارف جنسی شوهر نیست. خصوصاً التزام به حسن معاشرت با همسر، تکلیف زوجین نسبت به همدیگر است و لازمه‌اش این است که شوهر، زن را اجبار و اکراه به تمکین نکند و عشق را با تحمیل نیامیزد. هرچند وضع قوانین تضمین استمرار روابط عاطفی بین زن و مرد نیست، ولی باید با تمسک به قانون، مانع ظلم و بی‌عدالتی شد. در اغلب نظام‌های حقوقی دنیا مسئله تجاوز زناشویی، یکی از اشکال خشونت جنسی علیه زنان تلقی و جرم‌انگاری شده است. در ضمن دو دهه اخیر تاکنون، برای ترغیب و تشویق دولت‌ها به جرم‌انگاری انحاء خشونت جنسی در روابط میان زوجین مخصوصاً اکراه مادی و معنوی راهکارهای گوناگونی بکار بسته شده است. نتیجه این سازوکارها؛ در بیش از ۱۰۴ کشور این خشونت جرم شناخته شده است (فینکلهور^۱ و کرستی^۲، ۱۹۸۲). بیشتر کشورها بین تجاوز و اکراه به عنف توسط همسر و غیر تمایزی در نظر نگرفته‌اند (میلر^۳، ۲۰۰۴).

بعضی دولت‌ها علی‌رغم جرم‌انگاری این خشونت، قلمرو شمول آن را به مصادیق خاص محدود کرده‌اند و احکام و کیفرهای گوناگونی برای همسرآزاری جنسی قائل شده‌اند. تحقق این جرم توسط برخی از کشورها منحصر به زمانی است که زن رضایت خود را مطابق حکم قضایی با طلاق، به‌طور رسمی پس گرفته باشد. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، متجاوز به عنف زن بیگانه به شدیدترین مجازات - اعدام - محکوم می‌شود، ولی برای اجبار و وادارکردن زوجه و به تمکین و رابطه جنسی بدون رضایت وی، هیچ مجازاتی پیش‌بینی نکرده است، اما بنا به ماده ۴۲ لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت سال ۱۳۹۹، «الزام همسر به تمکین نامشروع جرم است و مرتکب به یکی از مجازات‌های درجه هفت محکوم می‌شود.» در این ماده مفهوم عبارت تمکین نامشروع دارای ابهام و اجمال است و امکان شناسایی مصادیق آن در روابط زناشویی برای دادگاه وجود ندارد و محدوده دخالت در آن مشخص و معین نشده است. به هت شیوع روزافزون الگوهای نامتعارف جنسی در روابط زناشویی و تأمین سلامت جسمی، روحی و جنسی زنان، لازم است ضمانت‌های اجرایی دقیق کیفری و مدنی در این زمینه در نظر گرفته شود، از این رو، مقاله حاضر درصدد است به بررسی و تحلیل انتقادی ماده ۴۲ لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان سال ۱۳۹۹ در پرتو آموزه‌های فقه امامیه و حقوق کیفری ایران و سایر کشورها بپردازد.

۲. روش پژوهش

در طرح پژوهش پیش‌رو، از روش توصیفی و تحلیلی با اعتضاد از مطالعه‌ی اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها از طریق روش قیاسی بوده؛ به دیگر سخن با بهره‌گیری از

^۱. Finkelhor

^۲. Kersti

^۳. Miller

استدلال قیاسی براساس قضایا و معلومات کلی به بیان مسئله و گزاره‌های تحقیق پرداخته شده و با طراحی ابزارها و روش‌های مناسب مطالعه، داده‌ها از آرای فقها، مواد قانونی، دکترین حقوقی در نظام فقهی و حقوقی ایران گردآوری، طبقه‌بندی و تلخیص و نتایج جدید استخراج شده است. با رویکرد تطبیقی پیشنهادهای اصلاح‌کننده لایحه جاری حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت (۱۳۹۹) مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

۳. مفهوم‌شناسی واژگان مطروحه در ماده ۴۲ لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان (الف) تمکین

تمکین در لغت به دو معنا است: ۱- سلطه و اختیار دادن به دیگری است (فیومی، ۱۴۰۵ق)، ذیل واژه مکن). ۲- مستقر کردن و تثبیت کردن (طریحی، ۱۳۷۵ش، ذیل واژه مکن). تمکین در اصطلاح فقهی بیشتر در مباحث مربوط به باب نکاح کاربرد دارد. در عقد ازدواج، تمکین به معنای پاسخ‌دادن زن به خواسته‌های مشروع جنسی همسر خود تعریف شده است (طوسی، ۱۳۸۷ش، ج ۶). و همچنین تمکین به اظهار اطاعت زوجه از زوج تعبیر می‌شود (فاضل‌هندی، ۱۴۱۸ق).

فقه برای اصلاح اوضاع اجتماعی و بهبود شئون و حقوق زن (به‌عنوان عضو مؤثر اجتماع) را اهمیت زیادی قائل شده است (بقره، آیات ۱۹۶، ۲۱۶، ۲۶۷؛ طلاق، آیه ۷). با ظهور اسلام و تعلیمات عالییه او مردها دریافتند که زن وسیله تأمین نیازهای جنسی و التذاذ آن‌ها نیست. آثار و آیات جمال خلقت بر چهره زن متصور شده است و او را به موجودی ظریف و زیبا مبدل کرده است که می‌بایست او را مخیر و بر خود تقدم داد و به او احترام گذارد.

دختران مسلمان بعد از نکاح، حق مهریه، نفقه و حسن معاشرت دارند. در مقابل، باید از همسر خود تمکین کنند (شریعتمداری، ۱۳۸۸). بنابراین، شوهر وظیفه تأمین نفقه از راه درست و صحیح را دارد. از این رو، در وضعیتی که شوهر در تنگنای مالی است بنا به آموزه‌های اسلام بر زن شایسته است با صبوری مدارا کند. این رویکرد نسبت به تکالیف زوجه نیز مورد تأکید و توصیه قرار گرفته است. با این توضیح که بر مبنای فقه و حقوق خانواده در اسلام حق تمکین زوجه برای زوج مقرر شده دلیل بر این نیست که مرد در هر زمانی، هر مکانی و در هر اوضاع جسمانی و روحانی زن، مطالبه تمکین نماید، بلکه از منظر اسلام زن از احساسات و عواطف قوی و لطافت و کرامت انسانی برخوردار است. اسلام به زوج اجازه سوء استفاده از حق تمکین خود به هر طریق و با هر روشی را نداده، از این رو رفع نیاز جنسی زوج مشروط به رضایت زوجه به ارتباط جنسی است. چطور عقل سلیم می‌پذیرد که یک موجود لطیف و شکننده را با اعمال زور و خشونت و بدون رضایت قلبی وی را وارد رابطه جنسی کرد؟ مرد ولایت مطلق بر همسر خود را ندارد تا مجوز برای رابطه زناشویی بدون رضایت باشد (مطهری، ۱۳۹۶؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۷).



مطابق نظر دکتر کاتوزیان عرف و اخلاق عهده‌دار، قضاوت نهایی ضرورت تمکین خاص است. لزوم و ضرورت تمکین به معنای نادیده گرفتن خواسته‌های زوجه نیست بلکه دادرسی در موضع مقام عالی در مباحث انسانی و عاطفی ژرف‌نگرتر از آن است که همه‌جانبه امور را در نظر نگیرد. زن انسان است و در مبحث ازدواج و روابط جنسی وسیله بهره‌مندی و التذاذ نیست و مطابق حفظ کرامت و شأن انسانی باید با او برخورد شود؛ پس در حل منازعات زناشویی در دادرسی باید جنبه نوعی و شخصی موضوع مدنظر گرفته شود تا دادگاه به همه عوامل انسانی و عرفی توجه کرده باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۱).

ب) نامشروع

مفهوم لغوی نامشروع، خلاف شرع و ناروا است (دهخدا، ۱۳۷۷ ش، ج ۱۴). مشروع نیز یعنی «آنچه مطابق شرع باشد و شرع آن را روا و جایز بداند.» (عمید، ۱۳۷۷) پس آنچه مطابقت با شرع نداشته باشد و شرع مقدس آن را جایز نداند، نامشروع است. در فقه رابطه نامشروع به معنای ارتباط خلاف شرع است و دو معنای عام و خاص دارد. معنای عام ارتباط نامشروع؛ هر رابطه‌ای است که به‌طور کلی، شرع اسلام آن را مجاز نمی‌داند؛ اما معنای خاص رابطه نامشروع؛ به کلیه روابط جنسی، جسمی، غیرجنسی و غیرجسمی بین زن و مرد فاقد علقه زوجیت است که این روابط حرام و قابل مجازات است. این معنای روابط نامشروع در فقه است (رضایی، ۱۳۹۷). «رابطه‌ی جنسی مرد و زن برخلاف قانون و مستلزم کیفر که به حدّ دخول نرسد وگرنه زناست و خارج از مفهوم واژه مذکور است، فرقی نمی‌کند آن رابطه مستمر باشد و یا نه؛ مانند لمس، تفخیز و بوسیدن. این عنوان عام در فقه نیست؛ بلکه زیر عنوانین خاص گفته می‌شود، شاید استمتاع به مادون فرج معادل واژه فوق باشد.» (امام خمینی، ۱۳۹۲)

در حقوق موضوعه نیز رابطه نامشروع به معنای رابطه جنسی دو انسان در حوزه تحریم شارع مانند زنا، لواط و تفخیز و مانند این‌ها است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰) در قوانین قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از آن، تعریفی از جرایم روابط نامشروع ارائه نشده است. صرفاً ماده‌ی ۲۱۲ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ یکی از مصادیق روابط نامشروع را این‌چنین بیان کرده است که: «هرگونه ارتباط دوطرفه میان زن و مرد (غیر شوهر) همراه با هر نوع تماس جسمی به‌قصد التذاذ جنسی که حداقل یکی از طرفین متأهل نیز باشد.»

ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه زن و مردی که بین آن‌ها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند، به شلاق تا نودونه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد فقط اکراه‌کننده تعزیر می‌شود.» با مذاقه از مفاد ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی، تعریف نامشروع چنین است که «هرگونه ارتباط دوطرفه... میان زن و مردی که علقه زوجیت نباشد به‌قصد التذاذ جنسی و بدون هرگونه تماس جنسی.»

باتوجه به مطالب پیش‌گفته: ۱. رابطه نامشروع یک مراوده دوطرفه است که با عنف و اکراه محقق نمی‌شود. ۲. در روابط نامشروع، قصد التذاذ جنسی شرط است. ۳. مرتکبین عمل نامشروع، می‌توانند مجرد و یا متأهل باشند.

۴. رویکرد کشورها به جرم‌انگاری تجاوز زناشویی

در نظام حقوقی آمریکا تجاوز جنسی در بستر ازدواج به معنای تحمیل رابطه جنسی توسط شوهر به است (بلک^۱، ۲۰۰۴). بنابراین، اگر شوهر اعلام رضایت همسر و نظرخواهی رابطه جنسی با زن برقرار کند، رفتار او تعرض و تجاوز به عنف و حریم زن است. برحسب اعلام اعلامیه رفع خشونت علیه زنان این عمل از مصادیق خشونت جنسی خانگی است (زهروی و علیزاده، ۱۳۹۹).

در تعریفی تفصیلی طبق «قانون جرایم جنسی» مصوب سال ۲۰۰۳ قانون انگلستان وجود دارد که برقراری هرگونه تماس جنسی مرد با همسر خود بدون رضایت با خشونت و اجبار یا با اکراه و یا هنگامی که زن قادر به اعلام رضایت نیست، تجاوز به عنف با همسر نامیده می‌شود و یا اگر در حین رابطه جنسی زوجه اعلام نارضایتی کند، استمرار آن از سوی زوج «تهاجم - تجاوز - جنسی» قلمداد می‌شود (میلر، ۲۰۰۴).

عده‌ای از کشورها، یکی از مصادیق جرم تجاوز به عنف را تجاوز به عنف همسر به طور مطلق می‌دانند؛ برخی نیز الزام همسر به رابطه جنسی را به‌عنوان جرم مستقل جرم‌انگاری کرده‌اند، اما در حقوق جزایی سایر کشورهای دنیا بین جرم تجاوز به عنف با رابطه جنسی بدون رضایت با همسر با تشدیداتی مانند تهدید به زور، ارتکاب آن در زمان اقدام برای متارکه یا بعد از آن تفاوت وجود دارد (استفن^۲، ۲۰۰۰).

موافقان مقابله با انواع خشونت جنسی زوجه و رفتارهای غیراخلاقی در محیط خانواده، مداخله دولت را ضروری می‌دانند (ویزدوم^۳، ۱۹۹۴). اما مخالفان آن در کشورهای هند، ایتوبی، سودان جنوبی، افغانستان، بحرین، مصر، مالزی، ویتنام، عراق، لبنان، میانمار، تونس، تاجیکستان و... مداخله دولت‌ها در حریم خصوصی و خانوادگی ممنوع کرده‌اند (فینکلهور، ۱۹۸۲). در نتیجه، باید گفت نظام‌های حقوقی دنیا، نسبت به تجاوز به عنف و خشونت جنسی زوجه دو رویکرد کلی متفاوت وجود دارد.

۵. عدم جواز تشبیه زوجه در تمکین خاص از منظر فقه امامیه

حسب ظاهر آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء اگر زوجه در تمکین خاص در ایفای وظایف زناشویی، ناشزه باشد بعد از مراحل نصیحت و قهر، جواز ضرب خفیف ثابت است. ضرب در آیه شریفه از باب تأدیب است که شوهر آن را به سبب مسئولیتی که در قبال حفظ بنیان خانواده برعهده دارد با حدود و قیودی که

^۱. Black

^۲. Stephen

^۳. Wisdom



برای آن مطرح شده است انجام می‌دهد (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲). با توجه به آیه مذکور نظرات و آراء اختلافی زیادی در این زمینه مطرح شده است. برخی قائل به این شده‌اند که ظاهر آیه و اطلاق فعل ضرب با روایاتی که وارد شده است «نسخ تمهیدی» شده است. منظور از نسخ تمهیدی، نسخ جزئی یا مقید کردن اطلاق آیه در یک بازه زمانی تدریجی است (معرفت، ۱۴۲۳). برخی دیگر که آن را منسوخ نمی‌دانند، آن را وظیفه حاکم بیان کرده‌اند و قائل به این شده‌اند که ضرب، تعزیر است و وظایف حاکم است و نتیجه این می‌شود که زوج حق ضرب ندارد و مخاطب ضرب، حاکم اسلامی است که می‌تواند در قالب جرم‌انگاری عدم تمکین خاص - به مثابه جرم‌انگاری ترک انفاق زوج - زوج را در قالب تعزیر مجازات کند (غفاری، ۱۴۱۳، ج ۸). در مقابل، عده‌ای آن را از امور مربوط به شوهر تلقی می‌کنند؛ اما در معنای آن اختلاف نظر دارند و مراد از نشوز عدم تمکین زوج در وظایف زناشویی می‌داند (فرج‌نیا، ۱۳۹۵).

به اتفاق آراء فقها مراد از ضرب زن ناشزه، زدن خفیف است و به حسب روایات دارای دو قید است: (۱) غیر مبرح باشد. ضرب غیر مبرح ضربی است که شدید و طاقت‌فرسا نیست. (۲) غیر مدمی باشد. ضرب غیر مدمی به معنای ضربی که سبب قرمز شدن یا خون‌آلود شدن نشود (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲). از این رو، مراد از ضرب نیز مطلق زدن نیست و ضرب شدیدی که منجر به کبودی و خونریزی شود، قطعاً موجب مسئولیت کیفری و مدنی مرد می‌شود؛ زیرا تنبیه بدنی قبل از فعلیت نشوز، ظلم و ستم به زوج تلقی شده است (خمینی، ۱۳۹۲). و تاکنون دیدگاه‌های مهم در مورد تفسیر آیه مبارکه بیان شد؛ اما چالش اساسی - در شرایط فعلی جامعه بشری - این است که زدن همسر هر چند خفیف و با قیود سخت‌گیرانه انجام پذیرد، نقض کرامت زن محسوب می‌شود. در این رابطه چطور می‌توان با ارائه تحلیل درست این مشکل را حل کرده و بین دیدگاه حقوق اسلامی و حقوق بشر تقارب ایجاد کرد. در مورد آیه مذکور از دو جهت - تحلیل درست و منطقی آیه با توجه به عصر نزول و اجرای آن در شرایط فعلی جامعه اسلامی - باید سخن راند. سخن از جهت اول مستلزم بررسی شرایط حاکم بر جو جامعه عصر نزول است، زیرا هر چند قرآن برای تمامی اعصار و امصار است؛ اما شأن نزول آیات در فهم معانی قرآنی و تطبیق آن بر مصادیق نوپدید ضروری است.

پیامبر اکرم (ص) در عصر جاهلیت - بدون قانون و پیامبر - مبعوث شدند که زن در آن جامعه، مخلوقی تصور می‌شد که تنها فایده او فقط خدمت به مرد و تکثیر نسل است (لوبون، ۱۳۷۸). انواع ازدواج‌هایی - سبب ظلم و تعدی به حقوق زنان می‌شد - وجود داشت؛ مانند نکاح الرهط، نکاح البدل، نکاح الجمع، نکاح الشغار و ازدواج میراث (مردانی، ۱۳۵۸) پدر می‌توانست دختر هفت یا هشت‌ساله خود را در مقابل بهایی که خود دریافت می‌کرد به تزویج هرکسی که دلخواهش بود، درآورد (دورانت، ۱۳۶۶، ج ۲) زن از پدر یا همسر خود ارث نمی‌برد.

گذشته از سلب حقوق مادی و معنوی زن مظهر کید و مکر هم بوده است تا جایی که آن‌ها را در مکر و نیرنگ شبیه مار می‌کردند (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱) در آن جامعه ضرب و شتم زن، امری عادی تلقی می‌شد.

آیه مذکور با بیانی استدلالی و عقلی به وجه قوامیت مردان بر زنان اشاره می‌کند. سپس با بیان سرشار از احترام می‌فرماید: زن‌های صالح زنانی هستند که با شوهران خود مخالفت نمی‌کنند و در نبود شوهر از آبرو و مال همسر خود محافظت می‌کنند؛ اما در مقابل زن‌های ناشزه هستند که بدون وجه شرعی و عقلی نسبت به شوهران مسئولیت‌پذیر نیستند. چنین زنی در جو جامعه جاهلی با شدیدترین حالات از سوی زوج مورد ضرب و شتم می‌شد. در این شرایط قرآن کریم در مرحله اول طریق موعظه را پیش گرفته و با این حکم به جامعه آن زمان اعلام می‌کند حتی زنی که بر مخالفت خود اصرار ورزید او را نصیحت کنید سپس اگر این طریق کارساز نبود، با پشت کردن بر در مضع، او را متوجه کار نادرست خود بکنید. اگر این مرحله نیز کارساز نبود و احتمال اصلاح با زدن خفیف بدون مفسده وجود داشت؛ می‌توانید با ضرب ناچیز - غیر مدمی و غیر مبرح - مثلاً با چوب مسواک اقدام کنید. با توجه به این وضعیت واضح است که قرآن کریم بعد از تحقق نشوز با جعل این مراحل سه‌گانه درصدد دفاع از جامعه زنانی بوده است که حالت مخالفت نسبت به شوهران خود داشته‌اند.

ممکن است این پرسش پیش آید که چرا از اساس مسئله ضرب ممنوع و حرام اعلام نشد. در پاسخ به این پرسش دو جواب می‌توان ارائه کرد. پاسخ نخست این است که احکام اسلامی به تدریج نازل شده و شارع مقدس برای جعل قوانین، شرایط جامعه را - مانند مسئله تحریم مصرف مسکرات - در نظر می‌گرفت. ممنوعیت ضرب مسئله‌ای نبود که در جامعه عصر نزول دفعی بیان شود، چرا که بافت اجتماعی، این احکام را بر نمی‌تافت و اسلام با پذیرش این مسئله و تغییر ماهوی آن درصدد اصلاح این رویه ناصواب بوده است. پاسخ دوم اینکه در شرایط مذکور یکی از راه‌های اصلاح در حقیقت طرد عاطفی شدید زوجه بوده است و شارع نمی‌خواست مسیر اصلاح را ببندد. از این رو این حکم شرایطی دارد که در جامعه عصر نزول فراهم بوده است و این ضرب - که در حقیقت نوعی فشار و طرد عاطفی زن جهت ایفای وظایف زناشویی تلقی می‌شود نه تنبیه بدنی - برای اصلاح و تأدیب تأثیرگذار بوده است. در عبارت فقها ضرب خفیف و رقیق ذکر شده است (طوسی، ۱۳۸۷؛ حلبی ۱۴۱۷) که حاکی از ملاحظت در ضرب است که در حقیقت بیشتر کارکرد و جنبه روانی را اثبات می‌کند. بنابراین، آیه فوق درصدد دفاع از جامعه زنان در عصر نزول بوده است.

جهت دوم مربوط به اجرای آن در شرایط فعلی جامعه بشری است. قبل از توضیح این مطلب ذکر دو مقدمه لازم است:

مقدمه نخست: ضرب در حقیقت و در معنا به منظور طرد عاطفی شدید است و با قیودی جایز شمرده شده است؛ اما از احکام غیرالزامی است و سخن از جواز آن است نه لزوم آن. از این رو، حتی با تحقق شرایط آن زوج می‌تواند آن را ترک کند و برخی از فقها توصیه به ترک این روش کرده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۸ق).

مقدمه دوم: اگر تنبیه بدنی با مفسده‌ی بالاتری در تراحم باشد نمی‌توان حکم به جواز آن داد. در احکام الزامی مثل رجم زانیه محصنه چون با مفسده‌ای همراه است و تراحم با مفسده بالاتری دارد، فقها این حکم را تبدیل به مجازات‌های جایگزین مانند اعدام کرده‌اند. وجه تبدیل این روش اصلاحی به طرق



بدل را می‌توان در طریقت داشتن مجازات‌ها - نه موضوعیت داشتن - و نظریه مصلحت نیز دنبال کرد. در این باره امام خمینی اظهار می‌کنند: «هر امر عبادی یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است باید جلوگیری شود.» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۰) در حکم جواز ضرب زن ناشزه نیز اگر مفسده بالاتری وجود داشته باشد و این جواز غیرالزامی با مفسده الزامی تراحم کند به طریق اولی باید اسقاط یا تبدیل به جایگزین دیگری شود.

۶. نقد و بررسی گستره جرم‌انگاری الزام به تمکین نامشروع در لایحه

از کیفیت تدوین لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت چنین استنباط می‌شود که از نظر طراحان محترم لایحه، گویا مسئله اصلی و اساسی در حوزه موضوعات مرتبط با زنان، مقابله با خشونت علیه آن‌هاست (محمدزاده و دیگران، ۱۴۰۰). از این رو، طبق ماده ۴۲ لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت سال ۱۳۹۹، الزام همسر به تمکین نامشروع جرم است و مرتکب به یکی از مجازات‌های درجه هفت محکوم می‌شود. طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات‌های اصلی درجه ۷ عبارتند از حبس بیش از ۳ ماه تا ۶ ماه، ۱۱ تا ۳۰ ضربه شلاق تعزیری، جزای نقدی ۳۰ میلیون ریال تا ۶۰ میلیون ریال و محرومیت از حقوق اجتماعی تا ۶ ماه.

همچنین براساس ماده ۳۰ همین لایحه، هرگاه زوج با علم به وجود بیماری خود و قابلیت سرایت آن، بدون رعایت موازین بهداشتی و بدون آگاهی و رضایت زن، اقدام به رابطه جنسی با همسر خود کند در صورتی که مشمول تعریف جنایت عمدی شود به قصاص و در غیر این حالت به شرح زیر مجازات می‌شود:

- الف- چنانچه بیماری ناشی از رابطه جنسی منتهی به فوت زن شود، به حبس درجه ۵.
- ب- چنانچه رابطه جنسی منجر به انتقال بیماری به زن و یا تشدید بیماری او شود، به یکی از مجازات‌های درجه ۶.

واژه «نامشروع» را در ماده ۴۲ لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان قابل نقد است، چراکه نخست، نامشروع بودن روابط به اکراه امکان‌پذیر نیست، در حالی که مفاد لایحه براساس خشونت و عدم رضایت زوجه است و عدم رضایت از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده اکراه است، لذا روابط بین زوجین که با عدم رضایت زوجه همراه است، نامشروع محسوب نمی‌شود. دو، مطابق معنای خاص نامشروع، اگر در روابط جنسی بین زوجین، نطفه‌ای شکل گیرد آیا به دلیل نامشروع بودن روابط زوجین مطابق ماده ۴۲ لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان، آن نطفه ولد شبهه است؟ و آثار و احکام ولد شبهه بر آن بار می‌شود؟! سه، مطابق ماده ۶۳۷ قانون م.ا به روابط غیرجنسی بین زن و مرد نامحرم، نامشروع می‌گویند، کما اینکه رابطه زوجیت تخصصاً از بحث خارج می‌شود. چهار، مطابق معنای حقوقی نامشروع (روابط غیرجنسی) بین زوجین در صورت عدم رضایت زوجه، نامتعارف است و روابط نامتعارف لزوماً نامشروع نیست؛ لذا بهتر است به جای کلمه نامشروع در ماده ۴۲ لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان، معنای مناسب‌تری جایگزین شود. از این رو، اصطلاح نامشروع در الزام به تمکین بین زوجین استعمال نامناسبی

است و این واژه آثار فقهی و حقوقی زیادی را به دنبال دارد و پیشنهاد می‌شود به جای این واژه از عبارت "تمکین با عدم رضایت زوجه یا تحمیل زناشویی زوج علیه زوجه" استفاده شود. در حالت کلی محدوده و گستره‌ی الزام به تمکین نامشروع و مصادیق آن در دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) الزام به تمکین بدون رضایت در وضعیت عادی که هیچ مانع دیگری برای تمکین وجود ندارد.

ب) الزام به تمکین بدون رضایت در وضعیتی که موانعی برای تمکین زوجه وجود دارد از قبیل موارد

ذیل:

۱. بیماری جسمی (حلی، ۱۴۰۸) ۲. دوران قاعدگی (حلی، ۱۳۸۹) ۳. در زمان استحاضه کثیره و یا متوسطه قبل از غسل (خراسانی، بی تا) ۴. در زمان نفاس (خسروی، ۱۳۸۸) ۵. در حال روزه واجب (خویی، ۱۴۱۰) ۶. زمانی که به علت داخل شدن وقت نماز نتوان غسل و یا تیمم کرد. ۷. در حال اعتکاف ۸. زمانی که سن زوجه کمتر از ۹ سال باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳) ۹. در حال احرام ۱۰. بیماری روحی با در نظر گرفتن نظر کارشناس و عرف. ۱۱. وطی در دبر؛ مشهور فقها، نزدیکی در دبر (پشت) زوجه ممنوع کرده‌اند؛ زیرا اساساً ترک آن نشوز محسوب نمی‌شود (موسوی خویی، ۱۴۱۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳؛ اشتهااردی، ۱۴۱۷؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۵).

از این رو، مواردی از امتناع زوجه در روابط زناشویی از نظر عقلی یا شرعی یا عرفی نشوز نیست - مانند امتناع وی از آمیزش جنسی غیر متعارف، غیر طبیعی با وجود عذرهای عقلی و شرعی - نشوز محسوب نمی‌شود؛ رفتار خشونت‌آمیز و اکراه زوجه به رابطه جنسی قابلیت جرم‌انگاری دارد و می‌تواند از مصادیق ماده ۴۲ لایحه باشد، اما در فرضی که الزام به تمکین بدون رضایت در وضعیت عادی که هیچ مانع دیگری برای تمکین وجود ندارد و زن ناشزه تلقی می‌شود قابلیت جرم‌انگاری ندارد. بنا به ماهیت تکلیفی بودن تمکین خاص برای زوجه، زوج طبق مراتب آسهل فالسهل تا طرد عاطفی شدید و به کمتر از ضرب و جرح می‌تواند همسر را راضی به رابطه جنسی کند، ولی به هیچ وجه امکان الزام از طریق اکراه مادی - ضرب و جرح - و اکراه معنوی - تهدید - را ندارد. بنابراین، این حالت نمی‌تواند از موارد و مصادیق ماده ۴۲ لایحه باشد، بلکه در این فرض امکان تمسک به برخی اصول و قواعد فقهی و راهکارهای حقوقی، از جمله درج شروط ضمن عقد نکاح، تحدید حق استمتاع زوج، شرط وکالت زن در طلاق، استناد به ممنوعیت سوء استفاده از حق و قاعده لاضرر و پرداخت جریمه و خسارت می‌تواند راه حل حقوقی جهت پیشگیری و درمان بروز هرگونه تجاوز جنسی به عنف در روابط زناشویی زوجین شود.

بر اساس فقه اسلامی گرچه استمتاع، حق زوج است، اما شوهر برای تمتع جنسی از همسر خود، به دلیل آیه شریفه «عاشروهن بالمعروف» (نساء، ۱۹) حق اعمال خشونت و زور را ندارد. از این رو، هرگونه اکراه و اجبار و زدن زوجه برای دای وظایف زناشویی از مصادیق آیه آشکار سوء استفاده از حق رابطه جنسی با زوجه است و دادگاه می‌تواند شوهر را با استفاده از مجازات‌های متناسب بازدارنده یا تعیین جریمه نقدی، مانع تجاوز جنسی به همسر در بستر خانواده شود. بنا به اصل ۴۰ قانون اساسی ایران



هیچ کس نمی تواند اعمال حق خود را ابزار ضرر رساندن به دیگران قرار دهد. باعنایت به اینکه نزدیکی بدون رضایت، آسیب های روانی و جسمی شدیدی به دنبال دارد، تحمیل این رابطه به همسر برخلاف کرامت انسانی و از مصادیق ایذاء محسوب می شود. بنا به حدیث لاضرر - لاضرر و لاضرار فی الاسلام - نیز هر آنچه آسیب و ضرر مادی و معنوی به دیگران است، ممنوع است (این قاعده به طور کلی از ارتباط جنسی زوجین در منزل حمایت می کند). البته در برخی موارد بین دو حق - حق تمکین زوج و حق عدم ارتباط جنسی زوجه در زمانی خاص مثل حیض - تراحم به وجود می آید، در این صورت براساس قانون تراحم و اجرای قاعده اهم و مهم در مقام اجرای حکم - باید اهم را ترجیح داد. در اینجا نیز اهم عدم ارتباط جنسی است؛ زیرا علاوه بر این که حکم صریح شارع مقدس است، با سلامت جسمی و روانی زوجه، ارتباطی تنگاتنگ دارد و نمی توان آن را به راحتی نادیده گرفت.

۷. بحث و نتیجه گیری

در اغلب نظام های حقوقی دنیا، مسئله تجاوز زناشویی در بستر ازدواج - برقراری رابطه جنسی زوج با زوجه بدون رضایت یا برخلاف اراده او، به زور یا با تهدید به اعمال زور - یکی از اشکال خشونت جنسی علیه زنان تلقی و جرم انگاری شده است.

طبق فقه امامیه تکلیف زوجه در قبال حق نفقه تمکین خاص در روابط زناشویی است؛ اما زوج نمی تواند به بهانه عدم تمکین زوجه به ضرب او متوسل شود؛ بلکه علاوه بر طرد عاطفی شدید زن می تواند از دادگاه الزام به تمکین را درخواست کند. قوانین مدنی و جزایی در زمینه الزام همسر به تمکین از طریق اکراه - اجبار یا خشونت جنسی خانگی - سکوت اختیار کرده است و فقط طبق قوانین خانواده در صورت عدم تمکین، نفقه ساقط می شود، اما براساس فهم عرفی هرگونه خشونت ورزی جنسی خانگی از مصادیق سوء معاشرت در روابط زوجین دانسته و دادگاه های خانواده با استناد به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، آن را از جزو موارد عسرو حرج زن محسوب می کند. الزام زوجه به رابطه جنسی بدون رضایت علاوه بر اینکه با کرامت انسانی و تأمین امنیت زنان سازگاری ندارد، بلکه تبعات منفی جسمی و روحی رابطه تحمیلی می تواند اثرات غیرقابل جبرانی در روابط خانوادگی و اجتماعی همسر به دنبال داشته باشد. از این رو طبق ماده ۴۲ لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت سال ۱۳۹۹، الزام همسر به تمکین نامشروع جرم محسوب شده و مرتکب آن به یکی از مجازات های تعزیری درجه هفت محکوم می شود. طبق یافته های پژوهش انتقادات ذیل بر این ماده وارد است.

۱. اصطلاح تمکین نامشروع بین زوجین استعمال نامناسبی است؛ از این رو پیشنهاد می شود عبارت «الزام همسر به تمکین با فرض نبود رضایت» جایگزین آن شود.
۲. محدوده و گستره الزام به تمکین با فرض نبود رضایت و مصادیق آن باید معین و مشخص شود و به نظر می رسد مواردی از امتناع زن در روابط زناشویی عقلاً یا شرعاً یا عرفاً نشوز نباشد؛ مانند امتناع وی از رابطه جنسی غیرمتعارف، غیرطبیعی با وجود عذرهای عقلی، شرعی و عرفی؛ در این فرض الزام و اکراه به تمکین خاص قابلیت جرم انگاری دارد و می تواند از مصادیق ماده ۴۲ لایحه باشد.

درغیراز این حالت برای تأمین امنیت و کرامت زنان باید از تدابیر و ضمانت اجرای مدنی نه لزوماً کیفری بهره‌برداری شود.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مقاله با رعایت اصول اخلاق پژوهش‌های انسانی انجام شد.
حمایت مالی: مطالعه حاضر بدون حمایت مالی سازمان یا شخص دیگر انجام شده‌است.
سهم نویسندگان: نویسنده اول و دوم به سهم یکسان نگارش و همکاری را برعهده داشتند.
تضاد منافع: این پژوهش به طور مستقیم یا غیرمستقیم با منافع حقوقی و حقیقی تعارض ندارد.
تشکر و قدردانی: از کلیه مشارکت‌کنندگان مطالعه از بابت همکاری، قدردانی می‌شود.

منابع

- احمدیه، مریم؛ اسحاقی، محمد. (۱۳۹۵). تطورات مفهوم نشوز در ادوار مختلف فقه شیعه، فصلنامه علمی مطالعات زن و خانواده، ۴۱(۴)، ۸۵-۱۱۱. DOI:10.22051/JWFS.2016.2341 [لینک]
- اشتری، اشتهدادی، علی‌پناه. (۱۴۱۷.ه.ق). مدارک العروه، دارالأسوه للطباعة و النشر، چاپ اول. [لینک]
- اصفهان، بهاء‌الدین محمد بن حسن (فاضل هندی). (۱۴۱۸). کشف اللثام عن قواعد الاحکام، قم، مؤسسه نشر اسلامی. [لینک]
- بابویه القمی، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی (صدوق). (۱۴۱۳.ق). من لایحضره الفقیه، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، ج ۴، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی. [لینک]
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۰.ش). ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش. [لینک]
- حلی، ابن زهره. (۱۴۱۷). غنیة النزوع، قم، مؤسسه امام صادق (علیه‌السلام). [لینک]
- حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۹.ش). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، شیخ نجم‌الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید هذلی. (۱۴۰۸). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان. [لینک]
- خراسانی، حسین وحید. (بی‌تا). منهاج الصالحین، قم: مدرسه الامام الباقر العلوم. [لینک]
- خسروی، غلامرضا. (۱۳۸۸). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی. [لینک]
- دورانت، ویل. (۱۳۶۶). تاریخ تمدن (عصر ایمان بخش اول)، مترجمان: ابوطالب صایر می و دیگران، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. [لینک]
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷.ش). لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران. [لینک]
- رضایی، زهره. (۱۳۹۷). بررسی مفهوم روابط نامشروع و محدوده آن در قانون مجازات اسلامی، مطالعات علوم سیاسی، فقه و حقوق، ۴(۴). [لینک]
- رضائی، مهدی؛ آبدار، شیرین. (بهار ۱۳۹۶). خشونت جنسی در خانواده: یک پژوهش کیفی، مجله پژوهش‌نامه زنان، ۱۹(۸)، ۳۵-۵۹. [لینک]
- زیبیدی، محمد بن عبدالرزاق حسینی (مرتضی). (۱۴۱۴). تاج العروس، بیروت، دارالفکر. [لینک]



زهروی، رضا و عزیزاده، مهسا. (۱۳۹۹). ظرفیت گسترده حقوق بشر امامیه برای حمایت از حقوق جنسی زوجه مطالعه تطبیقی فقه امامیه، حقوق ایران و انگلیس، مجله حقوق بشر، ۱(۱۵)، رتبه علمی - پژوهشی، صفحه ۷۹ تا ۱۰۶. <https://doi.org/10.22096/hr.2020.105301.1108> [لینک]

سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ ه.ق). مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، ناشر: مؤسسه المنار، چاپ چهارم. [لینک]

شبییری زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹ ه.ق). کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، چاپ اول. [لینک]
شریعتمداری، محمدرضا. (۱۳۸۸)، حقوق زوجین، تهران، انتشارات آوای نور، چاپ اول. [لینک]
صادقی اصفهانی، محمد (تهرانی). (۱۴۰۸ ق). الفرقان فی تفسیر القرآن، بیروت، انتشارات شکرانه، چاپ اول. [لینک]

صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۷۱ ش)، مختصر حقوق خانواده، تهران: نشر میزان. [لینک]
طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن. (۱۴۰۸ ق). مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفة. [لینک]
طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ ش). مجمع البحرین، تهران: کتاب فروشی المرتضویه.
طوسی، محمد بن حسن بن علی بن حسن. (۱۳۸۷ ش). المبسوط، المكتبة الرضویه، تحقیق محمدباقر بهبودی.
عاملی (شهید ثانی)، زین الدین علی بن احمد عاملی جبعی. (۱۴۱۳). مسالك الأفهام إلى تنفیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیه. [لینک]

عمید، حسن. (۱۳۷۷ ش). فرهنگ فارسی عمید، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر. [لینک]
فاضل موحدی لنگرانی، محمد. (۱۴۲۵ ه.ق). جامع المسائل، قم: انتشارات امیر قلم، چاپ اول. [لینک]
فرج نیا، هدایت الله. (فروردین ۱۳۹۵). نگاهی نو به تفسیر نشوز زوجه در قرآن، دو فصلنامه علمی-پژوهشی قرآن، فقه و حقوق اسلامی، ۴(۴)، ۷-۳۴. [لینک]
فیومی، احمد بن محمد بن علی. (۱۴۰۵ ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: مؤسسه دارالهجره. [لینک]

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۸ ش). حقوق مدنی خانواده: نکاح و طلاق، روابط زن و شوهر، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم. [لینک]
گودرزی، فریبا؛ موسوی بجنوردی، سید محمد؛ نوایی نژاد، شکوه. (۱۳۹۵). بررسی روان شناختی تجاوز جنسی زناشویی با نگاهی بر جنبه فقهی و حقوقی موضوع، مجله پژوهش نامه زنان، رتبه علمی - پژوهشی، ۴(۷)، ۶۷-۹۹. [لینک]

لوبون. گوستاوو. (۱۳۷۸). تمدن اسلام و عرب؛ ترجمه: محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: افراسیاب، چاپ اول. [لینک]

محمدزاده، مهدی؛ بکشلو، رضا؛ عیسی زاده، بشیر. (۱۴۰۰). بررسی روح حاکم بر لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت»، مطالعات راهبردی زنان، ۹۳(۲۴)، ۲۹-۵۴. [Doi.10.22095/JWSS.2022.311688.2830](https://doi.org/10.22095/JWSS.2022.311688.2830) [لینک]

مردانی، خیرالله. (۱۳۵۸). حقوق زن از نظر تاریخ ملت‌ها و اسلام، تهران: نشر آئین جعفری. [لینک]
مطهری، مرتضی. (۱۳۹۶). نظام حقوق زن در اسلام، تهران: انتشارات صدرا. [لینک]
معرفت، محمدهادی. (۱۴۲۳ ق). شبهات و ردود حول القرآن الکریم، قم، مؤسسة التمهید. [لینک]
موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۹). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). [لینک]

- موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۳۹۲). تحریر الوسيلة، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.
 موسوی خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰). منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم آیه الله العظمی السید الخویی،
 چاپ بیست و هشتم. [لینک]
 موسوی خویی، ابوالقاسم.. (۱۴۱۸). موسوعه الإمام الخوئی، قم، ناشر: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی (ره).
 [لینک]
 نجفی، محمدحسن (شریف اصفهانی). (۱۴۲۸). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار احیاء
 التراث العربی، بی جا. [لینک]
 وحیدنیا، نرگس؛ مردانی‌راد، مؤگان؛ فرخی، نورعلی؛ احمدی نوده، خدابخش. (۱۴۰۱). تحلیل موضوعی
 شاخص‌های سلامت جنسی زوجین و بررسی و تدوین آن از منظر قرآن کریم، مجله فرهنگی تربیتی زنان و
 خانواده، ۵۸(۱۷)، ۵۶ - ۱۰۱. [لینک]

References

- Ahmadiyya, Maryam; Ishaghi, Mohammad. (2015). Development of the Concept of Arrogance in Various Periods of Shia Jurisprudence, Scientific Quarterly of Women and Family Studies, 1(4), pp. 85-111. 10.22051/JWFS.2016.2341 DOI: (Text To Persian) [link]
 Ameli (Shahid Sani), Zainuddin Ali bin Ahmed Ameli Jabai. (1993). Masalak al-Afham ela Tanfih Sharel Eslam, Qom, Islamic Encyclopaedia Foundation. (Text to Arabic) [Link]
 Babouya al-Qami, Abu Ja'afar Muhammad bin Ali bin Hussain bin Musa (Saduq). (1993). Man La Yahdrah al-Faqih, Edited by: Ali Akbar Ghafari, Volume 4, Qom, Islamic Publications Institute. (Text to Arabic) [Link]
 Black, , Henry Campbell. (2004). Black Law Dictionary: Thomson/ West. [link].
 Dehkoda, Ali Akbar, (1998). Dehkoda Dictionary, Tehran: University of Tehran. (Text To Persian) [link]
 Durant, Will. (1987). History of Civilization (The Age of Faith Part 1), translators: Abu Talib Sairimi and others, Tehran, Scientific and Cultural Publishing Company. (Text To Persian) [link]
 Esfahani, Bahauddin Muhammad bin Hasan (Fazel Handi). (1998). Kashf al-Latham an Qavaedo Al-Ahkam, Qom, Islamic Publication Institute. (Text to Arabic) [Link]
 Eshtredi, Ali Panah. (1997). Madarek Al-Arwa, Dar al-Aswa for printing and publishing, first edition. (Text to Arabic) [Link]
 Farajnia, Hedayatullah. (April 2015). A new look at the interpretation of Nashouz in the Qur'an, journal of the Qur'an, Fiqh and Islamic Law, 4(4), pp: 7-34. (Text To Persian) [link]
 Fayoumi, Ahmad bin Muhammad bin Ali. (1985). Masbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabeer, Qom: Dar al-Hijrah Institute. (Text to Arabic) [Link]
 Fazel Mohadi Lankarani, Muhammad, (2004). Jame Al-Masel, Qom: Amir Qalam Publications, 1st Edition. (Text to Arabic) [Link]
 Finkelhor, David & Kersti Yllo. (1982). " Forced Sex in Marriage: A Preliminary Research Report Crime & Delinquency. [link].
 Goderzi, Fariba; Mosavi Bojanvardi, Seyyed Mohammad; Navabi nejad, Shokouh. (2016). Psychological Review of Marital Rape by looking at legal and Juridical aspects, Women Studies, 4(7), pp. 67-99. (Text To Persian) [link]
 Halabi, Ibn Zohra. (1997). Ghaniya al-Nuzou, Qom, Imam Sadiq (PBUH) Institute. (Text to Arabic) [Link]



- Helli, Fakhar al-Mohagheghin, Muhammad bin Hassan. (2010). *Izah Al-Fawadee fi Sharh al- Moshkelatul al Qwaed*, Qom: Ismailian Institute. (Text to Arabic)
- Helli, Sheikh Najmuddin Jafar bin Hasan bin Yahya bin Saeed Hazli. (1988), *Sharael Eslam fi Masae lul Halal val Haram*, Qom, Ismailian Institute. (Text to Arabic) [Link]
- Jafari Langroudi, Mohammad Jaafar. (2018). *Legal Terminology*, Tehran: Ganj Danesh Publications. (Text To Persian) [link]
- Katouzian, Nasser. (1378). *Civil rights of the family: marriage and divorce, relations between husband and wife*, Tehran: Publications of the publishing company, 5th Edition. (Text To Persian) [link]
- Khorasani, Hossein Vahid. (n.d). *Menhaj al-Salehin*, Qom: Madrasa al-Imam al-Baqir al-Uloom. (Text to Arabic) [Link]
- Khosravi, Gholamreza. (2009). *Translation and Study of Words of the Qur'an with the Literal and Literary Interpretation of the Qur'an*, Tehran: Mortazavi. (Text To Persian) [link]
- Lubon. Gustavo. (1999). *Islamic and Arab civilization*; Translation: Mohammad Taqi Fakhr Dai Gilani, Tehran: Afrasiab, 1st Edition. (Text To Persian) [link]
- Marafet, Mohammad Hadi. (2002). *Shobahat wa Radud Howlul Qur'an al- Karim*, Qom, Al-Tamhid Foundation. (Text to Arabic) [Link]
- Mardani, Khairallah. (1979). *Women's rights in terms of the history of nations and Islam*, Tehran: Aeen Jafari Publications. (Text To Persian) [link]
- Miller, A.M. (2004). *Sexuality, Violence against Women, and Human Rights: Women Make Demands and Ladies Get Protection: Health and Human Rights*, Vol. 7, No. 2. [link].
- Mohammadzadeh, Mehdi; Bakshlo, Reza; Isazadeh, Bashir. (2021). *Examining the spirit governing the bill "Protecting the dignity and protection of women against violence"*, *Strategic Studies of Women*, 93(24), pp. 54-29. 10.22095/JWSS.2022.311688.2830 (Text To Persian) [link]
- Motahari, Morteza. (2016). *Women's Rights System in Islam*, Tehran: Sadra Publications. (Text To Persian) [link]
- Mousavi Khoei, Abolghasem. (1990). *Minhaj al-Salehin*, Qom: Madinah Al-Alam, Ayatollah Azami Al-Sayed Al-Khoei, 28th Edition. (Text to Arabic) [Link]
- Mousavi Khoei, Abolghasem.. (1998). *Mousue Al-Imam Al-Khoei*, Qom,: Institute for the Revival Works of Imam Al-Khoei's (R.A.). (Text to Arabic) [Link]
- Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah. (2000). *Sahifeh Imam*, Tehran, Institute for editing and publishing the works of Imam Khomeini (RA). (Text To Persian) [link]
- Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah. (2012). *Tahrir al-Vasilah*, Qom, Dar Alam Press Institute. (Text to Arabic)
- Najafi, Mohammad Hassan (Sharif Esfahani). (2007). *Jawaharlal Kalam fi Sharhe Sharel Eslam*, Beirut, Dar Ahya al-Trath al-Arabi, Bija. (Text to Arabic) [Link]
- Omid, Hassan, (1998). *Farhang Farsi Omid*, 13th Edition, Tehran: Amirkabir Publications. (Text To Persian) [link]
- Rezaei, Mehdi; Abdar, Shirin. (Spring 2016). *Sexual violence in the family: a qualitative study*, *Women's Research Journal*, 8th year, 19(8), pp. 35-59. (Text To Persian) [link]
- Rezaei, Zohra (2017), *Examining the Concept of Illicit Relations and Its Scope in the Islamic Penal Code*, *Studies in Political Science, Jurisprudence and Law*, 2/1(4). (Text To Persian) [link]

- Sabzevari, Seyyed Abdul Ali. (1993). *Mahdhab al-Ahkam fi Bayan al Halal wal Haram*, Al-Manar Institute, 4th Edition. (Text to Arabic) [Link]
- Sadeghi Esfahani, Mohammad (Tehrani). (1998). *Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut, Shokraneh Publications, 1st Edition. (Text to Arabic) [Link]
- Safai, Seyyed Hossein; Emami, Asadullah (1992), *Summary of family law*, Tehran: Mizan publications. (Text To Persian) [link]
- Shabiri Zanjani, Seyyed Musa. (1998). *Nikah book*, Qom: Rai Pardaz Research Institute, 1st Edition. (Text to Arabic) [Link]
- Shariatmadari, Mohammadreza. (2009), *Marriage Laws*, Tehran, Avai Noor Publications, 1st Edition. (Text To Persian) [link]
- Stephen J., Schulhofer. (2000). *Unwanted Sex: The Culture of Intimidation and the Failure of Law*: Harvard University Press. [link].
- Tabarsi, Amin al-Islam Abu Ali Fazl bin Hasan. (1988). *Majmael Al Bayan*, Beirut, Daralamareteh. (Text to Arabic) [Link]
- Tareehi, Fakhreddin, (1996). *Majmaul Bahrin*, Tehran: Al-Mortazawieh bookstore. (Text to Arabic)
- Tusi, Muhammad bin Hasan bin Ali bin Hasan. (2008). *Al-Mabsut*, Al-Maktab Al-Razwieh, Tahghigh Mohammad Baqer Behbodhi. (Text to Arabic) [Link]
- Vahidnia, Narges; Mardanirad, Mozghan; Farrokhi, Nur Ali; Ahmadi Nodeh, Khodabakhsh. (Spring 2022). *Thematic Analysis Of Couples' Sexual Health Indicators, Its Study And Compilation from the Perspective of the Holy Quran, Women and Family Educational Cultural Journal*, 58(17), pp: 56 -101. (Text To Persian) [link]
- Wisdom, C. S. (1994). Does violence beget violence? A critical examination of the literature. *Psychological Balletin*. 115 (2). 10.1037/0033-2909.106.1.3 [link].
- Zahrawi, Reza and Alizadeh, Mahsa. (2019). Expanded Capacity of Imamyieh Human Rights to Support Wives' Sexual Rights, *Human Rights Journal*, 1(15), pp. 79-106. <https://doi.org/10.22096/hr.2020.105301.1108> (Text To Persian) [link]
- Zubeidi, Muhammad bin Abd al-Razzaq Hosseini (Mortaza). (1994). *Taj al-Aros*, Beirut, Dar al-Fakr. (Text to Arabic) [Link]





Original Research

Jurisprudential Review of the Divorce Celebration

Mohammadreza Kaykha*¹ Ayoub Shayesteh²

¹. Associate Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, University of Sistan and Baluchistan, Zahedan, Iran. (Corresponding Author)
kaykha@hamoon.usb.ac.ir.

². Ph.D Student in Sociology of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, University of Sistan and Baluchistan, Zahedan, Iran.

Background and Purpose

The institution of marriage holds significant importance in the Islamic faith, as evidenced by the rigorous guidelines outlined in Shariah texts. The Holy Shariah exhibits a significant dislike towards divorce, to the extent that it is construed as the "most detested halal." The Holy Prophet (PBUH) expressed his disapproval of divorce by stating that there is no permissible action more detested by God (Nouri, 1987: 280). However, in contemporary society, some individuals engage in a ceremony known as a divorce celebration, during which they express their joy regarding the dissolution of a marriage. A divorce celebration is a ceremonial event that signifies the termination of the marital union and denotes the individual's (or individuals') status as single. The performance of this ceremony may vary, as it can be executed in multiple ways. It is possible for either one or both sides of the couple to be in attendance. This event features divorce cakes, caskets for wedding rings, and broken rings. The aforementioned ritual gained widespread popularity in Western societies, particularly in the United States of America. The initial announcement regarding the organization of this ceremony in Iran was disseminated in the year 2008 AH. Several officials, sociologists, and Honorable Sources of Emulation have voiced their stance and apprehension regarding the negative consequences of this matter.

Despite the passage of over a decade since the emergence of this phenomenon, there has not been a comprehensive and scholarly investigation into its Shariah ruling, prohibition, or legitimacy. The

majority of reports within this field typically involve presenting the issue in various formats or conducting an inquiry into its outcomes and potential negative ramifications. Hence, it is imperative to conduct research in the jurisprudential realm and elucidate the ruling of the Holy Sharia concerning the aforementioned matter, taking into account the nature of the action and its impact on both the individual and society. Thus, the present study addresses whether the observance of such celebrations aligns with the prevailing principles of Islamic jurisprudence. Is it feasible to determine its admissibility by invoking certain principles, such as the principle of immortality? And if this celebration is Haram, what supporting evidence, documentation, and arguments form the foundation of this ruling? Ultimately, In the event that this act is established as being Haram and its occurrence results in disruptions to public order and social issues, would it be imperative to incorporate this matter within the legal framework and depend on legal and penal safeguards to forestall and forbid it?

Method

The present study is characterized as a descriptive-analytical investigation, which aims to examine the phenomenon of divorce celebration, an emerging trend. The study seeks to provide a detailed account of the conditions and consequences associated with this practice while also analyzing relevant jurisprudential evidence in order to arrive at a ruling on its permissibility.

Findings

Given that the celebration of divorce is a novel topic that has yet to be addressed in jurisprudence literature, it is possible to identify three potential perspectives on the jurisprudence of such an event. A comprehensive analysis of all potential outcomes is necessary to fully explore this matter.

1. The authorization of divorce celebration under Shari'a law.
2. The prohibition of celebrating a divorce.
3. The texts pertaining to the specifics of jurisprudence governing the divorce ritual.

The precise technical calculation of the ruling that divorce celebration is considered Haram holds significant importance. The absence of clarity in this regard may further intensify doubts and suspicions regarding its permissibility. Nonetheless, the observance of said celebration appears impermissible because of the prohibition against Resemblance to Unbelievers and the principle of Nafi-Sabil (Fāḍil al-Miqdād, 1991:44). Additionally, the Proportion of Ordinance and Subject is deemed impermissible. Resemblance to Unbelievers is the main reason for the



prohibition (Makaram Shirazi, 2013: 379), as it is clearly implied by the hadiths in this context that it is not permissible to resemble unbelievers in customs.

The excellent hadith of Imam Sadiq (peace be upon him), which was quoted before, provides the best justification since the statement " لَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي " (Refrain from following the paths of my enemies.) implies a prohibition, and the prohibition implies being forbidden. And famous Usulies believe that the structure of prohibition implies being Haram (Khūṭ: 86). Therefore, there is no question that the divorce celebration is one of the obvious examples of Resemblance to Unbelievers in customs, and according to the clear narration, it is not permitted, particularly if the risks and harms to people and society are added to its evidence (Mellati et al., 1400: 135). According to this opinion, the three pieces of evidence—the narrations of resemblance, the implication of the Nafi-Sabil principle (Mousavi Bojnouardi, 1998: 187), and the proportion of ordinance and subject—are sufficient to demonstrate the ruling of being Haram even though the implication of some of the evidence (the first three reasons) is not absolute.

The prevailing media environment, accompanied by the release of films and photographs depicting the post-divorce celebration of couples, has been observed to have a detrimental impact on society. This is due to the fact that such depictions tend to portray divorce in a positive light, thereby instilling the notion among young people that it represents an end to the marital relationship while maintaining a friendly connection with one's former partner. By celebrating and destigmatizing divorce, the anti-value gradually becomes a value, which reduces people's motivation to get married and establish a family and encourages them to form friendships outside the Sharia. Additionally, statistical data indicates a rising trend of divorce in Iran. It is noteworthy that divorce is deemed unacceptable in religious teachings and runs counter to the moral principles upheld by Iranian society. According to Chaboki (2012: 160), certain scholars posit that globalization has altered the significance of traditional values that promote the preservation and stability of families, thereby contributing to a shift in societal attitudes towards divorce.

Discussion and Conclusion

The jurisprudential ruling regarding permitting divorce based on the aforementioned evidence, in reference to the principle of permissibility and other cited principles in the absence of evidence, is deemed incorrect. The validity of citing such principles is contingent upon the absence of legal evidence and is only permissible within the temporal confines of Adam al-Dalīl (absence of evidence). The conclusive evidence indicating the prohibition of the subject matter leaves no ambiguity. The acquittal principle (Birraah), which has been cited in this context to seek permission,

is open to questioning. The evidence can only be cited in cases of uncertainty, following careful examination and despair of proof, since the superiority of Ijtihad evidence over jurisprudential evidence, including the acquittal principle, is apparent. Therefore, based on the evidence of the prohibition of resembling unbelievers and the negation of domination rule (Nafy-e-Sabil), as well as the proportion of ordinance and subject, it can be concluded that the principles and rules that suggest permissibility are not applicable. Consequently, the act of conducting a divorce ceremony is deemed impermissible and is regarded as a punishable crime owing to its detrimental consequences. The arguments presented in support of Qawl bi al-fasl appear to serve the purpose of rationalizing, legitimizing, and imbuing this act with a religious dimension. However, the same criticisms leveled against the arguments for permissibility apply to these justifications as well. Hence, there is no Islamic justification for legitimizing this celebration.

Ethical consideration

Compliance with ethical guidelines

The study was carried out in accordance with human research ethics

Authors' contribution: The first and second authors contributed equally to the writing and collaboration.

Conflict of interest: The authors declared no conflict of interest with any person or organization

Acknowledgments: We are grateful to all those who participated in this research

References

- Khūī, A.A. (1988). *Muḥāḍarāt fī usūl al-fiqh*. Qom: Jama'ah al-Madrasin in Al-Hawzah Al-Alamiyyah Qom, Al-Nashar al-Islami Foundation. (text in arabic)
- Chaboki, O. (2013). An intergenerational study of the relationship between attitudes toward divorce and family functioning in women in Tehran. *Journal of Woman and Family Studies*, 1(1), 159-185. (text in Persian) [Link]
- Fāḍil, A. (1991). *Al-Itiqad fī Sharh Wajib al-Eatimad*. Astanah Razavieh, Islamic Research Complex. Mashhad. (text in arabic).
- Makarem Shirazi, N. (1990). *Al-Qawaed al-Fiqhiyyah*, Qom: Imam Amir Al-Mouminin School.
- Mellati, A., Imam, M., & Hamidiyeh, B. (2021). Investigating the cultural influence of the Islamic Revolution enemies through sports that are not aligned with religious values, relying on the Negation of Domination Rule (Nafy-e-Sabil (a case study of yoga) and strategies to deal with it. *Islamic Revolution Research*, 10(3), 131-146. 20.1001.1.23222573.1400.10.3.5. 8Doi: [Link] (text in Persian)
- Mousavi Bojnouardi, S.H. (1998). *Al-Qawaed al-Fiqhiyyah*. Qom: Al-Hadi. (text in arabic)



Nouri Mohaddeseh, M.H. (1987).
*Mustadrak al-Wasail va
Mustanbit al-Masayil* (1st
edition). Qom: Al-Al-Bayt
Institute, (PBUH). (text in arabic).



بررسی فقهی جشن طلاق

محمدرضا کیخا^۱ ایوب شایسته*^۲

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۹
 تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

جشن طلاق؛ سلطنت؛ اباحه؛
 تشبه به کفار؛ روان‌شناختی.

چکیده

جشن طلاق پدیده‌ای نوظهور بوده که در جامعه کنونی خصوصاً کلان شهرها در حال گسترش است؛ این نوع وقایع علاوه بر این‌که به لحاظ آثار اجتماعی و روان‌شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد، باید به جهت شرعی نیز مورد کندوکاو قرار گیرد. به‌ویژه که اکثریت مراجع عظام تقلید نیز متذکر حکم آن نشده‌اند. این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی انجام شده نشان می‌دهد، ادله مثبت جواز یا نقی این پدیده نوظهور واکاوی نشده؛ لذا هر چند به جهت اصل اباحه شاید جواز چنین پدیده‌ای به ذهن خطور کند؛ لکن با توجه به اهمیت این مقوله و وجود مفاسد و تبعات غیر قابل انکار ناشی از ترویج آن ضرورت اقتضا می‌کند؛ ادله مورد بررسی قرار گیرد. اما از سه دیدگاه تصور شده، جواز، حرمت و قول به تفصیل، براساس نقد و بررسی ادله هرکدام، به‌نظر می‌رسد، مبتنی بر دلالت برخی ادله نظیر تشبه به کفار و قاعده نفی سبیل، حکم به عدم جواز از قوت بیشتری برخوردار است.

ارجاع به مقاله:

کیخا، محمدرضا و شایسته، ایوب. (۱۴۰۲). بررسی فقهی جشن طلاق. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۱(۲)، ۵۰-۷۲.
 DOI: 10.22051/jwfs.2023.42191.2917

^۱ دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول)

kaykha@hamoon.usb.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.



۱. مقدمه

ازدواج از جمله سنت‌های نیکی است که دین مبین اسلام به آن اهتمام خاصی داشته و در نصوص شرعی سفارش اکید نسبت به آن صورت گرفته است و در نقطه مقابل، شارع مقدس نسبت به طلاق، کراهت شدید داشته به گونه‌ای که از آن به «ابغض الحلال» تعبیر می‌شود. رسول اکرم (ص) در این راستا می‌فرماید: «هیچ حلالی نزد خدا مبعوض‌تر از طلاق نیست» (نوری، ۱۴۰۸) لکن امروزه مراسم جدیدی توسط برخی افراد جامعه تحت عنوان جشن طلاق انجام می‌شود و شرکت‌کنندگان در این جشن شادی خویش را نسبت به وقوع این عمل ابراز می‌کنند. لذا جشن طلاق مراسمی است که برای خیر دادن از پایان یافتن پیوند ازدواج برپا می‌شود و بیان‌کننده مجردشدن دوباره برگزارکننده (یا برگزارکنندگان) مراسم است.

این مراسم به شیوه‌های گوناگونی انجام می‌شود؛ ممکن است طرفین و یا فقط یک طرف از زوجین در آن حضور یابند. در این مراسم، کیک طلاق، تابوت حلقه ازدواج و حلقه‌های شکسته شده وجود دارد. و در پایان نیز از میهمانان پذیرایی می‌شود. این مراسم ابتدا در غرب و ویژه آمریکا رواج یافت. روان‌شناسان آمریکایی اعتقاد داشتند این جشن، تلخی طلاق را کاسته و تحمل آن را راحت‌تر می‌کند. چرا که طلاق واقعه خطیری در زندگی زوجین است و اسباب مشکلات زیادی را برای ادامه زندگی بوجود می‌آورد به ویژه در برخی نقاط ایران که ازدواج فامیلی رواج دارد حتی باعث بروز اختلافات گسترده در خانواده-های طرفین گشته و مدت‌های طولانی بین آن‌ها قهر و درگیری ادامه دارد.

نخستین خبر رسمی برگزاری این مراسم در ایران، در سال ۱۳۸۸ منتشر شد. عده‌ای از مسئولین، جامعه‌شناسان و مراجع عظام تقلید در این خصوص موضع‌گیری داشتند و از فرجام نامطلوب آن ابراز نگرانی کردند. لذا با توجه به مطالعات میدانی نمی‌توان وجود چنین مراسمی را در حال حاضر در جامعه کنونی منکر شد. این جشن در حال حاضر در ایران به خصوص کلان‌شهرهایی مانند تهران در حال رواج است.

گاهی نیز هدف برگزارکننده این مراسم اموری مانند گرفتن انتقام، آزار واذیت، تحقیر و یا تمسخر همسر سابق خویش است. البته بر اساس نوع رفتار و کارکردهای غالب این نوع مراسم می‌توان گفت، در بسیاری از مواقع نیز همین امر، مقصود مجری جشن بوده و برای تحقق خواسته خود چنین مراسمی را برپا می‌کند. این موارد با توجه به نوع مراسم، صحبت‌های رد و بدل شده میان حضار، افراد دعوت شده به مراسم و حتی نوع کارت دعوت به مراسم جشن طلاق روشن می‌شود.

علی‌رغم گذشت بیش از یک دهه از بروز چنین پدیده‌ای، هنوز بررسی قابل توجه و در خور شأن نسبت به حکم شرعی، ممنوعیت و یا مشروعیت آن به عمل نیامده است. بیشتر گزارش‌های موجود در این زمینه به صورت بیان موضوع و اشکال مختلف و یا بررسی پیامدهای شوم آن است. لذا خلاء موجود

حول مسئله ذکر شده اقتضاء می‌کند با توجه به نوع عمل و آثار فردی و اجتماعی آن، مطالعه‌ای در ابعاد فقهی موضوع صورت پذیرفته و حکم شرع مقدس در این رابطه روشن شود. بنابراین، در این پژوهش تلاش بر آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که آیا برگزاری چنین جشن‌هایی با روح حاکم بر قوانین اسلام سازگار است؟ و آیا می‌توان با استناد به برخی اصول مانند اصل اباحه، حکم به جواز آن داد؟ و در صورت حرمت این جشن، ادله و مستندات و استدلالی که مبنای این حکم قرار می‌گیرد؛ چیست؟ و در نهایت، در صورت اثبات حرمت این عمل و تزامم آن با نظم عمومی و بروز معضلات اجتماعی آیا درج این مورد تحت قانون و تکیه بر ضمانت‌های حقوقی و کیفری جهت جلوگیری و منع از آن ضرورت دارد؟

۲. تبیین موضوع و محل بحث

با توجه به اینکه مبدأ جشن طلاق کشورهای غربی است و همانطور که گفته شد رویکرد علمی و روان‌شناسانه پشتوانه آن بوده است پس قبل از ورود به بحث و بررسی ادله، لازم است محل بحث تنقیح-شده تا حالات و صور قابل تصور که در مقصود دخیل نبوده، از محل بحث خارج شده و خلط مبحث نشود. به عبارت دیگر، باید گفت برای استنباط صحیح و دقیق حکم شرعی جشن طلاق، لازم است موضوع‌شناسی شود چرا که موضوع‌شناسی نقشی کارساز و جهت دهنده در استنباط حکم فقهی دارد به‌گونه‌ای که بدون شناخت موضوع، امکان صدور حکم متناسب با آن، مقدور نیست. چرا که برخی از افعال مکلف با چیزهای دیگری مثل خوردن ارتباط برقرار می‌کند لذا حکم شرعی به فعل مکلف تعلق دارد. جشن طلاق نیز این‌گونه است.

از جمله چیزهای که با فعل جشن طلاق مرتبط است، قصد و هدف مکلف در برگزاری و همچنین آثار فردی و اجتماعی آن است. تشخیص آن‌ها نیز از عملکرد و سخنان و بازتاب برگزاری چنین جشنی در جامعه و آسیب‌شناسی آن در تأثیرگذاری بر افکار و رفتار افراد جامعه، است. بنابراین، گاهی برگزاری جشن طلاق با هدف کاستن التهاب روحی و فشارهای عصبی که آثار مخربی بر زندگی فردی دارد، انجام می‌شود و گاه هدف به تمسخرگرفتن و تحقیر و توهین به طرف مقابل است.

آثار این عمل هم در مورد فرد چه بسا ایجاد آرامش روحی و کنار آمدن با شوک وارده بر زندگی باشد. حتی گاهی تشفی روحی و لذت بردن از خوار شدن طرف مقابل را نیز همراه دارد. درخصوص آثار اجتماعی، متناسب با نوع و شیوه برگزاری مراسم جشن طلاق می‌تواند متفاوت باشد. گاهی مثبت به‌نظر می‌رسد اما با توجه به آن‌چه تا کنون تجربه شد، بیشتر احتمال دارد آثار منفی دنبال باشد. لذا با توجه به خلاء قانونی موجود در این مسئله و عدم واکاوی حکم فقهی آن و همچنین عدم بررسی مستندات فقهی مسئله، ضرورت بحث و کنکاش حول موضوع مذکور جای تردید و انکار ندارد.



۳. فرضیه‌های قابل تصور در مورد حکم جشن طلاق

از آنجا که جشن طلاق از موضوعات مستحدثه بوده و در کتب فقهی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته لذا با توجه به تمام احتمالات ممکن در این مورد، می‌توان گفت در رابطه با حکم فقهی چنین جشنی، سه دیدگاه ذیل قابل تصور است:

۳-۱. جواز شرعی جشن طلاق

با توجه به برخی اهداف و تأثیر روانی و اجتماعی جشن طلاق و به کمک برخی اصول و قواعد، اصولی نظیر اصل اباحه، اصل برائت و همچنین قاعده سلطنت، امکان حکم کردن به مشروعیت این جشن وجود دارد.

۳-۲. حرمت جشن طلاق

بنابر این فرضیه، جشن طلاق به دلالت برخی ادله حرام است؛ اهم آن ادله به این قرار است: جشن طلاق نوعی تشبه به کفار است و با قاعده نفی سبیل و همچنین مناسبت میان حکم و موضوع که مرحوم بجنوردی در القواعد الفقهیه بدان اشاره کرده تناسب نداشته و باید حکم به حرمت آن کرد.

۳-۳. فرضیه تفصیل در حکم فقهی جشن طلاق

طبق این دیدگاه نوع حکم در اینجا بستگی به انگیزه برگزار کننده مراسم و آثار روان‌شناختی و اجتماعی آن دارد. یعنی چنانچه این جشن با انگیزه‌ها و اهداف عقلانی انجام پذیرد و برپایی آن آثار منفی اجتماعی نداشته‌باشد و باعث ایجاد آرامش و دورکردن اختلافات خانوادگی شود، جایز بوده و در غیر این صورت مشروع نیست. تفصیل ادله هر کدام از این حالات به همراه نقد آن ذکر خواهد شد.

۴. بررسی مستندات احتمالات و صور قابل فرض

باعنایت به اینکه چنین پدیده‌ای از امور نوظهور و بدون سابقه است، دستیابی به حکم آن از خلال نصوص شریفه (آیات و روایات) به طور مستقیم و به این عنوان مذکور ممکن نیست، مگر به طور ضمنی و تحت عناوینی پراکنده مثل نصوص حرمت آزار و یا اهانت مؤمن باشد. بنابراین، می‌توان ادعا کرد عمده دلیل بر جواز یا منع، اصول و قواعد بوده و باید به‌طور دقیق مورد کنکاش قرار گیرند.

۴-۱. ادله و مستندات دیدگاه جواز جشن طلاق

برای اثبات جواز برگزاری جشن طلاق می‌توان به ادله ذیل استناد کرد:

۴-۱-۱. اصل اباحه

الف) منظور از اصل اباحه: اصل اباحه در مقابل اصل حظر و به معنی حکم اولی عقل به جواز تصرف در اشیاء است. مستند این اصل، حدیث شریف امام صادق (علیه السلام) است: «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ

لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ فَتَدْعَهُ مِنْ قَبْلِ نَفْسِكَ» (مجلسی، بی تا: ۲۷۳) هر چیزی بر تو حلال است مگر که یقین به حرمت آن برایت حاصل شود و لذا پس از علم به حرمت، آن را رها کن. لذا فقهاء معتقدند هرگاه در حلال یا حرام بودن چیزی تردید کنیم باید اصل اباحه جاری کرده (علم الهدی، ۱۴۰۹ق: ۸۰۵) و حکم به عدم حرمت کنیم. بنابراین، طبق اصل مذکور انسان نسبت به امورات عالم واقع، حق هر گونه دخل و تصرفی دارد مگر در مواردی که دلیلی بر منع وارد شده باشد و طبق این اصل اگر حرام بودن چیزی مورد تردید قرار گرفت، حکم به حرمت آن می‌کنیم به این جهت که الزام شرعی محتاج نص شارع مقدس است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷ش: ۱۲۷).

هرچند جشن طلاق از مسائل نوظهور بوده و وجودی نداشته تا که شرع مقدس متذکر حکم آن باشد ولی از آنجا که عادت شارع این است که از بین امور حلال و حرام محرمات را به جهت محصور بودن، بیان می‌کند. بنابراین، یا باید بیانی از طرف شرع مبنی بر منع چنین جشنی صادر شود و یا قاعده و اصلی که به کمک آن و از خلال تطبیق آن حکم حرمت استخراج شود، داشته باشیم. لذا در ظرف زمانی نبود دلیل بر حرمت و به دلالت اصل اباحه، حکم به جواز جشن طلاق می‌شود.

ب) نقد و بررسی: اما در نقد این استدلال باید گفت، استناد به اصل اباحه زمانی صحیح خواهد بود که تمام مستندات مثبت حرمت مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته باشد؛ و در صورت نبود دلیل شرعی بر حرمت، طبق اصل فوق حکم به جواز می‌شود. لکن به نظر می‌رسد، نوبت به این اصل نرسیده و مجالی برای آن نیست؛ زیرا ادله و اماراتی بر ممنوعیت این جشن وجود داشته که در مبحث دوم حکم به حرمت جشن طلاق ذکر خواهد شد و طبیعی است با وجود امارات نوبت به اصل نخواهد رسید.

۲-۱-۴. اصل برائت

الف) منظور از اصل برائت: برائت از اصول عملیه چهارگانه است. نقش اساسی این اصل، زدودن تردید و تعیین وظیفه عملی مکلف هنگام شک در حکم واقعی است. یعنی هرگاه مکلف در حرمت و یا وجوب چیزی، به جهت عدم دسترسی به دلیل شک‌کننده و پس از فحص از آن دلیلی نیابد، به مقتضای این اصل به بری‌الذمه بودن وی حکم می‌شود (ابن قبه، ۱۴۰۵ق: ۲۵۸). به عبارت دیگر، هرگاه پس از مراجعه به ادله در تکلیف شرعی تردید حاصل شود، اصل برائت می‌گوید، تکلیف منتفی است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۵ق: ۱۶۷). پس در موضوع اصل برائت، شک در تکلیف، اخذ شده و شک مذکور نیز یا وجوبیه است و یا مانند موضوع مورد بحث تحریمیه است. لذا در رابطه با جشن طلاق با توجه به مستحده بودنش دلیلی که تصریح بر حرمت آن داشته باشد، وجود ندارد. بنابراین، مرجع مکلف در چنین فرضی، اصل برائت است. زیرا شک در این مورد، در حقیقت شک در اصل تکلیف بوده و بنابه اصل برائت چیزی به ذمه برگزارکنندگان نبوده و این جشن جایز خواهد بود.

ب) نقد دلیل مذکور: به نظر می‌رسد در مسیر استخراج حکم این گونه مراسم، لازم است توجه دقیق به وجود دلیل شرعی و فحوص کامل حول آن شود. طبق تعریف همه اصولیین، اصول عملیه از جمله برائت پس از مراجعه به ادله و فحوص و نبود دلیل قابل استناد استند (حیدری، ۱۳۸۰ش: ۲۰۹). لذا در صورت عدم فحوص و یا فحوص ناقص، احدی حق مراجعه به اصول را ندارد (انصاری، ۱۴۱۱ق: ۴۱۷) چرا که چه بسا تفحص ناقص و ناکافی شخص را در ورطه صدور حکم اشتباه قرار دهد. بنابراین، می‌توان گفت در ما نحن فیه درست است که نص خاص وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد، می‌وان مستند به اصول و قواعدی حکم مسأله را بدست آورد. لذا وجود دلایلی مانند تشبه به کفار و همچنین دلالت قاعده نفی سبیل و به دنبال آن زدودن شک و تردید، دیگر مجالی برای مراجعه به این اصل باقی نمی‌گذارد.

۳-۱-۴. قاعده سلطنت

از قواعد مشهور و مسلم نزد فقهاء قاعده سلطنت است. اگر نشود به این قاعده به‌عنوان دلیل مستقل نگریست لاقبل به‌عنوان مؤیدی برای اصول اباحه و برائت می‌توان آن را ضمیمه آن‌ها کرده و بدان استناد کرد. لذا مستندات گوناگونی برای اثبات این قاعده وجود دارد که شاید بهترین آن تمسک به سیره عقلا باشد. عقلای هر جامعه‌ای (اعم از اسلامی و یا دیگر ادیان) از دیرباز تا کنون بر این اعتقاد باور هستند که انسان حق دارد هر گونه تصرفی را که بخواهد در اموال و نفس خویش انجام دهد؛ مگر این که شرع و یا قوانین معتبر جلوی او را بگیرد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ۲۹). البته شرع مقدس قیود و حدودی را ذکر کرده و بستر قاعده را در مواردی محدود می‌کند. مانند منع بذل مال در راه معصیت و یا ریاضت‌های نامشروع که موجب آسیب بر جسم می‌شود.

در رابطه با این که آیا این قاعده مربوط به خصوص اموال است و یا موردش عام بوده و حقوق و نفس را نیز شامل می‌شود مباحثی مطرح شده است. اما حق این است که حیطة قاعده مذکور، عام است و منحصر به اموال نیست، زیرا بنای عقلا که مدرک اصلی این قاعده است همان طور که تسلط انسان بر اموال را تأیید می‌کند، تسلط بر حقوق و نفس را نیز ثابت می‌کند. بنابر توضیحات فوق و با استناد به قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم»، باید اذعان داشت برگزاری مراسم جشن پس از طلاق بنفسه مانعی ندارد؛ زیرا انسان به حسب قاعده مذکور مختار و آزاد بوده و بر نفس خویش مسلط است. می‌تواند به شکل دل‌خواه در اموال و نفس خود تصرف کند و کسی نمی‌تواند این حق را از او سلب نموده و مانع آن شود مگر این که جشن مذکور توأم با تصرفات و اقداماتی باشد که شرع از آن نهی نموده است. به عبارت دیگر، اگر این جشن با امور حرامی مانند رقص و موسیقی، نگاه حرام و اسراف و مانند این باشد حرام است؛ لکن این مورد تخصصاً از محل بحث خارج است زیرا محور نزاع در این نوشتار، نفس جشن طلاق بدون نظر به موارد اسراف مال و روابط نامشروع و مانند آن است. بنابراین، تقییدات شرعی

حول منع از اسراف و ... تخصصاً از محل بحث خارج است. ثانیاً قیدی نیز از ناحیه شرع مقدس مبنی بر منع از ایقاع نفوس و خوض در چنین جشنی وجود ندارد.

ب) نقد این استدلال: همان طور که در خود استدلال به قاعده سلطنت گفته شد، حوزه کاربرد آن مواردی است که منع قانونی و شرعی بر آن نیامده باشد، لذا باید در خصوص برگزاری جشن طلاق اول اثبات گردد که منع شرعی وجود ندارد، سپس می‌توان به این قاعده جهت استخراج حکم شرعی آن استناد کرد. این در حالی است که وجود ادله منع در دیدگاه مخالف صحت چنین جشنی، وجود دارد و این ادله، عمومیت قاعده سلطنت را تخصیص می‌زند و این مراسم را از شمول قاعده سلطنت خارج می‌کند. در نتیجه، امکان استخراج حکم جواز برگزاری جشن طلاق از طریق این قاعده مقدور نخواهد بود.

۲-۴. ادله و مستندات دیدگاه حرمت جشن طلاق

دیدگاه دیگری که در خصوص حکم شرعی «جشن طلاق» متصور است، حرمت است. برای اثبات این دیدگاه نیز به ادله‌ای می‌توان استناد کرد که لازم است صحت این ادله در اثبات حکم مذکور تحلیل شده و نقدهای وارده نیز بیان شود:

۱-۲-۴. بدعت بودن جشن طلاق

الف) منظور از بدعت: بدعت از جمله نهادهایی است که در تعیین حکم شرعی افعال مکلف با وجود شرایط لازم، نقش تعیین کننده‌ای را ایفا می‌کند و به طور معمول فعلی که عنوان بدعت شرعی به خود گیرد، ممنوع و حرام خواهد بود چرا که امام صادق (ع) می‌فرماید: «هر بدعتی نوعی گمراهی و هر گمراهی، نتیجه آن آتش دوزخ است.» (کلینی، بی تا: ۵۶) لذا فقها هر چیزی را که مصداق بدعت باشد حرام می‌دانند؛ به عنوان مثال صاحب جواهر (۱۳۶۲ش) به نقل از فقیهان امامیه می‌فرماید: «در وضو شستن دست‌ها و صورت برای بار سوم بدعت و حرام است.» (صاحب جواهر، ج ۲، ص ۲۷۶) حال با توجه به اینکه طلاق از احکام شرعی است و کم و کیف اجرای آن را هم شرع مشخص می‌کند، باید دید که برگزاری جشن طلاق در سنت شرعی چه جایگاهی دارد. بررسی به عمل آمده نشان می‌دهد، علی‌رغم ابتلای زیاد مسلمین به طلاق در طول تاریخ چنین پدیده‌ای یعنی برگزاری جشن و اظهار شادی برای آن سابقه نداشته و نوعی تن دادن و الگوگیری از رسوم جاهلیت مدرن امروزی بوده و از مصادیق واردن کردن فعلی که در دین نبوده به دین خواهد بود. لذا از مصادیق بدعت بوده و جایز نیست.

ب) نقد و بررسی: مراد از بدعت مورد نظر، قطعاً هر پدیده‌ی نوظهوری نیست. چرا که فقهاء در تعریف آن فرموده‌اند: بدعت یعنی وارد کردن و زیاد کردن چیزی در دین و یا کم کردن از دین در حالی که این عمل به دین اسناد داده شود (علم الهدی، ۱۴۰۹ق: ۲۶۴). نظیر حکم به جماعت اداء کردن نماز تراویح در شب‌های ماه مبارک رمضان که تا زمان حیات رسول خدا و حتی مدتی پس از رحلت ایشان

مانند دیگر نمازهای مستحبی فردی، ادا می‌شود. احادیث وارده از اهل بیت نیز بر بدعت بودن این فعل دلالت دارد، زیرا نوعی دخالت در شریعت و جعل شرعی آن هم بدون پشتوانه دلیل است. به‌خلاف مواردی که تصرف در امور دینی صورت نگیرد و یا به نام و اسم دین تمام نشود. مرحوم محقق نراقی در همین راستا می‌فرماید: «بدعت عملی است که غیر شارع بدون دلیل و مدرک شرعی، آن را برای دیگران به صورت یک عمل شرعی وانمود می‌کند اما اگر عملی از ناحیه شرع ثابت نشده باشد و آن عمل را کسی انجام دهد، بدون قصد معرفی کردن آن به عنوان یک عمل شرعی، آن عمل از جهت بدعت، حرام نخواهد بود» (نراقی، ۱۴۰۸ق: ۱۱۰). البته روشن است که آن عمل امکان دارد از جهاتی دیگر حرام باشد. بنابراین، باید دید مقوله جشن طلاق که در برخی مناطق جریان دارد تحت‌عنوان دستور دین برگزار می‌شود؟

به‌نظر می‌رسد هیچ کدام از برگزار کنندگان این نوع مراسم چنین ادعایی ندارند. لذا می‌توان گفت به طور تخصصی از دایره بدعت حرام، خارج بوده و از این منظر نمی‌توان حکم عدم جواز آن داد. زیرا برگزار کننده چنین جشنی معلوم نیست که به آن رنگ و لعاب دینی داده باشد. به عبارت دیگر اگر از برگزار کنندگان این مراسم سؤال شود آیا این کار شما بر اساس دستور شرعی است؟ بعید است آنها با نظر به شرع آن را برگزار کنند؛ در حالی که طبق تعریف صحیح و مقبول نزد علمای شیعه یک پدیده نوظهور در صورتی مصداق بدعت، محسوب شده و حرام است که به نام دین انجام پذیرد.

۲-۲-۴. عدم ورود جشن طلاق در سنت

الف) منظور از عدم ورود جشن طلاق در سنت: در منابع روایی ما یک سری احادیث وجود دارد که موارد و مصادیق ولیمه و پذیرایی را بیان کرده است و از عبارت برخی از این روایات حصر استنباط می‌شود مثل روایتی که رسول اکرم (ص) فرمودند: «سنت ولیمه منحصر در چهار مورد یعنی ولیمه جشن ازدواج، جشن تولد فرزند، جشن ختنه نوزاد و ولیمه برگشت از سفر است.» (عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۱۰) از این فرمایش استنباط می‌شود که دیگر جشن‌ها و مراسمات مشروع نیست. بنابراین ولیمه برپایی جشن طلاق نیز سنتی غیرشرعی بوده و جایز نیست.

ب) نقد و بررسی: با دقت در مفاد حدیث و سیاق آن روشن می‌شود حصر وارده در حدیث، نسبت به جشن‌های مرسوم در آن دوران است یعنی در آن ایام و در فضای حاکم بر آن اجتماع، این پنج مورد از بین مراسمات و ولیمه‌ها محبوب شارع مقدس است. والا جشن‌ها و مراسمات در زمان کنونی منعقد می‌شود که نمی‌توان منکر استحباب آن شد. مانند جشن‌ها و مراسمات اعیاد اسلامی، مولید اهل بیت (علیهم السلام) و روز معلم و مانند آن و ثانیاً حدیث شریف و احادیث مشابه، فقط در جایگاه بیان استحباب این دسته از جشن‌ها نه بیان حکم جواز یا عدم جواز است. به عبارت دیگر، مقصود شارع مقدس، حصر استحباب است نه حصر جواز. بنابراین، هیچ‌گونه دلالتی بر جایز نبودن برگزاری جشن طلاق ندارد.

۳-۲-۴. جشن طلاق نوعی شادمانی نسبت به مبعوض شارع

الف) منظور از شادمانی نسبت به مبعوض شارع: جشن برای طلاق و شادی برای آن به لحاظ این که اصل طلاق، مبعوض شارع مقدس بوده جایز نیست؛ مگر می‌شود انسانی که خود را مطیع دستورات خداوند متعال دانسته و مسلمان می‌خواند نسبت به این عمل اظهار شادی و سرور نماید در حالی که حسب روایات، طلاق عرش خدا را به لرزه می‌اندازد؟! امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: « ازدواج کنید و طلاق ندهید چون که عرش خدا بخاطر طلاق به لرزه می‌افتد» (طبرسی، ۱۳۷۰ ش: ۱۹۷). به عبارت دیگر، برگزارکنندگان نسبت به فعلی که خداوند غضب دارد و عرش خدا را به لرزه می‌اندازد، ابراز خوشحالی و پای‌کوبی می‌کنند به همین لحاظ است که مکارم شیرازی در این خصوص می‌فرماید: «با توجه به اینکه طلاق در شرع اسلام کار بسیار ناپسندی است، جشن گرفتن برای آن خلاف شرع است».

ب) نقد و بررسی: قطعاً قسمت اول عبارت فوق‌الذکر - چون طلاق در شرع، ناپسند است - نمی‌تواند علت حرمت جشن طلاق باشد، زیرا اولاً: جشن طلاق غالباً پس از طلاق برگزار می‌شود و اصلاً مقدمه طلاق محسوب نمی‌شود تا که از باب مقدمیت، عقل به مبعوض بودن آن حکم کند. به عبارتی، بحث در سرایت مبعوضیت و حکم به حرمت از ذی‌المقدمه به مقدمه است که البته بعضی از مراجع قائل به عدم ملازمه بین حرمت شیء و حرمت مقدمه آن هستند (موسوی خمینی، ۱۳۸۶ ش: ۴۱۵). درحالی‌که در این مورد، جشن مذکور به هیچ وجه مقدمه طلاق محسوب نمی‌شود. زیرا عادتاً پس از آن برگزار می‌شود.

ثانیاً: هر چند طلاق امری مبعوض و ناخوشایند شرع مقدس است ولی باید اذعان داشت که فعلی حلال است و لذا از آن تعبیر به «أبغض الحلال» می‌شود. بنابراین، نمی‌شود جشن بخاطر آن را حرام دانست.

ثالثاً: مبعوض بودن طلاق به حکم اولی است. والا در بعضی موارد خاص نه تنها مکروه نبوده بلکه ضرورت دارد طلاقی انجام شود. مانند موردی که خطر جانی یک طرف یا هر دو را تهدید کند و دفع آن جز به واسطه طلاق ممکن نباشد. علاوه بر اینکه اگر مقصود برگزار کننده برطرف کردن آسیب‌های روحی و اختلافات فامیلی و امور عقلانی از این قبیل باشد و هیچ قصد مقابله با خداوند را ندارند. بنابراین، روشن است که جشن در این صورت، فی‌نفسه مانعی ندارد و این بیان که توسط بعضی از محققین ذکر شده قطعاً نمی‌تواند مستند عدم جواز باشد.

۴-۲-۴. جشن طلاق نوعی تشبیه به کفار

الف) منظور از تشبیه به کفار: در مسئله تشبیه به کفار و نهی از آن روایات گوناگونی از سوی نبی مکرم اسلام (ص) و همچنین ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در ابوابی مانند: عبادات، خوراک،

پوشاک، آرایش ظاهر و از جمله آداب و رسوم وارد شده است؛ البته مراد از آداب و رسوم آداب و مراسمی است که از ویژگی‌ها و شعائر اهل کتاب و کفار محسوب می‌شود. متأسفانه در جامعه اسلامی، مصادیقی از آن مانند سگ‌گردانی، جشن ولنتاین، هالووین و کریسمس به چشم می‌خورد. مراسم جشن طلاق، که خاستگاه آن، بدون تردید بلاد کفر است؛ قطعاً از مصادیق تشبیه به کفار در آداب و رسوم است. بنابراین، در بین احادیث وارد شده می‌توان به حدیثی استناد کرد که یک فقره آن در رابطه با تشبیه به کفار در آداب و رسوم است و آن این است که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «خداوند متعال به پیامبری از انبیای الهی وحی کرد، لباس دشمنانم را بنوشید و غذای ایشان را نخورید و راه دشمنان مرا طی نکنید که در زمره دشمنانم قرار خواهید گرفت؛ چنانکه ایشان از دشمنان من هستند» (صدوق، ۱۴۰۴ق: ۲۳).

به نظر می‌رسد فقره «لَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ...» به روشنی بر نهی از همانندی و تشبیه به کفار در آداب و رسوم دلالت دارد و چنانچه کسی منکر این سخن شود باز هم می‌توان چنین اظهارداشت که عبارت مذکور عام بوده و دست کم به لحاظ عموم خود، آداب و رسوم از جمله جشن طلاق را دربرمی‌گیرد. علاوه بر اینکه عمل تشبیه، بواسطه قبح زدایی و در مواردی رواج اهانت و اختلاط نامحرم و مصادیق ذکرشده در قبل، تعاون بر اثم بوده و از این جهت نیز مصداق حرام خواهد بود.

همچنین آیه ۲۸ سوره آل عمران که می‌فرماید: «لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» می‌تواند مستند این دیدگاه باشد چرا که در بیشتر اوقات یک دوست در امور دوست خود تأثیرگذار است، همچنان که ولی در امور افراد تحت سرپرست خود، دخالت می‌کند و این اجازه دخالت هم به ولی داده شده است، چون که او متأثر از شئون روحی ولی است. لذا در صورتی که تشبیه به کفار زمینه دوستی و علاقه به آن‌ها را در پی داشته باشد، مشمول نهی این آیه خواهد بود. پیروی کردن از آداب و رسوم کفار، نمونه‌ای از علاقمندی یک مسلمان به کفار می‌تواند محسوب شود که به مرور زمان سبب امتزاج روحی و اخلاقی آن‌ها می‌شود و این زمینه کم‌رنگ شدن اعتقاد به احکام دین اسلام و در مقابل باعث رشد دلدادگی به سیر و سلوک کفار، خواهد شد. لذا از این جهت هم مورد نهی این آیه خواهد بود (فلاح یخدانی و همکار، ۱۳۹۵ش: ۱۲۳ و ۱۲۵).

آیه دیگری که می‌تواند مؤید این دیدگاه باشد آیه ۲۹ سوره فتح است که می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ» در این آیه ویژگی‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیروان ایشان را خداوند بیان می‌کند که از جمله آن برخورد سخت و با شدت در برابر کفار است که نشان از عدم وجود نرمش و کرنش در مقابل آن‌ها است. اما این ویژگی در الگوگیری از جشن طلاق کفار علی‌رغم آسیب‌های اجتماعی که مترتب بر آن است، توسط یک مسلمان، ندیده‌گرفته شده است و این خود نوعی نرمش و کرنش کردن در برابر آن‌ها به حساب می‌آید که مخالف خواست خداوند متعال است.

اشکال: قیاس این جشن در صورتی که شئون اسلامی در آن رعایت شده و خالی از فساد باشد - با اموری مانند ولتین و هالووین و... که عادتاً به همراه عمل حرام واقع می‌شود صحیح نیست و ممکن نیست این نوع از تبعیت بیگانه مقصود قاعده باشد.

پاسخ: مقصود از روایات باب تشبه، صرفاً تبعیت از کفار در محرمات مثل همجنس بازی، زنا، ربا و... نیست زیرا، حرمت این گونه موارد در جای خود ثابت شده و اصلاً نیازی نیست که به این روایات استناد کرد؛ بلکه مراد، آداب و عادات رایج و مختص به آنان است به شکلی که موجب فاصله گرفتن تدریجی از فرهنگ اسلامی و در نهایت انحطاط و گمراهی جامعه شود. به عنوان مثال بسیاری از فقهاء در مقام بیان حرمت استعمال کراوات و پاپیون به دلیل تشبه اشاره کرده‌اند. مرحوم امام (ره) در پاسخ به سؤالی حول همین موارد می‌فرماید: «از آنچه شعار بیگانگان از اسلام است، اجتناب شود» (موسوی خمینی: ۹۳۲)

۴-۲-۵. دلالت قاعده نفی سبیل

الف) منظور از قاعده نفی سبیل: به دلالت قاعده نفی سبیل که مبتنی بر آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱) است، در شرع مقدس اسلام، هر عملی که موجب سلطه کافران بر مومنین شود، منع شده است. لذا بسیاری از بزرگان در باب‌های مختلف فقهی از این قاعده استفاده کردند. به عنوان مثال با استناد به این قاعده به عدم جواز فروش برده مسلمان به کافر حکم شده - است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷ش: ۱۸۷). فاضل مقداد (ره) نیز در ذیل این آیه اشاره می‌دارد که در مباحث مختلفی، فقها به این آیه استناد کرده‌اند و در ادامه خود ایشان ۹ مبحث را بیان کرده و در نهایت معتقد است هر عملی که اسباب وارد شدن مسلمان را در سیطره و سلطه کفار، فراهم آورد، براساس این آیه باطل خواهد بود (فاضل مقداد، ۱۴۱۲ق: ۴۴).

باید توجه داشت که اثبات این سیطره و سلطه در مبحث آداب و رسوم از ابتدای آیه ۱۴۱ سوره نساء که می‌فرماید: «الذین یتربصون بکم...» کفار برای تسلط بر جامعه اسلامی در جهت منافع خود از هر فرصتی بهره‌می‌برند، نیز امکان دارد. چرا که باید توجه داشت، فرهنگ زیربنایی‌ترین لایه جامعه است که مباحث اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بر آن بنا نهاده می‌شود. بنابراین، نفوذ فرهنگی بر یک جامعه از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین راه‌ها برای تسلط بر آن جامعه، محسوب می‌شود (ملتی و همکاران، ۱۴۰۰ش: ۱۳۵).

ب) نقد: باتوجه به این که بحث در مورد طلاق است چه بسا گفته شود، بسیاری از کشورهای غربی و حتی بی‌دین، قوانین سخت گیرانه‌ای را بر طلاق وضع کرده‌اند و این طور نیست برگزاری جشن طلاق بیانگر راحتی اجرای طلاق شود. اما پاسخ داده می‌شود: هر چند بسیاری از دولت‌ها حتی کشورهای لائیک قوانین سخت گیرانه‌ای را بر طلاق وضع کرده و حتی دادگاه در صورت صلاح دید می‌تواند جلوی

طلاق به توافق را نیز بگیرد ولی روی سخن رویه عادی بین مردم جوامع غربی بوده که در میان آنان طلاق فاقد قبح بوده و بیم تسری عادی انگاری آن به بلاد اسلامی می‌رود.

خطر این امر زمانی بیشتر ملموس می‌شود که توجه به این نکته شود که تفریق قضایی جهت به تأخیر انداختن طلاق چنان که در قوانین برخی کشورها به چشم می‌خورد در قوانین کشور ما وجود نداشته و مثل طلاق توافقی به راحتی با مجوز دادگاه صورت می‌پذیرد. بنابراین، قبح زدایی طلاق به ضمیمه عدم وجود قوانین سخت‌گیرانه در صدور حکم طلاق در برخی موارد، خروجی ناخوشایندی به همراه دارد که تبعات سنگین آن، آینده فرزندان، کانون خانواده و کل جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

علاوه بر اینکه قاعده مذکور از احکام ثانویه بوده و لذا بر هر حکم ابتدایی حکومت داشته و بر آن مقدم است. حال یکی از آثار ناپسند و مفاسد جشن طلاق، سلطه بیگانگان از طریق تحمیل فرهنگ غربی و نهادینه کردن سبک زندگی اجتماعی خویش به مسلمین است. چه بسا بر اثر کثرت وقوع چنین رسم غلطی مانند دیگر آداب نابجا که برخی از آن‌ها ذکر شد و فراگیر شدن آن برای کفار توهم همراهی مردم با آنان ایجاد شده و آنان بر مقابله نظامی، اقتصادی و فرهنگی علیه مسلمین تجمعی پیدا کنند. روشن است وقتی سلطه کافر بر یک عبد مسلمان جایز نباشد. ضمن اینکه یکی از آثار اجتناب‌ناپذیر مراسم‌های این چنینی، جریان پیدا کردن آن در جامعه خواهد بود. لذا به نظر می‌رسد حکم به عدم جواز، بهتر باشد.

۴-۲-۶. مناسبت حکم و موضوع

الف) منظور از مناسبت حکم و موضوع: با مراجعه به روایات وارده در باب نکاح و طلاق به این نکته می‌رسیم که ازدواج آن چنان قداست و شرافتی دارد که کمتر امری از بین سنت‌های نبی مکرم در تراز آن است و روایات شریفه دلالت می‌کنند هر کسی ازدواج کند نیمی از دین خویش را حفظ کرده‌است و در نقطه مقابل دلالت بر مبعوضیت طلاق و جدایی کرده و زوجه را حتی الامکان از آن برحذر می‌کنند شاید اهتمام نصوص به ازدواج و ترغیب به آن و از طرفی منع و مکروه دانستن طلاق ریشه در آثار آن دو داشته باشد. فراق و جدایی که موجب سرد شدن کانون خانواده، انحراف فرزندان و مشکلات فراوان فردی و اجتماعی می‌شود. یعنی وجود همین مسأله ارزشمند زناشویی و آثار و تبعات شوم فراق و جدایی در صورتی که برگزاری جشن طلاق آثار منفی اجتماعی از جمله تشویق به انجام طلاق یا سبب کم شدن رغبت به ازدواج و تشویق به برقراری روابط دوستانه را در پی داشته باشد، موید عدم تجویز جشن طلاق باشد.

چگونه ممکن است شارع مقدس با توجه به حساسیتی که در بحث طلاق دارد، حکم به جواز چنین مراسمی که باعث ترغیب بیشتر مردم و جوانان به تجرد و از بین برنده قبح طلاق است، کند. از طرفی مقایسه جشن طلاق در بلاد غربی درباره اهداف برگزاری با جشن‌هایی که در جامعه اسلامی در حال وقوع است آن هم در راستای توجیه این جشن و قبح زدایی آن مورد قبول نبوده و توجیه معقولی ندارد، زیرا با توجه به رویه عملی چنین مراسم‌هایی در کشور ما عادتاً به دستور پزشک روان‌شناس و برای کاهش

آلام ناشی از طلاق نیست. به عبارت دیگر، منشأ پیدایش آن تقلید کورکورانه از فرهنگ دیگر بلاد آن هم بدون توجه به اختلاف فرهنگ و اعتقادات مرسوم بین کشورها است.

ب) نقد: چه بسا گفته شود این مراسم مختص کشورهای غربی نیست چرا که به نقل از اسکای نیوز «التحراث» نام مراسم بزرگی است که سالها در منطقه صحرای مغرب برای گرفتن طلاق برگزار شده و در آن زن مطلقه تکریم می‌شود. این زنان با توجه به تجارب حاصل از ازدواج سابق و مشاوره‌ای که بابت آن می‌دهند از جایگاه ویژه‌ای در جامعه برخوردار هستند. پاسخ داده می‌شود که اگر مراسم مذکور برای بیان تجربیات زنان مطلقه قبلی جهت پیشگیری از آثار مخرب روحی و اجتماعی زوجین تازه طلاق گرفته باشد، امری عقلانی بوده و اشکالی به آن وارد نیست، اما به این مراسم به تعبیر امروزی کارگاه توانمندسازی اطلاق می‌شود نه جشن طلاق که ترویج کننده کار پسندیده بودن طلاق است.

به عنوان مؤید، لازم است در اینجا بیانی از امام خمینی (ره) به جهت تناسب با این وضع و مفید بودن در مقام استخراج حکم شرعی این مسئله ذکر شود؛ امام خمینی (ره) می‌فرماید: «حفظ النظام من الواجبات الالکیده و اختلال امور المسلمین من الامور المبعوضه» (۱۴۲۱ق: ۶۱۹) یکی از مهم‌ترین واجبات حفظ نظام اسلامی و اجتماع مسلمین است تا جایی که بسیاری از فقهای عظام، در مقام تعارض با دیگر واجبات حفظ نظام را مقدم می‌شمارند. لذا هر آنچه که موجب به هم ریختن اجتماع مسلمانان شده و به بارتی هر اقدامی که یک پارچگی جمعیت مسلمین را نشانه گرفته باشد و موجب بحران آفرینی و ایجاد اختلال در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و مانند آن شود ممنوع بوده و بر حاکم جامعه اسلامی و مسئولین مربوطه و آحاد مسلمین جلوگیری و رد از آن واجب است.

شاید فتوای یکی از مراجع محترم که فرمودند: «با توجه به اینکه طلاق در شرع اسلام کار ناپسندی است جشن گرفتن برای آن خلاف شرع است» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲ ش: ۳۷۹) ریشه در همین بیان داشته باشد. بنابراین، با توجه به قداست فرد، خانواده و جامعه و از طرفی مفاسد غیرقابل اغماض و قهری جشن طلاق حکم به عدم جواز آن می‌شود.

۳-۴. بررسی ادله و مستندات دیدگاه تفصیل

در این دیدگاه با توجه به انگیزه و نیز آثار فردی و اجتماعی که جشن طلاق در پی دارد قول به تفصیل برگزیده شده، به عبارت دیگر، مطابق این فرض، این عمل نه قطعاً پذیرفته شده و نه مطلقاً رد، شده است. لذا ضرورت دارد ادله و مستندات این دیدگاه بررسی و تحلیل شود:

۱-۳-۴. جشن طلاق مبتنی بر آثار عقلانی: گاهی طلاق در زندگی اجتناب ناپذیر، بلکه ضروری

است. این رخداد تلخ معمولاً با پیامدهای ناگوار و حواشی دردناکی همراه است مانند:

الف) سرگردانی و آشفتگی فرزندان که تحمل جدایی پدر و مادر را نداشته و این خرق عادت زندگی

عادی آنان را دچار اختلال می‌کند.



ب) دشمنی و عداوت بین اعضای خانواده و اطرافیان آنان که در برخی مواقع منجر به بروز اتفاقات تلخ‌تری می‌شود.

ج) مشکلات مالی فراوان، حضانت اولاد و ملاقات با آنان، درگیری بین افراد و خانواده‌ها و وجود پرونده‌های متعدد قضایی که ممکن است سالیان متمادی استمرار داشته‌باشد.

باتوجه به این آثار و مشکلات، دین مبین اسلام راهکارهایی برای کاهش آلام طرفین بیان نموده و از هر گونه تنش و درگیری در فرایند طلاق نهی کرده‌است؛ چرا که از نگاه اسلام زن و شوهر پس از جدایی، دشمن یکدیگر نیستند و چنانچه به هر دلیلی زندگی مشترک آن‌ها دوام نیافت باید با جدایی شیرین به آن خاتمه دهند؛ به یکدیگر هدیه داده و با همکاری متقابل و پرهیز از مشاجرات زمینه را برای رشد و شکوفایی اولاد خویش در همه زمینه‌های لازم فراهم آورند. لذا اگر طرفین به منظور نشان دادن حسن نیت خویش مراسمی برگزار کرده و به میهمانان گوشزد نمایند که هدف از مراسم صرفاً پای‌بندی به توصیه‌های شرعی بوده و قصد آزار و هیچ‌گونه مزاحمتی ندارند و نشان دهند که سعادت و خوشبختی فرزندانشان مهم بوده و در این راستا، با یکدیگر تعامل خواهند داشت. علاوه بر اینکه براساس مطالعات انجام شده زنان بعد از طلاق با مشکلات هیجانی متعددی مواجه می‌شوند که برای مقابله با آن‌ها از راهکاری همانند نشخوار فکری استفاده می‌کنند. لذا لازم است با به‌کارگیری مدلی که بتواند هیجانان ناخوشایند را کاهش دهد، به التیام دردهای هیجانی این گونه افراد پرداخت (محمدی و همکاران، ۱۳۹۸ش: ۱۱۹).

در حقیقت می‌توان گفت چنین مراسمی عمل به دستورات شرع مقدس است. به‌عنوان مثال آنجا که قرآن کریم می‌فرماید: «و اذا طلقتم النساء ... فامسکوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف ...» (بقره/۲۳۱). بنابراین، مانعی ندارد در قالب مراسم دعوت از دو خانواده، صورت پذیرد. چراکه قواعد و اصول روان‌شناختی نیز مؤید تأثیر شادی بر حیات فردی و اجتماعی است. زمانی که از درون احساس شادی و نشاط می‌کنیم زندگی را خوشایند، می‌کنیم و ذهنیت‌های منفی مانند ناکامی، ناامیدی، خشمگینی و پریشانی را منفعل می‌سازیم. از این رو، شادی شوق فعالیت را برمی‌انگیزد روابط انسانی را تحکیم می‌بخشد و امید و حرکت را احیا می‌کند (بربری، ۱۳۸۰ش: ۲۱). آرگابل می‌گوید: «تفریح تحت کنترل ما بوده و به‌منظور افزایش شادی می‌توان آن را دست‌کاری کرد.» (۱۳۸۲ش: ۱۲۷) بنابراین، به‌جهت تحقق چنین فوایدی و حفظ سلامت روح و جسم می‌شود از ابزار جشن طلاق می‌توان استفاده کرد.

نقد استدلال فوق: نخست: اهداف برگزاری جشن طلاق در کشور نشان دهنده این حقیقت است که چنین مراسمی با چنین اهداف عقلایی برگزار نمی‌شوند؛ و اساساً برگزارکنندگان این گونه مراسم‌ها توجهی به مقاصد و نیت مشروع ذکر شده، ندارند.

ثانیاً: این گفتار به فرض صحت و وجود مصالحی برای جشن مذکور آن هم در صورت حفظ شکل عقلانی و رعایت اغراض و اهداف خیرخواهانه، در عین حال با وجود مفاسد غیرقابل انکار آن بر افراد جامعه، در تعارض قرار دارد؛ مفاصدی که کانون خانواده را مورد هدف قرار داده بگونه‌ای که به مد تبدیل شده و حتی از طلاق نیز قبیح‌تر زدایی کرده و اساس سبک زندگی اسلامی ایرانی را به طرمی‌اندازد.

ثالثاً: با وجود ادله ذکر شد مانند دلالت قاعده نفی سبیل و همچنین تشبه به کفار بر حرمت، دیگر مجالی برای این بیان باقی نمی‌ماند. بنابراین حتی در صورتی که این جشن تأثیرات منفی گفته شده را نداشته باشد باز هم به دلالت مستندات که سابقاً ذکر شد، جایز نیست.

۵. دیدگاه برگزیده

استخراج فنی حکم حرمت جشن طلاق بسیار مهم بوده و عدم دقت در آن موجب تقویت شبهه و ظن به جواز آن می‌شود. اما به نظر می‌رسد چنین جشنی به جهت حرمت تشبه به کفار و به دلالت قاعده نفی سبیل و همچنین مناسبت میان حکم و موضوع جایز نیست؛ مهمترین دلیل بر حرمت، تشبه به کفار است زیرا به دلالت صریح روایات این باب، تشبه به کفار در آداب و رسوم جایز نیست. بهترین استدلال به حدیث شریف امام صادق (علیه السلام) است که سابق ذکر شد، چرا که عبارت « لا تسلكوا مسالك اعدای » نهی بوده و نهی ظهور در حرمت دارد. مشهور اصولیین نیز معتقدند صیغه نهی ظهور در حرمت دارد (خوئی، بی تا: ۸۶). لذا شکی نیست که جشن طلاق از مصادیق واضح تشبه به کفار در رسوم بوده و بنا بر صریح روایت جایز نیست خصوصاً در صورتی که خطرات و مفاسد فردی و اجتماعی آن، ضمیمه ادله شود. بنابراین، به نظر می‌رسد ادله سه گانه یعنی روایات باب تشبه و دلالت قاعده نفی سبیل و مناسبت بین حکم و موضوع جهت اثبات حکم حرمت کفایت می‌کند هر چند دلالت برخی ادله (سه دلیل اول) در این راستا تمام نیست.

علاوه بر این که آثار اجتماعی بر پایی جشن طلاق با توجه به فضای رسانه‌ای موجود و انتشار فیلم و عکس‌هایی که نشان دهنده، نشاط و شادمانی زوجین از جدایی و طلاق، است، تأثیر بسیار مخرب و منفی بر افراد جامعه داشته و طلاق را به عنوان یک امر پسندیده، جلوه داده و این مفهوم را به جوانان و مردم القا می‌کند که با انجام طلاق صرفاً رابطه زوجیت به پایان رسیده و از قید و بند تاهل رها شده‌اند در حالی که رابطه دوستانه بین آن‌ها همچنان ادامه داشته که این خود سبب کم شدن انگیزه افراد به ازدواج و تشکیل خانواده و ترغیب به دوستی‌ها غیر شرعی، می‌شود. چرا که با برگزاری جشن طلاق و قبیح‌زدایی از این امر، به مرور ضد ارزش تبدیل به ارزش می‌شود. کم‌اینکه آمارها نشان می‌دهند طلاق در کشور ایران روند افزایشی دارد در حالی که همان‌طور که گفته شد، طلاق در آموزه‌های دینی ما مذموم بوده و با ارزش‌های اخلاقی جامعه ایران، مغایرت دارد. برخی پژوهشگران نیز در مورد علت این رویکرد معتقدند، ارزش‌های تأثیرگذار در حفظ و پایداری خانواده تحت تأثیر جهانی شدن دچار تغییر شده و در عوض شدن نگرش مردم به طلاق مؤثر بوده است (چابکی، ۱۳۹۲: ۱۶۰).



۶. نتیجه گیری

حکم فقهی جشن طلاق با وجود ادله‌ای که ذکر شد، رجوع به اصل جواز و دیگر اصولی که هنگام نبود دلیل به آن‌ها استناد شد، صحیح نیست، زیرا صحت استناد به آن‌ها منوط به نبود حجت شرعی و در ظرف زمانی عدم‌الدلیل جایز است؛ در حالی که ادله مثبتِ حرمتِ مجالی برای شک باقی نمی‌گذارند. به‌عنوان نمونه اصل برائت که در این موضوع برای جواز به آن استناد می‌شود مقید به شک و فحص است. یعنی صرفاً هنگام شک و آن هم پس از فحص و یأس از وجدان دلیل قابل استناد است. زیرا روشن است که ادله اجتهادی بر ادله فقهی از جمله اصل برائت مقدم است. لذا با توجه به حرمت تشبه به کفار و به دلالت قاعده نفی سبیل و همچنین مناسبت میان حکم و موضوع به هیچ وجه نوبت به اصول و قواعدی که بر جواز دلالت دارند، نمی‌رسد. بنابراین، برگزاری جشن طلاق حرام بوده و به جهت آثار زیان‌بارش، فعلی مجرمانه محسوب می‌شود. ادله قول به تفصیل نیز صرفاً تلاشی به جهت توجیه، عادی‌انگاری و رنگ و لعاب شرعی بخشیدن به این عمل ناپسند است و همان ایرادی که به ادله جواز وارد شد عیناً به این دلیل نیز وارد است بنابراین، مشروعیت بخشی به این جشن توجیه شرعی ندارد.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مطالعه تحت موازین اخلاقی انجام شده است.
 حمایت مالی: مطالعه حاضر توسط سازمان یا فردی حمایت مالی نشده است.
 سهم نویسندگان: نویسنده نخست و نویسنده دوم نگارش و همکاری مقاله را برعهده داشتند.
 تضاد منافع: این پژوهش به طور مستقیم یا غیر مستقیم با منافع حقوقی و حقیقی تعارض ندارد.
 تشکر و قدردانی: از کلیه مشارکت‌کنندگان مطالعه از بابت همکاری، قدردانی می‌شود.

منابع

- قرآن کریم
 آخوند خراسانی. محمد کاظم. (۱۴۲۹ق). کفایه الاصول، قم: موسسه نشر اسلامی.
 آرگابل مایکل. (۱۳۸۲ش). روانشناسی شادی، ترجمه مسعود نشاط دوست و همکاران چاپ اول، اصفهان.
 احمدیه، مریم؛ اسحاقی، محمد. (۱۳۹۵). تطورات مفهوم نشوز در ادوار مختلف فقه شیعه، فصلنامه علمی مطالعات زن و خانواده، ۱(۴)، ۸۵-۱۱۱. [لینک] DOI:10.22051/JWFS.2016.2341
 اشتری، اشتهاردی، علی‌پناه. (۱۴۱۷ق). مدارک العروه، دارالأسوه للطباعة و النشر، چاپ اول. [link]
 انصاری، مرتضی. (۱۴۱۱ق). فرائد الاصول- بیروت- بی نا.
 ابن قبه، محمد. (۱۴۰۵ق). نقض کتاب الاشهدا ضمن، به کوشش علی اکبر غفاری و قم: نشر الهادی.
 اصفهانی، (مجلسی دوم)، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۱۰ق). بحار الانوار، موسسه الطبع والنشر.
 ابن فهد حلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). عده الداعی و نجاح الساعی، بیروت: دار الکتب الاسلامی
 بربری لیلا. (۱۳۸۰ش). آشنایی با هفت هیجان اصلی، م جله الکترونیکی موفقیت.
 حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: موسسه آل‌البیت علیه السلام.
 حیدری، علی نقی. (۱۳۸۰ش). ترجمه اصول استنباط، شیروانی علی و غرویان محسن قم: ایران دار الفکر.

- خویی، ابوالقاسم. (بی تا). محاضرات فی اصول الفقه، بی جا.
- چابکی، ام البنین. (۱۳۹۲ش). مطالعه بین نسلی رابطه نگرش به طلاق و کارکردهای خانواده در زنان شهر تهران، مطالعات زن و خانواده، ۱(۱): ۱۵۹-۱۸۵. [Link] 10.22051/JWFS.2014.1512
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۷ق). ارشاد القلوب، تهران: دار الاسوه..
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی. (۱۴۰۹ق). رسائل الشریف المرتضی، قم: دارالقرآن.
- شیخ صدوق، ابن بابویه. (۱۴۰۴ق). من لا یحضره الفقیه، بیروت: موسسه الاعلمی.
- طبرسی، حسن بن فضل. (۱۳۷۰ش). مکارم الاخلاق، قم: الشریف الرضی.
- طبرسی، علی بن حسن. (۱۴۳۱ق). مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
- علم الهدی، سید مرتضی. (۱۳۶۸ش). الذریعه الی اصول الشریعه، تهران: دانشگاه تهران.
- فاضل مقداد. (۱۴۱۲ق). الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد، آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد.
- فلاح یخدانی، محمد جواد و محمد حسین علی پور انجایی. (۱۳۹۵ش). نگاهی به مفهوم و حکم تشبه به کفار، مجله پژوهشنامه فقهی، ۵ (۱): ۱۴۶-۱۱۷ [Link]
- کلینی، محمد بن یعقوب. (بی تا). الکافی، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- محمدی، حانیه و زهره سپهری شاملو و محمد جواد اصغری ابراهیم آباد. (۱۳۹۸ش). اثر بخشی طرح واره درمانی هیجانی گروهی بر کاهش احساس تنهایی و نشخوار فکری زنان مطلقه، مجله: مطالعات زن و خانواده، ۷(۲): ۱۱۵-۱۳۶. [Link] 10.22051/JWFS.2020.19718.1708
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ق). القواعد الفقهیه، قم: مدرسه ی امام امیرالمومنین.
- ملتی، علیرضا، سید محمدرضا امام، بهزاد حمیدیه. (۱۴۰۰ش). بررسی نفوذ فرهنگی دشمنان انقلاب اسلامی از مسیر ورزش های غیر همسو با ارزش های دینی با تکیه بر قاعده نفی سبیل (مطالعه موردی یوگا) و راهکار های مقابله با آن، پژوهش های انقلاب اسلامی، ۱۰(۳): ۱۳۱-۱۴۶. DOI:20.1001.1.23222573.1400.10.3.5.8
- [Link]
- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۴۱۲ق). کتاب البیع، چاپ اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۶ش). مناهج الوصول الی علم الاصول، موسسه قم: تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، روح الله. (بی تا). توضیح المسائل، المحشی للامام الخمینی، بی نا، بی جا.
- موسوی بجنوردی، سید حسن. (۱۳۷۷ش). القواعد الفقهیه، قم: الهادی.
- نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۲ش). جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نراقی، احمد. (۱۴۰۸ق). عوائد الایام، قم: مکتبه بصیرتی.
- نوری محدث، میرزا حسن. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
- خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، یکشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۹۶، کد خبر ۹۶۰۶۱۲۰۷۰۳۸.
- eghtesad online.com
- پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله مکارم شیرازی.

References

- The Holy Quran.
- Ansari, M. (1991). Faraid al-Asul – Beirut without publisher (text in Arabic)
- Ibn Quba, M. (1985). *Naghzh of the book of al-Ashhad*, Ali Akbar Ghafari and Qom: Al-Hadi Publishing (Text in Arabic)
- Khorasani, M. (2008). *Kufayeh al-Asul*, Qom: Islamic Publication Institute (text in Arabic)



- Mohammad, B.(2008). *Taghi Bihar Al-Anwar*, Publishing Institute Esfahani, (2nd Council), (Text in arabic)
- Michael, A.(2003). *The Psychology of Happiness*, Translated by Masoud Neshat Dost, first edition, Isfahan. (Text in Persian)
- Ibn Fahd Hali, A.(1987). *Ida al-Da'i and Najah al-Sa'i*, Beirut: Dar al-Katb al-Islami (Text in Arabic)
- Barbari, L.(2001), *Getting to know the seven main emotions*, success electronic magazine (text in Persian)
- Har Amili, M. (2002). *Details of vasael al Shi'a until the study of Shari'ah issues*, Qom: Al-Al-Bayt Institute, peace be upon him. (Text in Arabic)
- Heydari, A. (2001), *Translation of the Principles of Inference*, Shirwani Ali and Ghoruyan Mohsen Qom: Iran Dar Al-Fikr (Text in Persian).
- Khoi, A. (No.). *Lectures on the principles of jurisprudence* (Text in Arabic).
- Chaboki,U.(2013). An intergenerational study of the relationship between attitudes toward divorce and family functions in women in Tehran, *Women and Family Studies*. 1(1),159-185. DOI:10.22051/JWFS.2016.2341 [Link] (Text in Persian)
- Daylami, H.(1997). *Irshad al-Qulob*, Tehran: Dar al-Asoh (Text in Arabic)
- Sharif Mortaza, A.H. Mousavi.(2002). *Rasail al-Sharif al-Mortaza*, Qom: Dar al-Qur'an (text in Arabic)
- Iran Students News Agency,(2016), ISNA, Sunday 12 September, news code 96061207038.
- Information base of Ayatollah Makarem Shirazi's office. News agency: eghtesad online.com
- Sheikh Sadouq, I.B. (1984). *Man La Yahdrah al-Faqih*, Beirut: Al-Alami Institute. (Text in Arabic)
- Tabarsi, H.F. (1991). *Makarem al-Akhlaq*, Qom: Al-Sharif al-Razi (Text in arabic)
- Tabarsi, A.H. (2011). *Mishkah al-Anwar fi Gharar al-Akhbar*, Qom: Dar al-Hadith Scientific and Cultural Institute (Text in Arabic)
- Alam Al-Hadi, S.M. (1989). *Al-Zhari'a to the principles of Shari*, Beirut: Al-Alami Institute. Ttext in Arabic)
- Fazil, M. (1992) .*Reliability in the description of Wajib-ul-Etiqad*, Astana al-Razwiyyah Al-Maqdisah, Majmaal al-Pakhuth al-Islamiyya (Text in arabic)
- Fallah Yakhdani, M. & Alipour Anjaei, M.H. (2016) .A look at the concept and ruling of being similar to infidels, *Fiqh Research Journal* , 5(1)117-146.(Text in Persian) [Link]
- Koleini, M.Y. (Bita). *Al-Kafi*, Beirut: Dar al-Kitab al-Islamiya, 4th edition (Text in arabic)
- Mohammadi, H.; Sepehri, Z. ; Shamlou, A. & Asghari, M.J. Ebrahimabad (2019).The effectiveness of group emotional schema therapy on reducing feelings of loneliness and rumination in divorced women, *Journal: Women and Family Studies* Doi: 10.22051/JWFS.2020.19718.1708 (Text in Persian) [Link]
- Makarem Shirazi, N. (1991). *Al-Qavaed al-Fiqhiyyah*, Qom: Madrasah of Imam Amir al-Mominin .(Text in arabic)

- Mellati, A.; Imam, S.M.& Hamidieh,B. (2021). Investigating the cultural influence of the enemies of the Islamic Revolution from the path of non-religiously valuable sports with the reliance on the burqa of negation of the moustache (study Case yoga) and ways to deal with it. *Researches of the Islamic Revolution*, 10(3),131-146. Doi. 10.22051/JWFS.2020.19718.1708 (Text in Persian) [Link],
- Mousavi Khomeini, S.R. (1992). *Kitab al-Bai, first edition*, Tehran: Imam Khomeini's Institute for Editing and Publishing (Text in Arabic)
- Mousavi Khomeini, S.R., (2007). *Manahij al vosoul ela elmel osoul*, Qom Institute: Organizing and publishing the works of Imam Khomeini (Text in Arabic).
- Mousavi Khomeini, S.R.(No D). *Explanation of Al-Masal*, Al-Mahshi for Imam Al-Khomeini, publication (No place)(Text in Persian).
- Mousavi Bojanvardi, S. H. (1998). *Al-Qavaed al-Fiqhiyyah*, Qom: Al-Hadi (text in Arabic).
- Najafi, M.H. (1983). *Jawaharlal Kalam*, Beirut, Ihya Al-Trath al-Arabi, 7th edition (Text in arabic)
- Naraghi, A. (2001). *Awaed Al-Alayam*, Qom: Baisarti School (Text in Arabic)
- Nouri Muhaddith, M.H. (2001). *Mustadrak al-Wasail and Mustanbat al-Masal*, first edition, Qom: Al-Al-Bayt Institute, peace be upon him (Text in Arabic).





Original Research

Investigating the Role of Education-Based Socialization in Readiness for Marriage

Shohre Rowshani^{1*} Mansoureh Zarean²

Seyyede Fatemeh Mousavi³ Maryam Tafteh⁴

^{1.} Assistant Professor of Women Studies, Department of Social Science and Development Studies, Women Research Center, Alzahra University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

sh.rowshani@alzahra.ac.ir

^{2.} Assistant Professor of Sociology, Department of Social Science and Development Studies, Women Research Center, Alzahra University, Tehran, Iran.

^{3.} Associate Professor of Psychology, Department of Psychology, Women Research Center, Alzahra University, Tehran, Iran.

^{4.} Master of Sociology, Women Research Center, Alzahra University, Tehran, Iran.

Background and Purpose

One of the important factors of marital satisfaction and marriage success is marriage preparation. Marriage readiness is an important step in deciding to get married and it can be defined as the level of a person's feeling of readiness to play the role of a spouse and the need for love, character completion, communication and companionship. Preparation for marriage for most young people is a part of the social developmental transition to marriage and it expresses the readiness to face the ups and downs of marriage and it can be considered as a person's personal assessment of his abilities and resources to handle the needs and challenges of marital life (Shemila & Manikandan, 2018).

Researchers emphasize pre-marriage and post-marriage training in the form of individual and group training sessions and workshops with the aim of getting ready for marriage, but it seems that the importance of socialization in this field is undeniable. Socialization is the process of learning appropriate values, attitudes and actions by individuals as members of a specific society and culture (Bostan, 2014). During the



process of socialization, a person learns behaviors along with values and attitudes and develops them throughout his life. As a result, the values, attitudes, norms, knowledge and skills learned give a person the ability to communicate with different people and groups and respond favorably to the expectations of the roles assigned to him (Monadi, 2008: 27-29). Based on this, socialization in the field of marriage and marital life enables a person to learn the necessary knowledge and skills for a successful marital life, to be able to fulfill the roles of spouse and parent in a favorable way.

In the field of preparation for marriage in Iran, few researches have been conducted; some of these studies use qualitative methods to express attitudes and beliefs in the field of preparation for marriage, as well as the necessary criteria for preparation for marriage based on the opinions of young people, parents and experts, and another part has analyzed the relationship of various variables such as attachment styles, personality traits and religious attitude with readiness for marriage, and the role of socialization in the field of marriage and marital life in creating Preparation for marriage has not been investigated in previous researches. Therefore, the current research has sought to examine the role of socialization in the field of marriage and marital life in creating preparation for marriage, and according to that children in the process of socialization are connected with various educational institutions including family, education, media and the peer group, it has investigated the effect of socialization through the training of these socialization agents on the preparation for marriage.

Method

The current research is of a descriptive-correlation type and was carried out by a survey method. The participants were 384 unmarried boys and girls living in Tehran city, who were selected by multi-stage cluster sampling from five parts of north, south, east, west and center of Tehran. The tool for collecting information was the Qalili Marriage Preparation Questionnaire (2013) and the questionnaire made by the researcher of education provided in the field of marriage and marital life by father, mother, school, television, cyberspace and peer group. Data analysis has been done using SPSS 25 software in two parts, descriptive and inferential.

Findings

The results of the study showed a positive and significant correlation between socialization through father's education and preparation for marriage ($r=0.16$, $p<0.01$) and socialization through mother's education

and marriage preparation ($r=0.21$, $p<0.01$) and there is no correlation between socialization through education from other sources including school, television, peers and cyberspace with marriage readiness. To test the hypotheses, simultaneous multivariate linear regression was used and according to the significance of the regression model, the regression coefficients and their significance test were calculated and the results are presented in Table 1.

Table 1. Regression coefficients and significance test for predicting readiness for marriage

predictor variables	B	Std. Error	Beta	t	p-value
constant	129.23	4.54		28.45	.00
socialization through father's education	-.05	.10	-.05	-.52	.60
socialization through mother's education	.33	.12	.25	2.75	.00

Discussion and Conclusion

The findings of the present research are in line with the results of the studies of Hossein Zadeh (2017), Masoumi (2015), Syamal & Taufik (2019), Riahi & Alizadeh (2012) regarding the influence of the family on the marriage readiness of children. The results of the present study show the prominent role of the mother in the socialization of children for marriage and marital life. Therefore, considering the impact of this important source and its special position compared to other agents of socialization, it is suggested to create programs in order to raise awareness and provide the necessary training to mothers in this field, with the aim of strengthening this important Socialization agent should be designed and implemented to prepare for marriage.

The findings of the research show that socialization through father's education has no effect on the preparation for marriage, which seems to indicate the reduction of the father's educational role in the family. Too much emphasis on the importance of the mother's role in raising a child can lead to the harm of the father's marginalization in the matter of education, which will eventually cause the children to face serious problems in their future life. Therefore, it is necessary to pay attention to the educational role of fathers in the family and devise measures so that fathers have a stronger presence in the education of children and also



acquire the necessary knowledge and skills to play an effective fathering role.

According to the results of the present study, the average score of socialization through the training of different agents of socialization was different, and in order, mother's training with an average score of 68.59, father with 59.94, peers with 47.25, cyberspace with 46.62, television is ranked with 31.08 and school with 28.65. The lowest amount of training, with a significant difference compared to other agents, was received from the two agents of school and television; While according to the existing theories, these two agents are expected to play an effective role in socialization. Therefore, policy making and planning to use the capacity of these two important agents of socialization are very necessary to prepare for marriage. Also, the higher average amount of cyberspace training compared to television and school indicates the prominent position of cyberspace among the sources of providing information in the field of marriage and marital life to teenagers and young people. Therefore, it is suggested that the responsible institutions in the field of family, by producing and presenting suitable content in the field of education necessary for marriage and successful marital life and its maximum dissemination by using the capacity of cyberspace, turn the possible threats of using cyberspace by teenagers and youth into unique opportunities for knowledge-building and skill-building in the direction of forming, consolidating and improving the family.

Ethical consideration

Compliance with ethical guidelines

All the steps in the study were carried out in accordance with the ethical principles in human research and All participants participated in the study with informed consent.

Authors' contribution: The first author is responsible for conducting the study and preparing the draft of the article. The second author designed the study. The third author was in charge of data analysis. The fourth author is responsible for data collection.

Conflict of interest: The authors declare that they have no conflict of interest.

Acknowledgments: The authors thank all the participants in this study

References

- Bostan (Najafi), H. (2014). *Sociology of gender with an Islamic approach*. Qom: Research Institute of Hawzah and University. [Text in Persian].
- Hossein zadeh, S. (2017). *Qualitative investigation of the role of beliefs related to marriage in preparation for marriage*. Master's thesis. Allameh Tabatabai University. [Text in Persian].
- Masoumi, M. (2015). *Examining the perceptions of unmarried boys and girls about the necessary preparations for marriage*. Master's thesis. Allameh Tabatabai University. [Text in Persian].
- Monadi, M. (2008). *A sociological introduction on socialization*. Tehran: Jaihoon. [Text in Persian].
- Qalili Renani, Z. (2011). *Studying and compiling native standards of readiness for marriage from the perspective of young people, parents and marriage experts, and evaluating the level of readiness for marriage among young people in Isfahan city*. Ph.D. Thesis, Isfahan University. [Text in Persian].
- Riahi, M. E., & Alizadeh, T. (2014). A Study of the Impacts of Social Learning in Family on the Premarital Skills. *Woman in Development & Politics*, 11(4), 479-508. [Text in Persian]. doi: 10.22059/jwdp.2014.50283. [link].
- Shemila, K. V., & Manikandan, K. (2018). Development and Standardization of Marriage readiness Scale. *Guru Journal of Behavioral and Social Sciences*, 6 (2), 813-823. [Link]
- Syamal, F., & Taufik, T. (2019). Relationship of Family Social Support with Marital Readiness in Women in Early Adult Stage. *Jurnal Neo Konseling*, 1(3). doi: 10.24036/00133kons2019. [Link]



بررسی نقش جامعه‌پذیری مبتنی بر آموزش در آمادگی برای ازدواج

شهره روشنی*^۱، منصوره زارعان^۲، سیده فاطمه موسوی^۳، مریم تافته^۴

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۱

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

آمادگی ازدواج، جامعه-پذیری، خانواده، مادر، مدرسه، تلویزیون، فضای مجازی، همسالان.

چکیده

یکی از عوامل مهم رضایت زناشویی، آمادگی ازدواج است و نقش جامعه‌پذیری در ایجاد این آمادگی، قابل بررسی است. در این راستا، هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر جامعه‌پذیری در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی مبتنی بر آموزش توسط عوامل مختلف جامعه‌پذیری شامل پدر، مادر، مدرسه، تلویزیون، فضای مجازی و همسالان بر آمادگی ازدواج است. پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی بوده است. نمونه شامل ۳۸۴ نفر از دختران و پسران مجرد ساکن شهر تهران بوده است. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه آمادگی ازدواج قلبیلی زنانه (۱۳۹۱) و پرسشنامه محقق ساخته آموزش‌های ارائه شده در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی توسط عوامل مختلف جامعه-پذیری گردآوری و با استفاده از نرم‌افزار SPSS 25 تحلیل شده است. براساس یافته‌ها میانگین نمره جامعه‌پذیری مبتنی بر آموزش‌های عوامل مختلف متفاوت بوده و به ترتیب آموزش‌های مادر، پدر، همسالان، فضای مجازی، تلویزیون و مدرسه قرار گرفته است و فقط جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های مادر بر آمادگی ازدواج مؤثر بوده است. بنابراین، برای بهره‌مندی بهتر از جایگاه ویژه مادر در فرایند جامعه‌پذیری فرزندان برای ازدواج و زندگی زناشویی، آگاهی بخشی و ارائه آموزش به مادران در این زمینه پیشنهاد می‌شود. همچنین سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای بهره‌گیری از ظرفیت سایر عوامل جامعه‌پذیری، شامل پدر، مدرسه، تلویزیون و فضای مجازی، می‌تواند نقش مؤثری در ایجاد و افزایش آمادگی ازدواج ایفا کند.

ارجاع به مقاله:

روشنی، شهره؛ زارعان، منصوره؛ موسوی، سیده فاطمه و تافته، مریم. (۱۴۰۲). بررسی نقش جامعه‌پذیری مبتنی بر آموزش در آمادگی برای ازدواج. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۱(۲)، ۷۳-۹۸. DOI: 10.22051/jwfs.2023.42854.2947

^۱ استادیار گروه مطالعات علوم اجتماعی و توسعه، پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

sh.rowshani@alzahra.ac.ir

^۲ استادیار گروه مطالعات علوم اجتماعی و توسعه، پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.

^۳ دانشیار گروه روان‌شناسی و علوم تربیتی، پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.

^۴ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.

مقدمه

ازدواج فرایندی طبیعی و حائز اهمیت در زندگی افراد است. با ازدواج، خانواده که از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی است، شکل می‌گیرد و پایگاهی بی‌بدیل برای تأمین نیازهای مختلف انسان می‌شود که فقط جنبه فردی نداشته و در واقع بنیان جامعه بر آن استوار می‌شود. بنابراین، سلامت جامعه به سلامت خانواده و ازدواج و رابطه زناشویی پایدار و موفق بستگی دارد (هوایی‌پور و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۲).

یکی از عوامل مهم رضایت زناشویی و موفقیت ازدواج، آمادگی ازدواج است. آمادگی ازدواج گامی مهم در تصمیم‌گیری برای ازدواج است و می‌تواند به عنوان میزان احساس آمادگی یک فرد برای ایفای نقش همسری و نیازمندی به عشق، تکمیل شخصیت، ارتباط و معاشرت تعریف شود. آمادگی ازدواج برای اکثر جوانان بخشی از گذار رشدی اجتماعی به ازدواج است و بیان‌گر آمادگی برای مواجهه با فراز و نشیب‌های ازدواج است و می‌توان آن را به عنوان ارزیابی شخصی فرد درباره توانایی‌ها و منابع وی برای رسیدگی به نیازها و چالش‌های زندگی زناشویی در نظر گرفت. این یکی از مهم‌ترین جنبه‌هایی است که تعیین‌کننده رضایت زناشویی در آینده است و نقش مهمی در تصمیمات مربوط به زمان‌بندی تغییر در روابط زناشویی و نیز رفتار زناشویی افراد ایفا می‌کند (شمیلا و مائیکندن، ۲۰۱۸: ۸۱۳-۸۱۴).

پژوهشگران بر آموزش‌های پیش از ازدواج و پس از آن در قالب جلسات و کارگاه‌های آموزشی فردی و گروهی با هدف کسب آمادگی برای ازدواج تأکید دارند، اما به نظر می‌رسد اهمیت جامعه‌پذیری در این زمینه انکارناپذیر است. جامعه‌پذیری، فرایند آموختن ارزش‌ها، نگرش‌ها و کنش‌های مناسب توسط افراد به عنوان اعضای جامعه و فرهنگی خاص است (بستان، ۱۳۹۴: ۱۱۲). جامعه‌پذیری فرزندان از زمان‌های گذشته از مهم‌ترین کارکردهای خانواده بوده است؛ اما اجباری و همگانی شدن آموزش- و پرورش و همچنین اوج‌گیری انقلاب صنعتی و پیشرفت و پیچیدگی جوامع، موجب شد امر جامعه-پذیری برعهده نهاد آموزش و پرورش نیز قرار گیرد. زیرا بیشترین زمان فرزندان از آغاز کودکی تا پایان نوجوانی، در یکی از نهادهای آموزش و پرورش و در ارتباط با آن سپری می‌شود. رسانه‌های جمعی نیز که امروزه در بیشتر نقاط دنیا از جمله در جامعه ما با پخش برنامه‌های مختلف، بخش قابل توجهی از وقت افراد جامعه (به ویژه کودکان و نوجوانان) را اشغال کرده‌اند، به عنوان یک نهاد آموزشی مکمل با تبلیغ و توسعه ارزش‌ها، هنجارها، قوانین، آداب و رسوم و فرهنگ جامعه، نقش مهمی در جامعه‌پذیری ایفا می‌کنند. بنابراین، فرزندان با نهادهای آموزشی مختلف شامل خانواده، آموزش و پرورش و رسانه‌ها در ارتباط قرار می‌گیرند (منادی، ۱۳۸۷: ۱۴-۱۳). علاوه بر این نهادهای آموزشی امروزه گروه هم‌سالان نیز یکی از عوامل مهم جامعه‌پذیری است. برقراری رابطه‌ای برابر، خواسته‌های نزدیک به هم، یکسانی زبان، و اجبار نسبی فرد به پذیرش فرهنگ سنی هم‌سالان به دلیل تمایل به پذیرش در گروه، از جمله دلایلی است که بر اساس آن نباید به نقش این منبع مهم کم‌توجهی نمود (منادی، ۱۳۸۷: ۱۰۸).



جامعه‌پذیری پذیرش نظام اندیشه‌ها، ارزش‌ها، سنت‌ها و اعتقادات و درونی کردن آن‌ها در زندگی است؛ در نتیجه می‌توان گفت فرد طی فرایند جامعه‌پذیری، رفتارها را توأم با ارزش‌ها و نگرش‌ها آموخته و آن‌ها را در طول حیات خویش توسعه می‌دهد. در نتیجه ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها، دانش‌ها و مهارت‌های آموخته شده به فرد توانایی برقراری ارتباط با افراد و گروه‌های مختلف و پاسخ مطلوب به انتظارات نقش‌های واگذار شده به وی را می‌دهد (منادی، ۱۳۸۷: ۲۹-۲۷). بر این اساس جامعه‌پذیری در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی فرد را قادر می‌سازد تا با آموختن دانش و مهارت‌های لازم برای زندگی زناشویی موفق، بتواند به‌طور مطلوب به ایفای نقش‌های همسری و والدینی بپردازد و پاسخگوی انتظارات نقش‌های محوله در زندگی زناشویی باشد.

افزایش سن ازدواج و تردید در جوانان برای شروع زندگی زناشویی، افزایش سطح دسترسی‌پذیری به جنس مخالف و روابط پیش از ازدواج، رواج جایگزین‌های زندگی خانوادگی، کاهش فشار اجتماعی و فرهنگی برای گرایش به ازدواج، تأخیر در باروری و کاهش فرزندآوری، افزایش نسبت طلاق به ازدواج همگی از عواملی است که پرداختن به مسائل و چالش‌ها در حوزه ازدواج و زندگی زناشویی و از جمله آمادگی برای ازدواج را مهم و ضروری می‌سازد. آمادگی برای ازدواج از عوامل مهم موفقیت ازدواج و رضایت زناشویی است و بنابراین، پژوهش در این زمینه می‌تواند با کمک به شناخت وضعیت موجود با هدف سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی بر اساس نیازها و اولویت‌ها در این حوزه، نقش مهمی در افزایش استحکام، سلامت و تعالی خانواده و در نتیجه کاهش آسیب‌های ناشی از ازدواج‌های ناموفق داشته باشد و از این رو پرداختن به آن حائز اهمیت و ضرورت است.

در زمینه آمادگی ازدواج در ایران پژوهش‌های محدودی انجام شده است. یافته‌های پژوهش شلالوند (۱۳۹۸) در پژوهشی کیفی نشان از تجسم آمادگی برای ازدواج به مثابه پختگی یا بلوغ دارد. این مسئله متأثر از برخی شرایط علی نظیر ادراک پختگی روانی، ادراک گسترش ظرفیت شناختی، ادراک پختگی در جنبه عاطفی و ادراک پذیرش تعهد و رشد طرح‌واره‌ای آمادگی ازدواج است. ادراک نیاز به حمایت خانواده، پختگی در جنبه مالی و اقتصادی و نگرش مثبت یا منفی به ازدواج از جمله عوامل زمینه‌ای مؤثر بر آمادگی ازدواج دانشجویان محسوب می‌شود. پذیرش جنبه اجتماعی ازدواج و تسهیل‌گری یا بازداری بافت کلان‌تر، شرط مداخله‌گری است که جریان آمادگی ازدواج را تشدید می‌کند. بر اساس یافته‌های حسین‌زاده (۱۳۹۷) باورهای مرتبط با تجارب، امکانات و توانایی‌های لازم برای ازدواج، آمادگی خانواده اصلی برای ازدواج، ویژگی‌های ظاهری، توانمندی‌ها، ویژگی‌های خانوادگی، تجربیات و عقاید مذهبی فرد مورد نظر، فرآیند گزینش همسر، موانع و تسهیل‌گرهای ازدواج، نیل به اهداف دینی در ازدواج، تحقق نیازها، کسب توانمندی و رفع کاستی‌ها با ازدواج در ادراک افراد از آمادگی ازدواج نقشی مهم دارد. معصومی (۱۳۹۵) با مصاحبه با ۲۰ نفر از دختران و پسران مجرد آمادگی هویتی، عاطفی، شناختی، اخلاقی، تعهدی، مذهبی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و جسمی را برای

آمادگی ازدواج استخراج کرد. پژوهش جغتایی (۱۳۹۴) نشان داد سبک دلبستگی اضطرابی و اجتنابی پیش‌بینی‌کننده عدم آمادگی و عدم رغبت به ازدواج است و تجربه‌گرایی نیز می‌تواند پیش‌بینی‌کننده آمادگی و رغبت به ازدواج باشد.

دانیالی (۱۳۹۴) در پژوهشی کیفی دریافت عوامل مختلفی مانند آمادگی سنی، ملاک‌گذاری برای انتخاب همسر، پذیرش مسئولیت‌ها و دشواری‌های زندگی زناشویی، کسب استقلال عاطفی و مالی از خانواده اصلی، گذراندن دوره شناخت، تعهد در برابر همسر، گذشت، آمادگی فداکاری، حمایت اطرافیان، کسب مهارت‌های لازم برای زندگی زناشویی، کسب تجربه از زندگی زناشویی اطرافیان و زندگی دانشجویی، در آمادگی ازدواج افراد نقش مهمی دارند. براساس یافته‌های ریاحی و علیزاده (۱۳۹۲) مهارت‌های پیش از ازدواج دختران در سطح پایین‌تر از متوسط است و میزان این مهارت‌ها در بین دخترانی بالاتر است که آموزش‌های مستقیم بیشتری را از سوی والدینشان در زمینه مهارت‌های ازدواج و زندگی زناشویی دریافت کرده‌اند. شریفی‌زاده (۱۳۹۱) در پژوهشی نشان داد نگرش مذهبی و سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی به ترتیب قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های آمادگی ازدواج و نگرش به ازدواج هستند. قلیلی رنانی (۱۳۹۱)، در پژوهشی کیفی معیارهای آمادگی ازدواج را در ۱۱ مقوله سلامت روان‌شناختی، آمادگی اخلاقی، آمادگی اجتماعی، مدیریت هیجان، کفایت عقلی، نقش‌های مربوط به خانواده، آمادگی خانوادگی، مهارت ارتباط، آمادگی جسمی، آمادگی مالی و آمادگی شخصیتی دسته‌بندی و در سه دسته کلی آمادگی زمینه‌ای، بین فردی و فردی قرار داد. یافته‌های بخش کمی پژوهش نیز نشان داد که آمادگی کلی ازدواج و نیز آمادگی زمینه‌ای و بین فردی جوانان اصفهان به‌طور معناداری پایین‌تر از متوسط و آمادگی فردی به‌طور معناداری بالاتر از متوسط است. علاوه بر این آمادگی کلی ازدواج دختران و پسران تفاوت معناداری نداشت و هیچ یک از متغیرهای تحصیلات، جنسیت، اشتغال و سن بر آمادگی ازدواج مؤثر نبود.

یافته‌های دیاه و اشماپیل (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای در بین دانشجویان سال آخر دانشگاه نشان داد که رفاه مالی و آمادگی برای ازدواج با یکدیگر رابطه منفی دارند و جنسیت، وضعیت تأهل والدین و عزت نفس هیچ گونه ارتباطی با آمادگی برای ازدواج ندارند. سیامال و تافیک (۲۰۱۹) در پژوهش خود رابطه معنادار مثبت بین حمایت اجتماعی خانواده و آمادگی ازدواج را گزارش کردند. الفیرا (۲۰۱۸) در مطالعه‌ای بر روی دانش‌آموزان با فرهنگ مینانگ کابائو و مالایی، تفاوت آمادگی ازدواج بر اساس پیشینه فرهنگی را نشان داد. کاشیرسکایا و همکاران (۲۰۱۵) آمادگی روانشناختی ازدواج را نشانگر یک سیستم کامل بیان کرده‌اند که در آن همه اجزا شامل ارزش‌های زناشویی، انگیزه ازدواج، انگاره‌های سلسله مراتب زناشویی، نگرش‌ها و انتظارات زناشویی و انگاره‌های روابط زناشویی، به یکدیگر مرتبط هستند. ماسکو و پیستول (۲۰۱۰) دریافتند وابستگی مذهبی، دلبستگی اجتنابی کم و انگیزه مذهبی ذاتی، به‌طور منحصربه‌فردی به نگرش زناشویی مثبت کمک می‌کنند. همچنین وضعیت وابستگی شدیدتر، دلبستگی

اجتنابی کم و انگیزه مذهبی ذاتی فرد به آمادگی ازدواج کمک منحصر به فردی می‌کنند. کارول و همکاران (۲۰۰۹)، معیارهای آمادگی ازدواج در افراد در آستانه بزرگسالی را بررسی کرده و به توضیح چگونگی ارتباط این معیارها با نگرش‌ها و رفتارهای فعلی آن‌ها پرداختند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد آمادگی ازدواج توسط افراد در آستانه بزرگسالی به عنوان فرایند توسعه شایستگی‌های بین‌فردی، تعهدات مادام‌عمر و دستیابی به قابلیت مراقبت از دیگران تلقی می‌شود. این یافته‌ها بیانگر این است که بسیاری از افراد در آستانه بزرگسالی، بزرگسال شدن و آماده شدن برای ازدواج را به عنوان دو گذار متمایز در زندگی می‌دانند که اولی شامل انتقال از مراقبت شدن توسط دیگران به مراقبت از خود است و دومی شامل انتقال از مراقبت از خود به مراقبت از دیگران است. یافته‌ها همچنین نشان داد معیارهای آمادگی ازدواج جوانان با تفاوت‌های فردی در ریسک‌پذیری فعلی و ارزش‌های خانوادگی مرتبط است.

در جمع‌بندی پژوهش‌های پیشین در زمینه آمادگی ازدواج در ایران می‌توان گفت پژوهش‌های محدودی در این حوزه انجام شده است که بخشی از این پژوهش‌ها با روش کیفی به بیان نگرش‌ها و باورها در زمینه آمادگی ازدواج و نیز معیارهای لازم برای آمادگی ازدواج بر اساس نظرات جوانان، والدین و کارشناسان پرداخته‌اند و بخشی دیگر نیز با روش کمی رابطه متغیرهای مختلف از قبیل سبک‌های دل‌بستگی، ویژگی‌های شخصیتی و نگرش مذهبی با آمادگی ازدواج را بررسی کرده‌اند و نقش جامعه‌پذیری در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی در ایجاد آمادگی ازدواج در پژوهش‌های پیشین مورد بررسی قرار نگرفته است. از این‌رو، پژوهش حاضر به دنبال بررسی نقش جامعه‌پذیری در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی در ایجاد آمادگی ازدواج بوده است و بر این اساس که فرزندان در فرایند جامعه‌پذیری با نهادهای مختلف آموزشی شامل خانواده، آموزش و پرورش، رسانه‌ها و نیز گروه هم‌سالان در ارتباط قرار می‌گیرند، تأثیر جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های این عوامل جامعه‌پذیری را بر آمادگی برای ازدواج بررسی نموده و به دنبال پاسخ به این پرسش بوده است که آیا جامعه‌پذیری از طریق آموزش در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی توسط عوامل مختلف شامل پدر، مادر، مدرسه، تلویزیون، فضای مجازی و همسالان بر آمادگی ازدواج تأثیر دارد؟

مبانی نظری

ازدواج به عنوان یک نهاد اجتماعی بسیار ارزشمند در سراسر جهان در نظر گرفته می‌شود و به عنوان یکی از عمیق‌ترین و پیچیده‌ترین مشارکت‌های روابط انسانی، به عنوان یک پیوند اجتماعی عمل می‌کند که شبکه‌های خویشاوندی فرد و جامعه وسیع را در یک سری تعهدات مقرر پیوند می‌دهد. آیا من آماده ازدواج هستم، یکی از مهم‌ترین سؤالاتی است که فرد وقتی در موقعیت ازدواج قرار می‌گیرد از خود می‌پرسد. آمادگی برای ازدواج گام مهمی در تصمیم‌گیری برای ازدواج است. بسیاری از یافته‌ها حاکی از آن است که آمادگی برای ازدواج بخشی از گذار رشدی اجتماعی به ازدواج برای بزرگسالان جوان است. آمادگی برای ازدواج مربوط به سن یا تحصیلات نیست، بلکه آمادگی لازم برای رویارویی با فراز

و نشیب‌های ازدواج است. آمادگی برای ازدواج می‌تواند به عنوان ارزیابی خود فرد در رابطه با ظرفیت‌ها و منابع وی برای رسیدگی به خواسته‌ها و چالش‌های زندگی زناشویی در نظر گرفته شود. این یکی از مهم‌ترین جنبه‌هایی است که رضایت زناشویی را در آینده تعیین می‌کند و در تصمیم‌گیری در مورد زمان-بندی تغییر در روابط زناشویی و همچنین رفتار زناشویی افراد نقش بسزایی دارد. آمادگی ازدواج مستلزم بلوغ ادراک شده‌ی شخص به لحاظ جسمی، روانی و عاطفی و نوعی تمایل به اطمینان خاطر برای پذیرش مسئولیت‌های زندگی زناشویی و انتظارات مربوط به نقش‌ها در ازدواج است (شمیلا و مانیکندن، ۲۰۱۸: ۸۱۳-۸۱۴).

آمادگی به معنای رشد سطح بلوغ است که برای انجام چیزی یا آمادگی پاسخگویی به چیزی سودمند واقع می‌شود. علاوه بر این، آمادگی زناشویی شرط آمادگی یا تمایل برای داشتن یک شریک زندگی، آمادگی پذیرش مسئولیت به عنوان زن یا شوهر، آمادگی برای انجام روابط جنسی، آمادگی برای اداره خانواده و آمادگی مراقبت از فرزندان است (لاوسون^۱، ۱۹۸۸، به نقل از پاسپیتا دیوی^۲ و همکاران، ۲۰۱۹: ۷۵). آمادگی ازدواج شامل تغییر جهت از مسئولیت مراقبت از خود به پذیرش مسئولیت مراقبت از همسر است (کارول و همکاران، ۲۰۰۹: ۳۴۹). علاوه بر این، آمادگی ازدواج شامل آمادگی عاطفی، آمادگی اجتماعی، آمادگی برای پذیرش نقش، آمادگی سنی و آمادگی مالی است. نیازهای اساسی برای توانایی ازدواج نیز شامل ۱- عشق، پرورش احساسات، خوش‌بینی و کنترل احساسات؛ ۲- تحقق شخصیت، که به زوجین برای رسیدن به توانایی‌های بالقوه و استقلال کمک می‌کند؛ ۳- احترام، دوست داشتن، درک کردن خوب و همیشگی شریک زندگی که دل‌گرمی می‌دهد؛ ۴- ارتباط، بیان احساسات به شریک و فراهم آوردن بهترین راه‌حل برای هر مشکل است (پاسپیتا دیوی و همکاران، ۲۰۱۹: ۷۵).

نظریه‌های محدودی به آمادگی ازدواج پرداخته‌اند. یکی از این نظریات، دیدگاه افق ازدواج و زناشویی در زمینه آمادگی ازدواج است که توسط کارول و همکاران (۲۰۰۷) با استفاده از چشم‌انداز چرخه عمر خانواده در مورد ظهور بزرگسالی و آمادگی ازدواج ارائه شده است. منظور از "افق"، زاویه دید، تجربه، علاقه و دانش افراد در زمینه آمادگی برای ازدواج است. همچنین به معنای دامنه علاقه یا فعالیتی که می‌توان پیش‌بینی کرد بیان شده است. در این دیدگاه اصطلاح "افق" برای اشاره به چیزی که هنوز اتفاق نیفتاده، اما صورت گرفتن آن نیز خیلی دور به نظر نمی‌رسد، به کار رفته است. در این کاربرد، افق همانند مفهوم میدان دید شخص است که به عنوان دامنه دید، درک یا تجربه فرد تعریف می‌شود. بنابراین، افق زناشویی به چشم‌انداز یا رویکرد یک شخص در رابطه با وضعیت فعلی او اشاره دارد که حداقل سه مؤلفه مرتبط و در عین حال متمایز می‌تواند وجود داشته باشد که تشکیل دهنده افق زناشویی یک فرد بالغ است؛ اول، اهمیت نسبی ازدواج در برنامه‌های زندگی فعلی فرد، دوم زمان مد نظر فرد برای ازدواج و سوم معیارهای فرد برای آمادگی ازدواج یا انواع آمادگی‌هایی که فرد معتقد است قبل از

^۱ . Lawson

^۲ . Puspita Dewi



آمادگی برای ازدواج لازم است. تز اصلی این نظریه این است که درک جوانان از اهمیت زناشویی، زمان و آمادگی برای آن، از عوامل اصلی در تعیین تفاوت‌های فردی و رفتارهای خاصی است که در این دوره از چرخه زندگی خانوادگی رخ می‌دهد (کارول و همکاران، ۲۰۰۷: ۲۲۴). این دیدگاه حاکی از آن است که اعتقاداتی که بزرگسالان در مورد برنامه‌های زناشویی آینده خود دارند، تصمیمات روزمره آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و جوانان در حال رشد و بلوغ را در مسیرهای مختلف رابطه‌ای قرار می‌دهد (ویلوپی^۱ و کارول، ۲۰۱۵: ۲۸۳).

دیدگاه دیگر در زمینه آمادگی ازدواج، مدل نظریه‌ای اوتا^۲ (۱۹۷۹) در مورد پیشایندها و پیامدهای تنظیم زمان ازدواج است که نشانه‌هایی برای امکان پیش‌بینی فراهم کرد. آمادگی ادراک شده برای ازدواج می‌تواند به عنوان بخشی از آنچه اوتا آن را برنامه پس از دبیرستان می‌نامد در نظر گرفته شود که شامل برنامه‌های ازدواج یا مدیریت جهت‌گیری فردی می‌شود. اوتا تعدادی از مفاهیم پیش‌بینی کننده شامل ریشه‌های اجتماعی، جامعه‌پذیری، دیگران مهم و تأثیرات شخصیتی را مطرح کرد. بنابراین، به نظر می‌رسد عوامل با منشأ اجتماعی از قبیل ساختار خانواده، روابط با خانواده و دوستان، حمایت از سوی دیگران مهم مانند والدین و دوستان و نیز عوامل شخصیتی از قبیل نگرش‌ها و سازگاری‌های شخصی می‌تواند با احساس آمادگی فرد برای ازدواج مرتبط باشد (هولمن و لی^۳، ۱۹۹۷: ۱۲۶).

دیدگاه دیگر در این زمینه، دیدگاه معاصر انتخاب همسر است که بر اهمیت فرایندهای بین فردی تأکید دارد که بر اساس مدل فرایند بین فردی مطرح شده توسط کیت و لیوید^۴ (۱۹۹۲) است. احساس آمادگی ازدواج می‌تواند به عنوان یکی از عوامل در زمینه انتخاب همسر در نظر گرفته شود که رابطه را به سمت ازدواج سوق می‌دهد. مدل فرایند بین فردی انتخاب همسر، در درجه اول مطابق تعامل واقعی در طی رابطه است. این فرایند بین فردی وابسته به شخصیت فردی طرفین رابطه، ویژگی‌های رابطه و زمینه اجتماعی و طبیعی است. بنابراین، از این منظر، احساس آمادگی ازدواج می‌تواند به عنوان یک ویژگی فردی در نظر گرفته شود که در بخشی از ادراک فرایندهای زوجی بین فردی در پیوند با عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی استنتاج می‌شود. مدل فرایندی بین فردی بیان می‌کند که شاخص‌های فرایندهای تعاملی زوجی، در درک احساس یک فرد برای آمادگی ازدواج مهم است. علاوه بر آن، این مدل بیانگر این است که فرایندهای بین فردی واسطه میان ویژگی‌های فردی، عوامل خانواده اصلی، عوامل محیطی اجتماعی و احساس آمادگی ازدواج است (هولمن و لی، ۱۹۹۷: ۱۲۷-۱۲۶).

جامعه‌پذیری افراد از مراحل آغازین زندگی، به منظور کسب آمادگی‌های لازم برای ازدواج و تشکیل خانواده، از ضروریات ایجاد سازگاری بین همسران و به تبع آن انسجام خانواده است. از عوامل تأثیرگذار

1. Willoughby

2. Otto

3. Holman & Li

4. Cate & Liloyd

بر وضعیت خانواده، ارائه آموزش‌های لازم به افراد به‌منظور ایفای صحیح نقش‌های همسری و والدینی است. موفقیت روابط خانوادگی تا حد زیادی متأثر از برخورداری همسران از آگاهی‌ها و مهارت‌های مرتبط با نقش‌های همسری و والدینی است. آموزش زناشویی به شکل رسمی (برگزاری دوره‌های آموزشی برای همسران پیش و پس از ازدواج) و یا غیررسمی (جامعه‌پذیر شدن به وسیله عوامل مختلف جامعه‌پذیری) می‌تواند فراهم‌کننده آمادگی برای تطابق با نقش‌های زناشویی باشد. به‌رغم روش آموزش رسمی که در دوران جدید رواج یافته است، آموزش غیررسمی همواره در آماده‌سازی جوانان برای ازدواج، نقش داشته است. البته عوامل جامعه‌پذیری و میزان تأثیر هر یک از آن‌ها دچار تغییراتی شده است، که از وجوه بارز این تغییرات می‌توان به کاهش ارتباط نوجوانان با بزرگسالان در جوامع مدرن اشاره نمود که تحت تأثیر عواملی مانند تفکیک جغرافیایی محل سکونت و کار، تلویزیون و اشتغال مادران رخ داده است (بستان، ۱۳۸۹: ۱۹۵-۱۹۶).

جامعه‌پذیری را می‌توان به‌عنوان توالی فرآیندهایی که در مراحل پی‌درپی رشد اتفاق می‌افتند، تصور نمود (گریسک و هیستینگز^۱، ۲۰۱۵: ۴)؛ جامعه‌پذیری فرایند موجودیت انسان اجتماعی و به‌عبارتی دیگر فرایند انسانیت بشر است؛ فرایند کسب مداوم تجربه‌های اجتماعی که به‌واسطه آن افراد به رشد ظرفیت‌های انسانی خود و آموختن الگوهای فرهنگی جامعه می‌پردازند. به دیگر بیان ابزار اصلی انتقال فرهنگ جامعه بین نسل‌های مختلف، جامعه‌پذیری نام دارد که طی آن جوامع و گروه‌های اجتماعی عمل کردن بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای مورد پذیرش جامعه یا گروه را به اعضای خود آموزش می‌دهند (عضدانلو، ۱۳۸۸: ۲۱۴). در فرایند جامعه‌پذیری انسان می‌آموزد چگونه به‌عنوان عضوی مؤثر در جامعه مشارکت کند، با سایر اعضای جامعه همکاری کند و با پیروی از هنجارهای اجتماعی، بر اساس قواعد و مقررات جامعه، به‌درستی به ایفای نقش بپردازد. جامعه‌پذیری به‌گونه‌ای صورت می‌پذیرد که طی آن افراد ضمن تسلط بر خویش و درونی‌سازی ارزش‌های اجتماعی، طبق قواعد فرهنگ خود رفتار کرده و مهارت‌های لازم برای زندگی را فرامی‌گیرند. همچنین جامعه‌پذیری، انتقال دهنده دانش‌ها و شیوه زندگی مردم بین نسل‌هاست (کوئن^۲، ۱۳۹۷: ۱۱۷-۱۱۶).

عمل جامعه‌پذیری به سه شیوه تقلید، تلقین و آموزش صورت می‌گیرد (منادی، ۱۳۸۷: ۷۱). مکانیسم آموزش، یاد دادن، معرفی کردن و تکرار کردن یک موضوع است. آموزش، پایدارترین روشی است که در صورت اجرا شدن به صورت کارشناسی و با در نظر گرفتن شرایط سنی افراد جامعه‌پذیر و امکانات آنان اجرا شود، عمل، هنجار یا ارزش مد نظر آموزنده، در مخاطب درونی و نهادینه می‌شود (منادی، ۱۳۸۷: ۷۵). آشنا ساختن اعضای جامعه با قواعد و مقررات، هنجارها و ارزش‌های جامعه، از کارکردهای مهم جامعه‌پذیری است. حیات هر جامعه، تداوم و نظم آن در گرو حفظ معیارها، الگوها و قواعدی است که جامعه برای اعضای خود ایجاد کرده است. افراد در فرایند جامعه‌پذیری ضمن آشنایی

^۱. Grusec & Hastings

^۲. Cohen



با این معیارها، الگوها و قواعد و ضرورت پیروی از آن‌ها، چگونگی عمل به آن‌ها در کنش‌ها و موقعیت‌های مختلف را فرامی‌گیرند (زین‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۸۹-۱۹۰). جامعه تنها در شرایطی می‌تواند عملکرد مؤثری داشته باشد که اعضای جامعه به شیوه‌ای قابل پیش‌بینی و قاعده‌مند رفتار کنند. برای ادامه حیات جامعه، همکاری اعضای آن الزامی است. اگر فرد به شیوه دلخواه رفتار کند، طبیعتاً بی‌نظمی و مناقشات بسیاری به وجود خواهد آمد. در روند جامعه‌پذیری، اعضای جامعه برقراری ارتباط با یک‌دیگر را می‌آموزند و نسل‌های متوالی آموزش‌های لازم برای حفظ حیات جامعه را فراگرفته و به نسل‌های بعد منتقل می‌کنند (کوئن، ۱۳۹۷: ۱۲۴).

جامعه‌پذیری اغلب در دو مرحله اصلی و توسط کارگزاران متفاوت انجام می‌شود. خانواده اصلی - ترین کارگزار جامعه‌پذیری نخستین است که در کودکی رخ می‌دهد و طی آن کودکان زبان و الگوهای اصلی رفتار را که پایه آموزش‌های آینده است می‌آموزند. در مراحل بعدی کودکی و تا بلوغ جامعه‌پذیری ثانویه با برعهده گرفتن بخشی از مسئولیت‌های خانواده توسط سایر کارگزاران جامعه‌پذیری انجام می‌شود (گیدنز^۱، ۱۳۸۶: ۴۴). در دنیای امروزه با توجه به پیچیدگی فرهنگ‌ها و فعالیت جامعه‌پذیری، نمی‌توان انتظار داشت که یک نهاد یا منبع، به تنهایی پاسخگوی همه نیازهای اجتماعی فرد در جامعه بوده و او را برای زندگی جمعی مهیا کند. از این رو، منابع جامعه‌پذیری در حال افزایش هستند و هر یک انتقال بخش‌هایی از فرهنگ جامعه را برعهده گرفته‌اند. عمده‌ترین عوامل جامعه‌پذیری شامل خانواده، آموزش و پرورش، همسالان و رسانه‌های جمعی است (منادی، ۱۳۸۷: ۹۷-۹۸). اگر چه والدین، خواهران و برادران، معلمان، همسالان و رسانه‌ها همه به‌عنوان عوامل جامعه‌پذیری کودکان عمل می‌کنند، اما والدین از همه مهم‌تر هستند (گریسک و دیویداف^۲، ۲۰۰۷: ۲۸۴). مورداک^۳ خانواده را دارای چهار کارکرد اساسی جنسی، تولید مثل، اقتصادی و آموزش می‌داند و در زمینه کارکرد آموزشی خانواده، به فرایندها گسترده‌تر جامعه‌پذیری اشاره می‌کند. وی خانواده را پدیده‌ای حیاتی برای یادگیری ابعاد مختلف فرهنگ از قبیل زبان‌ها، مهارت‌ها، ارزش‌ها و هنجارها می‌داند. بنابراین، خانواده افراد را برای زندگی در یک فرهنگ آماده می‌کند و به این ترتیب فرهنگ از نسلی به نسل دیگر انتقال و تداوم می‌یابد (استیل و کید^۴، ۱۳۸۸: ۶۴).

در نقش اساسی خانواده در این فرایند تردیدی نیست، اما با توجه به سهم بودن سایر عوامل در جامعه‌پذیری، بسته به میزان نقش هر یک از این عوامل، خانواده در فرهنگ‌ها و دوره‌های تاریخی متفاوت، نقش متغیری در جامعه‌پذیری می‌پذیرد که گستره‌ای از آشنایی کودک با زبان، یادگیری ارزش‌ها و شکل‌گیری هویت تا آموزش همه آنچه را کودک برای تبدیل شدن به یک بزرگسال باید بیاموزد، را دربرمی‌گیرد. در هر صورت خانواده نسبت به سایر عوامل جامعه‌پذیری دارای تقدم زمانی است؛ زیرا

1. Giddens

2. Grusec & Davidov

3. Murdock

4. Steel & Kidd

جامعه‌پذیری کودک از نخستین روزهای زندگی آغاز می‌گردد (بستان، ۱۳۸۹: ۸۱) و وی با ارزش‌ها و الگوهای رفتاری خانواده مواجه می‌شود و فقط در دوره‌های بعدی زندگی در معرض ارزش‌ها و الگوهای رفتاری سایر افراد جامعه قرار می‌گیرد. کودک به این دلیل که در مقایسه با دیگر افراد جامعه، زمان بیشتری را با گروه صمیمی خانواده سپری می‌کند، هنجارهای اجتماعی و رفتارهای مطابق انتظار جامعه را از خانواده فرامی‌گیرد (کوئن، ۱۳۹۷: ۱۲۰). بنابراین، انتظار می‌رود فرد هنجارها و انتظارات نقش همسری را در خانواده بیاموزد. از این رو در پژوهش حاضر تأثیر جامعه‌پذیری توسط خانواده از طریق آموزش‌های پدر و مادر در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی بر آمادگی ازدواج مورد بررسی قرار گرفته است.

مدرسه پس از خانواده مهم‌ترین نهاد دارای نقش عمده در یادگیری افراد، به‌خصوص کودکان و نوجوانان است (زین‌آبادی، ۱۳۸۶: ۲۰۲). درحالی‌که در جوامع ابتدایی خانواده عهده‌دار مسئولیت جامعه‌پذیری نخستین دوران کودکی می‌باشد، در جوامع پیشرفته، سازمان‌های رسمی مانند مدرسه این مسئولیت را بر عهده دارند. مدرسه به‌عنوان عامل جامعه‌پذیری نخستین دستگاه مسئول انتقال دانش‌ها به کودک براساس هنجارها و قواعد مورد انتظار جامعه است (کوئن، ۱۳۹۷: ۱۰۹). اگر چه از بسیاری جهات، مدارس تجربیات اجتماعی را ارائه می‌کند که بسیار شبیه به مواردی است که توسط خانواده‌ها، جامعه وسیع‌تر و گروه همسالان ارائه می‌شود و با آن همپوشانی دارد (ونتزل^۱، ۲۰۱۵: ۲۵۱)، اما نظام-های ارزشی مدارس روی مجموعه‌ای از خصوصیات و توانایی‌های نسبتاً کوچک در نقش‌های آینده کودکان به‌عنوان شهروند متمرکز هستند که از جمله آن‌ها موارد مربوط به مسئولیت‌پذیری اجتماعی است (ونتزل و لونی^۲، ۲۰۰۷: ۳۸۲). یکی از مسئولیت‌های آینده کودکان، مسئولیت همسری است و بنابراین، انتظار می‌رود در مدرسه مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس در پژوهش حاضر تأثیر جامعه‌پذیری توسط مدرسه از طریق آموزش‌های مدرسه در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی بر آمادگی ازدواج مورد بررسی قرار گرفته است.

گروه همسالان متشکل از تعدادی محدود از افراد است که به‌لحاظ سنی همانندند و ضمن احساس هم‌بستگی با یکدیگر معاشرت و روابط متقابل دائمی دارند، یا به‌فعالیتی مشترک می‌پردازند و از فعالیت با هم لذت می‌برند (کوئن، ۱۳۹۷: ۱۲۱)، نسبتاً از موقعیت اجتماعی مشابهی برخوردارند و دارای پیوندهای نزدیک با یکدیگر هستند. گروه کودکان، هم‌بازی‌ها، دوستان و هم‌کاران جزء گروه‌های هم-سالان شمرده می‌شوند. این گروه‌ها نقش مهمی در یادگیری اجتماعی ایفا می‌کنند و به اعتقاد ریزمن^۳ (۱۹۵۰)، در روند جامعه‌پذیری به‌طور تدریجی جایگزین خانواده و سایر عوامل اقتدار می‌شوند و در جوامع توسعه‌یافته، افراد به‌طور روزافزون به گروه‌های همسن متمایل شده و آن‌ها را به‌عنوان الگوی رفتارهای اجتماعی خود، جایگزین افراد مسن‌تر و مقتدرتر اجتماعی می‌کنند (زین‌آبادی، ۱۳۸۶: ۲۰۶-).

۱. Wentzel

۲. Wentzel & Looney

۳. Reisman



۲۰۵). امروز کم‌تر روانشناس یا جامعه‌شناسی است که اهمیت گروه هم‌سالان را مورد توجه قرار ندهد. برقراری رابطه‌ای برابر، خواسته‌های نزدیک به هم، یکسانی زبان، و اجبار نسبی فرد به پذیرش فرهنگ سنی هم‌سالان به دلیل تمایل به پذیرش در گروه، از جمله دلایلی است که بر اساس آن نباید به نقش این منبع مهم کم‌توجهی کرد (منادی، ۱۳۸۷: ۱۰۸). برای بسیاری از کودکان و نوجوانان، هم‌سالان تقریباً منبع روزانه انواع مختلفی از تجربه هستند. کودکان در تعامل با همسالان خود فرصت‌هایی برای تجارب متنوعی از قبیل همراهی، کمک، سرگرمی، صمیمیت و آموزش پیدا می‌کنند (بیوکوفسکی^۱ و همکاران، ۲۰۰۷: ۳۵۶-۳۵۵). همسالان عملکردی مهم در زندگی کودکان و جامعه‌پذیری آن‌ها دارند که فراتر از فرصت‌های همراهی است. شواهد فزاینده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد تجربه تعامل با هم‌سالان بر احساسات کودکان و نوجوانان، نحوه تفکر آن‌ها درباره خود و نحوه رفتار آن‌ها تأثیرگذار است (بیوکوفسکی و همکاران، ۲۰۱۵: ۲۲۹). بنابراین، گروه همسالان می‌تواند یکی از عوامل جامعه‌پذیری فرد در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی باشند و در آگاهی و دانش افراد در این زمینه نقش داشته باشند و از این رو در پژوهش حاضر تأثیر جامعه‌پذیری توسط گروه هم‌سالان از طریق آموزش‌های آنان در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی بر آمادگی ازدواج مورد بررسی قرار گرفته است.

انفجار رسانه‌های جمعی که در دهه ۱۹۵۰ آغاز شد، محیطی را که کودکان در آن پرورش می‌یابند به طرز چشمگیری تغییر داد. رسانه‌های الکترونیکی انواع مختلف فرصت‌های یادگیری را در اختیار کودکان قرار می‌دهند و دامنه رویدادهایی را که کودکان تجربه می‌کنند، گسترش می‌دهند. اجتماعی شدن دیگر محدود به تأثیرات خانواده، همسالان و سایر اطرافیان کودکان نیست. رسانه‌ها نقش فزاینده‌ای به عنوان عوامل جامعه‌پذیری در زندگی کودکان و نوجوانان ایفا می‌کنند. طی سال‌های اخیر، مصرف رسانه‌ها در بین جوانان به طور پیوسته افزایش یافته است (پرات^۲ و همکاران، ۲۰۱۵: ۲۷۶). رسانه‌های جمعی با آموزش ارزش‌ها و هنجارها و ارائه الگوهای مختلف ایفای نقش به افراد کمک می‌کنند. رسانه‌ها هم‌چنین می‌توانند جنبه‌های مختلفی از فرهنگ را که به شیوه‌ای دیگر قابل دستیابی نیست، بیاموزند (کونن، ۱۳۹۷: ۱۲۱). رسانه‌ها با تأثیر بسیاری که بر سطوح شناختی (اعتقادات، بینش‌ها و دانش‌ها)، عاطفی (ترجیحات، گرایش‌ها، احساسات و نگرش‌ها) و رفتاری (کنش‌ها و واکنش‌ها) دارند، سطوح اصلی فرهنگ را تحت تأثیر قرار می‌دهند. رسانه‌ها ضمن شکل‌دهی به ادراک و بینش افراد، به عنوان حلقه‌ای ارتباطی بین زندگی خصوصی و جهان عمومی عمل می‌کنند (امامی اردستانی، ۱۳۹۸: ۶۶). رسانه‌ها، به واسطه داشتن بار فرهنگی، بر چگونگی فرهنگ و نظام آموزشی افراد جامعه بسیار مؤثرند و در نتیجه، امروزه از ابزار مهم جامعه‌پذیری به‌شمار می‌روند و ارزش‌ها، هنجارها، قوانین و فرهنگ معرفی شده توسط آن‌ها به تدریج در بسیاری از افراد جامعه درونی می‌شود (منادی، ۱۳۸۷: ۱۰۸-۱۰۶). درک افراد از جهان پیرامون تحت تأثیر تصاویر شکل گرفته در ذهن از طریق رسانه‌های گوناگون است. با

^۱. Bukowski

^۲. Prot

مشاهده این تصاویر، اگر چه لزوماً واقع‌گرایانه نیستند، می‌توان به بخشی از ایدئولوژی‌ها، ارزش‌ها، رؤیاها، نیازها و کاستی‌های موجود در جامعه دست یافت. تصاویر می‌توانند مروج خط‌مشی‌ها و تثبیت-کننده عادت‌های حاکم باشند. در این میان نهاد خانواده به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان جامعه‌پذیری، همواره مورد توجه رسانه‌های تصویری بوده است. علاوه بر این توجه رسانه‌ها به خانواده به این دلیل است که این نهاد اجتماعی مهم همواره محل منازعات جدی بوده است و هر گروهی فهم خود را در شکل‌دهی و ارائه الگوی مناسب برای آن ارائه می‌کند. از این رو، در سال‌های اخیر خانواده در رسانه ملی مورد توجه واقع شده است (آزاد ارمکی، ۱۳۹۵: ۱۴۶).

از جمله مهم‌ترین رسانه‌های جمعی تلویزیون است و نقشی مؤثر در جامعه‌پذیری افراد دارد. یکی از کارکردهای تلویزیون آموزش رسمی و غیررسمی است. آموزش رسمی، از طریق ارائه آموزش‌های کلاسیک در شبکه‌های تخصصی، و آموزش غیررسمی با هدف ایجاد، اصلاح و تغییر نگرش‌ها و رفتارهای مخاطبان به طور غیرمستقیم انجام می‌شود (امامی اردستانی، ۱۳۹۸: ۶۸-۶۹). گربنر^۱ (۱۹۹۱) تلویزیون را وسیله‌ای برای جامعه‌پذیر نمودن مردم و دارای کارکردی فرهنگی می‌داند که از طریق ارائه پیام‌های نظام‌مند جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و جامعه‌پذیری حاصل این تأثیر است. به اعتقاد کامستاک^۲ (۱۹۸۷) نیز تلویزیون با تحت تأثیر قرار دادن عقاید، ارزش‌ها و انتظارات افراد، نقش مؤثری در ایجاد کردن هنجارها، جامعه‌پذیر کردن مردم و انتقال ارزش‌ها دارد (زین‌آبادی، ۱۳۸۶: ۲۰۴).

یکی دیگر از مهم‌ترین و فراگیرترین رسانه‌های جمعی در دوران معاصر اینترنت است که استفاده از آن به عنوان شبکه‌ای جهانی در سال‌های اخیر رشد فزاینده‌ای داشته است. امروزه با استفاده از اینترنت و به‌کارگیری گوشی‌های هوشمند و وسایل ارتباطی جدید، استفاده از شبکه‌های اجتماعی، بسیار گسترش یافته است. امروزه اینترنت به مثابه یک ابزار قدرتمند در حوزه اطلاع‌رسانی مورد استفاده واقع شده است تا جایی که دوران معاصر را، عصر انفجار اطلاعات نام داده‌اند. این فناوری دنیایی جدیدی را رقم زده و به موازات دنیای واقعی، دنیای مجازی را خلق نموده که بر زندگی واقعی سایه افکنده است (امامی اردستانی، ۱۳۹۸: ۶۷-۶۸). با توجه به مدت زمان زیادی که کودکان از نوجوانی تا نوجوانی به مصرف رسانه‌ای اختصاص می‌دهند، نقش رسانه‌های جمعی در جامعه‌پذیری قابل توجه است. تعامل با رسانه‌های جمعی چه به تنهایی و چه با همسالان، فرصت‌های یادگیری را فراهم می‌کند و آن‌چه افراد از دریچه رسانه‌های جمعی مشاهده می‌کنند، باورها، نگرش‌ها و رفتارهای آن‌ها را تغییر می‌دهد (دوبو^۳ و همکاران، ۲۰۰۷: ۴۰۸). به این ترتیب رسانه‌های جمعی می‌توانند یکی از عوامل مهم جامعه‌پذیری فرد در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی باشند و بر آگاهی و دانش افراد در این زمینه بیفزایند و از این رو در پژوهش حاضر تأثیر جامعه‌پذیری توسط برنامه‌های تلویزیون و فضای مجازی از طریق آموزش‌های

^۱. Gerbner

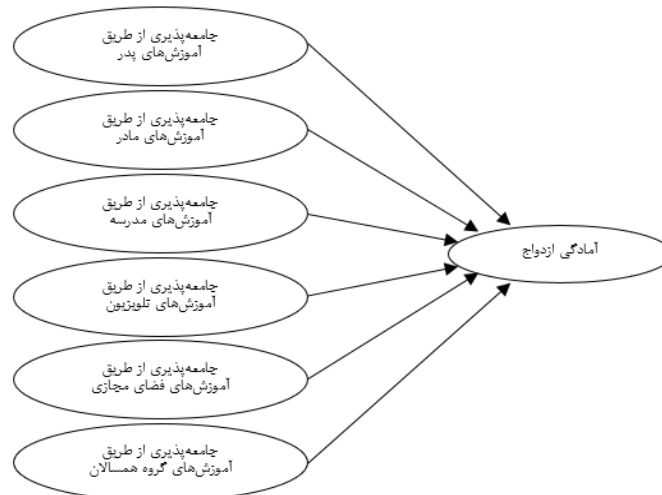
^۲. Comstock

^۳. Dubow



آنان در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی بر آمادگی ازدواج مورد بررسی قرار گرفته است. در مجموع، با توجه به آنچه بیان شد چنان که در تصویر ۱ مشاهده می‌شود، پژوهش حاضر تأثیر جامعه‌پذیری از طریق آموزش در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی توسط عوامل مختلف شامل پدر، مادر، مدرسه، تلویزیون، فضای مجازی و همسالان را بر آمادگی ازدواج مورد بررسی قرار داده و به این منظور فرضیه‌های زیر را آزمون کرده است:

- جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های پدر در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی، بر آمادگی ازدواج مؤثر است.
- جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های مادر در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی، بر آمادگی ازدواج مؤثر است.
- جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های مدرسه در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی، بر آمادگی ازدواج مؤثر است.
- جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های تلویزیون در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی، بر آمادگی ازدواج مؤثر است.
- جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های فضای مجازی در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی، بر آمادگی ازدواج مؤثر است.
- جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های گروه همسالان در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی، بر آمادگی ازدواج مؤثر است.



تصویر ۱- مدل تحلیلی پژوهش

روش پژوهش

پژوهش حاضر از حیث هدف، کاربردی و از حیث زمان، مقطعی و از نوع توصیفی - همبستگی است و به روش پیمایش انجام شده است. جامعه آماری شامل دختران و پسران مجرد ساکن شهر تهران بوده است. تعیین حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران صورت گرفته است. بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵، تعداد زنان هرگز ازدواج نکرده ۱۵ تا ۳۹ ساله شهر تهران ۷۴۷۰۸۷ نفر و تعداد مردان هرگز ازدواج نکرده ۲۰ تا ۳۹ ساله شهر تهران ۷۴۲۰۳۳ نفر بوده است که مجموع آن ۱۴۸۹۱۲ نفر است و در نتیجه براساس فرمول کوکران حجم نمونه ۳۸۴ نفر در نظر گرفته شده است. انتخاب نمونه‌ها با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام شده است. به این منظور، در مرحله اول شهر تهران به ۵ بخش شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تقسیم شده است، در مرحله دوم از هر بخش یک منطقه، در مرحله سوم از هر منطقه چند بلوک و در مرحله چهارم از هر بلوک به طور تصادفی چند نفر از افراد واجد شرایط با در نظر گرفتن ملاحظات اخلاقی پژوهش از جمله مشارکت داوطلبانه و رضایت آگاهانه انتخاب شده‌اند. ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه بومی آمادگی ازدواج قلبی (۱۳۹۱) و پرسشنامه محقق ساخته آموزش‌های ارائه شده در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی توسط پدر، مادر، مدرسه، تلویزیون، فضای مجازی و گروه همسالان بوده است. با اجرای مقدماتی پرسشنامه روی نمونه ابتدایی به تعداد ۳۰ نفر، روایی و پایایی پرسشنامه‌ها با استفاده از ضریب همسانی درونی محاسبه شده است. تحلیل داده‌ها، با استفاده از نرم‌افزار SPSS 25، در دو بخش توصیفی و استنباطی انجام شده است.

تعریف عملیاتی و نحوه سنجش متغیرها

جامعه‌پذیری از طریق آموزش در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی: متغیر مستقل جامعه‌پذیری از طریق آموزش در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی با پرسشنامه محقق ساخته شامل مؤلفه‌های آموزش نحوه انتخاب همسر (۶ گویه)، آموزش حقوق و تکالیف در زندگی زناشویی (۶ گویه)، آموزش ویژگی‌های جنسیتی (۶ گویه) و آموزش نحوه تعامل مطلوب با همسر و خانواده او (۶ گویه) سنجش شده است. این پرسشنامه دارای ۲۴ گویه با مقیاس ۵ درجه‌ای، از کاملاً تا اصلاً است که میزان آموزش‌های هر یک از عوامل جامعه‌پذیری در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی را می‌سنجد. از طریق جمع نمرات گویه‌ها، نمره کلی بین ۰ تا ۹۶ به دست می‌آید. نمرات بالاتر نشان‌دهنده آموزش بیشتر در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی است. ضریب آلفای کرونباخ پرسشنامه در پیش‌آزمون بر روی نمونه ۳۰ نفره، برای آموزش‌های پدر ۰/۹۹ و برای آموزش‌های مادر ۰/۹۸، آموزش‌های مدرسه ۰/۹۹، آموزش‌های تلویزیون ۰/۹۹، آموزش‌های فضای مجازی ۰/۹۸، آموزش‌های گروه همسالان ۰/۹۸ بوده است.

آمادگی ازدواج: متغیر وابسته آمادگی ازدواج با پرسشنامه بومی آمادگی برای ازدواج قلبی (۱۳۹۱)، شامل مؤلفه‌های کفایت عقلی (۱۱ گویه)، مدیریت هیجان (۵ گویه)، آمادگی اخلاقی (۷ گویه)، آمادگی شخصیت (۹ گویه)، آمادگی روانشناختی (۵ گویه)، مهارت ارتباطی (۷ گویه)، نقش‌های مربوط به

خانواده (۳ گویه) و آمادگی اجتماعی (۶ گویه) سنجش شده است. این پرسشنامه شامل ۵۳ گویه با مقیاس ۵ درجه‌ای، از کاملاً تا اصلاً است که میزان آمادگی ازدواج را می‌سنجد. از طریق جمع نمرات گویه‌ها، نمره کلی بین ۰ تا ۲۱۲ به دست می‌آید. نمرات بالاتر نشان‌دهنده آمادگی بیشتر برای ازدواج است. ضریب آلفای کرونباخ پرسشنامه در پیش‌آزمون بر روی نمونه ۳۰ نفره، برای مؤلفه کفایت عقلی ۰/۸۹، مدیریت هیجان ۰/۸۹، آمادگی اخلاقی ۰/۸۶، آمادگی شخصیت ۰/۹۲، آمادگی روانشناختی ۰/۸۴، مهارت ارتباطی ۰/۸۴، نقش‌های مربوط به خانواده ۰/۸۳ و آمادگی اجتماعی ۰/۸۰ بوده است.

یافته‌ها

نمونه پژوهش ۳۸۴ نفر با میانگین سنی ۲۳/۸ سال، شامل ۲۳۰ دختر ۱۵ تا ۴۰ ساله و ۱۵۰ پسر ۱۹ تا ۴۰ ساله بوده است؛ به این ترتیب ۵۹/۹٪ از نمونه را دختران و ۴۰/۱٪ را پسران تشکیل داده‌اند. اکثر مشارکت‌کنندگان در گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ سال (۴۱/۱٪) و ۲۵ تا ۲۹ سال (۲۱/۶٪) قرار داشتند. تحصیلات افراد از زیردیپلم تا دکترا بوده و اکثر مشارکت‌کنندگان تحصیلات دیپلم (۴۶/۱٪) و لیسانس (۲۶/۸٪) داشتند.

در جدول ۱ میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش ارائه شده است. نمرات همه متغیرها در بازه ۰ تا ۱۰۰ استاندارد شده است.

جدول ۱- ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	میانگین	انحراف استاندارد
۱ جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های پدر	-							۵/۹۵	۳۰/۱۹
۲ جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های مادر	۰/۸۳*	-						۶۸/۵۹	۲۶/۶۸
۳ جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های مدرسه	۰/۳۲**	۰/۲۹**	-					۲۸/۶۵	۲۵/۷۱
۴ جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های تلویزیون	۰/۲۸**	۰/۲۵**	۰/۵۹*	-				۳۱/۰۸	۲۵/۹۶
۵ جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های فضای مجازی	۰/۱۹**	۰/۲۲**	۰/۳۷**	۰/۵۰*	-			۴۶/۶۲	۲۸/۳۴
۶ جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های همسالان	۰/۲۴**	۰/۳۰**	۰/۴۴**	۰/۴۸**	۰/۷۱**	-		۴۷/۲۵	۲۷/۲۴
۷ آمادگی ازدواج	۰/۱۶**	۰/۲۱**	۰/۰۵	۰/۰۵	۰/۰۶	۰/۰۱	-	۶۶/۴۸	۱۴/۴۵

براساس جدول ۱ بین دو متغیر جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های پدر و جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های مادر با آمادگی ازدواج رابطه مثبت معنادار وجود دارد، ولی متغیرهای جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های مدرسه، تلویزیون، فضای مجازی و هم‌سالان با آمادگی ازدواج رابطه معنادار ندارند. برای آزمون فرضیه‌ها از رگرسیون خطی چندمتغیره هم‌زمان استفاده شده و نتایج معناداری مدل رگرسیون برای پیش‌بینی آمادگی ازدواج در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲- نتایج معناداری مدل رگرسیون برای پیش‌بینی آمادگی ازدواج

p-value	F	R ²	R	
۰/۰۰	۸/۹۵	۰/۰۵	۰/۲۱	جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های پدر جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های مادر

براساس جدول ۲ مقدار R² که برابر با ۰/۰۵ می‌باشد نشان می‌دهد که ۵ درصد از کل تغییرات آمادگی ازدواج وابسته به دو متغیر جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های پدر و مادر در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی است. با توجه به این که F محاسبه شده در سطح ۰/۰۰ معنی‌دار است، مدل رگرسیون خطی معنادار است. با توجه به معناداری مدل رگرسیون، ضرایب رگرسیون و آزمون معنی‌داری آن‌ها محاسبه و نتایج در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳- ضرایب رگرسیون و آزمون معنی‌داری برای پیش‌بینی آمادگی ازدواج

Sig	t	Beta	Std. Error	B	متغیرهای پیش‌بین
۰/۰۰	۲۸/۴۵		۴/۵۴	۱۲۹/۲۳	ثابت
۰/۶۰	-۰/۵۲	-۰/۰۵	۰/۱۰	-۰/۰۵	جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های پدر
۰/۰۰	۲/۷۵	۰/۲۵	۰/۱۲	۰/۳۳	جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های مادر

براساس جدول ۳ جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های پدر بر آمادگی ازدواج تأثیری نداشته است، اما جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های مادر بر آمادگی ازدواج مؤثر بوده است. با توجه به مقدار ضریب تأثیر رگرسیونی (Beta=۰/۲۵) می‌توان گفت با افزایش یک انحراف استاندارد در متغیر جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های مادر، میزان آمادگی ازدواج فرزند به میزان ۰/۲۵ انحراف استاندارد افزایش می‌یابد. بنابراین، از بین ۶ فرضیه پژوهش فقط یک فرضیه تأیید شد که بر اساس آن جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های مادر در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی بر آمادگی ازدواج تأثیر دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

جامعه‌پذیری یکی از عوامل مهم در ایجاد آمادگی ازدواج است. جامعه‌پذیری در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی فرد را قادر می‌سازد با آموختن دانش و مهارت‌های لازم برای زندگی زناشویی موفق، بتواند با کسب آمادگی برای ازدواج، به طور مطلوب پاسخگوی انتظارات نقش‌های محوله در زندگی زناشویی باشد. پژوهش حاضر به بررسی تأثیر جامعه‌پذیری در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی از طریق آموزش توسط عوامل مختلف جامعه‌پذیری شامل پدر، مادر، مدرسه، تلویزیون، فضای مجازی و هم-سالان بر آمادگی ازدواج پرداخته است. بر اساس یافته‌ها فقط جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های مادر بر آمادگی ازدواج تأثیر داشته و آموزش‌های سایر عوامل تأثیر معناداری بر آمادگی ازدواج نداشته‌اند. یافته‌های پژوهش حاضر هم‌راستا با نتایج مطالعات حسین‌زاده (۱۳۹۷)، معصومی (۱۳۹۵)، سیامال و تافیک (۲۰۱۹) مبنی بر تأثیرگذاری خانواده بر ازدواج فرزندان است، اما با این تفاوت که در مطالعه حاضر اولاً تأثیر جامعه‌پذیری توسط خانواده مورد مطالعه قرار گرفته و ثانياً نقش پدر و مادر به تفکیک بررسی شده و بر اساس نتایج آموزش‌های مادر در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی بر آمادگی ازدواج مؤثر



بوده است. هم‌چنین بر خلاف نتایج پژوهش حاضر که حاکی از عدم تأثیر آموزش‌های پدر بر آمادگی ازدواج است، مطالعه ریاحی و علیزاده (۱۳۹۲) نشان می‌دهد علاوه بر آموزش‌های مستقیم مادر، آموزش‌های پدر نیز بر مهارت‌های پیش از ازدواج دختران مؤثر است. البته مادران در میزان آموزش مهارت‌های ازدواج و زندگی زناشویی به دختران سهم بیشتری نسبت به پدران داشته‌اند و آموزش‌های مستقیم مادر قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده مهارت‌های دختران بوده است که هم‌سو با یافته‌های پژوهش حاضر است.

نتایج مطالعه حاضر بیان‌گر نقش برجسته مادر در جامعه‌پذیری فرزندان برای ازدواج و زندگی زناشویی است. بنابراین، باتوجه به تأثیرگذاری این منبع مهم و جایگاه ویژه آن در مقایسه با سایر عوامل جامعه‌پذیری، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی با هدف افزایش تأثیرگذاری مادران در این زمینه بسیار حائز اهمیت است. رابطه آموزشی در شرایطی می‌تواند زمینه‌ساز نهادینه شدن امر جامعه‌پذیری باشد که اولاً منبع جامعه‌پذیری با محتوای مورد نظر آشنا و به آن مسلط باشد؛ ثانیاً انتقال محتوا توأم با تحمیل برای پذیرش نباشد؛ ثالثاً منبع جامعه‌پذیری به عنوان الگو، عامل به آنچه می‌آموزد باشد؛ رابعاً اعتماد متقابل بین منبع جامعه‌پذیری و مخاطبان برقرار شود؛ خامساً امکانات، فضای سنی، فکری، ارزشی و خواسته‌های مخاطبین مورد توجه قرار گیرد (منادی، ۱۳۸۷: ۹۲-۹۰). بر این اساس، برای بهره‌مندی هر چه بیشتر و بهتر از جایگاه ویژه مادر در فرایند جامعه‌پذیری فرزندان برای ازدواج و زندگی زناشویی پیشنهاد می‌شود با در نظر گرفتن نکات مذکور برنامه‌هایی در راستای آگاهی بخشی و ارائه آموزش‌های لازم به مادران در این زمینه، با هدف تقویت این عامل مهم جامعه‌پذیری برای ایجاد آمادگی ازدواج، طراحی و اجرا شود.

یافته‌های پژوهش نشان دهنده عدم تأثیر جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های پدر بر آمادگی ازدواج است که به نظر می‌رسد حکایت از کاهش نقش تربیتی پدر در خانواده دارد. تأکید بیش از حد بر اهمیت نقش مادر در تربیت فرزند می‌تواند آسیب به حاشیه رفتن پدر در امر تربیت را در پی داشته باشد. عدم همکاری پدر در امر تربیت نابسامانی در تربیت فرزندان به ویژه پسران را به دنبال دارد؛ زیرا از یک سو موجب شکل‌گیری هویت پسر با همانندسازی و الگوگیری از مادر در غیاب الگوی مردانه می‌شود و از سوی دیگر جامعه‌پذیری فرزندان برای پذیرش و ایفای نقش‌های جنسیتی را دچار اختلال می‌نماید (حاجی اسماعیلی، ۱۳۹۳)، که در نهایت موجب مواجه شدن فرزندان با مشکلات جدی در زندگی آینده خواهد شد. بنابراین، لازم است به نقش تربیتی پدران در خانواده توجه شود و تدابیری اندیشیده شود که پدران حضور پررنگ‌تری در تربیت فرزندان داشته باشند و هم‌چنین آگاهی و مهارت‌های لازم را برای ایفای نقش مؤثر پدری کسب کنند.

براساس نتایج مطالعه حاضر میانگین نمره جامعه‌پذیری از طریق آموزش‌های عوامل مختلف جامعه‌پذیری متفاوت بوده است و به ترتیب آموزش‌های مادر با میانگین نمره ۶۸/۵۹، پدر با ۵۹/۹۴،

هم‌سالان با ۴۷/۲۵، فضای مجازی با ۴۶/۶۲، تلویزیون با ۳۱/۰۸ و مدرسه با ۲۸/۶۵ قرار گرفته است. چنان‌که ملاحظه می‌شود کم‌ترین میزان آموزش‌ها، با تفاوتی قابل توجه نسبت به سایر عوامل، از سوی دو عامل مدرسه و تلویزیون دریافت شده است؛ درحالی‌که مطابق نظریات موجود انتظار می‌رود این دو عامل نقش مؤثری در جامعه‌پذیری داشته باشند. بنابراین، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای استفاده از ظرفیت این دو عامل مهم جامعه‌پذیری برای ایجاد آمادگی ازدواج بسیار ضروری است و می‌تواند گامی مهم در راستای ازدواج موفق و تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده باشد. در این راستا برای استفاده از ظرفیت مدرسه به عنوان یکی از عوامل مهم جامعه‌پذیری پیشنهاد می‌شود واحد درسی به منظور آموزش‌های لازم برای آمادگی ازدواج برای ارائه در دروه متوسطه دوم تعریف شود و هم‌گام با این آموزش‌ها، دوره‌های آموزش خانواده برای والدین، مطابق با محتوای واحد درسی تعریف شده برای فرزندان، ارائه شود، تا علاوه بر افزایش دانش والدین برای ایجاد آمادگی ازدواج در فرزندان و هماهنگ‌سازی دانش فرزند و والدین، از طریق اصلاح رفتار والدین در نقش همسری و انتقال الگوهای رفتاری صحیح از والدین به فرزندان نیز به آمادگی ازدواج کمک کند علاوه بر این به منظور استفاده از ظرفیت تلویزیون برای جامعه‌پذیری به منظور آمادگی ازدواج، تأسیس شبکه خانواده با تمرکز بر آموزش‌های لازم برای تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده پیشنهاد می‌شود تا به این ترتیب آموزش‌های خانواده که به شکل پراکنده در برخی از شبکه‌ها ارائه می‌شود، به صورت تخصصی در یک شبکه متمرکز شود و به این نحو امکان بهره‌مندی بیشتر و بهتر از این آموزش‌ها فراهم شود.

همچنین میزان میانگین بالاتر آموزش‌های فضای مجازی در مقایسه با تلویزیون و مدرسه حکایت از جایگاه برجسته فضای مجازی در بین منابع ارائه اطلاعات در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی به نوجوانان و جوانان دارد. بنابراین پیشنهاد می‌شود نهادهای مسئول در زمینه خانواده، با تولید و ارائه محتوای مناسب در زمینه آموزش‌های لازم برای ازدواج و زندگی زناشویی موفق و انتشار حداکثری آن با بهره‌گیری از ظرفیت فضای مجازی، تهدیدهای احتمالی استفاده از فضای مجازی توسط نوجوانان و جوانان را به فرصت‌هایی کم‌نظیر برای دانش‌افزایی و مهارت‌افزایی در راستای تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده تبدیل نمایند. در این راستا تعریف دوره‌های آموزشی مجازی و رایگان با هدف فراهم کردن امکان بهره‌مندی حداکثری تمامی اقشار جامعه می‌تواند در ایجاد آمادگی ازدواج نقش مهمی ایفا کند.

پژوهش حاضر با محدودیت عدم امکان دسترسی پژوهشگران به سایر شهرها و نیز روستاهای کشور مواجه بوده است که موجب شده مشارکت‌کنندگان محدود به ساکنان شهر تهران باشند و در نتیجه تعمیم نتایج این پژوهش به کل کشور با محدودیت روبروست؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی در این زمینه، مشارکت‌کنندگان از سایر شهرها و روستاهای کشور نیز انتخاب شوند تا تأثیر منابع مختلف جامعه‌پذیری بر آمادگی قبل ازدواج در مناطق گوناگون کشور بررسی شود تا امکان برنامه‌ریزی بر اساس تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی احتمالی بین مناطق مختلف فراهم شود.



ملاحظات اخلاقی در پژوهش

تأیید اخلاقی: کلیه مراحل انجام‌شده در مطالعه با رعایت اصول اخلاقی در پژوهش‌های انسانی انجام شده است و همه مشارکت‌کنندگان با رضایت آگاهانه در مطالعه شرکت کرده‌اند.

حمایت مالی: این مطالعه بدون حمایت مالی شخص یا سازمانی انجام شده است.

مشارکت نویسندگان: نویسنده اول، مسئول اجرای مطالعه و تهیه پیش‌نویس مقاله است. نویسنده دوم طراحی مطالعه را انجام داده است. نویسنده سوم تحلیل داده‌ها را برعهده داشته است. نویسنده چهارم مسئول جمع‌آوری داده‌ها است.

تضاد منافع: نویسندگان اعلام می‌کنند که هیچ تضاد منافی ندارند.

قدردانی: نویسندگان از همه شرکت‌کنندگان در این مطالعه تشکر می‌کنند.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۹۵). تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی. تهران: تیسرا.
- استیل، لیز؛ کید، وارن. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی مهارتی خانواده. (ترجمه: فریبا سیدان و افسانه کمالی). تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا (س).
- امامی اردستانی، پریوخ. (۱۳۹۸). مدرنیته و خانواده‌گرایی در ایران. تهران: اندیشه احسان.
- بستان (نجفی)، حسین. (۱۳۸۹). اسلام و جامعه‌شناسی خانواده. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بستان (نجفی)، حسین. (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی جنسیت با رویکرد اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جغتایی، مهین. (۱۳۹۴). پیش‌بینی میزان آمادگی و رغبت به ازدواج از طریق سبک‌های دل‌بستگی و تجربه‌گرایی در بین دانشجویان تحصیلات تکمیلی شهر بندرعباس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه هرمزگان.
- حاجی اسماعیلی، سمیه. (۱۳۹۳). مادری در نگاه دینی و عینیت اجتماعی. قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده.
- حسین‌زاده، سعید. (۱۳۹۷). بررسی کیفی نقش باورهای مرتبط با ازدواج در آمادگی برای ازدواج. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- دانیالی، زینب. (۱۳۹۴). مطالعه آمادگی ازدواج دانشجویان متأهل دانشگاه شهید چمران اهواز: یک مطالعه کیفی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- ریاحی، محمداسماعیل؛ علیزاده، توحید. (۱۳۹۲). شناسایی تأثیرات یادگیری اجتماعی در خانواده بر میزان مهارت‌های پیش از ازدواج. زن در توسعه و سیاست، ۱۱ (۴)، ۴۷۹-۵۰۸. [لینک] doi: 10.22059/jwdp.2014.50283
- زین‌آبادی، مرتضی. (۱۳۸۶). جامعه‌پذیری حجاب. مطالعات راهبردی زنان، ۱۰ (۳۸)، ۱۸۰-۲۱۸. [لینک]
- شریفی زاده، زینب. (۱۳۹۱). بررسی رابطه سبک‌های دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی و نگرش مذهبی با نگرش به ازدواج و ادراک آمادگی ازدواج در دانشجویان دختر و پسر دانشگاه قم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- شالوند، عسرت. (۱۳۹۸). تدوین الگوی آمادگی برای ازدواج دانشجویان پسر: یک پژوهش کیفی. رساله دکتری، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- عضدانلو، حمید. (۱۳۸۸). آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی. تهران: نی.
- قلیلی رنایی، زهره. (۱۳۹۱). بررسی و تدوین معیارهای بومی آمادگی برای ازدواج از دید جوانان، والدین و کارشناسان ازدواج، و ارزیابی میزان آمادگی ازدواج در جوانان شهر اصفهان. رساله دکتری، دانشگاه اصفهان.
- کونن، بروس. (۱۳۹۷). مبانی جامعه‌شناسی. (غلامعباس توسلی و رضا فاضل، مترجم). تهران: سمت.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی. (حسن چاووشیان، مترجم). تهران: نی.

- معصومی، مریم. (۱۳۹۵). بررسی برداشت‌های دختران و پسران مجرد درباره آمادگی‌های لازم برای ازدواج. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- منادی، مرتضی. (۱۳۸۷). درآمدی جامعه‌شناختی بر جامعه‌پذیری. تهران: جیحون.
- هوایی‌پور، سارا؛ شفیق‌آبادی، عبدالله؛ سودانی، منصور. (۱۳۹۱). اثربخشی آموزش پیش از ازدواج بر انتظارات و نگرش‌های زناشویی فرزندان دختر در آستانه ازدواج کارکنان شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب. یافته‌های نو در روان‌شناسی، ۷ (۲۳)، ۸۱-۹۳. [لینک]

References

- Azad Armaki, T. (2015). *Changes, challenges and the future of the Iranian family*. Tehran: Tisa. [Text in Persian].
- Azdanlou, H. (2008). Getting to know the basic concepts of sociology. Tehran: Ney. [Text in Persian].
- Bostan (Najafi), H. (2010). *Islam and family sociology*. Qom: Research Institute of Hawzah and University. [Text in Persian].
- Bostan (Najafi), H. (2014). *Sociology of gender with an Islamic approach*. Qom: Research Institute of Hawzah and University. [Text in Persian].
- Bukowski, W. M., Brendgen, M., & Vitaro, F. (2007). Peers and Socialization: Effects on Externalizing and Internalizing Problems. in Grusec, J. E., & Hastings, P. D. (Eds.). (2007). *Handbook of socialization: Theory and research*. NY: Guilford Publications. 355-381. [link].
- Bukowski, W. M., Castellanos, M., Vitaro, F., Brendgen, M. (2015). Socialization and Experiences with Peers. in Grusec, J. E., & Hastings, P. D. (Eds.). (2015). *Handbook of socialization: Theory and research*. Guilford Publications. 228-250. [link].
- Carroll, J. S., Badger, S., Willoughby, B. J., Nelson, L. J., Madsen, S. D., & McNamara Barry, C. (2009). Ready or not? Criteria for marriage readiness among emerging adults. *Journal of adolescent research*, 24(3), 349-375. doi: 10.1177/0743558409334253. [link].
- Carroll, J. S., Willoughby, B., Badger, S., Nelson, L. J., McNamara Barry, C., & Madsen, S. D. (2007). So close, yet so far away: The impact of varying marital horizons on emerging adulthood. *Journal of Adolescent Research*, 22(3), 219-247. doi: 10.1177/0743558407299697. [link].
- Cohen, B. (2017). Basics of sociology. (Gholamabas Tavassoli and Reza Fazel, translators). Samt. [Text in Persian].
- Daniyal, Z. (2014). *The study of marriage readiness of married students of Shahid Chamran University of Ahvaz: a qualitative study*. Master's thesis, Shahid Chamran University of Ahvaz. [Text in Persian].
- Dubow, E. F., Huesmann, L. R., & Greenwood, D. (2007). Media and Youth Socialization: Underlying Processes and Moderators of Effects. in Grusec, J. E., & Hastings, P. D. (Eds.). (2007). *Handbook of socialization: Theory and research*. NY: Guilford Publications. 404-430. [link].
- Elfira, N. (2018). Students Marriage Readiness Based on Cultural Background. *JOMSIGN: Journal of Multicultural Studies in Guidance and Counseling*, 2 (2), 126-133. doi: 10.17509/jomsign.v2i2.10830. [link].



- Emami Ardestani, P. (2018). *Modernity and family orientation in Iran*. Tehran: Andishe Ehsan. [Text in Persian].
- Giddens, A. (2016). *Sociology*. (Hasan Chavoshian, translator). Tehran: Ney. [Text in Persian].
- Grusec, J. E., & Davidov, M. (2007). Socialization in the family: The roles of parents. in Grusec, J. E., & Hastings, P. D. (Eds.). (2007). *Handbook of socialization: Theory and research*. NY: Guilford Publications. 284-308. [link].
- Grusec, J. E., & Hastings, P. D. (Eds.). (2015). *Handbook of socialization: Theory and research*. Guilford Publications. [link].
- Haji Esmaili, S. (2013). *Motherhood in religious approach and social objectivity*. Qom: Women and Family Research Center. [Text in Persian].
- Holman, T. B., & Li, B. D. (1997). Premarital factors influencing perceived readiness for marriage. *Journal of Family Issues*, 18(2), 124-144. doi: 10.1177/019251397018002002. [link].
- Hossein zadeh, S. (2017). Qualitative investigation of the role of beliefs related to marriage in preparation for marriage. Master's thesis, Allameh Tabatabai University. [Text in Persian].
- Hoveilipour, S., Shafi Abadi, A., & Soudani, M. (2012). The effect of premarital training on marital expectation and attitudes on children of oil company in southern. *Journal of Social Psychology (New Findings in Psychology)*, 7(23), 81-93. [Text in Persian]. [link].
- Ismail, Z., & Diah, N. A. A. B. A. (2020). Relationship Between Financial Well-Being, Self-Esteem and Readiness for Marriage Among Final Year Students in Universiti Putra Malaysia (UPM). *Malaysian Journal of Social Sciences and Humanities (MJSSH)*, 5(6), 19-24. 10.47405/mjssh.v5i6.425. [link].
- Joghtaei, M. (2014). *Predicting the level of readiness and willingness to marry through attachment styles and experimentalism among graduate students in Bandar Abbas city*. Master's thesis, Hormozgan University. [Text in Persian].
- Kashirskaya, I. K., Zholudeva, S. V., & Skrynnik, N. E. (2015). Psychological readiness for marriage as personal formation. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 6(6 S1), 452. 10.5901/mjss.2015.v6n6s1p452. [link].
- Masoumi, M. (2015). *Examining the perceptions of unmarried boys and girls about the necessary preparations for marriage*. Master's thesis, Allameh Tabatabai University. [Text in Persian].
- Monadi, M. (2008). *A sociological introduction on socialization*. Tehran: Jaihoon. [Text in Persian].
- Mosko, J. E. & Pistole M. C. (2010). Attachment and Religiousness: Contributions to Young Adult Marital Attitudes and Readiness. *The Family Journal*, 18(2), 127-135. 10.1177/1066480710364132. [link].
- Prot, S., Anderson, C. A., Gentile, D. A., Warburton, W., Saleem, M., Groves, C. L., Brown, S. C. (2015). Media as Agents of Socialization. in Grusec, J. E., & Hastings, P. D. (Eds.). (2015). *Handbook of socialization: Theory and research*. Guilford Publications. 276- 300. [link].
- Puspita Dewi, E. M., Widyastuti, W., & Djalal, N. M. (2019). Relationship of Marriage Perception and Married Readiness in Women's Adolescents in Makassar

- City. *Journal Of Humanities And Social Science (IOSR-JHSS)*, 25(1), 74-78. 10.9790/0837-2501027478. [link].
- Riahi, M. E., & Alizadeh, T. (2014). A Study of the Impacts of Social Learning in Family on the Premarital Skills. *Woman in Development & Politics*, 11(4), 479-508. [Text in Persian]. doi: 10.22059/jwdp.2014.50283. [link].
- Qalili Renani, Z. (2011). *Studying and compiling native standards of readiness for marriage from the perspective of young people, parents and marriage experts, and evaluating the level of readiness for marriage among young people in Isfahan city*. Ph.D. Thesis, Isfahan University. [Text in Persian].
- Shalalvand, E. (2018). Development of a model of preparation for marriage of male students: a qualitative research. Ph.D. Thesis, Shahid Chamran University of Ahvaz. [Text in Persian].
- Sharifzadeh, Z. (2011). Examining the relationship between anxious and avoidant attachment styles and religious attitude with attitude towards marriage and perception of readiness for marriage in male and female students of Qom University. Master's thesis, Shahid Chamran University of Ahvaz. [Text in Persian].
- Shemila, K. V., & Manikandan, K. (2018). Development and Standardization of Marriage readiness Scale. *Guru Journal of Behavioral and Social Sciences*, 6 (2), 813-823. [link].
- Steel, L., & Kidd, W. (2008). *Skilled sociology of the family*. (Fariba Seyedan and Afsane Kamali, translators). Tehran: Alzahra University Publications. [Text in Persian].
- Syamal, F., & Taufik, T. (2019). Relationship of Family Social Support with Marital Readiness in Women in Early Adult Stage. *Jurnal Neo Konseling*, 1(3). doi: 10.24036/00133kons2019. [link].
- Wentzel, K. R. (2015). Socialization in School Settings. in Grusec, J. E., & Hastings, P. D. (Eds.). (2015). *Handbook of socialization: Theory and research*. Guilford Publications. 251- 275. [link].
- Wentzel, K. R., & Looney, L. (2007). Socialization in School Settings. in Grusec, J. E., & Hastings, P. D. (Eds.). (2007). *Handbook of socialization: Theory and research*. NY: Guilford Publications. 382-403. [link].
- Willoughby, B. J., & Carroll, J. S. (2015). On the horizon: Marriage timing, beliefs, and consequences in emerging adulthood. *The Oxford handbook of emerging adulthood*, 280-295. [link].
- Zeyn abadi, M. (2008). Hijab socialization. Women's strategic studies (Ketabe Zanan), 10(38), 180-218. [Text in Persian]. [link].





Original Research

Effectiveness of Acceptance and Commitment Therapy on Differentiation of Self and Irrational Beliefs of Women Experiencing Marital Conflicts

Mahsa Rabiei^{*1} , Hossein Ebrahimi Moghadam² , Fariba Hasani³

¹. Master of Personality Psychology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.
(Corresponding Author) mahsa.rabiei90@yahoo.com

². Associate Professor, Islamic Azad University, Roodehen Branch, Roodehen, Iran

³. Assistant Professor Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

Background and Purpose

Conflicts and psychological pressures are inseparable from married life (Yousfi and Karimnejad, 2017). The way marital conflicts are managed is the main factor in improving the quality of marital life and intimate relationships between couples (Papp, 2017). The strategies couples use to solve their conflicts are an important predictor in solving these conflicts and the family's mental health (Lee et al., 2017). One of the main areas for the emergence and influence of irrational and ineffective beliefs is married life (Haratian et al., 2020). One of these interventions that can solve marital conflicts by influencing self-differentiation and irrational thoughts is Acceptance and Commitment Therapy (ACT).

According to ACT, pervasive mindfulness is the state of not being distracted by thoughts and being open, interested, and accepting of the experience as it arises in the present moment (Eilenberg et al., 2017). Acceptance and commitment therapy focuses on the client's behavioral functioning rather than its etiology while encouraging openness to more established therapeutic traditions (Hayes, 2006).

Numerous studies have been done in the area of acceptance and commitment therapy, but the subjects of these studies were not women who were experiencing marital conflict.

The replication of implementing this therapy approach can serve as evidence that it is beneficial in dysfunctional populations. Given the significance of the current study, the aim of this investigation is to examine the efficacy of Acceptance and Commitment Therapy in enhancing self-differentiation and reducing irrational thoughts among women experiencing marital conflict. The current study posits two hypotheses: firstly, Acceptance and Commitment Therapy is efficacious in improving self-differentiation among women experiencing marital conflict, and secondly, Acceptance and Commitment Therapy is efficacious in reducing irrational thoughts among women experiencing marital conflict.

Method

The present investigation is characterized as an applied study in terms of its purpose and is semi-experimental in terms of its methodology. The study's population consisted of women experiencing marital conflict in Tehran. From this population, 30 participants were selected, with 15 participants assigned to the experimental group and 15 to the control group. The study employed the Differentiation of Self Inventory (DSI), the Revised Marital Conflict Questionnaire (R-MCQ), and Jones' Irrational Beliefs Test (IBT). The data were analyzed through SPSS-23 statistical software using Multivariate Analysis Of Covariance (MANCOVA).

Findings

The findings revealed that there is a difference between the experimental and control groups that is also statistically significant for the emotional reactivity, "I" position, emotional cutoff, and fusion with others, as well as demand for approval, high self-expectations, blame proneness, frustration reaction, emotional irresponsibility, anxious overconcern, problem avoidance, dependency, helplessness, and perfectionism components. The results indicate that the utilization of Acceptance and Commitment Therapy (ACT) has yielded positive outcomes in enhancing self-differentiation and minimizing irrational beliefs among women who have experienced conflict in their marriages.

Table 1. Regression coefficients and significance test for predicting readiness for marriage

Dependent Variable	Type III Sum of Squares	F	<i>p</i> -value	Partial Eta Squared
Emotional Reactivity	96.96	5.01	.035	.173
"I" Position	172.44	7.76	.010	.24
Emotional Cutoff	159	8.32	.008	.26
Fusion with others	2680.79	20.02	.001	.45

The findings presented in Table 1, pertaining to multivariate analysis of variance, indicate that after controlling for the pre-test effects, a statistically significant difference exists between the experimental and



control groups at a 95% confidence level ($p < 0.05$). Upon controlling for the pre-test effects, it has been observed that Acceptance and Commitment Therapy has yielded significant improvements in self-differentiation among women experiencing marital conflicts.

Table 2. Tests of Between-Subjects Effects

Dependent Variable	Type III Sum of Squares	F	<i>p</i> -value	Partial Eta Squared
High self-expectations	320.88	5.65	.048	.11
Demand for approval	256.005	11.22	.004	.38
Blame proneness	153.07	15.19	.001	.46
Frustration reactive	88.74	6.81	.018	.27
Emotional irresponsibility	31.22	4.72	.043	.21
Anxious overconcern	181.324	11.70	.003	.39
Problem avoidance	209.87	20.94	.001	.54
Dependency	145.63	6.77	.018	.27
Helplessness	42.72	5.58	.030	.24
Perfectionism	148.35	9.91	.006	.35

The findings presented in Table 4 indicate that, following the adjustment of pre-test effects, a statistically significant difference was observed between the experimental and control. This difference was significant at a 95% confidence level ($p \leq 0.05$). The study found that the application of Acceptance and Commitment Therapy for irrational thoughts in women experiencing marital conflicts yielded positive results after controlling for pre-test effects.

Discussion and Conclusion

The efficacy of Acceptance and Commitment Therapy (ACT) may be attributed to its emphasis on fostering concordance between spouses and instructing them on adaptive coping strategies for dealing with challenging aspects of marital life rather than attempting to control these stressors and sources of conflict. The literature (Bond & Bunnes, 2003; Hayes et al., 2006) indicates that experiential avoidance is linked to various behavioral and psychological issues. The findings pertaining to the second hypothesis indicate that there exists a statistically significant difference between the experimental and control groups in terms of the components of demand for approval from others; high self-expectations; blame proneness; frustration reactive; emotional irresponsibility; anxious overconcern; problem avoidance; dependency; helplessness to change; and perfectionism, after controlling for the effects of the pre-test. The observed difference is statistically significant, indicating that Acceptance and Commitment

Therapy is efficacious in mitigating irrational thoughts among women experiencing marital conflict after controlling for pre-test effects. This finding is consistent with the outcomes of previous studies conducted by Jafari and Pouyamanesh (2020), Fasihi et al. (2017), and Sin and Lyubomirski (2009). The present finding can be explained by stating that the utilization of Acceptance and Commitment Therapy techniques, such as meditation practices, experiential exercises, metaphors, and linguistic contracts (Hayes & Strosahl, 2011), frequently enhances individuals' capacity for adjustment.

Ethical consideration

Compliance with research ethics: The present article is a part extracted from the author's master's thesis and has been conducted in compliance with human research ethics.

Authors' contribution: This article is derived from the master's thesis of the first author, Mahsa Rabiei, and Ebrahimi, the supervisor, and Hasani, the advisor of this article.

Conflict of interest: This research does not conflict with personal or organizational interests.

Acknowledgments: Special thanks to Mr. Abolfazl Ghadami, Ph.D. of Psychometrics, Allameh Tabatabai University, for accepting the statistical advice of this article.

References

- Bond, F. W., & Bunce, D. (2003). The role of acceptance and job control in mental health, job satisfaction, and work performance. *Journal of applied psychology*, 88(6), 1057. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/0021-9010.88.6.1057>. [Link]
- Fasihi, R., Asadi, J., Hassanzadeh, R., & Derakhshanpour, F. (2019). Effectiveness of cognitive behavioral therapy, acceptance and commitment therapy on irrational beliefs of medical students. *Journal of Gorgan University of Medical Sciences*, 20(4), 61-68. [Link]
- Haratian, A. A., Janbozorgi, M., Agah Herris, M., Mutabi, F., & Safouraei Parizi, M. M. (2020). The relationship between early maladaptive schemas and irrational beliefs with marital conflict, the moderating role of religiosity. *The Women and Families Cultural-Educational*, 15(51), 91-115. [Link]
- Hayes, S. C., Luoma, J. B., Bond, F. W., Masuda, A., & Lillis, J. (2006). Acceptance and commitment therapy: Model, processes and outcomes. *Behaviour research and therapy*, 44(1), 1-25. <https://doi.org/10.1016/j.brat.2005.06.006>. [Link]
- Hayes, S. C., Strosahl, K. D., & Wilson, K. G. (2011). *Acceptance and commitment therapy: The process and practice of mindful change*. Guilford press. [link]
- Nikokar, Y., Jafari, A., Fathi, G., & Pouyamanesh, J. (2020). Comparison of the effectiveness of two approaches based on acceptance and commitment therapy (ACT) and reality therapy on the meaning of life and



- irrational thoughts of female caregivers under the auspices of the Relief Committee. *Social and disciplinary research on women and the family*, 8(1), 244-268..[Link]
- Lee, S. (2017). The mediating effect of differentiation of self between the family of origin experiences and their marital satisfaction among Korean married women. *International Information Institute (Tokyo). Information*, 20(3A), 1667-1674. DOI: 10.1037/A0027469. [Link]
- Papp, L. M. (2017). Topics of marital conflict in the everyday lives of empty nest couples and their implications for conflict resolution. *Journal of Couple & Relationship Therapy*, 17(1), 7-24. <https://doi.org/10.1080/15332691.2017.1302377>. [Link]
- Sin, N. L. & Lyubomirsky, S. (2009). Enhancing well-being and alleviating depressive symptoms with positive psychology interventions: A practicefriendly meta-analysis. *Journal of Clinical Psychology: In Session*, 65,467-487. <https://doi.org/10.1002/jclp.20593> . [Link]



تأثیر درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر تمایز یافتگی خود و باورهای غیر منطقی زنان دارای تعارضات زناشویی

مهسا ربیعی*^۱، حسین ابراهیمی مقدم^۲، فریبا حسینی^۳

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

چکیده

هدف از پژوهش حاضر تعیین تأثیر درمان پذیرش و تعهد بر تمایز یافتگی و باورهای غیر منطقی زنان دارای تعارضات زناشویی بود. این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش شناسی در زمره پژوهش‌های نیمه آزمایشی از نوع پیش‌آزمون - پس‌آزمون است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زنان دارای تعارضات زناشویی شهر تهران در سال ۱۳۹۹ بود که از این بین تعداد ۳۰ نفر (۱۵ نفر گروه آزمایش و ۱۵ نفر گروه کنترل) انتخاب شدند. جهت جمع‌آوری اطلاعات از ابزار پرسشنامه، تمایز یافتگی خود اسکورون و فریدلندر (۱۹۹۸)، پرسشنامه تعارضات زناشویی (R-MCQ) و باورهای غیر منطقی جونز (IBT) استفاده شد. پس از جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS-23 و روش آماری تحلیل کوواریانس چندمتغیری (MANCOVA) تحلیل شدند. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد، بین مؤلفه‌های واکنش‌پذیری عاطفی؛ جایگاه من؛ گریز عاطفی و هم آمیختگی با دیگران، همچنین توقع تانید از دیگران؛ انتظار بیش از حد از خود؛ سرزنش خود؛ واکنش هم‌راه با ناکامی؛ بی‌مسئولیتی هیجانی؛ بیش‌دلواپسی اضطرابی؛ اجتناب از مشکل؛ وابستگی؛ درماندگی برای تغییر و کمال‌گرایی پس از تعدیل اثرات پیش‌آزمون در دو گروه آزمایش و کنترل تفاوت وجود دارد که این مقدار تفاوت نیز از نظر آماری معنادار ($p \leq 0/05$) است. بدین معنی که درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر تمایز یافتگی خود و افکار غیر منطقی در زنان دارای تعارضات زناشویی مؤثر بوده است. نتیجه آنکه درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد می‌تواند به عنوان روشی مفید جهت بهبود تمایز یافتگی خود و باورهای غیر منطقی زنان دارای تعارضات زناشویی مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی

درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد، تمایز یافتگی، باورهای غیر منطقی، تعارضات زناشویی.

ارجاع به مقاله:

ربیعی، مهسا؛ ابراهیمی مقدم، حسین و حسینی، فریبا. (۱۴۰۲). تأثیر درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر تمایز یافتگی خود و باورهای غیر منطقی زنان دارای تعارضات زناشویی. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۱(۲)، ۹۹-۱۲۳. DOI: 10.22051/jwfs.2023.36957.2726

^۱ . کارشناس ارشد روانشناسی شخصیت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

mahsa.rabiei90@yahoo.com

^۲ . دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، رودهن، ایران.

^۳ . استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.



مقدمه

تعارضات و فشارهای روانی جزء جدانشدنی از زندگی زناشویی است. چگونگی کنترل تعارضات زناشویی^۱ عامل اصلی بهبود کیفیت زندگی زناشویی و روابط صمیمی بین زوجین است (پاپ^۲، ۲۰۱۸). راهبردهایی را که زوجین برای حل تعارضات خود استفاده می‌کنند پیش‌بینی‌کننده مهمی در حل این تعارضات و بهداشت روانی خانواده است (لی^۳ و همکاران، ۲۰۱۸). یکی از عمده‌ترین عرصه‌های بروز و نفوذ باورهای غیرمنطقی^۴ و ناکارآمد، زندگی زناشویی است (هراتیان و همکاران، ۲۰۲۰). پژوهش‌های متعددی به بررسی رابطه بین تعارضات زناشویی و باورهای غیرمنطقی پرداختند (کلهر، تقوایی و حیدری، ۱۳۹۹؛ کلانتری و مرعات، ۲۰۱۹؛ تیک داری نژاد و خضری مقدم، ۲۰۱۷). باورهای غیرمنطقی، علت اصلی بسیاری از اختلاف‌های اجتماعی، به‌ویژه روابط زوجین است (جانجانی و همکاران، ۲۰۱۷).

منظور از چنین باورهایی وجود افکار نادرست و نامنتطبق با واقعیت درباره‌ی خود و جهان است (دیوید، لین و الیس^۵، ۲۰۱۰). پژوهش‌ها نشان داده است که زوجین به علت انتظارات غیرمنطقی از یکدیگر در برقراری و حفظ روابط دوستانه و صمیمی با یکدیگر دچار مشکل هستند و هر یک به‌نوعی سعی دارند از این رابطه منافی را کسب کنند (عمرانی، جمهری و احدی، ۲۰۱۹؛ سلیمی و همکاران، ۲۰۰۷). افرادی که بر باورهای غیرمنطقی تأکید می‌کنند در زندگی با مشکلات جدی روبه‌رو خواهند شد و برای آن‌ها دشوار است که به خشنودی دست یابند (ادیس و برنارد^۶، ۲۰۰۲). از سوی دیگر، اگر فرد در برخورد با رویدادهای زندگی توانایی شناسایی شیوه‌های رویارویی سالم را نداشته باشد، در واکنش فعال نسبت به چالش‌های زندگی با دشواری روبه‌رو خواهد شد و برای حل مشکلات زندگی خود به رفتارهای انحرافی پناه می‌برد (امین‌پور و احمدزاده، ۱۳۹۰). باورهای غیرمنطقی و انعطاف‌ناپذیر، علت اصلی اختلاف‌ها در روابط اجتماعی است و موجب اضطراب (بوشمن^۷ و همکاران، ۲۰۱۸)، افسردگی (چان و سان^۸، ۲۰۲۰)، عزت‌نفس پایین (استفنسون^۹ و همکاران، ۲۰۱۸) خشم (دای و اکهارد^{۱۰}، ۲۰۰۰) که می‌تواند از طریق تلقین‌های درونی و تفکرات نامطلوب ایجاد شود (صفاری‌نیا، علمی مهر و حشمتی، ۱۳۹۱). از دیگر متغیرهایی که در تعارضات زناشویی تأثیر بسزایی دارد و می‌تواند روابط آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار دهد می‌توان به تمایز یافتگی^{۱۱} خود اشاره کرد (بنی طرفی

-
1. marital conflicts
 2. Papp
 3. Li
 4. irrational beliefs
 5. David, Lynn & Ellis
 6. Addis & Bernard
 7. Buschmann
 8. Chan & Sun
 9. Stephenson
 10. Dye & Eckhardt
 11. differentiation of self

و همایی، ۱۳۹۹؛ ایسیک^۱ و همکاران، ۲۰۲۰؛ لیم و لی^۲، ۲۰۱۷؛ قائم مقامی، ابوالقاسمی و نیکنام، ۲۰۱۷). به عقیده بوئن^۳ (۱۹۷۸) افراد تمایل دارند همسری انتخاب کنند که یک سطح مشابه از تمایز یافتگی داشته باشند. تمایز سافتگی خود مقداری از توانمندی تجربه شده‌ی افراد برای جداسازی فرایند عملی از فرایند احساسی (عاطفی) است (جانکوسکی و هوپر^۴، ۲۰۱۲). بر مبنای نظریه بوئن تمایز یافتگی دارای ۴ بعد اساسی واکنش عاطفی^۵؛ گسلس عاطفی^۶؛ آمیختگی با دیگران^۷؛ توانایی به دست آوردن (جایگاه من) است (وایی^۸ و همکاران، ۲۰۰۶). هام^۹ (۲۰۰۵) روابط بین اعضای خانواده را به عنوان محصول تمایز یافتگی اعضا نام می‌برد و به عقیده وی این روابط بهبود نمی‌یابد، مگر اینکه سطح تمایز یافتگی اعضای خانواده افزایش یابد. خانواده‌های دارای سطح تمایز یافتگی بالا، فرزندان تمایز یافته تری تربیت می‌کنند و افراد در سطح تمایز یافتگی پایین، فرزندان یا همان تمایز یافتگی پایین تر از خود پرورش می‌دهند (کر^{۱۰}، ۱۹۸۴). این فرآیند را آمیختگی می‌گویند؛ یعنی افراد با تمایز یافتگی پایین احتمال بیشتری دارد تا با افراد پایین تر از خود ازدواج کنند (نیکولز و شوارتز^{۱۱}، ۲۰۱۰). تعارضات زناشویی در دنیای معاصر و خطر بروز جدایی و اثرات منفی آن بر سلامت روانی همسران و فرزندان موجب شده است تا مشاوران و متخصصان نظریه‌ها و طرح‌هایی را برای کمک به زوجین دچار تعارض و در حال طلاق ارائه دهند. یکی از این نوع مداخلات که می‌تواند با تأثیر بر تمایز یافتگی خود و نیز با تأثیر بر افکار غیرمنطقی راهگشای حل تعارضات زناشویی باشد استفاده از درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد^{۱۲} (ACT) است.

در شیوه درمانی (ACT) هوشیاری فراگیر به معنای هوشیار بودن نسبت به تجربه نسبت به زمان حال همراه با گشودگی، علاقه، پذیرش و پریشان نبودن افکار است (الین برگ و همکاران^{۱۳}، ۲۰۱۷). درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد با تأکید بر باز بودن نسبت به سنت‌های قدیمی بالینی، بر عملکرد رفتاری مراجع و نه علت‌یابی آن تأکید دارد (هیز^{۱۴}، ۲۰۱۶). احمدی (۱۳۹۵) در پژوهشی به بررسی تأثیر درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) بر تعارضات زناشویی پرداخت. نتایج این پژوهش نشان داد که درمان پذیرش و تعهد می‌تواند موجب کاهش تعارضات زناشویی و همچنین موجب افزایش همکاری بین زوجین، کاهش واکنش‌های هیجانی و افزایش ارتباط مؤثر زوجین شود. پژوهش ویب‌جانسون و

1. Işık
2. Lim & Lee
3. Bowen
4. Jankowski & Hooper
5. emotional response
6. emotional fault
7. blending with others
6. Whaby
9. Haum
10. Kerr
9. Nichols & Schwartz
10. acceptance and commitment therapy
11. Eilenberg
14. Hayes



همکاران^۱ (۲۰۱۶) بیانگر این بود که زوج‌درمانی مبتنی بر پذیرش و تعهد در بهبود روابط بین فردی زوجین با مشکلات دل‌بستگی و نارضایتی زناشویی مؤثر است. به‌طور کلی، پذیرش و تعهد، یک نوع درمان رفتاری-شناختی است که ممکن است با ارتقای سلامت روانی همراه باشد و یکی از اهداف اصلی آن افزایش انعطاف‌پذیری روانی است و همچنین توانایی سازگاری با انواع مختلف تقاضاهایی موقعیتی برای زندگی معنادار زندگی است (ورسه^۲ و همکاران، ۲۰۱۸).

تعارضات زناشویی در دنیای معاصر و خطر بروز جدایی و اثرات منفی آن بر سلامت روانی همسران و فرزندان موجب شده تا مشاوران و متخصصان نظریه‌ها و طرح‌هایی را برای کمک به زوجین دچار تعارض و در حال طلاق ارائه دهند. یکی از این نوع مداخلات که می‌تواند با تأثیر بر تمایز یافتگی خود و نیز با تأثیر بر افکار غیرمنطقی راهگشای حل تعارضات زناشویی باشد استفاده از درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) است. از آنجا که تأثیرات باورهای غیرمنطقی و تمایز یافتگی بر تعارضات زناشویی طبیعتاً جستجو برای راهکارها و درمان‌هایی که موجب کاهش این تأثیرات شوند مهم به نظر می‌رسد. هدف نهایی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد، کمک به مراجعان است و در نهایتاً پذیرش و تعهد انعطاف‌پذیری روان‌شناختی این افراد را افزایش می‌دهد و زبان و شناخت‌های مشکل‌زا را مورد بررسی قرار می‌دهد (رولاند^۳، ۲۰۱۰). برای درمان تعارضات زناشویی بهترین راه، کار کردن روی باورهای غیرمنطقی و تغییر دادن آن‌هاست و از دیدگاه عقلانی-عاطفی الیس، علت بسیاری از مشکلات رفتاری و تعارضات بین فردی از جمله تعارضات زناشویی، مربوط به باورهای غیرمنطقی افراد است (مسرت مشهدی و دولت‌شاهی، ۱۳۹۵). پژوهش‌های بسیاری در حوزه درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد انجام شده است، اما جامعه آماری این پژوهش‌ها متفاوت از زنان دارای تعارضات زناشویی بود و تکرار این روش درمانی می‌تواند تائیدی بر اثربخشی این روش در جوامع نابهنجار باشد. با توجه به اهمیت ذکر شده، هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر تمایز یافتگی خود و افکار غیرمنطقی در زنان دارای تعارضات زناشویی است که بر این اساس این دو فرضیه مطرح می‌شود که ۱- درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر تمایز یافتگی خود در زنان دارای تعارضات زناشویی مؤثر است و ۲- درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر افکار غیرمنطقی در زنان دارای تعارضات زناشویی مؤثر است.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش‌شناسی در زمره پژوهش‌های نیمه آزمایشی از نوع پیش‌آزمون-پس‌آزمون است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زنان دارای تعارضات زناشویی شهر تهران در سال ۱۳۹۹ بودند که به مراکز مشاوره این شهر مراجعه کرده بودند. جهت تعیین حجم نمونه پس از اعلام فراخوان از سوی پژوهشگر، از میان افراد متقاضی شرکت در جلسات که در فرصت یک‌ماهه

1. Wiebe & Johnson
2. Wersebe
3. Rowland

ثبت نام کرده بودند افرادی که بر اساس مصاحبه مقدماتی و ملاک‌های ورود به پژوهش، واجد شرایط شرکت در مطالعه شناخته شدند، انتخاب شدند.

در این پژوهش، از بین ۱۵ نفر در گروه آزمایش مقطع سنی ۲۸ تا ۳۰ سال ۷ نفر (۶/۶ درصد)؛ ۳۱ تا ۳۳ سال ۴ نفر (۷/۷ درصد) و ۳۴ تا ۳۶ سال ۴ نفر (۷/۷ درصد) از کل افراد پاسخ‌دهنده در گروه آزمایش را تشکیل داده بودند. در گروه کنترل نیز مقطع سنی ۲۸ تا ۳۰ سال ۶ نفر (۰ درصد)؛ ۳۱ تا ۳۳ سال ۵ نفر (۳/۳ درصد) و ۳۴ تا ۳۶ سال ۴ نفر (۷/۷ درصد) از کل افراد پاسخ‌دهنده را تشکیل داده بودند. از نظر سطح تحصیلات در گروه آزمایش ۳ نفر (۲۰ درصد) دیپلم، ۹ نفر (۶۰ درصد) لیسانس و ۳ نفر (۲۰ درصد) فوق‌لیسانس و بالاتر بودند. در گروه کنترل نیز ۵ نفر (۳/۳ درصد) دیپلم، ۸ نفر (۴/۵ درصد) لیسانس و ۲ نفر (۳/۱۳ درصد) فوق‌لیسانس و بالاتر بودند. سن ازدواج این افراد ۳۲/۶ سال و میانگین طول مدت ازدواج این افراد ۴/۷ سال و بیشتر افراد نمونه یا فرزندی نداشتند و یا دارای یک فرزند بودند. در مرحله بعد افراد به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل، (هر گروه ۱۵ نفر) جایگزین شدند. در اولین جلسه پیش‌آزمون برای هر دو گروه برگزار شد، سپس گروه آزمایش طبق پروتکل درمانی ۸ جلسه آموزش دیدند و بعد از اتمام جلسات مداخله، بار دیگر هر دو گروه آزمایش و کنترل، پرسشنامه‌ها را به‌عنوان پس‌آزمون پاسخ دادند. ملاک ورود: افراد حداقل مدرک تحصیلی سیکل داشته باشند، حداقل دو سال از زمان ازدواج آن‌ها گذشته باشد. ملاک‌های خروج عبارت از عدم مصرف دخانیات، الکل و مواد روان‌گردان، عدم سابقه خیانت زناشویی، عدم مصرف داروهای روان‌پزشکی و نداشتن سابقه بستری در بیمارستان‌های روان‌پزشکی است.

ابزارهای سنجش

پرسشنامه تعارض زناشویی (R-MCQ¹): این ابزار یک پرسشنامه ۵۴ گویه‌ای با ۸ مؤلفه از ابعاد تعارضات زناشویی (کاهش همکاری، کاهش رابطه جنسی، افزایش واکنش‌های هیجانی، افزایش جلب حمایت فرزندان، افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود، کاهش رابطه خانوادگی با خویشاوندان همسر یا دوستان، جدا کردن حساب مالی از یکدیگر و کاهش ارتباط مؤثر) است. نمره‌گذاری این پرسشنامه بر اساس طیف ۵ درجه‌ای لیکرت (۱=کاملاً مخالفم، ۲=مخالفم، ۳=نظری ندارم، ۴=موافقم، ۵=کاملاً موافقم) است، بنابراین کمترین و بیشترین نمره‌ای که از این پرسشنامه کسب می‌شود بین ۵۴ تا ۲۷۰ است. هر مقداری که این نمره بیشتر باشد نشان‌دهنده تعارضات بیشتر است. پایایی این ابزار با استفاده از شیوه آلفای کرونباخ در پژوهش ثنایی و براتی (۱۳۸۷) برای نمره کل پرسشنامه روی یک گروه ۲۷۰ نفری برابر با ۰/۹۶ به دست آمده است. بخشی پور و همکاران (۱۳۹۱) نیز مقدار ۰/۹۰ را گزارش کرده‌اند. در این پژوهش نیز با استفاده از روش آلفای کرونباخ این مقدار ۰/۹۲ گزارش شد که نشان از مقدار مطلوب پایایی این ابزار دارد.

1. Revised Marital Conflict questionnaire



پرسشنامه باورهای غیرمنطقی جونز^۱ (IBT): این ابزار یک پرسشنامه خود سنجی شامل ۱۰۰ گویه است که بر پایه ده نوع تفکر غیرمنطقی در نظریه الیس و نمره‌گذاری در مقیاس ۵ امتیازی لیکرت (۱=کاملاً مخالفم، ۲=مخالفم، ۳=نظری ندارم، ۴=موافقم، ۵=کاملاً موافقم) توسعه یافته است؛ بنابراین کمترین و بیشترین نمره‌ای که افراد در این پرسشنامه کسب می‌کنند عددی بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ است، به‌گونه‌ای که نمره بالا بیانگر باورهای غیرمنطقی و نمره‌ی پایین نشان‌دهنده باورهای منطقی است (بریدجز و هارنیش^۲، ۲۰۱۰). جونز (۱۹۶۸) روایی IBT و منطق نظری زیربنای آن را از طریق تحلیل عاملی و نیز همبستگی زیرمقیاس‌های آن با برخی از مقیاس‌های بالینی، مانند پرسشنامه ۱۶ عاملی کتل نشان داده است. همبستگی بالای این مقیاس با پرسشنامه‌ی افسردگی (نلسون^۳، ۱۹۷۷) و طرز تلقی غیرمنطقی از ازدواج (ایدلسون و اپستاین^۴، ۱۹۸۲) شواهد معتبری برای روایی همگرا فراهم آورده است. فرحبخش (۱۳۷۳) روایی آزمون باورهای غیرمنطقی را ۰/۹۹ گزارش نموده است. در این پژوهش نیز با استفاده از روش آلفای کرونباخ این مقدار ۰/۸۴ گزارش شد که نشان از مقدار مطلوب پایایی این ابزار دارد.

پرسشنامه تمایز یافتگی خود^۵ (DSI): این ابزار یک پرسشنامه ۴۳ گویه‌ای است که توسط اسکورون و فریدلندر^۶ (۱۹۹۸) تهیه شده است. این ابزار شامل چهار مؤلفه (واکنش هیجانی^۷ (ER)، جایگاه من^۸ (IP)، جدایی عاطفی^۹ (EC)، همجوشی با دیگران^{۱۰} (FO)) است. پاسخ‌ها در یک مقیاس ۶ درجه‌ای لیکرت از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۶ (کاملاً موافقم) درجه‌بندی شده است، بنابراین کمترین و بیشترین نمره‌ای که پاسخ‌دهندگان کسب می‌کنند بین ۴۳ و ۲۵۸ است. پایایی فرم تجدیدنظر شده‌ی این پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۹۲، خورده مقیاس همجوشی با دیگران ۰/۸۶، واکنش هیجانی ۰/۸۹، جایگاه من ۰/۸۱، جدایی عاطفی ۰/۸۴، گزارش شده است (اسکورون و اسمیت^{۱۱}، ۲۰۰۳). یونسی (۱۳۸۸) پایایی کلی پرسشنامه را با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۵ و برای خرده مقیاس‌های آن دامنه ۰/۶۰ تا ۰/۷۷ را گزارش کرده است. همچنین آریامنش، فلاح چای و زارعی (۱۳۹۲) پایایی کلی این پرسشنامه را برابر ۰/۸۵ و ضریب آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌های آن را در دامنه ۰/۸۱ تا ۰/۸۴ گزارش کرده‌اند. در این پژوهش نیز با استفاده از روش آلفای کرونباخ این مقدار برای کل مقیاس ۰/۸۹، خرده مقیاس همجوشی با دیگران ۰/۸۴، واکنش هیجانی ۰/۸۷، جایگاه من ۰/۸۰، جدایی عاطفی ۰/۸۶، گزارش شد که نشان از مقدار مطلوب پایایی این ابزار دارد.

1. Jones
2. Bridges & Harnish
3. Nelson
4. Eidelson & Epstein
5. discrimination of self-inventory
6. Skowron & Friedlander
7. Emotional Reactivity
8. "I" Position
9. Emotional Cutoff
10. Fusion with others
11. Skowron & Schmitt

روش اجرا و جلسات درمانی

جهت آموزش شرکت‌کنندگان در این پژوهش از ساختار جلسات درمانی پذیرش و تعهد ACT (هنرپروران و همکاران، ۱۳۹۳) استفاده شد. جلسات این آموزش در ۸ جلسه یک‌ساعته انجام شد. جلسه اول شامل آشنایی اولیه و اجرای پیش‌آزمون بود. در طی جلسات درمانی در مورد مفاهیم درمانی پذیرش و تعهد صحبت شد و پس از آشنایی با این مفاهیم، تمرین‌هایی را در جلسه آموزشی جهت فراگیری بیشتر اجرا می‌کردند و از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شد تا جلسه آینده درباره این موارد خوب فکر کنند و سعی کنند آن‌ها را در زندگی روزانه خود به کار بگیرند و تجربیاتی را که کسب می‌کنند برای دیگران به اشتراک بگذارند. حین برگزاری جلسات نیز از بارش فکری برای یادگیری هرچه بهتر استفاده می‌شد و در نهایت در آخرین جلسه از شرکت‌کنندگان پس‌آزمون گرفته شد.

جدول ۱. ساختار جلسات درمانی پذیرش و تعهد ACT (برگرفته از هنرپروران و همکاران، ۱۳۹۳)

جلسه یک	<ul style="list-style-type: none"> • معرفی اعضای گروه و اجرای پیش‌آزمون • بحث در مورد حدود رفتاری و توضیح قوانین و اصول و قراردادهای حاکم بر جلسات مشاوره‌ای • رضایت آگاهانه افراد گروه برای انجام فرایند درمان • مطرح کردن اهداف درمان و اینکه تغییر امکان‌پذیر است و توضیح فلسفه مداخله بر اساس این رویکرد • معرفی درماندگی خلاق: که در این شرایط می‌توان بر نادیده گرفتن ارزش‌ها، قطع ارتباط، واکنش، اجتناب و در ذهن بودن مطالب ارائه کرد. (علامت اختصاری مهم در زندگی زناشویی) • معرفی سیستم‌های ناکارآمد گذشته (آشنایی با تلاش‌های گذشته افراد برای به انجام رساندن اهداف)
جلسه دوم	<ul style="list-style-type: none"> • نقد و بررسی تکلیف قبل: پاسخ افراد در شیوه راهبردهای کنترل خود • کنترل به‌عنوان شکل (کنترل مسئله است نه راه حل)، (آموزش این نکته که هرگونه عملی جهت اجتناب یا کنترل تجارب ذهنی ناخواسته بی‌اثر است) • تکالیف: یادداشت تجربه روزانه، یادداشت روزانه تمایل، یادداشت روزانه ناراحتی پاک و ناپاک رساندن به ناامیدی خلاق
جلسه سوم	<ul style="list-style-type: none"> • ارزیابی عملکرد؛ بررسی تجربیات فرد از جلسه قبل تاکنون؛ بررسی تکالیف خانگی • تکالیف: تمرین ذهن آگاهی، برگه راهنمای ذهن آگاهی چیست • تأثیر بر شناسایی و آگاهی و آغاز تمرینات مربوط به شفاف‌سازی ارزش‌ها
جلسه چهارم	<ul style="list-style-type: none"> • ارزیابی عملکرد، هدف جلسه: تمایز خود مفهوم‌سازی در برابر خود مشاهده‌گری • سنجش توانایی درمان‌جو برای گسست از افکار و احساسات • ادامه تجربیات ذهن آگاهی و ادامه شفاف‌سازی ارزش‌ها
جلسه پنجم	<ul style="list-style-type: none"> • هدف در این جلسه نشان دادن اهمیت ارزش‌ها و تفهیم به افراد که چگونه ارزش‌ها و تفهیم آن "تمایل / پذیرش" را ارزشمند جلوه می‌دهد. • ارزش به‌عنوان رفتار در مقابل ارزش به‌عنوان احساسات • تمرینات آگاهی از احساسات بدنی و بحث پیرامون آن • تمرینات مربوط به سازگاری و صمیمیت از رنجهای زندگی
جلسه ششم	<ul style="list-style-type: none"> • هدف جلسه کمک به افراد گروه که پیوسته حوزه‌های زندگی را که مطابق با ارزش‌های فرد نیست، بشناسد. فرد باید پیوسته ارزش‌هایش را به‌عنوان منشأ تعهد درک کند و آن‌ها را در عملی کردن مفهوم (تمایل) و در خدمت فعال‌سازی رفتاری و اهداف شخصی خود به کار ببرد. • انتخاب‌ها در برابر قضاوت‌ها / تصمیم‌ها، شناسایی رفتار مبتنی بر ارزش‌ها در یک هفته مرور شود. • شناسایی ارزش‌ها (اهداف کوچک‌تر در خدمت اهداف بزرگ‌تر)



• هدف از این جلسه کشف ارتباط بین اهداف و فعالیت‌ها و استحکام بخشیدن به عوامل تمایل و گسلش، در خدمت دستیابی به اهداف رفتاری است و نیز تکلیف را باید با توجه به ویژگی فعال سازی رفتاری در قالب متعهد کردن به فعالیت‌های خاص ادامه داد که توسط اهداف و ارزش‌های بزرگ‌تر درمان جو مشخص شده است.

جلسه
هفتم

- ادامه تنظیم اهداف مؤثر مرتبط با ارزش‌ها، ادامه تمرینات آگاهی حتی در حین راه رفتن
- بحث پیرامون صمیمیت و سازگاری از داشتن رنج

• ارزیابی عمل متعهدانه

• آموزش درمان جو که خود یک درمانگر باشد برای به حداکثر رساندن این احتمال که درمان جو مهارت‌های آموخته در درمان را ابراز کند و پس از اتمام آموزش آن‌ها را به کار ببرد.

جلسه
هشتم

- آمادگی برای مقابله با شکست‌های احتمالی بعد از خاتمه درمان
- شناسایی راهبردهای ممکن، موانع الگوریتم FEAR، عمل متعهدانه بر اساس الگوریتم ACT، پیام اصلی ACT.
- دو علامت اختصاری مهم در زندگی زناشویی بر اساس مد ACT، ارائه خلاصه‌ای از محتوای جلسات قبل و اجرای پس‌آزمون

روش تحلیل داده‌ها

پس از جمع‌آوری اطلاعات حاصل از پرسشنامه، داده‌های حاصل با استفاده از نرم‌افزار آماري SPSS-23 در دو سطح توصیفی و استنباطی مورد تحلیل قرار گرفتند. اطلاعات توصیفی با استفاده از شاخص‌های فراوانی، درصد، میانگین، انحراف استاندارد تحلیل شدند. جهت پاسخگویی به فرضیه‌های پژوهش نیز پس از رعایت مفروضه‌های آماري از روش تحلیل کوواریانس چندمتغیری (MANCOVA) استفاده شد.

یافته‌ها

از مفروضه‌های آمار پارامتریک نرمال بودن داده‌هاست، جهت بررسی نرمال بودن داده‌ها از آزمون کولموگوروف-اسمیرنوف^۱ تک نمونه‌ای، استفاده شد. از آنجاکه مقدار سطح معنی‌داری برای تمامی متغیرها بزرگ‌تر از ۰/۰۵ بود، پس فرض صفر و در نتیجه نرمال بودن توزیع این مؤلفه‌ها با سطح اطمینان ۹۵ درصد تأیید شد. جهت بررسی برابری ماتریس کوواریانس‌ها از آزمون ام باکس^۲ استفاده شد. به لحاظ آماري این آزمون برای فرضیه اول با $(p = ۰/۷۷۹)$ ، $(Box's M = ۷/۶۰۴)$ و برای فرضیه دوم $(p = ۰/۴۷۵)$ ، $(Box's M = ۹۰/۷۱۳)$ با ۹۹ درصد اطمینان $(p \geq ۰/۰۱)$ معنادار نبود. این نتیجه حاکی از آن است که ماتریس‌های کوواریانس متغیر وابسته در سطوح متغیر مستقل (گروه آزمایش و کنترل) برابر هستند. در جدول شماره ۱، شاخصه‌های توصیفی «بیشینه، کمینه، میانگین و انحراف استاندارد» متغیرهای پژوهش گزارش شد.

1. One-Sample Kolmogorov-Smirnov Test
2. Box's M Test

جدول ۲. شاخصه‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	مؤلفه	گروه کنترل				گروه آزمایش			
		پیش آزمون		پس آزمون		پیش آزمون		پس آزمون	
		SD	M	SD	M	SD	M	SD	M
نیروی توانایی عاطفی	واکنش‌پذیری عاطفی	۴/۳	۳۹/۲	۴/۹	۳۷/۳	۵/۷	۳۴/۱	۴۲/۱	۴۲/۱
	جایگاه من	۵/۴	۳۸/۱	۵/۲	۳۵/۳	۳/۹	۳۵/۶	۴۴/۳	۴۴/۳
	گریز عاطفی	۵/۷	۴۳/۸	۴/۹	۴۲/۷	۴/۳	۳۵/۹	۴۷/۱	۴۷/۱
	هم‌آمیختگی با دیگران	۳/۷	۳۱/۹	۳/۹	۳۲/۳۶	۵/۳	۲۱/۶	۳۸/۷	۳۸/۷
	توقع تأیید از دیگران	۵/۲	۲۸/۷	۴/۱	۲۹/۸	۵/۱	۳۲/۰	۲۳/۶	۲۳/۶
نیروهای پوشش و توانایی	انتظار بیش از حد از خود	۵/۹	۲۷/۵	۴/۵	۲۹/۱	۴/۸	۳۷/۷	۱۸/۲	۱۸/۲
	سرزنش خود	۳/۵	۲۸/۷	۳/۷	۳۰/۴	۵/۰	۲۳/۲	۲۳/۲	۲۳/۲
	واکنش هم‌ره با ناکامی	۴/۹	۲۸	۵/۰	۳۰/۱	۴/۸	۳۲/۴	۲۰/۸	۲۰/۸
	بی‌مسئولیتی هیجانی	۳/۷	۲۹	۳/۷	۳۰/۳	۲/۷	۳۲/۲	۲۴/۱	۲۴/۱
	بیش دلوپسی اضطرابی	۳/۶	۲۹/۱	۳/۸	۲۸/۷	۴/۱	۳۴/۵	۲۵/۰	۲۵/۰
	اجتناب از مشکل	۳/۸	۳۳/۳	۴/۷	۲۹/۶	۴/۶	۳۴/۳	۲۳/۹	۲۳/۹
	وابستگی	۵/۹	۲۹/۳	۳/۱	۳۰/۲	۳/۹	۳۳/۵	۲۴/۶	۲۴/۶
	درماندگی برای تغییر	۲/۶	۲۶/۴	۳/۳	۲۹/۹	۴/۶	۳۰/۶	۲۱/۱	۲۱/۱
	کمال‌گرایی	۴/۶	۳۰/۸	۴/۲	۳۳/۳	۵/۶	۳۲/۸	۲۱/۵	۲۱/۵

آزمون فرضیه نخست پژوهش: درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر تمایز یافتگی خود در زنان دارای تعارضات زناشویی مؤثر است.

جهت بررسی تفاوت بین متغیرهای مستقل در گروه‌ها نتایج مربوط به آزمون‌های چند متغیری نشان داد با $(p < 0/01)$ و $F(4,21) = 5/8$ این آزمون معنادار است، به این معنا که بین دو گروه از نظر ترکیب متغیر وابسته با ۹۹ درصد اطمینان تفاوت معناداری وجود دارد که بر اساس این نتایج ۵۲/۵٪ از کل واریانس توسط متغیر مستقل پیش‌بینی شده است؛ بنابراین، می‌توان به ارزیابی هر یک از متغیرهای وابسته پرداخت.

جدول ۳. مربوط به اثرات بین گروه‌ها

متغیرها	میانگین مجذورات	مقدار F	معناداری	ایتای تفکیکی
واکنش‌پذیری عاطفی	۹۶/۹۵۷	۵/۰۱	۰/۰۳۵	۰/۱۷۳
جایگاه من	۱۷۲/۴۴	۷/۷۶	۰/۰۱۰	۰/۲۴۴
گریز عاطفی	۱۵۹	۸/۳۱۵	۰/۰۰۸	۰/۲۵۷
هم‌آمیختگی با دیگران	۲۶۸/۰۷۹	۲۰/۰۲	۰/۰۰۱	۰/۴۵۵

همان‌طور که نتایج جدول ۳، مربوط به تحلیل واریانس چند متغیری نشان داد، پس از تعدیل اثرات پیش‌آزمون در دو گروه آزمایش و کنترل تفاوت وجود دارد که این مقدار تفاوت از نظر آماری با ۹۵ درصد اطمینان $(p < 0/05)$



(p) معنادار است، به این معنا که پس از تعدیل اثرات پیش‌آزمون، درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر تمایز یافتگی خود در زنان دارای تعارضات زناشویی مؤثر بوده است.

آزمون فرضیه دوم پژوهش: درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر افکار غیر منطقی در زنان دارای تعارضات زناشویی مؤثر است.

جدول ۴. مربوط به اثرات بین گروه‌ها

متغیرها	میانگین مجذورات	مقدار F	معناداری	اندازه اثر
توقع تأیید از دیگران	۳۲/۰۸۸	۵/۶۵۰	۰/۰۴۸	۰/۱۱۲
انتظار بیش از حد از خود	۲۵۶/۰۰۵	۱۱/۲۱۶	۰/۰۰۴	۰/۳۸۴
سرزنش خود	۱۵۳/۰۹۵	۱۵/۱۸۹	۰/۰۰۱	۰/۴۵۸
واکنش همراه با ناکامی	۸۸/۷۳۷	۶/۸۰۹	۰/۰۱۸	۰/۲۷۴
بی‌مسئولیتی هیجانی	۳۱/۲۲۰	۴/۷۲۲	۰/۰۴۳	۰/۲۰۸
بیش دلوایسی اضطرابی	۱۸۱/۳۲۴	۱۱/۷۰۲	۰/۰۰۳	۰/۳۹۴
اجتناب از مشکل	۲۰۹/۸۷۱	۲۰/۹۴۱	۰/۰۰۱	۰/۵۳۸
وابستگی	۱۴۵/۲۶۳	۶/۷۷۴	۰/۰۱۸	۰/۲۷۳
درماندگی برای تغییر	۴۲/۷۲۰	۵/۵۷۵	۰/۰۳۰	۰/۲۳۶
کمال‌گرایی	۱۴۸/۳۴۸	۹/۹۰۶	۰/۰۰۶	۰/۳۵۵

جهت بررسی تفاوت بین متغیرهای مستقل در گروه‌ها نتایج مربوط به آزمون‌های چند متغیری نشان داد با ($p < ۰/۰۰۱$) $F(10,9) = ۵/۸$ این آزمون معنادار است، به این معنا که بین دو گروه از نظر ترکیب متغیر وابسته با ۹۹ درصد اطمینان ($p \leq ۰/۰۰۱$) تفاوت معناداری وجود دارد که براساس این نتایج ۹۲/۱٪ از کل واریانس توسط متغیر مستقل پیش‌بینی شده است؛ بنابراین، می‌توان به ارزیابی هریک از متغیرهای وابسته پرداخت. همان‌طور که از نتایج جدول ۴، مربوط به تحلیل واریانس چندمتغیری نشان داد پس از تعدیل اثرات پیش‌آزمون در دو گروه آزمایش و کنترل تفاوت وجود دارد که این مقدار تفاوت از نظر آماری با ۹۵ درصد اطمینان ($p < ۰/۰۰۵$) معنادار است به این معنا که پس از تعدیل اثرات پیش‌آزمون، درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر افکار غیر منطقی در زنان دارای تعارضات زناشویی مؤثر بوده است.

بحث و نتیجه‌گیری

خانواده اساس و شالوده زندگی فردی و اجتماعی است و هسته اصلی خانواده زن و شوهر هستند. هر گونه تلاش برای استحکام بخشی روابط زوجین و صیانت آن‌ها از آسیب‌های احتمالی و به ویژه تعارضات زناشویی، ارزشمند و قابل تقدیر است، در حال حاضر که کمک به ازدواج و خانواده به‌عنوان یکی از نیازهای ضروری قرار گرفته است، کمک به مشاوران در انتخاب بهترین روش‌های کاربردی و تدوین، آزمایش و انتخاب روش‌های مشاوره و روان‌درمانی منطبق با نیازها و فرهنگ جامعه، مهم و ضروری است. براین اساس انجام پژوهش‌هایی در تداوم این زمینه که بتواند روش‌های مداخله‌ای را عملیاتی سازد و میزان اثربخشی آن‌ها را مطابق آمار و به دنبال اعمال مداخله و ضمن مقایسه نشان

دهد توصیه می شود؛ بنابراین، هدف از پژوهش حاضر، بررسی تأثیر پذیرش و تعهد بر تمایز یافتگی و باورهای غیرمنطقی زنان با تعارضات زناشویی بود که به همین منظور ۲ فرضیه ۱- درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر تمایز یافتگی خود در زنان دارای تعارضات زناشویی مؤثر است و ۲- درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر افکار غیرمنطقی در زنان دارای تعارضات زناشویی مؤثر است تدوین شد. پس از تحلیل داده‌ها نتایج نشان داد همبستگی کافی بین متغیرهای وابسته برای ادامه تحلیل وجود دارد و بین دو گروه تفاوت معناداری وجود دارد. نتایج مربوط به تحلیل واریانس چندمتغیری نشان داد که بین مؤلفه‌های واکنش‌پذیری عاطفی؛ جایگاه من؛ و هم آمیختگی با دیگران پس از تعدیل اثرات پیش‌آزمون در دو گروه آزمایش و کنترل از نظر آماری تفاوت معناداری وجود دارد به این معنا که پس از تعدیل اثرات پیش‌آزمون، درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر تمایز یافتگی خود در زنان دارای تعارضات زناشویی مؤثر بوده است. این نتیجه با یافته‌های پژوهش بنی طرفی و همایی (۱۳۹۹)، صادقی معین (۱۳۹۶) و پیترسون^۱ و همکاران (۲۰۰۹) همسو بود.

در این جلسات درمانی، شرکت کنندگان از طریق شش فرایند اساسی (پذیرش، همجوشی زدایی شناختی، آگاهی از لحظه حال، خود به عنوان زمینه، ارزش‌ها و اقدام متعهدانه) هدایت می‌شوند تا به گشودگی برسند و تمام تجربیات، یعنی انواع گوناگون افکار و احساسات، همان‌گونه که هستند، تجربه کنند و سمت و سوی مثال‌ها و آموزش‌ها به سمتی بود تا مراجعان بتوانند بر متغیرهای مورد نظر پژوهشگر سوق داده شوند تا بتوانند با این موارد به شکل صحیحی برخورد کنند. با توجه به این مطالب می‌توان علت اثربخشی درمان ACT ایجاد توافق و آموزش شیوه‌های سازگار شدن با جنبه‌های غیرقابل تحمل زندگی زناشویی به جای تلاش برای مدیریت آن‌ها و عوامل تعارض برانگیز دانست از طرف دیگر، این رویکرد بر کشف ارزش‌ها و چگونگی ایجاد یک زندگی پرمعنا برای خود و همسر از طریق ایجاد ارزش‌های شخصی تأکید می‌کند و این‌گونه زوجین تمام تجربه‌های زندگی خود را مورد توجه قرار می‌دهند تا روش‌هایی را برای زندگی کردن به شیوه کارآمدتر بیابند. تمایز یافتگی خود، یکی از سازه‌های مرتبط به خانواده است که قادر است فرد را مستعد مسائل و معضلات روان‌شناختی و بروز نشانه‌های بیماری سازد. درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد افراد را ترغیب می‌کند که فرایندهای فکری را به‌عنوان یک عملکرد لازم و واقعی برای سازگاری روان‌شناختی، بپذیرند و در نتیجه تمایز یافتگی فرد بهبود می‌یابد.

پژوهش‌ها (بوند و بونسه^۲، ۲۰۰۳ و هیز^۳ و همکاران، ۲۰۰۶) نشان دادند که اجتناب از تجارب با حیطه وسیعی از مشکلات رفتاری و روان‌شناختی ارتباط دارد. در واقع اجتناب از تجارب انسان‌ها را در مقابل عوامل تنیدگی زا آسیب پذیرتر می‌نماید. افرادی که تمایل و آمادگی بیشتری برای محبوس کردن و سرکوب کردن چنین تجاربی را دارند، هنگامی که استرس و نگرانی و تعارض‌ها برای آن‌ها پیش می‌آید تلاش برای کنترل، آسفتگی‌های آن‌ها را تشدید می‌کند. استفاده از رویکرد پذیرش و تعهد درمانی می

1. Peterson
2. Bond & Bunce
3. Hayes



تواند از این نظر مناسب باشد که آن‌ها اختصاصاً بر تغییرات بافتاری و محیطی تأکید می‌کنند، همچنین بر راه‌هایی که تجربیات روان‌شناختی بر رفتار اثر می‌گذارد و تغییر ایجاد می‌کند تا اینکه تمرکزشان بر تغییر محتوای این تجربیات باشد.

در مورد فرضیه دوم نیز نتایج نشان‌داد بین مؤلفه‌های توقع تأیید از دیگران با؛ انتظار بیش‌ازحد از خود؛ سرزنش خود؛ واکنش همراه با ناکامی؛ بی‌مسئولیتی هیجانی؛ بیش‌دلوابسی اضطرابی؛ اجتناب از مشکل؛ وابستگی؛ درماندگی برای تغییر؛ و کمال‌گرایی پس از تعدیل اثرات پیش‌آزمون در دو گروه آزمایش و کنترل تفاوت وجود دارد که این مقدار تفاوت از نظر آماری معنادار است به این معنا که پس از تعدیل اثرات پیش‌آزمون، درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر افکار غیرمنطقی در زنان دارای تعارضات زناشویی مؤثر بوده‌است. این نتیجه با نتایج یافته‌های نیکوکار و همکاران (۱۳۹۹)، فصیحی و همکاران (۱۳۹۷)، گلستانی و همکاران (۱۳۹۶)، ظفری و کردستانی (۱۳۹۵)، نامدار (۱۳۹۵)، دولت‌آبادی و سرابیان (۱۳۹۵)، خبازی (۱۳۹۴)، سین و لیومرسکی^۱ (۲۰۱۶) همسو بود. در تبیین این یافته می‌توان گفت با توجه به تکنیک‌هایی که در رویکرد پذیرش و تعهد مورد استفاده قرار می‌گیرد مانند تمرینات مراقبه‌ای، تمرینات تجربه‌ای، استعاره‌ها و قراردادهای زبانی (هیز و استروساه^۲، ۲۰۱۱) اغلب باعث افزایش توانمندی افراد برای سازگاری خواهد شد. این رویکرد، باعث افزایش توانایی زندگی در زمان حال و بهزیستی ذهنی می‌شود و افراد در موقعیت‌های شدیداً عاطفی و آشفته، از طریق افزایش تمرکز بر زمان حال و بالابردن سطح درگیری منطقی و مثبت با مسائل زندگی، کنترل خود را از دست‌نداده و با در نظر گرفتن عقل و منطق تصمیم‌گیری می‌کنند، قادر به کنترل روابط هستند و به جای تأکید بر رفتارهای آشفته هیجانی، بیشتر بر تجارب و پیدا کردن راه حل متمرکز هستند و به تدریج افکار شکل منطقی‌تری به خود می‌گیرند (آزادی، خسروی و آزادی، ۱۳۹۷).

باورهای غیرمنطقی شامل توقعات خشک و تعصب‌آمیزی هستند که معمولاً با کلمات باید و حتماً بیان می‌شوند و فلسفه‌های خود آشفته ساز که معمولاً حاصل این توقعات هستند و انتساب‌های بسیار نامعقول و بیش‌ازحد تعمیم‌یافته ایجاد می‌کنند، آن‌ها نیاز به حمایت و تأیید افرادی دارند که آن‌ها را می‌شناسند و یا به آن‌ها علاقه دارند. این باور می‌تواند به دلایل متعدد مشکلاتی برای انسان ایجاد کند. برای مثال تقاضای مورد تأیید دیگران بودن سبب می‌شود که انسان خودش را به خاطر این که آیا می‌تواند این تأیید را به دست آورد یا نه ناراحت و نگران کند. اگر این تأیید را قطعاً به دست آورند آنگاه نگران خواهد بود که مبادا دوباره آن را از دست بدهد. درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد سعی می‌کند تا پذیرش روانی فرد در مورد تجارب ذهنی (افکار و احساسات) را افزایش دهد و متقابل آن اعمال کنترلی نامؤثر کاهش یابد. به مراجع آموخته می‌شود که هرگونه عملی جهت اجتناب یا کنترل این تجارب ذهنی ناخواسته بی‌اثر است یا اثر معکوس دارد و موجب تشدید آن‌ها می‌شود و باید این تجارب را بدون هیچ‌گونه واکنشی

1. Sin & Lyubomirsky

2. Hayes & Strosah

درونی یا بیرونی جهت حذف آن‌ها، به طور کامل پذیرفت. اقدام بعدی در این رویکرد افزایش آگاهی روانی فرد در لحظه است، یعنی فرد از تمام حالات روانی، افکار و رفتار خود در لحظه حال آگاهی می‌یابد. در گام سوم، به فرد آموخته می‌شود که خود را از این تجارب ذهنی جدا سازد (جداسازی شناخت)، به نحوی که بتواند مستقل از این تجارب عمل کند. در قدم چهارم، برای کاهش تمرکز مفرط بر خود، در تجسم داستان شخصی (مانند قربانی بودن) که فرد برای خودش در ذهنش ساخته است تلاش می‌کند. پنجم، در جهت شناخت ارزش‌های اصلی خود کمک کند و به طور واضح آن‌ها را مشخص سازد و به اهداف رفتاری خاص تبدیل کند (روشن‌سازی ارزش‌ها). درنهایت، ایجاد انگیزه جهت عمل متعهدانه یعنی فعالیت معطوف به اهداف و ارزش‌های مشخص شده به همراه پذیرش تجارب ذهنی هدف قرار می‌گیرد، بنابراین، همان‌طور که پیشتر بیان شد درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد با تأثیرات خود بر افکار غیرمنطقی زنان دارای تعارضات زناشویی باعث بهبود کیفیت زندگی آن‌ها می‌شوند.

درنهایت می‌توان به این نتیجه رسید که گرچه انتخاب روش مداخله ای برای کمک به زوجین دچار تعارضات زناشویی مهم است، اما شاید بتوان گفت که هیچ روشی که بر تمامی ابعاد تعارضات زناشویی مؤثر باشد وجود ندارد، بنابراین، انتخاب مناسبترین روش مداخله‌ای مبتنی بر نوع تعارض موجود مهم است. بر مبنای نتایج پژوهش حاضر توصیه می‌شود با توجه به نوع تأثیری که این روش درمانی دارد با مراجع رفتار شود و این روش درمانی را به همه انواع تعارضات تعمیم‌دهی نکنند.

پژوهش حاضر همانند پژوهش‌های دیگر با محدودیت‌هایی روبه‌رو بود از جمله اینکه متغیرهای بسیاری در این اثربخشی دخیل بوده‌است که خارج از کنترل پژوهش است، با توجه به محدودیت‌های پژوهشگر متغیر اثر طول مدت ازدواج بررسی نشده‌است که پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده این متغیر تأثیرگذار کنترل شود. مشاوران و روان‌شناسان خانواده با استفاده از نتایج این پژوهش و پژوهش‌های مشابه می‌توانند در جهت آموزش‌های لازم به خانواده‌ها و زنان متأهل در راستای افزایش تمایز یافتگی و کاهش باورهای غیرمنطقی اقدام کنند.

ملاحظات اخلاقی

اخلاق پژوهش: به شرکت کنندگان در این پژوهش اطمینان خاطر داده شد که اطلاعات آن‌ها نزد پژوهشگر محفوظ خواهد ماند و هر زمان که تمایل به ادامه همکاری را نداشته بودند میتوانند فرایند را خاتمه داده و آزمایش را ترک کنند.

سهم نویسندگان: این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول است و نویسندگان دوم و سوم، به ترتیب مسئولیت راهنمایی و مشاوره پایان‌نامه را برعهده داشتند.

تضاد منافع: پژوهش حاضر با منافع هیچ شخص یا سازمان خاصی تعارض منافع ندارد.

تشکر و قدردانی: با تشکر ویژه از جناب آقای ابوالفضل قدمی دانشجوی دکتری روان‌سنجی دانشگاه علامه طباطبائی^(۵) که قبول زحمت مشاوره آماری این مقاله را برعهده گرفتند.



منابع

- آریامنش، صابر؛ فلاح، سید رضا و زارعی، چای اقبال. (۱۳۹۲). مقایسه تمایز یافتگی بین زوج های رضایت مند و زوج های دارای تعارض زناشویی در شهر بندرعباس. مجله پژوهشهای روانشناسی بالینی و مشاور، ۳(۱)، ۸۱-۹۸. [Link]
- آزادی، شهذخت؛ خسروی، دیبا و آزادی، سارا. (۱۳۹۷). اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر کاهش افسردگی و باورهای غیرمنطقی در زنان مبتلا به فرزند اتیسم. مجله دانشکده پزشکی، ۶۱(۶)، ۲۸-۳۷. [Link]
- امین پور، حسن و احمدزاده، یاسین. (۱۳۹۰). بررسی و مقایسه وضعیت باورهای غیرمنطقی در افراد معتاد و عادی، فصلنامه اعتیاد پژوهی سوء مصرف مواد، ۵(۱۷)، ۱۰۷-۱۲۰. [Link]
- برنشتاین، فیلیپ، برنشتاین، ماری (۱۳۹۰). زناشویی درمانی از دیدگاه رفتاری-ارتباطی. (ترجمه حمیدرضا سهرابی). تهران: انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا (انتشار به زبان اصلی: ۱۹۸۹).
- بنی طرفی، مریم، همایی، رضوان. (۱۳۹۹). اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر تمایز یافتگی خود، نگرانی از بدریختی بدن و ارزیابی منفی در زنان مراجعه کننده به مراکز زیبایی. مجله روانشناسی و روان پزشکی شناخت، ۷(۵)، ۱۳۰-۱۴۴. [Link]
- ثانی، باقر و براتی، طاهره (۱۳۷۹). مقیاس های سنجش خانواده و ازدواج. تهران: انتشارات بعثت.
- خبازی، ملیحه. (۱۳۹۴). اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) بر باورهای غیرمنطقی و تعهد زناشویی زنان متأهل مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهرستان شهرکرد. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد - دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- دولت آبادی، الهام و سربابیان، سعید. (۱۳۹۵). تأثیر آموزش ذهن آگاهی بر باورهای غیرمنطقی دختران نوجوان مضطرب شهر سبزوار. همایش ملی نقش زنان در توسعه پایدار. [Link]
- زارع، حسین. (۱۳۹۶). اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد در بهبود انعطاف پذیری و همجواری شناختی. شناخت اجتماعی ۶(۱)، ۱۲۵-۱۳۴. [Link]
- سعادت مند، خدیجه؛ بساک نژاد، سودابه و امان اللهی، عباس. (۱۳۹۶). اثربخشی زوج درمانی مبتنی بر پذیرش و تعهد بر صمیمیت و بخشش زوجها، مجله روانشناسی خانواده، ۴(۱)، ۴۱-۵۲. [Link]
- سواری، کریم و فرزادی، فاطمه. (۱۳۹۶). بررسی پیش بین های رضایت زناشویی: هوش هیجانی و باورهای غیرمنطقی. مجله مشاوره کاربردی، ۷(۲)، ۶۸-۵۵. [Link]
- صادقی معین، فاطمه. (۱۳۹۶). اثربخشی آموزش درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) به شیوه گروهی بر تمایز یافتگی خود، بهزیستی فردی و زندگی در زمان حال. دولتی - وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - دانشگاه شهید باهنر کرمان - دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- صفاری نیا، مجید؛ علمی مهر، مرجان؛ حشمتی، حسن و علی مهر، فرشید. (۱۳۹۱). مقایسه حمایت اجتماعی و باورهای غیرمنطقی در حوادث کار شرکت توزیع برق خراسان شمال، فصلنامه روانشناسی صنعتی/سازمانی، ۳(۱۲)، ۴۳-۵۲. [Link]
- ظفری، احسان و کردستانی، داود. (۱۳۹۵). تأثیر آموزش پذیرش و تعهد بر کاهش باورهای غیرمنطقی و افزایش رضایت زناشویی زوجین ناخرسند. دومین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی و مطالعات اجتماعی ایران. [Link]
- فرح بخش، کیومرث. (۱۳۷۳). بررسی و مقایسه میزان باورهای منطقی در بین بیماران افسرده مراجعه کننده به مرکز روان پزشکی شهر اصفهان با افراد عادی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.

فصیحی، رویا؛ اسدی، جوانشیر؛ حسن زاده، رمضان و درخشانیپور، فیروزه. (۱۳۹۷). مقایسه اثر درمان شناختی-رفتاری و درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد باورهای غیرمنطقی. *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی گرگان*، ۲۰(۴)، ۶۱-۶۸.

[Link]

فیاض، ایراندخت و کیانی، ژاله. (۱۳۸۸). بررسی آسیب شناسانه باورهای غیرمنطقی دانشجویان. *مجله راهبرد فرهنگ*، ۱(۴)، ۱۰۰-۱۱۷.

[Link]

کریستن سن، یان و واگنر، هاگو هالیدی، سباستین. (۱۸۹۶). روان‌شناسی عمومی، ترجمه ابوالقاسم بشیری و جمشید مطهری. (۱۳۹۳). قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.

کلهر، اکرم؛ تقوایی، داوود و حیدری، حسن. (۱۳۹۹). اثربخشی شناخت‌درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی بر نگرش‌های ناکارآمد و فرسودگی زناشویی زنان دارای تعارضات زناشویی. *مجله روان‌شناسی بالینی*، ۴۶(۲)، ۱۹-۲۹. [Link]

گلستانی، راحله، محمدیان، ابراهیم و فخری، محمدکاظم. (۱۳۹۶). تأثیر درمان مبتنی بر تنظیم هیجانی و باورهای غیرمنطقی در بیماران اضطرابی. *فصلنامه ایده‌های نوین روانشناسی*، ۱(۳)، ۴۱-۵۹. [Link]

مراذزاده، فریبا و پیرخانگی، علیرضا. (۱۳۹۶). اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر رضایت زناشویی و انعطاف‌پذیری شناختی کارکنان متأهل اداره بهداشتی، *مجله روان پرستاری*، ۵(۶)، ۷-۱۱. <http://dx.doi.org/10.21859/ijpn--7>

[Link].۱۰5061

مسرت مشهدی، زینب و دولت‌شاهی، بهروز. (۱۳۹۵). بررسی اثربخشی میزان سازگاری زناشویی از باورهای غیرمنطقی. *رویش روانشناسی*، ۶(۱)، ۶۹-۸۴. [Link]

مقتدر، لیلیا. (۱۳۹۵). بررسی اثربخشی شناخت‌درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی بر کاهش نشخوار فکری، نگرش ناکارآمد و افکار خودآیند منفی در افراد مبتلا به اضطراب فراگیر. *مجله پزشکی ارومیه*، ۲۷(۹)، ۸۳۵-۸۲۵. [Link]

نامدار، مهرداد. (۱۳۹۵). مقایسه اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد و معنی‌درمانی بر کاهش افکار غیرمنطقی دانش‌آموزان متوسطه پسر دارای تمایلات افسردگی شهر رشت. *سومین همایش بین‌المللی مدیریت، اقتصاد و توسعه*. [Link]

نامنی، ابراهیم. (۱۳۹۵). بررسی اثربخشی روان‌درمانی گروهی مبتنی بر تعهد و پذیرش بر باورهای ارتباطی و رضایت زناشویی زنان ناسازگار، *مجله پژوهش‌های مشاوره*، ۱۵(۵۷)، ۸۰-۵۸.

[Link].<https://dx.doi.org/10.30486/jsrp.2019.564265.1265>

نیکوکار، یعقوب؛ جعفری، علیرضا؛ فتحی، قربان و پویامنش، جعفر. (۱۳۹۹). مقایسه اثربخشی دو رویکرد مبتنی بر درمان پذیرش و تعهد (ACT) و واقعیت‌درمانی بر معنای زندگی و افکار غیرمنطقی زنان سرپرست تحت پوشش کمیته امداد.

پژوهش‌های انتظامی - اجتماعی زنان و خانواده، ۸(۱)، ۲۴۴-۲۶۱. [Link]

یوسفی، ناصر؛ اعتمادی، عذرا و بهرامی، فاطمه. (۱۳۹۴). بررسی روابط ساختاری آسیب‌شناسی خود متمایزی در خانواده‌درمانی بوئن با بهزیستی ذهنی سلامت روانی و بهداشت کیفیت زناشویی. *مجله دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد*، ۱۲(۳)، ۶۸-۱۲. [Link]

References

- Addis, J., & Bernard, M. E. (2002). Marital adjustment and irrational beliefs. *Journal of rational-emotive and cognitive-behavior therapy*, 20(1), 3-13. doi.org/10.1023/A:1015199803099. [Link]
- Aminpoor, H., & Ahmad Zadeh, Y. (2011). The study and comparison of irrational beliefs in addicted and normal people. *Scientific Quarterly Research on Addiction*, 5(17), 107-120(Text in Persian). [Link]
- Nelson, R. E. (1977). Irrational beliefs in depression. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 45(6), 1190. doi.org/10.1037/0022-006X.45.6.1190.[Link]



- Azadi, S., Khosravi Nia, D., & Azadi, S. (2019). Effectiveness of Acceptance and Commitment-Based Therapy on Depression and Irrational Beliefs in Women with Autism. *medical journal of mashhad university of medical sciences*, 61(supplement1), 28-37. 10.22038/MJMS.2019.13764. [Link]
- Bani Torfi, M., & Homaei, R. (2020). Effectiveness of acceptance and commitment therapy on differentiation of self, body dissatisfaction and negative evaluation in women of visiting beauty centers. *Shenakht journal of psychology & psychiatry*, 7(5), 130-144. <http://dx.doi.org/10.52547/shenakht.7.5.130>. [Link].
- Basak Nejad, S., & Amanollahi, A. (2017). The effectiveness of an acceptance and commitment-based couple therapy in intimacy and forgiveness among couples. *Journal of Family Psychology*, 4(1), 41-52. DOI: 20.1001.1.24234060.1396.4.1.4.5. [Link]
- Bornstein, P. H., & Bornstein, M. T. (1986). *Marital therapy: A behavioral-communications approach*. Pergamon.
- Bond, F. W., & Bunce, D. (2003). The role of acceptance and job control in mental health, job satisfaction, and work performance. *Journal of applied psychology*, 88(6), 1057. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/0021-9010.88.6.1057>. [Link]
- Bowen, M. (1978). *Family therapy in clinical practice*. New York: Jason Aronson.
- Bridges, K. R., & Harnish, R. J. (2010). Role of irrational beliefs in depression and anxiety: a review. *Health*, 2(08), 862. doi:10.4236/health.2010.28130. [Link]
- Buschmann, T., Horn, R. A., Blankenship, V. R., Garcia, Y. E., & Bohan, K. B. (2018). The relationship between automatic thoughts and irrational beliefs predicting anxiety and depression. *Journal of Rational-Emotive & Cognitive-Behavior Therapy*, 36(2), 137-162. <https://doi.org/10.1007/s10942-017-0278-y>. [Link]
- Chan, H. W. Q., & Sun, C. F. R. (2020). Irrational beliefs, depression, anxiety, and stress among university students in Hong Kong. *Journal of American College Health*, 1-15. <https://doi.org/10.1080/07448481.2019.1710516>. [Link]
- David, D., Lynn, S. J., & Ellis, A. (Eds.). (2010). *Rational and irrational beliefs: Research, theory, and clinical practice*. Oxford University Press.
- Dolatabadi, E. & Sarabian, S. (2016). *The effect of mindfulness training on irrational beliefs of anxious adolescent girls in Sabzevar*. National Conference on the Role of Women in Sustainable Development.
- Dye, M. L., & Eckhardt, C. I. (2000). Anger, irrational beliefs, and dysfunctional attitudes in violent dating relationships. DOI :10.1891/0886-6708.15.3.337. [Link]
- Eidelson, R. J., & Epstein, N. (1982). Cognition and relationship maladjustment: Development of a measure of dysfunctional relationship beliefs. *Journal of consulting and clinical psychology*, 50(5), 715. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/0022-006X.50.5.715>. [Link]
- Eilenberg, T., Hoffmann, D., Jensen, J. S., & Frosthholm, L. (2017). Intervening variables in group-based acceptance & commitment therapy for severe health anxiety. *Behaviour research and therapy*, 92, 24-31. <https://doi.org/10.1016/j.brat.2017.01.009>. [Link]
- Fasihi, R., Asadi, J., Hassanzadeh, R., & Derakhshanpour, F. (2019). Effectiveness of cognitive behavioral therapy, acceptance and commitment therapy on

- irrational beliefs of medical students. *Journal of Gorgan University of Medical Sciences*, 20(4), 61-68. [Link]
- Fayaz, I., & Kiani, Z. (2009). A pathological study of illogical beliefs of university students.
- Geok Chew, G. (2012). Knowledge sharing patterns of undergraduate students. *Library Review*, 61(5), 327-344.
- Ghaem Magami, T., Abolghasemi, A., & Niknam, M. (2017). Investigate the Role of Differentiation of Self in Predicted of Family Function in Women with Marital Conflict. *International Journal of Advanced Studies in Humanities and Social Science*, 6(1), 23-27(Text in Persian). [Link]
- Glebova, T. N. (2002). *An investigation of the association between Russian mothers' differentiation of self and the mother-daughter relationship during their daughters' adolescence*. Fuller Theological Seminary, School of Psychology.
- Golestani, R, Mohammadian, E, & Fakhri, M. (1396). The effect of therapy based on emotional regulation and irrational beliefs in anxiety patients. *Quarterly Journal of New Ideas in Psychology*, 1 (3), 41-59(Text in Persian). [Link]
- Gonji, S., Khoshkonesh, A., & Pourebrahim, T. (2016). Relationship between marital adjustment and irrational beliefs in women and noncosmetic surgery. *Electronic Journal of Biology*, 12(2), 196-201.
- Haratian, A. A., Janbozorgi, M., Agah Herris, M., Mutabi, F., & Safouraei Parizi, M. M. (2020). The Relationship between Early Maladaptive Schemas and Irrational Beliefs with Marital Conflict, the Moderating Role of Religiosity. *The Women and Families Cultural-Educational*, 15(51), 91-115(Text in Persian). [Link]
- Hayes, S. C., Luoma, J. B., Bond, F. W., Masuda, A., & Lillis, J. (2006). Acceptance and commitment therapy: Model, processes and outcomes. *Behaviour research and therapy*, 44(1), 1-25. <https://doi.org/10.1016/j.brat.2005.06.006>. [Link]
- Hayes, S. C., Strosahl, K. D., & Wilson, K. G. (2011). *Acceptance and commitment therapy: The process and practice of mindful change*. Guilford Press.
- Honarparvaran, N; Mirzaei Kia, H; Nairi, A and Lotfi, M. (2014). *A Practical Guide for Therapists in Acceptance and Commitment Therapy*. Publisher: Omid Mehr.
- Işık, E., Özbiler, Ş., Schweer-Collins, M. L., & Rodríguez-González, M. (2020). Differentiation of self predicts life satisfaction through marital adjustment. *The American Journal of Family Therapy*, 48(3), 235-249. <https://doi.org/10.1080/01926187.2020.1732248>. [link]
- Jones, R. G. (1968). *A factored measure of Ellis 'irrational belief system, with personality and maladjustment correlates*. Texas Tech University.
- Janjani, P., Momeni, K., Rai, A., & Saidi, M. R. (2017). Mediating role of irrational beliefs in the relationship between the quality of family communication and marital satisfaction. *World Family Medicine Journal: Incorporating the Middle East Journal of Family Medicine*, 99(5489), 1-6 (Text in Persian). [Link]
- Jankowski, P. J., & Hooper, L. M. (2012). Differentiation of self: A validation study of the Bowen theory construct. *Couple and Family Psychology: Research and Practice*, 1 (3), 226-243. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/a0027469>. [Link]



- Kalantari, F., & Merart, M. (2019). The relationship between personal attributes, attributional style and self-distinctness with marital infidelity through irrational beliefs mediation. *Journal of Psychological Achievements*, 26(1), 211-232. <https://dx.doi.org/10.22055/psy.2019.25013.2013>(Text in Persian). [Link]
- Kalhor, A., Davoodi, H., Taghvaei, D., Heidari, H. (2020). Effectiveness of Cognitive Based on Mindfulness Therapy on Inefficient Attitudes and Marital Burnout in the Women with Marital Conflict. *Journal of Clinical Psychology*, 12(2), 19-30. doi: 10.22075/jcp.2020.20619.1929(Text in Persian). [Link]
- Kerr, M. E. (1984). Theoretical base for differentiation of self in one's family of origin. *The Clinical Supervisor*, 2(2), 3-36. https://doi.org/10.1300/J001v02n02_02. [Link]
- Li, X., Cao, H., Zhou, N., Ju, X., Lan, J., Zhu, Q., & Fang, X. (2018). Daily communication, conflict resolution, and marital quality in Chinese marriage: A three-wave, cross-lagged analysis. *Journal of Family Psychology*, 32(6), 733. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/fam0000430>. [Link]
- Lim, J., & Lee, S. (2017). The mediating effect of differentiation of self between the family of origin experiences and their marital satisfaction among Korean married women. *International Information Institute (Tokyo). Information*, 20(3A), 1667-1674. DOI: 10.1037/A0027469. [Link]
- Masrat M, Z & Dolatshahi, Behrooz. (2016). Investigating the effectiveness of marital adjustment from irrational beliefs. *Developmental Psychology*, 6 (1), 69-84(Text in Persian). [Link]
- Moghtader, L. (2016). The effectiveness of mindfulness-based cognitive therapy in reducing rumination, dysfunctional attitude and negative automatic thoughts in patients with generalized anxiety disorders. *Studies in Medical Sciences*, 27(9), 825-835(Text in Persian). [Link]
- Moradzadeh, F., & Pirkhaefi, A. (2018). The effectiveness of acceptance and commitment therapy on marital satisfaction and cognitive flexibility among married employees of the welfare office. *Iranian Journal of Psychiatric Nursing*, 5(6), 1-7. <http://dx.doi.org/10.21859/ijpn-05061>(Text in Persian). [Link]
- Najjari, F., Khodabakhshi Koolae, A., & Falsafinejad, M. R. (2017). The effectiveness of group therapy based on Acceptance and Commitment (ACT) on loneliness and psychological adjustment in women after divorce. *Journal of Torbat Heydariyeh University of Medical Sciences*, 5(3), 68-75(Text in Persian). [Link]
- Namdar,. (2016). Comparison of the effectiveness of treatment based on acceptance and commitment and meaning therapy on reducing irrational thoughts of male high school students with depressive tendencies in Rasht. Third International Conference on Management, Economics and Development(Text in Persian). [Link]
- Nichols, M. P. Schwartz, R. C. (2010). *Family therapy: Concepts and methods*. New York: Gardner Press.
- Nicocar, Y; Jafari, A; Fathi, G & Pouyamanesh, J. (2020). Comparison of the effectiveness of two approaches based on acceptance and commitment therapy (ACT) and reality therapy on the meaning of life and irrational thoughts of women caregivers under the auspices of the Relief Committee. *Disciplinary and social research of women and family*, 8 (1), 244-261. [Link]

- Olson, D., DeFrain, J. (2013). *Marriages and families: Intimacy, diversity, and strengths*. McGraw Hill.
- Omrani, S., Jomehri, F., & Ahadi, H. (2019). Predicting marital adjustment based on marital expectations with mediate role of marital conflicts. *Scientific Journal of Social Psychology*, 7(51), 89-97. DOI: 10.22051/psy.2019.20653.1657(Text in Persian). [Link]
- Papp, L. M. (2018). Topics of marital conflict in the everyday lives of empty nest couples and their implications for conflict resolution. *Journal of Couple & Relationship Therapy*, 17(1), 7-24. <https://doi.org/10.1080/15332691.2017.1302377>. [Link]
- Peterson, B. D. Eifert, G. H. Feingold, T. & Davidson, S. (2009). Using acceptance and commitment therapy to treat distressed couples: A case study with two couples. *Cognitive and Behavioral Practice*, 16(4), 430-442. <https://doi.org/10.1016/j.cbpra.2008.12.009>. [Link]
- Sadeghi Moin, F. (2017). The effectiveness of Acceptance and Commitment Therapy (ACT) group training on self-differentiation, individual well-being and life in the present. Government - Ministry of Science, Research and Technology - Shahid Bahonar University of Kerman - Faculty of Literature and Humanities.
- Saffarini, M. (2012). Comparison of Social Support and Irrational Belief in Traumatic Events of Electrical Distribution Company. *Journal of Industrial/Organization Psychology*, 3(13), 71-80(Text in Persian). [Link]
- Salimi, S., Reza, K., Seyed-Mahmoud, M., Asiye, R., & Reza, T. M. (2007). Irrational beliefs, life cycles of a couple and divorce. *Journal of applied sciences*, 7(2), 202-207. <https://doi.org/10.3923/jas.2007.202.207>. [Link]
- Savari, K., & Farazi, F. (2018). Predictions of marital satisfaction in police disciplinary of Ahwaz. *Biannual Journal of Applied Counseling*, 7(2), 55-68(Text in Persian). <https://dx.doi.org/10.22055/jac.2017.22272.1473>. [Link]
- Sin, N. L. & Lyubomirsky, S. (2016). Enhancing well-being and alleviating depressive symptoms with positive psychology interventions: A practicefriendly meta-analysis. *Journal of Clinical Psychology: In Session*, 65,467-487. <https://doi.org/10.1002/jclp.20593>. [Link]
- Skowron, E. A., & Friedlander, M. L. (1998). The Differentiation of Self-Inventory: Development and initial validation. *Journal of counseling psychology*, 45(3), 235.
- Skowron, E. A., & Schmitt, T. A. (2003). Assessing interpersonal fusion: Reliability and validity of a new DSI fusion with others subscale. *Journal of marital and family therapy*, 29(2), 209-222. doi.org/10.1111/j.1752-0606.2003.tb01201.x. [Link]
- Stephenson, E., Watson, P. J., Chen, Z. J., & Morris, R. J. (2018). Self-compassion, self-esteem, and irrational beliefs. *Current Psychology*, 37(4), 809-815. <https://doi.org/10.1007/s12144-017-9563-2>. [Link]
- Tikdari Nejad, A., & Khezri Moghadam, N. (2017). Relationship between irrational beliefs and marital conflicts in couples based on rational-emotive behavior therapy. *Journal of Patient Safety & Quality Improvement*, 5(2), 526-530(Text in Persian). [Link]
- Wersebe, H., Lieb, R., Meyer, A. H., Hofer, P., & Gloster, A. T. (2018). The link between stress, well-being, and psychological flexibility during an Acceptance and Commitment Therapy self-help intervention. *International Journal of*



- Clinical and Health Psychology*, 18(1), 60-68.
<https://doi.org/10.1016/j.ijchp.2017.09.002>. [Link]
- Whaby, E. N & Peleg, O., Halaby, E. (2006). The relationship of maternal separation anxiety and differentiation of self to children's separation anxiety and adjustment to kindergarten: A study in Druze families. *Journal of anxiety disorders*, 20(8), 973-995. <https://doi.org/10.1016/j.janxdis.2006.01.008>. [Link]
- Wiebe, S., Johnson, S. M., Burgess-Moser, M., Dalglish, T., Lafontaine, M., & Tasca, G. (2016). Two-year follow-up outcomes in Emotionally Focused Couple Therapy: An investigation of relationship satisfaction and attachment trajectories. *Journal of Marital and Family Therapy*, 43, 227-244. <https://doi.org/10.1111/jmft.12206>. [Link]
- Yoosefi, N., Etemadi, O., Bahram, F., Bashlideh, K., & Shir-Bagi, N. (2010). Structural relationship between pathology of self-differentiation in Bowen's family therapy with subjective well being, mental health and hygiene of marital quality, Fitting Bowen Theory. *Journal of Shahrekord University of Medical Sciences*, 12(3), 68-76. [Link]
- Zafari, E., & Kurdistani, D. (1395). The effect of acceptance and commitment training on reducing irrational beliefs and increasing marital satisfaction of dissatisfied couples. The Second International Conference on New Research in the Field of Educational Sciences and Psychology and Social Studies in Iran (Text in Persian). [Link]
- Zare, H. (2017). Effectiveness of acceptance and commitment therapy (ACT) on improving the flexibility and cognitive fusion. *Social Cognition*, 6(1), 125-134 (Text in Persian). [Link].





Original Research

The Lived Experience of Child-Married Women Regarding Social Norms and Early Marriage

Marziyeh Shahryari^{1*} Masoumeh Bagheri²

^{1*} Assistant Professor Department of sociology, Economy and Social Sciences Faculty, Shahid Chamran university of Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding Author)
m.shahryari@scu.ac.ir

² Associate Professor Department of sociology, Economy and Social Sciences Faculty, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

Background and Purpose

Children are considered among particularly vulnerable groups in society, as their rights are at risk due to multiple risks within their family or societal environments. Child marriage is among these concerns. (Raj, 2010). The United Nations Population Fund (UNFPA) defines child marriage as "any marriage that occurs before the age of eighteen". Physically and mentally, the female is prepared to assume the responsibilities of marriage» (ICRW, 2006). The objective of this research is to explore the lived experiences of women who were married as children in the Khuzestan province, with the purpose of gaining insight into the phenomenon of early marriage and its association with societal norms. A limited body of research has ventured into the foundational origins, driving factors, and resultant repercussions associated with child marriage (i.e., Risk of HIV infection, early pregnancy, depression, and dropping out of school) (Nour, 2009; Stark et al., 2011; Delperato et al., 2017; Watson, 2018; Yunt et al., 2018; John et al., 2019).

Method

The present study employed a qualitative research design utilizing the phenomenological method while employing a purposeful sampling technique. The research sample consisted of married women under the age of 15 residing in Khuzestan province who had experienced early marriage. The survey inquiries pertained to individuals' experiences, perceptions, and feelings toward marriage and their understanding of love and premarital relationships. Additionally, the interview explored participants' perceptions of the extent to which they felt they had freedom of choice in these matters. The study employed the snowball sampling technique to



gather data. A group of 23 individuals was chosen to participate in sampling and engaging in comprehensive semi-structured interviews. Following the extraction of significant sentences and terms from the interview text, a total of 452 primary codes were identified.

Findings

Based on the research's stated objective and inquiry, the primary themes identified include "coercion and insufficient development of intellectual-social capabilities," "tribal culture and adherence to traditional beliefs," "suppressed individuality," "subject's diminished agency," "limited awareness of sexual and physical resources," "role dysfunction and escalating interactions," "Prevalent behaviors and instances of intimate partner violence", "the objectification of the female body as a sexual entity", "The commodification of the female body as a cheap and exchangeable entity", "the female body as a source of domination and sexual suppression", "divorce and child widowhood", "death of fantasy love", and "childhood/adulthood duality".

Discussion and Conclusion

Ending child marriage necessitates a multifaceted approach that addresses girls, families, society, and the government. As a result, educational programs and reproductive health services should be made available to families and communities to lower the risk of maternal and infant mortality and complications by prohibiting child marriage. Based on the participants' perspectives, early marriage appears to be influenced by factors such as geographical location, tribal culture, traditional beliefs, and challenging socioeconomic circumstances that shape the living environment. These circumstances may lead families to arrange marriages for their children at a young age without adequately considering factors such as parental ideological awareness and commitment and the social and emotional maturity of the boys and girls involved (Mehrabani et al., 2011). This study demonstrated that early marriage was a virtue and value by emphasizing cultural and religious norms in particular cultures. This is especially true for women. However, society's dominant culture encourages marriage at a young age. In fact, until recently, this violation put women under a lot of social pressure. Many subcultures believe that the earlier females marry (physical maturity, not mental maturity), the better and that women's education or employment is unimportant. In reality, parents believe that if a girl marries late, her obedience to her parents will wane, and she will be challenging to control.

Ethical consideration

Compliance with ethical guidelines: This article is an excerpt from the research plan of the first author of the present research

Authors' contribution: In the present study, the process of data collection, coding, analysis, and writing of the research is the responsibility of the first author and the explanation of the findings is done by the second author.

Conflict of interest: The authors declare that there is no conflict of interest in this article.

Acknowledgments: The research team considers it necessary for all couples to cooperate as much as possible. Have had with researchers, thank and appreciate.

References

- Delprato, M., Akyeampong, K., & Dunne, M. (2017). Intergenerational education effects of early marriage in sub-Saharan Africa. *World Development*, 91(3): 173-192. <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2016.11.010>. [Link]
- ICRW. (2006). *Improving Adolescent Lives through an Integrated Program*. Analysis of quantitative baseline survey data collected in select sites in the states of Bihar and Jharkhand. [Link]
- John, N.A., Edmeades, J. & Murithi, L. (2019). Child marriage and psychological well-being in Niger and Ethiopia. *BMC Public Health*, 19(29):10-29. <https://doi.org/10.1186/s12889-019-7314-z>. [Link]
- Mehrabanifar, H., Dezbord, M., Emami, K. (2021). The Tradition of Marriage Meditation: From Problem Identification to Educational Empowerment (Case Study: Marriage Meditation in Mashhad). *Journal of Woman and Family Studies*, 2(21): 9-33. Doi:10.22051/jwfs.2021.35622.2672. [Text in Persian]. [Link]
- Yount, K. M., Crandall, A., & Cheong, Y. F. (2018). Women's age at first marriage and longterm economic empowerment in Egypt, *World development*, 102: 124-134. <http://doi:10.1016/j.worlddev.2017.09.013>. [Link]
- Nour, N. (2009). Child marriage: A silent health and human rights issue. *Reviews in Obstetrics & Gynecology*, 2(1): 51-56. PMID: 19399295. [Link]
- Stark, L. (2018). Early marriage and cultural constructions of adulthood in two slums in Dar es Salaam, *Culture, Health & Sexuality*, 20(8): 888-901. <http://doi:0/13691058.2017.1390162>. [Link]
- Watson, M. (2018). *Millions of Child Widows Forgotten, Invisible and Vulnerable Report by Action on Child, Early and Forced Marriage*. [Link]



تجربه زیسته کودک-زنان ازدواج کرده در حوزه هنجارهای اجتماعی و ازدواج زود هنگام

مرضیه شهریار^{۱*} معصومه باقری^۲

چکیده

کودک همسری پدیده‌ای اجتماعی- فرهنگی است که در نقاطی از کشور زندگی دختران را متأثر کرده و منجر به بروز مشکلات و آسیب‌های فردی و اجتماعی بسیار می‌شود. هدف پژوهش حاضر فهم تجربه زیسته کودک- زنان ازدواج کرده استان خوزستان جهت فهم مسئله هنجارهای اجتماعی و ازدواج زود هنگام است. برای رسیدن به هدف مذکور از روش تحقیق کیفی و با رویکردی پدیدارشناسانه و شیوه نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است که از طریق روش گلوله برفی با ۲۳ نفر از زنان که در سنین کودکی (زیر ۱۸ سال) ازدواج نموده مصاحبه عمیق به عمل آمد و با استفاده از روش کلایزری، جملات و عبارات مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. بر پایه روایت‌های افراد مورد گفتگو، ۱۵ مضمون اصلی در تجربه آن‌ها عبارت است از: فقدان بلوغ فکری- اجتماعی، فرهنگ طایفه‌ای و باورهای سنتی، فردیت عقیم مانده، سلب عاملیت سوژه، عدم آگاهی از سرمایه جسمی و جنسی، ضعف نقش و تعاملات تششزا، رفتارهای سلطه‌گرا و خشونت شریک صمیمی، بدن زنانه ابژه جنسی، بدن زن ابژه پیش پا افتاده و قابل معامله، تن زن خاستگاه سلطه و سرکوب، طلاق/کودک بیوگی، مرگ فانتری عشق و دوآلیته کودکی/بزرگسالی دسته‌بندی شد. با توجه به پارادیم حاکم بر پژوهش، پدیده ازدواج زود هنگام برساختی اجتماع است که نتیجه واکنش خانواده‌ها به محدودیت‌های ساختاری و وضعیت جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و فردی است.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی
 اصیل

واژگان کلیدی

ازدواج زود هنگام، طیف
 هنجاری، تجربه زیسته
 کودک- زنان خوزستان،
 ابژه جنسی، حق بدن

ارجاع به مقاله:

شهریار، مرضیه و باقری، معصومه. (۱۴۰۲). تجربه زیسته کودک- زنان ازدواج کرده در حوزه هنجارهای اجتماعی و ازدواج زود هنگام. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۱(۲)، ۱۲۴-۱۵۷. DOI: 10.22051/jwfs.2023.37118.2734

^۱. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول) m.shahryari@scu.ac.ir

^۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

مقدمه

ازدواج به یکی از بارزترین جلوه‌های فرهنگی هر جامعه بوده که تحت تأثیر مؤلفه‌های مختلفی از جمله باورها، رسوم ریشه‌دار در فرهنگ و خرده فرهنگ‌ها، وضعیت معیشتی و سبک زندگی خانواده، سطح تحصیلات و طبقه اجتماعی، اقتصادی و نیز نگرش والدین نسبت به ازدواج که این عوامل می‌توانند در جامعه، پدیده‌ای مثل ازدواج‌های زودهنگام و حتی دیرهنگام را به وجود آورد. کودکان به عنوان یکی از آسیب‌پذیرترین گروه‌های جامعه هستند که خطراتی در خانواده یا جامعه حقوق آن‌ها را تهدید می‌کند. ازدواج کودکان یکی از این موضوعات است (راج^۱، ۲۰۱۰). صندوق جمعیت ملل متحد (UNFPA)، ازدواج زودهنگام کودکان را این‌گونه تعریف می‌کند: «هر ازدواج قبل از ۱۸ سالگی انجام شده است دختر از نظر جسمی و روانی آماده است تا مسئولیت‌های ازدواج را بر عهده گیرد» (فدراسیون بین‌المللی والدین برنامه‌ریزی شده، ۲۰۰۶). در اصل، یک ازدواج تنظیم شده که توسط سرپرست به نمایندگی از کودک که کمتر از سن قانونی، که معمولاً حداقل ۱۸ سال است، باشد ازدواج کودکان نامیده می‌شود. با این حال، این اصطلاح به طور کلی برای ازدواج مردی غیر معمول مسن، برای حفظ سنت‌های قومی یا خانوادگی با یک دختر زیر سن قانونی استفاده می‌شود. بررسی مقوله سن نکاح از دیدگاه فقهی نشان می‌دهد که سن مشخصی برای نکاح تصریح نگردیده است لیکن شرایط خاصی بری انعقاد عقد نکاح قبل از سن بلوغ نظیر رعایت مصلحت طفل، ممنوعیت روابط زناشویی پیش از بلوغ و اعمال حق فسخ نسبت به عقد، معین شده است. توجه به این شرایط می‌تواند چارچوب قانون‌گذاری در این حوزه را روشن کند به گونه‌ای که با وضعیت فعلی جامعه، کمتر ازدواجی زیر سن بلوغ به مصلحت صغیر به نظر می‌رسد. در مقررات فعلی حقوق ایران، ازدواج پیش از سن ۱۳ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران نیازمند رعایت شرایط اذن ولی، رعایت مصلحت و اجازه دادگاه دانسته شده است لیکن ازدواج در هیچ سنی ممنوع اعلام نشده است. ریشه این عدم ممنوعیت را باید در نظرات فقها مبنی بر جواز نکاح صغیر توسط ولی یافت. در عین حال همچنان در مقررات نظام حقوقی ایران تعارضاتی مابین سن بلوغ قانونی، سن قابلیت صحی برای ازدواج و سن رشد دیده می‌شود (موسوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۹).

تعداد بسیار کمی از مطالعات ریشه‌ها، محرک‌ها و پیامدهای ازدواج کودکان (افزایش خطر ابتلا به HIV، بارداری زودرس، افسردگی و ترک تحصیل) را مورد بررسی قرار داده است (نور^۲، ۲۰۰۹؛ استارک^۱ و همکاران، ۲۰۱۷؛ دلپراتو^۲ و همکاران، ۲۰۱۷؛ واتسون^۳، ۲۰۱۸؛ یونت^۴ و همکاران، ۲۰۱۸؛ جان^۵

^۱.Raj

^۲. Nour

^۱. noor & stark

^۲ Delprato

^۳ Watson

^۴ Yount

^۵ John



و همکاران، ۲۰۱۹). همچنین طبق گزارش سازمان یونسف (۲۰۲۲) هر سال در جهان ۱۵ میلیون دختر در سن خردسالی ازدواج می‌کنند و حق سلامتی، آموزش، تحصیل و فرصت از آن‌ها گرفته شده و کودکی‌شان دزدیده می‌شود و اگر کاری انجام نگیرد، تا سال ۲۰۳۰ هر سال ۱۵/۴ میلیون دختر خردسال ازدواج می‌کنند. در کشورهای در حال توسعه، از هر ۹ دختر یکی قبل از تولد ۱۵ سالگی اش ازدواج می‌کند و برخی عروس‌ها حداکثر ۸ یا ۹ سال دارند.

اخیراً موضوع ازدواج کودکان مورد توجه جامعه ایرانی، بحث سیاستگذاران و سازمان‌های غیرانتفاعی (NGO) قرار گرفته شده است. ایران یکی از معدود کشورهای در حال توسعه که دارای مقامات رسمی و داده‌های سالانه در مورد ازدواج در سنین مختلف، از جمله ازدواج‌های زیر سن قانونی است. براساس گزارش‌های مندرج در سایت ثبت احوال تعداد ازدواج‌های پیش از سن قانونی ثبت شده در ۹ ماهه اول سال ۹۴ در گروه سنی بین ۱۹-۱۵ سال، ۱۳ هزار و ۳۳۸ و تعداد ثبت ازدواج‌ها در سنین زیر ۱۵ سال هم ۴ هزار و ۵۴۷ ثبت شده است. در ۹ ماه سال ۱۳۹۴ بیشترین ترکیب ازدواج ثبت شده مربوط به ترکیب سنی ۲۴-۲۰ ساله و زنان ۱۹-۱۵ ساله بوده است. نقش‌های بزرگسالان مثل والدی و همسری که در عصر ما پیچیدگی‌های بیشتری دارند به کودک سپرده می‌شود که به دلیل فقدان آمادگی در ایفای آن ممکن است با ناکامی و شکست مواجه شود (نور، ۲۰۰۹).

ازدواج کودکان به عنوان همسر توسط یک مرد یا خانواده‌اش از رسیدن به سنی که مطلوب است جلوگیری می‌کند. در اکثر روستاها و شهرهای کوچک ایران، خانواده‌ها چنین تصور می‌کنند اگر دخترانشان در سنین پایین ازدواج نکنند، ازدواج آن‌ها در سنین بعد بسیار سخت‌تر می‌شود. ازدواج‌های خونی شامل ازدواج دختری برای حل اختلاف بین دو طایفه، ازدواج‌های زنجیره‌ای شامل یک دختر تازه متولد شده است که توسط خانواده، از طریق نمادین بردن بند ناف، ازدواج با پسر عموی یا خویشاوند دور در هنگام تولد وعده داده شده است. بیشتر متأهل کودکان تقریباً هیچ تصمیمی برای تصمیم‌گیری در مورد ازدواج ندارند و یا توسط خانواده‌هایشان تشویق شده یا به‌طور کلی مجبور شده‌اند، بدون اینکه فرصتی حتی قبل از ازدواج جهت صحبت با خواستگارشان داشته باشند (سادات صفوی و همکاران، ۲۰۱۵).

علی‌رغم همه آسیب‌های ناشی از ازدواج کودکان، خانواده‌های ایرانی در برخی از استان‌ها نسبت به دیگران بیشتر به آن ادامه می‌دهند. به نوعی در حوزه قومیت‌ها، همچون سایر حوزه‌ها، فرآیند جهانی شدن می‌تواند تأثیرات متفاوت و بعضاً متعارض برجای بگذارد. برخی از صاحب‌نظران، قائل به درآمیختگی و حتی استحاله خرده فرهنگ‌ها و هویت‌های قومی، محلی و ملی در فرهنگ غالب و مسلط جهانی هستند، اما در مقابل، عده‌ای از اندیشمندان، فرآیند جهانی شدن را سبب‌ساز افزایش گرایش‌ها و تمایلات قومی، محلی و ملی می‌دانند (رضاپورقوشچی و نادری، ۱۳۹۳: ۵۵). تحولاتی که

مارشال مک لوهان^۱ آن را نوید بخش شکل‌گیری دهکده جهانی و مانوئل کاستلز^۲ آن را جامعه شبکه‌ای، گیدنز^۳ جاگندگی فضا معرفی می‌کند و دیگرانی چون دیوید هاروی^۴ اصطلاح فشردگی مکان و زمان را در وصف آن به کار برده است. با این حال در گوشه و کنار این گستره هنوز زیست‌جهان‌های وجود دارد که ساخت آن‌ها نه از منطق شبکه‌ای و اقتصاد شهری بلکه از سازوکارهای قومی و محلی تأثیر می‌پذیرد و سنجه‌های قبیله‌ای در آن‌ها پررنگ است (خانی، ۱۳۹۹: ۱۲۶).

ویژگی‌های مدرنیسم مانند فردگرایی، تنزل اخلاقی و رابطه جنسی آزاد در بین نوجوانان و روابط خارج از ازدواج عادی باعث شده که والدین با ازدواج فرزند خود ننگ را پوشش دهند و با توجه به سن و آینده فرزندشان پدیده ازدواج زودهنگام نیز در منطقه و جامعه رخ داده است (احمدی، ۲۰۱۹). با این حال، در خصوص عوامل اجتماعی و اقتصادی ازدواج کودکان و عوامل تفاوت منطقه‌ای در ازدواج زودهنگام در ایران اجماعی وجود ندارد. نگاهی به آمار رسمی ثبت احوال کشور نشان می‌دهد که برحسب پراکندگی ازدواج کودک-دختران در استان‌های ایران، استان خوزستان با ۲۱۵۰ مورد ازدواج ثبت شده کودکان ۱۰ تا ۱۴ سال، رتبه ۴ کشور را به خود اختصاص داده است، در رابطه با آمار کودکان دختر زیر ۱۵ سال در استان خوزستان، در سال ۹۸، تعداد ازدواج‌های زیر ۱۳ سال ۳۱۶ مورد، سه مورد ازدواج ۱۱ سال و ۲۵ مورد ازدواج ۱۲ سال و ۲۸۸ مورد ازدواج ۱۳ سال ثبت شده است (سازمان ثبت احوال کشور). همچنین براساس آمار منتشرشده بالغ بر ۹۵ هزار مورد طلاق زنان زیر ۱۹ سال در فاصله سال‌های ۹۰ تا ۹۴ ثبت شده که حدود ۵ هزار و ۷۶۰ مورد از این طلاق‌ها مربوط به ازدواج‌هایی است که سن زوجین کمتر از ۱۵ سال است. که طبق تحلیل مسئولان و کارشناسان خوزستان، رشد کودک همسری رابطه مستقیمی با فقر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارد. با لحاظ کردن این مسئله که کودک همسری منجر به محرومیت از مهارت‌ها، منابع، دانش، حمایت اجتماعی، تحرک و استقلال دختران جوان و تهدید سلامت آن‌ها در بعد جسمانی، به سبب، آغاز رابطه جنسی و در پی آن بارداری زودهنگام و زیر سؤال بردن فرآیند کیفیت نسل خواهد بود (اثنی‌عشری و همکاران، ۲۰۲۰: ۳). در پژوهش حاضر استان خوزستان جامعه مورد مطالعه این پژوهش در نظر گرفته شده است تا با رویکردی موشکافانه و با بررسی لایه‌های کلان، خرد، میانی و تعاملی به شناسایی و تحلیل علل و زمینه‌های وقوع این پدیده از نگاه کودک-زنان ازدواج کرده (کسانی که ازدواج در دوران کودکی را تجربه کرده‌اند) مورد شناسایی و تحلیل قرارگیرد. در همین راستا، سؤال اصلی مطالعه حاضر، درک و تفسیر زنان از ازدواج زودهنگام و تفسیرشان از نحوه گذران زندگی حول چه مفاهیمی شکل گرفته است.

1. Marshall McLuhan

2. Manuel Castells

3. Giddens

4. David Harvey



ملاحظات مفهومی - تجربی

رویکردهای تفسیری آزاد از نظریه و مفاهیم حساس نیستند. جهت‌گیری‌ها در پژوهش کیفی به جای استفاده از چارچوب نظری از چارچوب مفهومی جهت استخراج سؤالات پژوهش استفاده می‌شود. به‌نوعی پژوهشگر براساس چارچوب مفهومی، با مفاهیم حساس آشنا می‌شود و راهنمایی نظری پژوهشگر در فهم روابط پیچیده دنیای پیرامون است. سعی می‌شود در مطالعه ازدواج زودهنگام و متأثر از مقولات ظهور یافته برای تبیین مفاهیم و مقولات چارچوب مفهومی پژوهش، حول پارادایم روانشناسی اجتماعی و فمینیستی، نظریه نظام خانواده، نظریه رشد اجتماعی، نظریه طرحواره جنسیت، نظریه یادگیری اجتماعی و طیف هنجاری-سایپرز^۱ طراحی شده‌است، کاملاً موجز ارائه شود.

بوئن^۲ ابداع‌کننده نظریه نظام‌های خانواده، خانواده را یک واحد عاطفی و شبکه‌ای از روابط در هم تنیده‌ای می‌پندارد، وقتی می‌توان آن را بهتر درک کرد که از چارچوب چندنسلی یا تاریخی آنرا تحلیل کرده باشیم. از دید بوئن، نیروی محرکه بسیاری از رفتارهای بشر منبعث از فراز و نشیب‌های زندگی خانوادگی، هم‌زمان میان اعضای خانواده بر سر دوری از هم و درعین حال باهم بودن است (وایلی^۳، ۱۹۹۰: ۳۰). رکن اصلی خانواده از نظر بوئن، مفهوم خود تمایزسازی یا درهم آمیختگی فکری و عاطفی است. به نظر بوئن، درجه ظهور خود تمایز یافتگی در هر فرد بیانگر میزان توانایی او برای تمیز فرایند عقلی از فرایند احساسی (عاطفی) است که وی تجربه می‌کند. هنگامی که فرد قادر است با وجود فشارهای ناشی از اجبارهای هیجانی درون نظام خانواده، عملکردهای منطقی‌اش را در خانواده حفظ کند و در انتخاب‌هایشان در مورد عقاید، ارزش‌ها و باورها عاقلانه عمل کند، در واقع توانسته خودمختاری، استقلال و فردیت خود را در زندگی زناشویی در تصمیم‌گیری و احساسات حفظ کند، در غیر این صورت با نوعی هویت درهم آمیخته مواجه می‌شود.

درهم آمیختگی فکری و احساسی به فردی اشاره دارد که از استقلال فردی و قدرت شخصی در فعالیت خانوادگی برخوردار نیست. به‌نوعی سطح تمایز یافتگی فرد در خانواده اصلی وی ایجاد می‌شود؛ بنابراین، به‌طور وسیعی از پویایی‌ها و تعاملات بین اعضای خانواده متأثر می‌شود. به‌عبارتی زن و مردی که سطح تمایز یافتگی پایینی داشته باشند زمانی که ازدواج می‌کنند، انتظار می‌رود بلوغ عاطفی کمتری را دارا و ظرفیت محدود برای صمیمیت و یکی شدن داشته‌باشند. این مسئله نیازمند این می‌شود که هر دو نفر برای پایداری ازدواج‌شان رشد و خود رهبری‌شان را قربانی ازدواج کنند. در مقابل در نظام‌های زناشویی تمایز یافته، همسران به یکدیگر اجازه می‌دهند که نقشی نرمش پذیرتر، رابطه‌ای صمیمانه‌تر داشته‌باشند و تفاوت عقاید یکدیگر را تحمل و واکنش‌های عاطفی کمتری را تجربه کنند. به سخن دیگر

1. Scipers

2. Bowen

3. Wily

برای این که مشکلات کمتری داشته باشند، در پاسخ به عواطف دیگران آرامش خود را حفظ کنند (نجفلویی، ۱۳۸۵).

در گزارشی تطبیقی از ۳۴ کشور جهان، کیدمن^۱ و پالمو^۲ (۲۰۱۶) معتقدند که در مقایسه با افرادی که بعداً ازدواج کردند، زنانی که ازدواج آن‌ها در سن ۱۵ و ۱۷ سالگی است در ۱۹ مورد از این کشورها در معرض افزایش خشونت جسمی و یا جنسی بودند. در مورد مکانیسم‌های پیوند ازدواج کودکان و خشونت شریک صمیمی، برخی از مطالعات مسیرهای نظری بین این دو را نشان می‌دهد. از یک جهت، ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی عروس‌های کودک ممکن است آسیب‌پذیری آن‌ها را در برابر خشونت همسر افزایش دهد. زنانی که به‌ویژه در اوایل زندگی ازدواج می‌کنند در دوران کودکی، معلوم شده است که سطح تحصیلات پایین‌تری دارند و فرصت‌های شغلی محدودی وجود دارد و به احتمال زیاد در فقر زندگی می‌کنند (نصرالله و همکاران، ۲۰۱۴؛ نور، ۲۰۰۹).

با نظر به عوامل فوق، کاربرد نظریه یادگیری اجتماعی در توضیح علل تفاوت‌های جنسیتی در نگرش و رفتار است. نظریه یادگیری اجتماعی توجه روشن‌تری از نقش‌آموزی جنسیتی به دست می‌دهد. این نظریه هم بر پاداش‌ها و تنبیه‌هایی که کودکان برای رفتار مناسب یا غیرمناسب جنسی دریافت می‌کنند تأکید دارد، و هم بر شیوه‌های یادگیری رفتارهای مربوط به نقش جنسیتی از راه مشاهده بزرگسالان (اتینکسون^۳، ۱۳۹۰) رفتارهای ویژه جنسیت خود را فراگیرند. در نظریه طرحواره جنسی یک رویکرد پردازش اطلاعات به نقش‌یابی جنسی است که ویژگی‌های یادگیری اجتماعی و شناختی-رشدی را ترکیب می‌کند. این نظریه شرح می‌دهد که چگونه فشارهای محیطی و شناخت کودکان با هم به شکل‌گیری نقش جنسی کمک می‌کنند (برگ^۴، ۲۰۰۷).

دوبوار^۵ هم با تأکید بر رد هرگونه غریزه زنانه، تمام ویژگی‌های ثابت و درعین حال، منفعلانه منتسب به زنان را محصولی اجتماعی و تحت تأثیر تقسیم‌بندی سلسله‌مراتب جنسی ناشی از قدرت و ایدئولوژی مردسالاری می‌داند. باتلر^۶ با این عقیده دوبوار موافق است که هویت‌های جنسی را نه امری طبیعی و ثابت، بلکه معانی اکتسابی دارند (جمله دوبوار؛ «هیچ‌کس زن به دنیا نمی‌آید؛ بلکه زن می‌شود»). بر ساختن در اندیشه باتلر می‌شود «بدن، بدن به دنیا نمی‌آید؛ بلکه بدن می‌شود». تحلیل آن‌ها از ازدواج و توصیف او از خانواده و سلطه مرد را واکنش‌هایی موقعیتی در چهارچوب نظم نهادی و در راستای مناسبات قدرت جاری در خانواده قلمداد کرده‌است. در نظریه نابرابری جنسیتی یعنی اجتماعی که به دست مردان سازمان یافته، تعیین کرده است که زن کوچک‌تر و بی‌ارزش‌تر باشد (اصغری، ۱۳۹۹).

1. Kidman

2. palermo

3. Atkinson

4. Berg

5. De Beauvoir

6. Butler



مطالعات ارتباطات قوی بین نگرش به ضرب و شتم همسر، رفتارهای سلطه‌گرانه شوهران و خشونت شریک صمیمی را ثبت کرده است. مطالعات نشان می‌دهد زنانی که ضرب و شتم همسر خود را توجیه می‌کنند یا خود را گزارش می‌دهند شوهران به‌عنوان سلطه‌گر به‌طور قابل توجهی بیشتر خشونت جسمی، جنسی و احساسی را تجربه می‌کنند (سیدیافه^۱ و همکاران، ۲۰۱۶؛ تنکورنگ^۲ و همکاران، ۲۰۱۳؛ تنکورک ۲۰۱۵).

ادبیات نظری (وضعیت اقتصادی اجتماعی، هنجارهای جنسیتی، خودمختاری) برای ارتباط بین ازدواج کودک و خشونت همسر اشاره می‌کند. در همین راستا، در نظریه سیستمی ازدواج کودک به منزله یک تصمیم صرفاً شخصی یا خانوادگی تحلیل نمی‌شود بلکه نتیجه روابط نظام‌های گوناگون در یک جامعه است که می‌تواند افزایش یا کاهش این پدیده را در پی داشته باشد. نظام‌های خانواده، مدرسه، محله، فرهنگ، دین، سیاست، قوانین و مانند آن‌ها از جمله نظام‌هایی هستند که می‌توانند در این پدیده دخیل باشند و تحلیل صحیح روابط این نظام‌ها و تأثیر آن بر بروز ازدواج زودهنگام و برنامه‌های آموزشی پیش از ازدواج بر نگرش به ازدواج (عباس پور و همکاران، ۱۴۰۰) می‌تواند به روشن‌تر شدن زوایای این پدیده یاری رساند.

بنا به نظریه رشد روانی- اجتماعی اریکسون، مراحل رشد شخصیت هر فرد، اگر به خوبی پشت سر گذاشته شود، شخص احساس تسلط خواهد کرد و اگر یک مرحله به‌طور ضعیفی مدیریت شود، حس بی‌کفایتی در شخص پدیده خواهد آمد. به عقیده اریکسون نوجوانی، دوره بلوغ تا اوایل بزرگسالی است که یکی از مهم‌ترین مراحل رشد است زیرا در پایان این دوره فرد باید به درک پایداری از هویت خود دست یابد. اگرچه هویت‌یابی نه در نوجوانی آغاز و نه در آن تمام می‌شود بلکه بحران بین هویت و سردرگمی هویت در این مرحله به اوج خود می‌رسد. در واقع افراد در این دوره بیش از هر زمانی در جست‌وجوی این است که دریابند چه چیزی هستند و چه چیزی نیستند. به‌نوعی بعد از درک هویت خود در دوره نوجوانی باید بتوانند توانایی ترکیب این هویت با هویت فردی دیگر را کسب کرده و در عین حال فردیت خود را حفظ کنند. صمیمیت توانایی آمیختن هویت خود با فردی دیگر بدون احساس نگرانی در مورد از دست دادن آن است. از آنجایی که صمیمیت سالم تنها پس از شکل‌گیری هویت خود ایجاد می‌شود اکثر عشق‌ها و شیفتگی‌های تجربه‌شده در دوران نوجوانی عشق سالم نیستند. در مقابل صمیمیت سالم، مفهوم انزوا قرار دارد که ناتوانی فرد در استفاده از فرصت‌های هویت به‌وسیله سهیم شدن در صمیمیت واقعی تعریف می‌شود. ناتوانی در تجربه عشق پخته، داشتن کار ثمربخش و تولید مثل باعث می‌شود که افراد احساس انزوا را در خود پرورش دهند (اریکسون، ۱۹۸۰) و حس خواهند کرد که زندگی‌شان تلف شده است و بر گذشته افسوس خواهند خورد. ازدواج کودکان منجر به وقفه در مراحل رشد روانی - اجتماعی میشود و کودک را بدون گذراندن دوران نوجوانی تا انتهای

¹. Sedziafa

². Tenkorang

دوران کهنسالی دچار سرگشتگی، بی‌هویتی، انزوای عاطفی و اجتماعی و ناامیدی خواهد شد (افتخارزاده، ۱۳۹۴: ۱۰).

در نهایت، نظریه طیف هنجاری سایبرز در خصوص چگونگی تأثیریک قاعده (فرهنگ) روی یک عمل (ازدواج زودهنگام) چهار ویژگی را تشریح می‌کند؛ نخست، قابل تشخیص بودن آن است: هرچه عملی کمتر قابل تشخیص باشد، کمتر تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی قرار می‌گیرد. مورد دوم احتمال مجازات است: هرچه تصویب (عدم تأیید) مورد انتظار مردم برای انطباق (عدم رعایت) هنجار قوی‌تر باشد، تأثیر آن نیز بیشتر است. سوم فاصله شناختی بین هنجار و عمل است: هنگامی که هنجار برجسته می‌شود در حالی که افراد درگیر عمل می‌شوند (به‌عنوان مثال، هنجار دست دادن برجسته است هنگامی که مردم دست می‌دهند تأثیر آن قوی‌تر است). این نظریه فرض می‌کند که این ۴ ویژگی با هم تلاقی می‌کنند و باعث ایجاد چهار سطح نفوذ می‌شوند که هنجارها می‌توانند همان‌طور که در بالا ذکر شد اعمال کنند (اجباری، مناسب، قابل تحمل و امکان‌پذیر). در شیوه‌های اجباری، کنشگران تحت فشار اجتماعی برای مطابقت قرار دارند (استارمن و همکاران^۱، ۲۰۱۸: ۶۱۶). در پژوهش حاضر، با توجه به رویکرد کیفی مورد استفاده، تلاش شده است تا از ادبیات نظری موجود صرفاً به منظور تفسیر بهتر یافته‌های پژوهش استفاده شود.

جدول ۱. مطالعات تجربی در خصوص عوامل و پیامدهای تعیین ازدواج کودکان در ایران و سایر کشورها

نویسنده	موضوع	عوامل تعیین کننده	نویسنده	موضوع	پیامدها
پل ^۱ (۲۰۱۹)	تحصیل فقر و شیوع ازدواج کودکان	طبق داده‌های نظرسنجی ملی سطح تحصیلات متوسطه و بالاتر دختران (-)، فقر خانوار (+)، شیوه‌های مذهبی - اجتماعی مربوط به ازدواج (+)، خودمختاری زنان (-)، شهرنشینی (-)	فرهمند و همکاران (۱۳۹۹)	واکاوی تجارب زناشویی (نهمان کاری، طلاق، سازگاری و سکوت همسری زناشویی، عدم رضایت از زندگی، سرخوردگی، طلاق عاطفی)	بی‌قدرتی در زمینه فردی و تعاملی در روابط زناشویی (نهمان کاری، طلاق، سازگاری و سکوت همسری زناشویی، عدم رضایت از زندگی، سرخوردگی، طلاق عاطفی)
بهان ^۲ و همکاران (۲۰۱۹)	اثرات والد-فرزند روابط با کودک ازدواج دختران	ارتباط خوب والدین و فرزندان (-)، روابط والدین و فرزندان بالا، کیفیت در سن ۱۲ سالگی (-)، ترک تحصیل (+)، قاعدگی	جوادیان و همکاران (۱۳۹۸)	پیامدهای ازدواج زودهنگام دختران ۱۳ تا ۱۶ ساله	ضعف مهارت‌های زندگی مشترک، خشونت جسمی و عاطفی، کمبود قدرت در منزل، احساس ناراضی‌تی از

^۱ Starmann

^۱ Paul

^۲ Bhan



زندگی و بازماندن از رشد اجتماعی			زودرس (+)، اقامت روستایی (+)	هند، اتیوپی، ویتنام و پرو	
مپیلامبو ^۳ و همکاران (۲۰۱۷)	بررسی	حسینی	نظرسنجی ملی سن در اولین رابطه جنسی (-)، مقاربت (+)، آموزش (+)	عوامل تعیین کننده اولیه ازدواج کنگو	
ترک تحصیل و اثرات منفی بر دیگر دانش آموزان	پیامدهای اجتماعی ازدواج زودهنگام بر روند دانش آموزان دختر	فر و همکاران (۱۳۹۸)			
آزار جنسی، مادری					
تلخ، خشونت خانگی، خشونت اقتصادی، استثمار، خیانت، کودکی از دست رفته، انزوا و تنهایی، اختلالات روانی	تجربه زیسته زنان در ازدواج زودهنگام	افتخارزاده (۱۳۹۵)	طبق داده‌های نظرسنجی تحصیلات (-)، داشتن خواهر و برادر بیشتر (-)، ثروت (-)، نمایش رسانه ای (-)، محل سکونت روستایی (+)	عوامل تعیین کننده زن ازدواج کودکان در اندونزی	رامبل ^۴ و همکاران (۲۰۱۸)
حاملگی و زایمان					
زودرس، افزایش ابتلا به HIV، افزایش مرگ نوزاد، افزایش خونریزی‌های زایمانی و بعد از زایمان، زایمان سخت، خودکشی و همسرکش	پیامدهای ازدواج زودرس در زنان زایمانی و بعد از زایمان، زایمان سخت، خودکشی و همسرکش	لطفی (۱۳۸۹)	طبق داده‌های کیفی پدرسالاری (+)، اجبار (+)، آداب و رسوم اجتماعی (+) و هنجارها (+)	عوامل اجتماعی تعیین کننده ازدواج کودکان در هند	ست ^۱ و همکاران (۲۰۱۸)
	ارتباط بین ازدواج کودکان و خشونت	تنکرانک ^۳ (۲۰۱۹)	دین داری اسلامی (+)، فقر (+)، نابرابری جنسیتی اقتصادی (+)، هزینه های بالای	ازدواج زودهنگام و سازه‌های فرهنگی از	استارک ^۲ (۲۰۱۷)

^۳ Mpilambo

^۴ Rumble

^۱ Seth

^۲ Stark

^۳ Tenkorang

		تحصیل (+)، بیکاری بالا (+)		بزرگسالی در تانزانیا	
پانکهورست ^۴	عوامل	فقر خانواده (+)، آموزش		عوامل	
و همکاران (۲۰۱۶)	تعیین کننده	والدین (-)، سن دختران (-)، ترک		تعیین کننده	
	کودک	تحصیل (-)، مرگ یا		کودک	
	ازدواج در اتیوپی	عدم حضور والدین (+)		ازدواج در اتیوپی	
		مساائل ایمنی مرتبط با درگیری و جابجایی و احساس ناامنی، بدتر شدن شرایط اقتصادی، و اختلال در آموزش زنان نوجوان را به عنوان عوامل محرک در کاهش سن ذکر درگیری سوریه در لبنان		بررسی شیوه- مرتدا های ازدواج کودکان در میان جمعیت- های متاثر از درگیری سوریه در لبنان	
	ورکینه ^۵ و همکاران (۲۰۱۵)	طبق داده های حاصل از نظرسنجی؛ ساکنان روستایی (+)، درآمد (-)، والدینی که سن ایده آل ازدواج را کمتر از ۱۸ تصور می کنند (+)		تعیین کننده های اولیه ازدواج در بین کودکان زن اتیوپی	

روش پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ ماهیت پژوهش در زمره پژوهش های اکتشافی، به لحاظ نوع پژوهش کاربردی و به لحاظ استراتژی پژوهش دارای استراتژی استقرایی و به لحاظ ماهیت داده ها در زمره طرح پژوهش کیفی و با رویکرد تحلیل تماتیک انجام شد. با توجه به موضوع و هدف پژوهش، مشارکت-کنندگان پژوهش از میان افرادی انتخاب شدند که طبق تعریف در کودکی ازدواج کرده بودند. سؤالاتی در حیطه تجربه، برداشت و احساس آنان در مورد ازدواج، تصور از عشق، روابط قبل از ازدواج، میزان انتخاب گری و ... بوده است. روش نمونه گیری مبتنی بر تکنیک گلوله برفی بوده است. در مجموع ۲۳ نفر مشارکت کننده برای نمونه و انجام مصاحبه عمیق نیمه ساختار یافته انتخاب شده است. مشارکت کنندگان در پژوهش، از میان دختران ازدواج کرده کمتر از ۱۵ سال از شهرستان های استان خوزستان انتخاب شده اند. استان خوزستان دارای شهرستان های مختلفی با جمعیت های متفاوتی است که هر کدام از نظر شرایط اقتصادی - اجتماعی باهم متفاوت هستند. در ساخت عشایری به ویژه در دهه های گذشته، کودک

⁴ Pankhurst

⁵ Wrkineh

⁶ Mourtada

⁷ Khan



همسری یک مسئله یا آسیب نبوده زیرا ماهیت آن جامعه ایجاب می‌کرد، فرزندان خانواده، بلوغ اجتماعی زودرس داشته باشند بنابراین، نباید با معیارهای متداول زیست جهان شهری به این اجتماع نگاه و فکر شود. در این پژوهش، تلاش می‌شود بتوان چنین چالشی را در فرآیند انجام پژوهش مدیریت کرد و توضیح داد ریشه در هنجارها، عادت واره‌ها، روابط خانوادگی و خویشاوندی ما در این سرزمین دارد. این پدیده تنها یک علت ندارد. بلکه هم اکنون شبکه‌های اجتماعی، فضاهای مجازی و مانند آن به این امر دامن می‌زنند و به انتشار اخبار مربوط به کودک همسری می‌پردازند. کودک همسری ریشه در عادت واره‌ها داشته و نیز دارد. دختری که به سن ۷ یا ۸ سالگی می‌رسد از نظر مردمان آن دوره توان ازدواج داشته‌است. جدول ذیل اطلاعاتی در باب ویژگی‌های نمونه پژوهش برحسب سن ازدواج و سن فعلی ارائه می‌دهد. پس از اتمام فرایند جمع‌آوری اطلاعات، صوت مصاحبه‌ها به دقت پیاده و بر مبنای روش هفت مرحله‌ای کلایزری (۱۹۷۸) رایج در پدیدارشناسی توصیفی، تجزیه و تحلیل متون مصاحبه آغاز شد. جهت بررسی اعتبار یافته‌های مصاحبه از تکنیک خودبازبینی پژوهشگر و تثلیث داده‌ای استفاده شده‌است. در ذیل ویژگی‌های زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان پژوهش (جدول ۲) آورده شده‌است.

جدول ۲. مشخصات مشارکت‌کنندگان

ردیف	کد	سن فعلی	تحصیلات	سن ازدواج	وضعیت تأهل	فرزند
۱	پریا	۱۷	سیکل	۱۳	متأهل	۱
۲	سمیرا	۱۹	بی‌سواد	۱۶	متأهل	۵
۳	سارا	۳۰	ابتدایی	۱۴	مطلقه	۳
۴	راضیه	۳۱	دبیرستان	۱۴	متأهل	۳
۵	سهیلا	۲۵	راهنمایی	۱۳	متأهل	۳
۶	رقیه	۲۹	بی‌سواد	۱۴	متأهل	ندارد
۷	شهلا	۴۵	سیکل	۱۳	متأهل	۴
۸	سکینه	۲۹	بی‌سواد	۱۳	متأهل	۳
۹	آرزو	۲۸	بی‌سواد	۱۴	متأهل	۳
۱۰	نسیم	۲۶	راهنمایی	۱۵	متأهل	۲
۱۲	نگار	۱۸	ابتدایی	۱۳	متأهل	۲
۱۳	حدیث	۳۲	بی‌سواد	۱۴	متأهل	۲
۱۴	شکوفه	۳۰	ابتدایی	۱۵	مطلقه	۳
۱۵	سمیه	۵۰	راهنمایی	۲۰	متأهل	۲
۱۶	مریم	۲۷	سیکل	۱۴	متأهل	۲
۱۷	زهرا	۲۶	بی‌سواد	۱۳	متأهل	۳
۱۸	آیدا	۲۰	بی‌سواد	۱۵	مطلقه	۱
۱۹	صنم	۳۰	بی‌سواد	۱۷	متأهل	۲
۲۰	شیرین	۲۴	بی‌سواد	۱۹	متأهل	۲
۲۱	عاطفه	۳۲	سیکل	۲۰	متأهل	۳
۲۲	سیا	۲۸	بی‌سواد	۱۸	مطلقه	۴
۲۳	امل	۲۶	سیکل	۱۶	متأهل	۱

روش اجرای پژوهش

ویژگی‌های دموگرافیک مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که از نظر سن ازدواج کودک-دختران بیشترین فراوانی مربوط به گروه سنی ۱۴-۱۳ است که ۱۲ نفر را در برمی‌گیرد (برابر با ۲۶/۱ درصد) و کمترین میزان فراوانی مربوط به گروه سنی ۱۹-۱۷ است که تعداد ۳ نفر را شامل می‌شود (برابر با ۱۳ درصد) از نظر تحصیلات بیشترین و کمترین میزان فراوانی به ترتیب مربوط به سیکل (۱۰ نفر معادل ۴۳/۵ درصد) و دبیرستان (۱ نفر معادل ۴/۳ درصد) و از نظر تعداد فرزندان بیشترین و کمترین تعداد فرزند به ترتیب (۶ فرزند معادل ۲۱/۷ درصد) و (۱ فرزند معادل ۴/۳ درصد) است. ۱۵ مقوله اصلی از میان داده‌ها استخراج شد که به ترتیب عبارتند از: «اجباری بودن و فقدان بلوغ فکری- اجتماعی»، «فرهنگ طایفه- ای و باورهای سنتی»، «بدن زن ابژه پیش پا افتاده و قابل معامله»، «فردیت عقیم مانده»، «ضعف نقش و تعاملات تنش‌زا»، «مرگ فانتزی عشق»، «بدن زنانه ابژه جنسی»، «رفتارهای سلطه‌گرا و خشونت شریک صمیمی»، «عدم آگاهی از سرمایه جسمی و جنسی»، «تن زن خاستگاه سلطه و سرکوب»، «سلب عاملیت سوژه»، «دوآلیته کودکی/ بزرگسالی» و «طلاق/ کودک بیوگی» که در جدول زیر، مقولات اصلی و زیرمقولات حاصل از پژوهش به تفکیک ارائه شده است.

یافته‌ها

اجباری بودن و فقدان بلوغ فکری - اجتماعی: ازدواج‌های این سنین به طرز اجباری و بدون توجه به نظر دختران یا علی‌رغم میل و نظر آن‌ها به جهت فقدان عاملیت لازمه انجام می‌شود. به نوعی بافت فرهنگی اجتماعی مناطقی که ازدواج زودهنگام در آن‌ها رخ می‌دهد، انتخاب‌گری و قدرت عاملان موضوعی غیرقابل دفاع و جهت توصیف این نوع ازدواج‌ها از صفت اجباری بودن استفاده می‌شود. بنا به تفاسیر مشارکت‌کنندگان، ازدواج زودهنگام کودکان مطابق عرف توسط خانواده کودک ترتیب داده می‌شود و بیشتر شامل وعده‌های توافقی بین خانواده‌ها زمانی است که خود کودکان جوان‌تر از آن هستند که در مورد این وصلت‌ها تصمیمی بگیرند.

جدول ۳. اجباری بودن و فقدان بلوغ فکری - اجتماعی و مفاهیم مرتبط با آن

مفاهیم	مقوله
ملاک نبودن سن، مهم بودن اجازه خانواده، انتخاب خانواده، انتخاب	اجباری بودن و
همسر توسط خانواده، مرسوم بودن ازدواج در سن کم، شرایط خوب خواستگار،	فقدان بلوغ فکری و
حرف نزدن بر روی حرف پدر و برادران، احترام به آداب و رسوم، احترام به حرف	اجتماعی
ریش سفیدان	

مشارکت‌کننده‌ای (آرزو) چنین روایت می‌کند: «چون ازدواج در سن ۱۴ سالگی مرسوم بود و اگر خواستگار با شرایط خوب می‌آمد دختر باید قبول می‌کرد و سن ملاک نبود». رقیه در همین ارتباط می‌گوید: «ازدواج من با اجازه خانواده بود و انتخاب همسر به عهده آن‌ها بوده است».



فرهنگ طایفه‌ای و باورهای سنتی: تصویر بازنمایی شده از زن ایرانی، زنی بازنمایی می‌شود که همزمان از سوی نظام پدرسالارانه سنتی و دینی در سطح خانواده سرکوب و به حاشیه رانده می‌شود. بنا به تفاسیر مشارکت‌کنندگان، قدرت نیروهای اجتماعی و آداب و رسوم محلی چنان است که حتی می‌تواند بر الزامات قانونی نیز تسلط یابد، گفت: نکته شایان توجه اینکه دخترانی که به خواست والدین و با فشارهای اجتماعی تن به ازدواج زودهنگام می‌دهند در اغلب موارد حتی در انتخاب همسر نیز نقشی نداشته و این والدین هستند که بنا به مصلحت و تشخیص خود، فردی را جهت ازدواج انتخاب می‌کردند که گاهی اوقات تفاوت‌های سنی قابل توجهی بین زوجین وجود داشت.

جدول ۴. فرهنگ طایفه‌ای و باورهای سنتی و مفاهیم مرتبط با آن

مفهوم	مقوله
ارتباط بین طوایف، تحکیم روابط خانوادگی، گرفته شدن تصمیم ازدواج توسط خانواده، فامیلی بودن ازدواج، ثبات روابط خانوادگی با ازدواج	فرهنگ طایفه‌ای و باورهای سنتی

مشارکت‌کننده‌ای (راضیه) تجربه خود را چنین بیان می‌کند: «همسر من پسر عمه‌ام می‌شود و ازدواج من فامیلی و برای ثبات و تحکیم بین فامیلی سرگرفته است. برای ازدواج فقط تصمیم پدر و مادر مهم بود هیچ کس از من نظر خواهی نکرد انگار نه انگار که من باید باهاش زندگی کنم نه فقط برا من، حتی کسی از پسر عمه ام نپرسید که منو می‌خواه یا نه، هر چی بود فقط پدر و مادرها بودن».

بدن زنانه به عنوان ابژه بی‌اهمیت و پیش‌پا افتاده: براساس نظر فمینیست‌ها درست نیست تصور کنیم در جمع داوطلبانه دو انسان، ضرورتاً یکی از آن‌ها باید حاکم مطلق باشد، و نادرست‌تر این است که گمان کنیم قانون باید از قبل مشخص کند که کدام یک از آن‌ها فرادست و کدام یک فرودست باشد. بلکه هر یک از زن و مرد که صلاحیت بیشتری داشته باشد، می‌تواند تصمیم‌گیری کند (میل، ۱۳۷۹: ۶۱). مصاحبه‌شوندگان تصریح کرده‌اند که در مناطقی که دختر از امنیت زیادی برخوردار نیست والدین سعی می‌کنند از طریق ازدواج در سنین پایین از وی حفاظت کنند. علاوه بر سنت و عرف، کلیشه‌های جنسیتی نیز در این زمینه مؤثر هستند. همچنین براساس مشاهدات میدانی پژوهشگر و تأکید مصاحبه‌شوندگان نگاه‌های جنسیتی و فرمانبردارانه به دختران سبب می‌شود مردانی در سنین بالا مایل به ازدواج دختران کم سن باشند که نتیجه این امر به وجود آمدن پاره‌ای از پیامدها و آسیب‌ها است.

جدول ۵. بدن زنانه به عنوان ابژه بی‌اهمیت و پیش‌پا افتاده مفاهیم مرتبط با آن

مفهوم	مقوله
عدم توانایی در نه گفتن، نداشتن دلیل برای رد کردن، بی‌محل همسر، نگاه کودکانه همسر بمن، نداشتن قدرت تصمیم‌گیری، بوجود آمدن علاقه بعد از ازدواج، محرومیت از تحصیل، امنیت دخترها	بدن زنانه به عنوان ابژه بی‌اهمیت و پیش‌پا افتاده

مصاحبه‌شونده (شهلا) در این رابطه چنین می‌گوید: «ازدواجم از روی اجبار نبود، اما نمی‌توانستم نه بگویم دلیلی برای نه گفتن نداشتم». مصاحبه‌شونده دیگری (زهرا) در این خصوص چنین اظهارنظر می‌کند: «همیشه خواهرشوهرم برام لباس می‌خرید، از یه طرف هم شوهرم منو فقط برا رابطه جنسی میخواست احساس پوچ و بی‌ارزش بودن می‌کنم انگار فقط بدنیا آمدم تا ازم استفاده جنسی بشه پس ارزش‌هام چی، چرا اینقد زنان بی‌ارزش هستن از دید مردها».

فردیت عقیم مانده: طبق تفاسیر مشارکت‌کنندگان عدم کنترل بر زندگی، عدم آگاهی از وظایف و نقش همسری، بی‌تجربگی و فقدان بلوغ فکری سبب‌شده‌است تا دختران در ازدواج زودهنگام سرکوب شوند و مدام خودشان را سرزنش و در مقابل فشار و سرزنش‌های دیگران سکوت کنند. به‌عقیده باتلر و الیاس، جنسیت یک امر اجرایی است. یعنی جنسیت خود از طریق ایفای نقش‌ها و قرارگرفتن در موقعیت‌ها شکل می‌گیرد. یک نقش جنسیتی نه طبیعی و نه انتخابی است، بلکه در حقیقت از طریق دیسکورس‌های مختلف برساخته می‌شود. این گفتمان‌های مختلف حاکم بر فضای جامعه هستند که جنسیت افراد را شکل می‌دهند، به‌نحوی که جنسیت افراد در نقش‌ها، رفتارها، حرکات بدن، برخوردها و مانند آن بروز پیدا می‌کند.

جدول ۶. فردیت عقیم مانده و مفاهیم مرتبط با آن

مفاهیم	مقوله
سوخت شدن استعدادها، از دست دادن آینده شغلی، فرزندی برای شوهر، عدم توجه به آرزوها، برآورده نشدن انتظارات، جدی گرفته نشدن، عدم رسمیت علایق و خواسته‌های فردی، فقدان استقلال	فردیت عقیم مانده

مشارکت‌کننده‌ای (امل) تجربه خود را چنین روایت می‌کند: «فکر می‌کنم استعداد دارم و با ازدواج استعدادم سوخت شد چون باهوش بودم و دوست داشتم و می‌توانستم شاغل باشم و به دانشگاه بروم اما ازدواج کردم و همه چی از دست رفت، آدم زرنگی بودم و نداشتم تحصیلات در روند تحصیلات فرزندانم تأثیری نداشت با اینکه شاغل نبودم، اما کتاب می‌خواندم و آگاهی کسب می‌کردم و سعی می‌کردم به روز باشم».

ضعف نقشی و تعاملات تشش‌زا: طبق تفاسیر مشارکت‌کنندگان، پذیرفتن و یا تحمیل یک مسئولیت بزرگ به فردی است که احتمالاً ظرفیت پذیرش چنین مسئولیتی را ندارد. چنین اتفاقی باعث می‌شود فرد به شکل ناگهانی از زندگی کودکی خود وارد بزرگسالی شود. در مواجهه با چنین شرایطی فشار روانی زیادی را متحمل شده و اختلالات سازگاری نشان می‌دهند و برخی دیگر ممکن است از کودکی نکردن خود شکایت داشته باشند. بنا به اظهارات مشارکت‌کنندگان، کودکان نوعروس (بدون بلوغ جسمی، عاطفی، مهارتی و...) در این سن مهارت‌های لازم را برای زندگی و تربیت بچه ندارند، در این مسیر هم خودشان صدمه می‌بینند و هم این صدمات و آسیب‌ها به فرزندان آن‌ها تحمیل می‌شود.



جدول ۷. ضعف نقش و تعاملات تنش زا و مفاهیم مرتبط با آن

مقاله	مفاهیم
ضعف نقشی و تعاملات تنش زا	سوء نگرى و خودخواهى خانواده، ارتباط اجبارى، حس پیرشدن، بزرگ دیده شدن توسط دیگران، نصیحت مادر و همسر، نقش پدران همسر، مشکلات خانوادگی، نداشتن مهارت فرزندداری، عدم آگاهی از مسائل زناشویی

مشارکت کننده ای (نسیم) چنین روایت می کند: «اصلاً موافق ازدواج در سن پایین نیستم. دختر باید در موقعیتی باشد که به بلوغ فکری رسیده باشد و دختر نباید در سن بلوغ ازدواج کند چون خودش در این دوره از زندگی، مشکلات خاص خودش را دارد». مشارکت کننده دیگری (رقیه) تجربه خود را این گونه بیان می کند: «حس می کنم با بزرگ ها می توانم ارتباط برقرار کنم. خودمو بالاتر می بینم و حرفای هم سن و سالام برام مهم نیست، خیلی زود بزرگ و پیرشدم».

سلب عاملیت سوژه در احقاق حق: ناتوانی در مطالبه گری و احقاق حق از دیگر آسیب های این نوع ازدواج هاست. عاملیت داشتن، امکان دیده شدن و پیشرفت و توسعه در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است و بالعکس فقدان محل مشارکت در تعیین سرنوشت، داشتن حق انتخاب، مطالبه حق، محترم شمرده شدن تشخیص طبق روایات مشارکت کنندگان، حذف دوران نوجوانی آن ها را عملاً ناامید و ناتوان ساخته است. طبق تفاسیر مشارکت کنندگان، عدم آگاهی از وظایف همسری و مادری، بی تجربگی و بی قدرتی در روابط زناشویی سبب ناسازگاری ها و اختلافات بسیار می شود. زیرا آن ها هنوز به رشد ذهنی، عاطفی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... کافی برای ازدواج نرسیده اند و برای یک زندگی موفق و پیروز مهارت های لازم را به دست نیاورده اند برای همین قادر به درک متقابل، شرایط زندگی و بسیاری از مسائل دیگر در زندگی مشترک نیستند. به همین جهت در اغلب اوقات مورد تحقیر و سرزنش قرار می گیرند.

جدول ۸. سلب عاملیت سوژه در احقاق حق و مفاهیم مرتبط با آن

مقاله	مفاهیم
سلب عاملیت سوژه در احقاق حق	نداشتن مهارت عاطفی، عدم شناخت کامل از خود، وابسته بودن به همسر جهت رشد، عدم استقلال در ایفای نقش، آزاد نبودن در روابط، سرزنش شدن، نداشتن توانایی دفاع از خود، بی محلی دیدن، عدم دفاع از خود، فقدان قدرت در زندگی

مشارکت کننده ای (حدیث) از تجربه خود می گوید: «اگر بچه هام زمین می خوردن یا مشکلی برایشون پیش می اومد منو می زد و با من بد برخورد می کرد. همش منو تحقیر می کرد که هنوز بزرگ نشدی. از عهده بچه داری برنمیایی. فقط دلش می خواد هی بزنه تو سر من و تحقیرم کنه می خواد حرف خودشو به کرسی بنشونه منم ساکت میشم بزار هرچی دلش می خواد بگه».

بدن زنان به عنوان ابژه قابل معامله: طبق نظر فوکو^۱، بدن به طرز گفتمانی در جریان قدرت از نو تولید می‌شود و از طریق گفتمان‌های خاصی نهادینه می‌شود. دانش - قدرت فرآیندی را بنیان می‌نهد که از طریق آن خود (بدن)، خودش را به عنوان یک ابژه شناسایی می‌کند. که به یک مفهوم سیال‌تر از سوژه بودن اشاره دارد (آرمسترونک^۲، ۱۹۸۴: ۴۴). طبق تفاسیر مشارکت‌کنندگان، فراد نیز به نوان شهروندان مدنی و یا مطیع نه تنها در برابر خواسته‌های جنسی مقاومت نمی‌کنند بلکه به جهت عدم قدرت به آن‌ها تن می‌دهند و در آن مشارکت می‌کنند.

جدول ۹. بدن زنان به عنوان ابژه قابل معامله و مفاهیم مرتبط با آن

مقوله	مفاهیم
بدن زنان به عنوان ابژه قابل معامله	معامله کردن دختران، فقر اقتصادی خانواده، تمکن مالی خواستگار، دستش به دهنش می‌رسد، عدم استقلالیت اقتصادی زنان، وابستگی مالی آنان به مردان، فقر اقتصادی خانواده، ازدواج و جبران کردن هزینه‌ها

مشارکت‌کننده‌ای (زهره) چنین روایت می‌کند: «ازدواج من اجباری بود پدرم می‌گفت که چون پسر کاری است و دستش به دهنش می‌رسد می‌تواند زندگی برات بسازد و منو به عقدش درآورد».

بدن به عنوان ابژه‌ی جنسی (خشونت جنسی / مفعولیت جنسی): تسلط بی‌منازع رویکردهای زیست‌شناسانه نسبت به بدن، آن را به عنوان یک ماده ثابت و غیرقابل تغییر شناسانده بودند که تنها مردان می‌توانستند از مرز تن خود بگذرند و به رشد و بلوغ ذهنشان دست یابند. برای مردان بدن تنها یک حالت انتقالی داشت. در حالیکه زنان تنها با بدن‌هایشان شناخته می‌شدند و بدن زنان به عنوان فرآیندهای زیستی - طبیعی در نظر گرفته می‌شد که از انجام فعالیت‌های ذهنی و عقلانی ناتوان بود. در ایران بدن زن، جنسی‌تر از بدن مردانه فهم می‌شود و همزمان به عنوان ابژه تحت مالکیت مرد تعریف می‌شود. طبق روایات مشارکت‌کنندگان، زمانی که فرد به عنوان سوژه‌ای منتقد، با نظم تولید و سلطه جامعه روبرو می‌شود. دیگر مؤلفه‌های سازنده تجربه به کنشگر تعلق نداشته و او تجربه‌ی اجتماعی خود را نه به وسیله منطقه‌ای کنشی متعلق به خود، بلکه به واسطه آنچه سیستم (جامعه) در اختیار او می‌گذارد، یعنی به - واسطه فرهنگ، روابط اجتماعی و الزام‌های شرایطی ایجاد می‌شود.

جدول ۱۰. بدن زنان به عنوان بدن زنانه به عنوان ابژه‌ی جنسی و مفاهیم مرتبط با آن

مقوله	مفاهیم
بدن زن به عنوان ابژه جنسی	عدم توانایی پاسخگویی به تمناهای جنسی همسر، بدن‌بال ارضاء خود بودن، لذت نبردن از رابطه با همسر، تجاوز، رابطه در دوران بارداری، رابطه با تب و لرز، فرار کردن از همسر، سخت بودن رابطه به جهت عدم بلوغ جسمی

1. Foucault

2. Armstrong



مشارکت کننده دیگری (سهیلا) در خصوص زن به عنوان ایزه‌ی جنسی چنین اظهار نظر می‌کند: «از شب عروسی تاکنون هیچ وقت خودم حتی روسری روی سرم رو برآش باز نکردم. همیشه بدون رضایت من بوده است. همیشه تجاوز بود وقتی ۷ ماه باردار بودم بهم خشونت وار تجاوز کرد و درد شدید داشتم». رفتارهای سلطه‌گرانه و خشونت شریک صمیمی: دخترانی که در سنین کودکی ازدواج می‌کنند، در معرض خطر خشونت جنسی و فیزیکی قرار دارند که ممکن است مواجهه با این خشونت برای آنها مشکلات ناباوروری و جنسی متعدد ایجاد کند. زن و شوهرها به خاطر اختلاف سنی، از نظر قدرت و توان بدنی مساوی نیستند. طبق تفاسیر مشارکت کنندگان، ازدواج در سنین پایین باعث می‌شود که فرد در مهارت‌های شخصی و اجتماعی پیشرفت زیادی نکند و از خودش شناخت و درک کاملی نداشته باشد. به همین دلیل زنانی که در سن کم ازدواج می‌کنند، به طور کامل وابسته به شوهر خود رشد می‌کنند و قادر به ایستادگی در برابر خشونت همسر خود نخواهد بود.

جدول ۱۱. رفتارهای سلطه‌گرانه همسر و خشونت شریک صمیمی و مفاهیم مرتبط با آن

مفهوم	مقوله
بد اخلاقی همسر، کتک خوردن، دوری کردن، آبروریزی جلوی مهمان، تجدید فراش کردن، آزار دادن، کنایه زدن، تحقیر شدن	رفتارهای سلطه‌گرانه و خشونت شریک صمیمی

مشارکت کننده‌ای (زهرا) تجربه خود را اینگونه بیان می‌کند: «همسر خیلی خشنه و من چون اوانل بچه بودم و اصلاً بلد نبودم چطور باید در هر شرایطی چطور رفتار کنم می‌ترسیدم. همیشه رفتار و اخلاقش باعث می‌شد که ازش دور باشم. همیشه وقتی مهمان میاد من می‌ترسم و حواسم به حرف زدنش هست تا مهمان‌ها بروند».

دوآلیته کودکی/بزرگسالی: بسیاری از مسائلی که در رابطه با جنس مخالف در جامعه امروز با آن مواجه هستیم، ریشه در دوران کودکی دارد. به عقیده سلیمان^۱ (۱۹۴۲) سبک تبیین انسان‌ها در کودکی آن‌ها شکل می‌گیرد و خوش بینی یا بدبینی شکل گرفته در نهاد فرد در دوران کودکی، در واقع مبنایی برای آینده او نیز قرار می‌گیرد. طبق تفاسیر مشارکت کنندگان، مصاحبه‌شوندگان ازدواج در سن کم افراد را در حالتی از دوآلیته کودکی/بزرگسالی قرار می‌دهد که آن‌ها را عملاً ناامید و ناتوان ساخته است.

جدول ۱۲. دوآلیته کودکی/بزرگسالی و مفاهیم مرتبط با آن

مفهوم	مقوله
حسودی کردن به فرزندم، بی توجهی همسر بعد از بچه دار شدنم، گم کردن تکه های از وجود خود، تمایل به روابط ویرانگر، خودداری از برقراری رابطه، دوری از خط، دشواری درهم آمیختن هیجان‌ها با هویت فرد	دوآلیته کودکی/بزرگسالی

^۱. Seligman

مشارکت‌کننده ای (شکوفه) اینگونه می‌گوید: «همیشه در این فکر بودم دوستانم چیکار می‌کنند و از اینکه با آن‌ها نبودم احساس ناراحتی داشتم و کنجکاو می‌شدم در چه حالی هستند و خجالت می‌کشیدم با آن‌ها رابطه برقرار کنم چون شرایطشان با من فرق داشت و حس می‌کردم با دوستانم متفاوت هستم و این حس تفاوت باعث می‌شد ارتباطم کمتر بشه».

تن زن خاستگاه سلطه و سرکوب: طبق نظر فریدان^۱، نظریه پرداز لیبرال فمینیسم، چون زن موجودی مستقل است، حق دارد بر جسم خود کنترل داشته باشد و این حق از باور به شأن انسانی مستقل زن همانند مرد برگرفته شده است. او اعتقاد ندارد که زنان باید از مادری رها شوند، مادری تنها وقتی به یک عمل لذت‌آفرین و مسئولانه تبدیل می‌شود که زنان بتوانند با آگاهی و مسئولیت انسانی کامل، تصمیم بگیرند مادر باشند. این حق زن است که بخواهد یا نخواهد بچه‌دار شود. بدین روی، حق کنترل بر بدن به‌عنوان یک حق مدنی تلقی می‌شود که هیچ مرجعی نمی‌تواند جز خود زن، درباره‌اش تصمیم بگیرد (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۲۶۰).

بنا به تفاسیر مشارکت‌کنندگان، سمت بزرگی از بدنه تاریخی و اجتماعی زن به‌دلیل تولید نشدن متن زنانه و دسترسی مناسب و متوازن به پایگاه‌های بیان زنانه‌نگر، همچنین هژمونی قرائت‌های نادرست مذکر، در تکوین اجتماعی- فرهنگی خویش، دچار «درماندگی اکتسابی» شده است و خود زنان پذیرفته‌اند که تعریف تن او و صلاحیت مالکیت مردانه بر بدنش، وابسته به همان تعریفی است که نظام کهنه‌کار پدرسالار ارایه می‌دهد. در واقع مهندسی هدفمند تعریف‌های مردانه، زن را ناگزیر از پذیرش «جنسیت سرنوشت است»؛ فرویدی کرده است. ناآگاهی یکی از جدی‌ترین چالش‌ها در پیوند با صورت مسئله است. تاریخ پدرسالار خواسته یا ناخواسته، مانع پیدایش بنگاه‌های درک و دریافت زنانه‌نگر به هستی و جهان شده، مرد را از زن دور نگه داشته و اجازه نداده شناخت نسبتاً واضحی از زنانگی و زن‌نگری شکل گیرد. مرد همواره در تاریکی برداشت‌ها و قرائت‌های یک سویه خود از زن گام برداشته و زن را نیز مجبور به پذیرش کج‌فهمی‌های خود کرده است. تشبیه زن به زمین و همسان‌سازی او با طبیعت، به نظام مردانه اجازه داد همان‌طور که باید بر طبیعت تسلط یابد بر بدن و تمامیت زن نیز چیره شود و این تسلط به همان پیمانانه که به زمین آسیب زده به زن و زنانگی نیز صدمه زده است.

جدول ۱۳. تن زن خاستگاه سلطه و سرکوب جنسی و مفاهیم مرتبط با آن

مفاهیم	مقوله
سقط نمودن بچه در دوران بارداری، بارداری به‌عنوان وظیفه، صاحب بدن خود نبودن، تصمیم همسر در بچه‌دار شدن، سکوت و سانسور، توانایی نداشتن در استفاده از بدن، صلاحیت مرد بر بدن، عدم درک مرد از زنانگی، پذیرش کج‌فهمی	تن زن خاستگاه سلطه و سرکوب

^۱. Friedan



مشارکت کننده‌ای (نگار) چنین می‌گوید: «همیشه می‌خواستم تو دوران بارداری بچه‌ام رو سقط کنم. حتی نمی‌خواستم بفهمم که باردارم می‌خواستم بچه‌ام بمیره. اما نمیداشتن حس می‌کردم ابزاری برای سواستفاده و بچه آوردنم، همین. انگار هیچ حقی برای زندگی نداشتم اون از ازدواجم اینم از بچه‌دار شدنم اینم از زندگی زناشویییم هیچی تو دستم نیست فقط دارم خودم را با روزگار جلو می‌برم». مشارکت کننده دیگری (مریم) چنین روایت می‌کند: «خودم برای باردار شدن اجازه‌ای نداشتم و این مسئله چیزی به‌عنوان وظیفه برام بود و حتی در زندگی تصمیم باردار شدن توسط همسر گرفته می‌شد. حتی اجازه بدن خودم رو حتی نداشتم....».

عدم آگاهی از سرمایه جسمی و جنسی: سرمایه جنسی برای زنان که تبعیض‌ها و محدودیت‌هایی برای دست‌یابی به انواع دیگر سرمایه دارند، قدرت چانه‌زنی در زندگی اجتماعی‌شان را فراهم آورد. این سرمایه هم شامل مهارت‌هایی می‌شود که می‌توانند آموخته یا تقویت شوند و هم شامل ویژگی‌هایی است که فرد در بدو تولد با خود به‌همراه می‌آورد. طبق تفاسیر مشارکت کنندگان، ازدواج در سن پایین و عدم آگاهی از نقش‌های همسری و روابط زناشویی عذاب‌هایی زیادی را برایشان ایجاد نموده است. تجربیات تلخ آن‌ها از اولین رابطه هیچ وقت فراموششان نشده است.

جدول ۱۴. عدم آگاهی از سرمایه جسمی و جنسی و مفاهیم مرتبط با آن

مفاهیم	مقوله
فقرآموزشی خانواده، عدم آگاهی از بهداشت باروری، بلوغ و زایمان زودرس، مشکلات زنانگی، عدم درک از رابطه همسری، خونریزی‌های شدید، عفونت‌های رحم، مشکلات زنانه، بی‌میلی در برقراری رابطه زناشویی	عدم آگاهی از سرمایه جسمی و جنسی

مصاحبه‌کننده‌ای (آیدا) تجارب خود را چنین بیان می‌کند: «در رابطه زناشویی‌ام، نمی‌دونستم که باید چیکار کنم و این چیز عادی بود چون خیلی بچه بودم اصلاً دوست نداشتم و اجازه نمی‌دادم یادمه گریه و کتک می‌خوردم اصلاً دلم نمی‌خواد اون موقع‌ها یادم بیاد. بخاطر سختی‌هایی که خودم کشیدم سعی می‌کنم به بچه‌هام مراقبت‌های بهداشتی و مسائل زناشویی رو خوب یادم بدم».

مرگ فانتزی عشق / کودکی از دست رفته: این مقوله مصداق گفته سیمون دوبووار^۱، زنان خود را فقط به شکل شیء می‌بینند، به شکل چیزی «دیگر». او هرگز بانوی خویش نیست. وجود او بین آن‌چه واقعاً هست و آن‌چه تصور می‌کند هست تقسیم شده است، و این تصویر، تصور چیزی است که خانواده‌اش، طبقه‌اش، عاشقش و... به او تحمیل کرده‌اند. او هرگز زنانگی‌اش را بروز نمی‌دهد چون این زنانگی خود را همیشه به شکلی نشان می‌دهد که مردان برای او ساخته‌اند. هرگز هم اقرار نمی‌کنیم که با زنی ازدواج کرده‌ایم که عاشقش نیستیم؛ زنی که شاید عاشق ما باشد، اما نمی‌توانید خود واقعی خودش

^۱. Simone de Beauvoir

باشد. طبق گفته سوان^۲؛ «و فکر این که بهترین سال های عمرم را با زنی تلف کرده ام که انگ من نبوده است». این دقیقاً برای زنان برعکس قابل صدق می باشد. بیشتر مردان عصر جدید می توانند این جمله را در بستر مرگ خود تکرار کنند و بیشتر زنان عصر جدید هم فقط با تغییر یک کلمه می توانند این کار را انجام دهند. طبق تفاسیر مشارکت کنندگان، بعد از چند سال که از ۱۸ سالگی شان می گذرد با وارد شدن به دنیای بزرگسالی تمام تصورات نوجوانی شان تغییر کرده و سلیقه و نظرشان در مورد ازدواج هم متفاوت می شود. زنان کودک همسر یا هرگز فرصت عاشق شدن را پیدا نکرده اند و یا خاطره دوری از اولین کسی دارند که به آنان ابراز عشق کرده و در رویای خود می پندارند.

جدول ۱۵. مرگ فانتری عشق / کودکی از دست رفته و مفاهیم مرتبط با آن

مقاله	مفاهیم
مرگ فانتری عشق / کودکی از دسته رفته	بچگی کردن با فرزندم، زیرا رفتن نردبان آرزوها، عدم تجربه دوست داشتن، نفهمیدن لذت عشق، از دست دادن رویاهای زندگی، ایده آل نبودن همسر، ترس از گفتن خواستها

مشارکت کننده ای (پریا) در این خصوص می گوید: «بعضی مواقع حس می کنم که بچه ام اما الان که بچه دارم خودم رو به خانم بالغ می دانم». مشارکت کننده دیگری (صنم) می گوید: «با بچم انرژی می گیرم و با اون بچگیمو به یاد میارم. پدرم که اجازه نداد تحصیل کنم. دوست دارم ادامه بدهم. اما نگهداری از فرزندم چی. بنظرتون چرا من در جامعه مورد پذیرش بودم و هیچ کس نگفت بچه بود که شوهر کرد چون خودم رو با شرایط وفق دادم».

طلاق / کودک بیوگی: کودکی که به بلوغ رسیده و همسر می شود و کودکی که نابالغ است و به همسری درمی آید هر دو این گونه افراد جامعه را آزار می دهند و خشم درونی که در کودک شکل گرفته موجب بی اعتمادی به خود، خانواده و اجتماع می شود. طبق تفاسیر مشارکت کنندگان، بعد از گذشت چندین سال از زندگی مشترک تازه به این عقیده خواهند رسید که آن زمان تجربه کافی وجود نداشت و بعد از گذشت چند سال، به جهت تغییر نگرش، رشد فکری و تغییر سلائق انتظارات دیگری از زندگی و همسر ایجاد می شود.

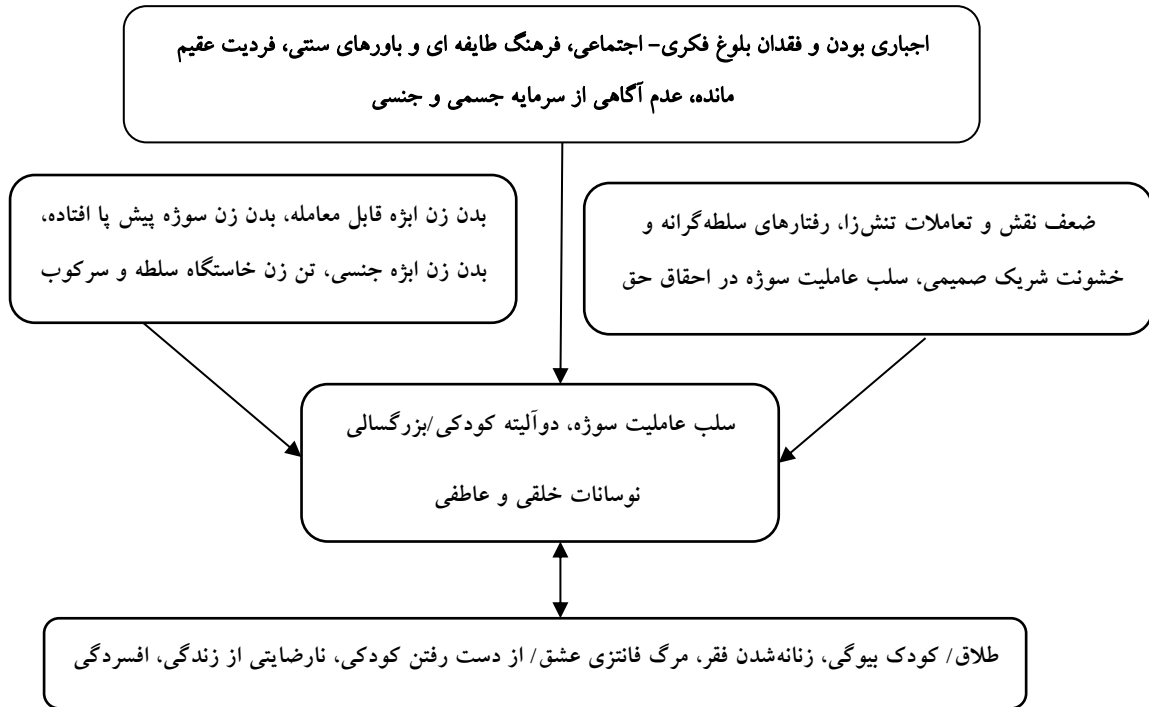
جدول ۱۶. طلاق / کودک بیوگی و مفاهیم مرتبط با آن

مقاله	مفاهیم
طلاق / کودک بیوگی	ناراضی بودن از همسر، بحث کردن، اجازه دادن خانواده در گرفتن طلاق، نبودن عشق، نبودن تفاهم در زندگی، عدم آموزش به کودکان در مورد هویت و تربیت جنسی

^۲. Savan



مشارکت‌کننده‌ای (عاطفه) می‌گوید: «بعد از اینکه باردار شدم ۷ ماه باردار بودم بچشون شد و رفتم خانه پدرم. پدرم گفت برو هر وقت بچشون به دنیا آمد بده دستشون و خودت برگرد طلاق بگیر اما وقتی بچه‌ام به دنیا آمد نتونستم».



شکل ۱. تحلیل ازدواج زودهنگام از دید کودک- زنان ازدواج کرده

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده این است که با وجود افزایش سن ازدواج هنوز ازدواج زودرس به عنوان یک مشکل در بسیاری از مناطق و جوامع کماکان وجود دارد. این عادت و پندارهای غلط (عدم ضرورت تحصیل دختران، شایعات مردم به سبب خروج دختر از منزل، بلوغ زودرس، حفاظت از دختران، مشکلات مالی) باعث می‌شود، دختری خردسال به عقد یک مرد بزرگسال در بیاید. بدین جهت، ازدواج زودهنگام پاسخی از سمت مادرکودکان در برابر شرایط محیط اجتماعی، فرهنگی و هنجاری است. درک و تفسیر افراد به نوعی ارتباط ازدواج زودهنگام با موقعیت جغرافیایی، فرهنگ طایفه‌ای و باورهای سنتی و وضعیت نامساعد معیشتی و زیستی حاکم بر محیط زندگی از جمله زمینه‌ها و بسترهای روی آوردن خانواده‌ها به ازدواج زودهنگام فرزندان بدون در نظر داشتن مسائل و نیازهایی از قبیل آگاهی‌های عقیدتی و تعهد‌پذیری واسطین، توانایی در ارزیابی آمادگی ازدواج دختر و پسر از لحاظ بلوغ اجتماعی و عاطفی و ارتباط مؤثر است (مهربانی فر و همکاران، ۱۴۰۰).

احداث سدها، تأسیسات نفت و گاز، خشک شدن تالاب‌ها و از بین رفتن زمینه‌های کسب و کار و همچنین جنگ تحمیلی از جمله علل بالا بودن حاشیه نشینی و بالا بودن نرخ بیکاری در استان خوزستان است. مشکلات ذکر شده در کنار سنتی بودن بخش عمده ای از جمعیت ساکن در خوزستان به دلایل بالا بودن نرخ ازدواج‌های زیرسن قانونی مشخص می‌شود. از طرفی سطره هنجارهای و باورهای فرهنگی به این وضعیت نابسامان دامن زده است و نوعی جمع‌گرایی افراطی را طلب می‌کند که در آن عاملیت افراد مثرتر نمی‌باشد. «گاهاً بزرگان قبیله‌ها برای پایان دادن به دعوای بین قبیله‌ای و پیشگیری از نزاع‌های بعدی این کار را که به آن «خون‌بس» می‌گویند انجام می‌دهند». در این مواقع هنجارهای سنتی و غیررسمی بر جهت‌گیری شناختی و عاطفی افراد سنگینی می‌کند و همنوایی را در این زمینه طلب می‌کند. این در حالیست که تروما فرهنگی ایجاد شده نوعی فشار هنجاری را برای کنشگران پدید می‌آورد که یاری مقاومت در برابر آن را ندارند و فردیت عقیم یافته و ناتوانی در احقاق حق زمینه را برای بساخت پدیده ازدواج زودهنگام فراهم می‌نماید.

طبق تفسیر مشارکت‌کنندگان فرهنگ طایفه‌ای و باورهای سنتی در ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی قابل‌ردیابی است. بافت اجتماعی جامعه مورد مطالعه، که بخشی از آن متأثر از فرهنگ مسلط جامعه ایرانی است، ازدواج را امری مهم و غیرقابل اجتناب برای اعضای جامعه می‌نماید، به نحوی که چشم اندازی دیگری برای زندگی دختران متصور نیست. زمینه‌های فرهنگی خانواده‌ها در همین راستا ویژگی‌های زمینه‌ای و قومیتی نقش مهمی در فهم و درک دختران از ازدواج زودهنگام و همچنین توصیف و تفسیر آن‌ها از پذیرش و یا اجبار به این مسئله دارد. به طور کلی تجربه ازدواج در سنین پایین نوعی بی‌قدرتی در سطح اجتماعی را به جهت نرسیدن به بلوغ فردی - اجتماعی سبب شده است که آن‌ها نتوانند اظهارنظر نمایند و راه درست را انتخاب کنند. که این مسئله صفت اجباری بودن این ازدواج‌ها را مشخص می‌نماید. این یافته با نتایج پژوهش ات‌پل (۲۰۱۹)، بهان (۲۰۱۹)، پانکهورست (۲۰۱۶)، ورکینه (۲۰۱۵)، مایزر (۲۰۱۷) مبنی بر شیوه‌های اجتماعی - فرهنگی، فشار ساختاری، فقر خانواده، اقامت‌های روستایی، عدم آموزش و قدرت چانه‌زنی کم زنان در خانه و نظریه سیستمی که ازدواج کودک را به منزله یک تصمیم صرفاً شخصی یا خانوادگی تحلیل نمی‌سازد بلکه محصول روابط سیستم‌های گوناگون در یک جامعه است همسو است.

یکی دیگر از مقولات ظهوریافته فردیت عقیم یافته است. دخترانی که در سن نامناسب ازدواج می‌کنند، بیشتر در معرض خشونت خانگی، بهره‌کشی، ضرب و شتم، روابط انحرافی و بیمارگون جنسی قرار می‌گیرند. در راستای نتایج این بررسی، جوادیان (۱۳۹۸)، رامبل (۲۰۱۸)، مایزر (۲۰۱۷)، پانکهورست (۲۰۱۶) مبنی بر بازماندگی از رشد اجتماعی، مادری تلخ و ضعف مهارت‌های زندگی مشترک مؤید این یافته است. همچنین این یافته در راستای نظریه بوئن مبنی بر اینکه زنانی که نتوانند عملکردهای منطقی و درست را در خانواده حفظ کنند و در انتخاب‌هایشان در مورد عقاید، ارزش‌ها



عاقلا نه عمل کند، در واقع خودمختاری، استقلال و فردیت خود را در زندگی زناشویی از دست داده و به نوعی درهم آمیختگی فکری - احساسی را تجربه خواهند کرد.

طبق تفسیر مشارکت کنندگان پژوهش از دیگر مقوله‌های مرتبط با ازدواج زود هنگام بدن زن به عنوان ابژه جنسی است. دخترانی که در سنین پایین ازدواج می‌کنند به لحاظ جنسی آسیب‌پذیر و در معرض انواع بیماری‌های مقاربتی و جنسی قرار می‌گیرند، آنچه بیشتر نگران‌کننده است، عدم داشتن اطلاعات کافی در مورد پیشگیری از بیماری‌های مقاربتی (ویروسی، عفونی و ...) سلامت جنسی، تنظیم خانواده، پیشگیری از بارداری و تولید مثل است. نکته حائز اهمیت این است که بسیاری از دختران کم سن از رابطه جنسی سالم و صحیح بی‌اطلاع هستند. این یافته تأییدی بر نتایج پژوهش‌های جوادیان (۱۳۸۹)، کوهن (۱۹۹۷) است.

بدن زنان به عنوان ابژه قابل معامله بازتابی از تلقی و احساس مشارکت کنندگان در خصوص ازدواج زود هنگام است. به عبارتی امروزه مفهوم قدرت بیش از پیش بر سازوکارهای، کنترل بدن تمرکز یافته است. بنابراین، روابط قدرت نوعی پیوستگی بلافضل با بدن دارند: بدن موضوعی است که بر روی آن سرمایه‌گذاری می‌شود، نشانه‌گذاری می‌شود، مورد اصلاح و بازبینی قرار می‌گیرد و در آن دخل و تصرف می‌شود درمی‌یابیم که ایماژ ما از بدن‌هایمان به شدت تحت تأثیر ایدئولوژی‌های فرهنگی است. از طرف دیگر می‌توان گفت که از خلال بدن‌هاست که هنجارها و عرف اجتماعی تحقق پیدا می‌کند. نتایج پل (۲۰۱۹)، تکترانک (۲۰۱۹)، کوهن (۱۹۹۷) مبنی بر سوء استفاده جنسی از کودکان و سلطه هنجارهای جنسی و به‌زعم باتلر و دوبوار، سوژه‌شدن زن بر مبنای تقدم وجود بر ماهیتش و بازتولید وابستگی فرهنگی ذهن با مردانگی و بدن با زنانگی تأیید کننده این یافته است.

از دیگر مقولات ظهور یافته در این پژوهش، مرگ فانتزی عشق و کودکی از دسته رفته است. طبق مرحله شش رشد روانی - اجتماعی اریکسون، در صورت ناتوانی فرد در استفاده از فرصت‌های هویت به‌وسیله سهمیدن در صمیمیت واقعی تعریف می‌شود. ناتوانی در تجربه عشق پخته باعث می‌شود که افراد احساس انزوا را در خود پرورش دهند و حس خواهند کرد که زندگی‌شان تلف شده است و بر گذشته افسوس خواهند خورد. به نوعی دوآلیته کودکی / بزرگسالی ذهنیت بسیاری از کودکانی است که با ازدواج نابهنگام، خردسالی‌شان زیر پای سنت‌های دست و پاگیر، فقر فرهنگی و اجتماعی از بین می‌رود و با کودکی از دست‌رفته‌ای که مؤید سه ضلع مثلث فقر، فرهنگ ازدواج زود هنگام و نبود راهکار قانونیست مواجه خواهد شد.

طبق تفسیر مشارکت کنندگان پژوهش، از دیگر مقولات مرتبط با ازدواج زود هنگام، عدم آمادگی جسمی است. به نوعی کودک با فاصله گرفتن و قطع ارتباط با خانواده و دوستان و از دیگر سو مسئولیت زندگی نیز مزید بر علت می‌شود و فعالیت او محدود به امور خانه و بچه‌داری خواهد شد، لیکن منجر به پیدایش افسردگی و اضطراب می‌شود. این یافته با نتایج پژوهش لطفی (۱۳۸۹)، جوادیان (۱۳۹۸)،

رامبل (۲۰۱۸)، پیلامبو (۲۰۱۷) مبنی بر عدم آگاهی از قواعد زناشویی و مسائل بهداشتی همخوانی دارد.

طبق تفسیر مشارکت کنندگان پژوهش فقدان عاملیت سوژه در احقاق حق از دیگر مقولات ظهور یافته در پژوهش است. کودک با ازدواج از کودکی محروم می‌شود و حق کودکی کردن را از دست می‌دهد و وارد دنیای بزرگسالی می‌شود درحالی‌که آمادگی آن را ندارد. این آمادگی نداشتن ممکن است که در رابطه ازدواج او تأثیر داشته و منجر به تحمل رفتارهای سلطه‌گرانه و خشونت شریک صمیمی شود. این یافته تأییدی بر نظریه یادگیری - اجتماعی و نظریه شناختی - رشدی مبنی بر تبیین‌هایی منطقی برای چگونگی کسب اطلاع کودکان درباره مقررات و هنجارهای فرهنگی رفتارها، نقش‌ها و خصوصیات شخصیتی متناسب با جنسیت و همسو با نتایج پژوهش ات تکورک (۲۰۱۶)، معظم (۲۰۱۷)، اصغری (۱۳۹۹)، جوادیان (۱۳۹۸)، رامل (۲۰۱۸) است.

از دیگر مقولات ظهور یافته در پژوهش حاضر، طلاق/کودک بیوگی است. در ازدواج‌های زود هنگام هنوز زوجین به ثبات و پختگی نرسیده‌اند و تحت فشار فرهنگ‌ها، خرده فرهنگ‌ها یا اصرار والدین به انتخاب همسر می‌پردازند که این فرد پس از ایجاد ثبات هویتی و آگاهی از جایگاه اجتماعی خود، این فشار را نمی‌پذیرد. نتایج پژوهش جوادیان (۱۳۹۸)، رامل (۲۰۱۸)، تکورنک (۲۰۱۶) مؤید این یافته است.

بر اساس تفاسیر مشارکت کنندگان و با توجه به پارادیم حاکم بر این پژوهش پدیده ازدواج زود هنگام بر ساختن اجتماعی است که نتیجه واکنش‌ها و تعاملات خانواده‌ها به محدودیت‌های ساختاری و وضعیت جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و فردی است.

در پژوهش حاضر، با استفاده از تکنیک تخیل خلاق در پدیدارشناسی و رفت و برگشت میان داده‌ها نتایج مصاحبه‌ها در خصوص هنجارهای اجتماعی و ازدواج کودکان را در یک طبقه‌بندی کلی می‌توان به چهار بستر کلی تقسیم‌بندی کرد:

۱. بسترهای کلان: شامل عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است که زمینه‌ساز به هم ریختن فانتزی دختران در ازدواج می‌شود. در این پژوهش پررنگ بودن ارزش‌های سنتی و مذهبی در برخی از فرهنگ‌ها، ازدواج زود هنگام یک فضیلت و ارزش محسوب می‌شود. این مسئله بیشتر در مورد زنان صادق است تا مردان؛ ولی به هر حال فرهنگ غالب جامعه تشویق به ازدواج در سن پایین است. مسئله - ای که پیش از این تخطی از آن، فشار اجتماعی زیادی بر زنان وارد می‌کرد. در بسیاری از خرده فرهنگ‌ها دختران هر چقدر زودتر (بلوغ جسمی تا بلوغ فکری) ازدواج کنند، بهتر است و تحصیل یا اشتغال زنان ارزش پنداشته نمی‌شود. در واقع والدین فکر می‌کنند اگر دختر دیر ازدواج کند، حرف شنوی اش از والدین کاهش پیدا کرده و دیگر نمی‌توان او را کنترل کرد.



۲. بسترهای میانی: منظور از بسترهای میانی در این پژوهش عواملی است که به روابط بین فردی و زناشویی برمی‌گردد. در این پژوهش زیر بسترهای محدودیت حمایت اجتماعی- قانونی، بدن زنان به عنوان ابژه پیش پا افتاده، زیباشناختی و جنسی و بی‌تفاوتی اجتماعی/ احساس پوچی در زندگی/ پوچ‌گرایی دیده می‌شود.

۳. بسترهای خرد: منظور بسترها مرتبط به خود شخص است که می‌توان به ایده‌آل‌های فرد، تجربه رابطه عاطفی شدید و وصال به معشوق اشاره داشت. به عبارتی عاطفه و هوس دو فاکتور عمده‌ای است که در عشق وجود دارد. در این شرایط ممکن است حتی علی‌رغم مخالفت‌های خانوادگی، این نوجوانان در امر ازدواج پافشاری نمایند.

۴. بسترهای تعاملی: منظور بیسترهایی که باهم در تعامل و نقش پررنگ‌تری از بسترهای دیگر دارند. در این پژوهش دو بستر هنجارهای هژمونیک طبائقی و فقر به عنوان بازتولید چرخه ازدواج کودکان شناسایی شد. چندان دور از واقعیت نیست که، در کشورهای دارای آمار بالای ازدواج زودرس، میزان بالای نرخ تولد و مرگ، فقر، پایین بودن سطح توسعه، کم بودن اشتغال و مراقبت‌های بهداشتی وجود دارد.

با توجه به یافته‌ها و نتایج به دست آمده در مطالعه پیش‌رو، به نظر می‌رسد که برای توقف کودک همسری، نیاز به سیاست چندجانبه است که بر دختران، خانواده‌ها، جامعه و دولت تمرکز داشته باشد. به همین جهت، باید برنامه‌های آموزشی و خدمات سلامت باروری را برای خانواده‌ها و جامعه فراهم کرد تا با توقف کودک همسری، بارداری زودهنگام و مشکلات مربوط به مرگ‌ومیر و بیماری‌های مادران و نوزادان، کمتر شود. علاوه بر آموزش‌هایی که باید جهت تغییر هنجارها و ارزش‌ها انجام شود، باید اقداماتی نیز در جهت ریشه‌کن نمودن یا کاهش فقر اقتصادی در منطقه صورت پذیرد. همچنین براساس یافته‌های پژوهش حاضر، بالا بردن سطح آگاهی و اطلاع‌رسانی از طریق رسانه‌ها، تعریف پروژه‌های آموزشی در عشایر جنوب و مناطق یاد شده و استمداد از معتمدین محل برای دخالت در این‌گونه موارد می‌تواند چاره‌ساز باشد. در نهایت با کمک نظریه تغییر^۱ (۲۰۱۴) جهت تعدیل ازدواج کودکان بواسطه هفت سطح، به کاهش و حمایت از دخترانی که قبلاً ازدواج کرده‌اند پرداخت. (۱) مسئله، (۲) استراتژی کاتالیزوری، (۳) استراتژی‌ها، (۴) نتایج، (۵) تأثیر و (۶) چشم انداز. که روابط بین سطوح مختلف علیت یا خطی نیستند بلکه نمای گسترده‌تری از چگونگی وقوع تغییر در ازدواج را نشان می‌دهند. سطوح مختلف شامل موارد زیر است:

- مسئله: به عنوان اولین قدم، درک مسئله ازدواج کودکان، آگاهی از تنظیمات مختلفی که ازدواج کودک در آن‌ها انجام می‌شود و همچنین عوامل مختلف آن ضروری است.

^۱. Change on Child Marriage

- استراتژی کاتالیزوری: برای دستیابی به برابری جنسیتی و پایان دادن به ازدواج کودکان، استراتژی کاتالیزوری تأکید می‌کند که ازدواج کودکان باید در چارچوبی گسترده از توسعه و حقوق بشر مورد توجه قرار گیرد. این امر همچنین به همکاری راهبردی محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، منابع، جمع‌آوری داده‌ها و نظام نظارت نیاز دارد.

- راهکارها: بیشتر راهکارهای موجود برای حل مسئله ازدواج کودکان در یکی از چهار دسته زیر قرار دارد: (۱) توانمندسازی دختران، (۲) بسیج خانواده‌ها و اجتماعات، (۳) ارائه خدمات و (۴) ایجاد و اجرای قوانین و سیاست‌ها.

از آنجا که همه استراتژی‌ها بهم پیوسته و متقابل هستند، لازم است اقدامات مربوطه را به روشی خاص زمینه‌ای ترکیب کنیم که عوامل مختلف ازدواج کودکان در هر منطقه را مورد توجه قرار دهد.

- پیامدها: در سطح بعدی نتایج حاصل از پیروی از این چهار استراتژی هدف قرار می‌گیرد. هدف از ایجاد تغییر با توجه به نگرش‌ها و شرایط (۱) دختران، (۲) خانواده‌ها و جوامع، (۳) خدمات و (۴) قوانین و سیاست‌ها است.

اگر دختران از حقوق خودآگاه باشند و قادر به توسعه مهارت‌های لازم برای حمایت از زندگی خود و یکدیگر باشند، این امر عامل مهمی در افزایش توانایی آن‌ها در امتناع از ازدواج است. خانواده‌ها و اجتماعات: تغییر هنجارهای اجتماعی برای پایان دادن به ازدواج کودکان ضروری است. از جمله، خانواده‌ها و جوامع باید از آسیب ازدواج کودکان بیشتر آگاه شوند و گزینه‌های دیگری برای ازدواج کودکان باید پذیرفته شوند. بنابراین رسانه‌ها نقش مهمی دارند (بردز^۱، ۲۰۱۴).

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی نویسنده اول پژوهش حاضر است. حمایت مالی: این پژوهش با حمایت معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه شهید چمران اهواز انجام شده است.

سهام نویسندگان: در پژوهش حاضر فرآیند گردآوری داده‌ها، کدگذاری، تحلیل و نگارش پژوهش برعهده نویسنده اول و تبیین یافته‌ها توسط نویسنده اول و دوم انجام شده است.

تضاد منافع: نویسندگان اعلام می‌کنند هیچگونه تعارض منافی در این مقاله وجود ندارد. تشکر و قدردانی: گروه پژوهش برخورد لازم می‌داند از تمامی زوجینی که نهایت همکاری را با پژوهشگران داشته‌اند، تشکر و قدردانی کند.

^۱ Brides



منابع

- افتخارزاده، سیده زهرا. (۱۳۹۴). تجربه زیسته زنان در ازدواج زودهنگام. مددکاری اجتماعی، ۱۰۸(۳): ۱۵۶-۱۵۶. [Link]
- افتخارزاده، سیده زهرا. (۱۳۹۴). تجربه زیسته زنان در ازدواج زودهنگام. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۱۰۸(۳): ۱۵۶-۱۵۶. [Link]
- اصغری، محمد، کریمی، بیان. (۱۳۹۹). ساخت‌گشایی و هستی‌زدایی از سوژه و هویت جنسیتی: دوبرار و باتلر. فصلنامه متافیزیک، ۱۲(۲۹): ۱۳۱-۱۴۶. [Link]
- اتکینسون، ریتا، هوسکما، سوزان نولن، بم، داریل و همکاران. (۱۳۸۵). زمینه روانشناسی هیلگارد ترجمه محمدنقی برهانی و همکاران، رشد. [Link]
- حسینی فر، مریم السادات، اکبری، زهرا. (۱۳۹۸). بررسی پیامدهای اجتماعی ازدواج زودهنگام بر روند آموزش دختران (مطالعه موردی: شهر اسفرورین). پژوهش در آموزش مطالعات اجتماعی، ۱(۲): ۱۴۶-۱۲۳. [Link]
- خانی، محمود. (۱۳۹۹). بررسی دلایل انجام تیراندازی در مراسم جشن و شادی در استان لرستان. نشریه دانش انتظامی لرستان، ۸(۲): ۱۲۵-۱۶۴. [Link]
- جوادیان، سیدرضا، شمالی احمدآبادی، الهام، ترکاشوند مرادآبادی، محمد، عابدی، محدثه. (۱۳۹۸). زمینه‌ها و پیامدهای ازدواج زودهنگام دختران ۱۳ تا ۱۶ ساله. مطالعات اجتماعی ایران، ۱۳(۴): ۵۴-۳۱. [Link]
- رضاپور قوشچی، محمد، نادری، محمود. (۱۳۹۳). جهانی‌شدن و تکثرگرایی قومی در ایران، چالش‌ها و فرصت‌ها. مطالعات مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۵(۱۷): ۹۱-۵۵. [Link]
- سادات صفوی، حنا، مینایی، ماه‌گل. (۱۳۹۴). تجربه زیسته دختران نوجوان در نقش همسر (مطالعه ازدواج زودهنگام دختران آران بیدگل). پژوهش نامه زنان، ۶(۰): ۱۰۶-۸۷. [Link]
- عباس پور، ذبیح اله، موسوی، سیده مریم، امان الهی، عباس. (۱۴۰۰). طراحی و اثربخشی برنامه آموزش پیش از ازدواج بر نگرش به ازدواج و نگرش به طلاق فرزندان طلاق. مطالعات زن و خانواده، ۹(۳): ۷۷-۵۶. [Link]
- فرهمنند، مهناز، دانافر، فاطمه، پورابراهیم آبادی، محبوبه. (۱۳۹۹). واکاوی تجارب زناشویی کودک همسری: درهم‌آمیختگی عاطفی - فکری و بی‌قدرتی. پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۹(۱۷): ۱۱۵-۱۴۵. [Link]
- لطفی، حیدر، عدالت‌خواه، فرداد، میرزایی، مینو، وزیرپور، شب بو. (۱۳۸۸). مدیریت شهری و جایگاه آن در ارتقاء حقوق شهروندان. فصلنامه جغرافیای انسانی، ۲(۱): ۱۰۱-۱۱۰. [Link]
- مهربانی فر، حسین، دژبرد، مهدیه، امامی، کبری. (۱۴۰۰). سنت واسطه‌گری ازدواج: از مسأله‌شناسی تا توانمندسازی آموزشی (مورد مطالعه: واسطه‌گری ازدواج در شهر مشهد). مطالعات زن و خانواده، ۹(۲): ۳۳-۹. [Link]
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۰). از جنش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم (چاپ پنجم). شیرازه. [Link]
- موسوی، زینب، شریعتی، الهام، مظفری سبینی، خدیجه. (۱۳۹۹). بررسی فقهی - حقوقی سن ازدواج در حقوق ایران. مطالعات زن و خانواده، ۸(۳): ۲۸-۹. [Link]
- نجف‌لوی، فاطمه. (۱۳۸۵). نقش تمایز خود در رابطه زناشویی. اندیشه‌های نوین تربیتی، ۲(۳): ۳۷-۲۷. [Link]

References

- Asna-ashary, M. Farzanegan, M.R., & Feizi, M. (2020) *Socio-economic determinants of child marriage: evidence from the Iranian provinces*. Beiträge

- zur Jahrestagung des Vereins für Socialpolitik 2020: Gender Economics, ZBW - Leibniz Information Centre for Economics, Kiel, Hamburg. [Link]
- Armstrong, D. (1984). The patient's view. *Social Science and Medicine*, 18(9): 737. [https://doi.org/10.1016/0277-9536\(84\)90099-6](https://doi.org/10.1016/0277-9536(84)90099-6). [Link]
- Ahmady, K. (2019). The Nexus between the Temporary Marriage and Early Child Marriages. *Working Paper*, available at <http://kameelahmady.com/wp-content/uploads/2019/08/The-Nexusbetween-the-Narrative-of-TM-and-ECM.docx-fnal-1>. DOI: 10.1007/978-981-33-4469-3_3. [Link]
- Asghari, M., Karimi, B. (2020). Deconstruction and De-Existence of Subject and Gender Identity. *De Beauvoir and Butler*, 12(29): 146-131. [Text in Persian]. [Link]
- Abbaspour, Z., Musavi, S., Amanelahi, A. (2021). The Designing and Effectiveness of a Premarital Education Program on Attitude toward Marriage and Divorce in Children of Divorce. *Journal of Woman and Family Studies*, 9(3):56-77. Doi: 10.22051/jwfs.2021.35267.2655. [Text in Persian]. [Link]
- Atkinson, R., Hoxma, & S. N., Bam, D. (2006). *Hilgard's field of psychology*, translated by Mohammad Naghi Braheni et al, Roshd. [Text in Persian]. [Link]
- Berg, C. A., & Upchurch, R. (2007). A developmental-contextual model of couples coping with chronic illness across the adult life span. *Psychological Bulletin*, 133(6): 920-954. <https://doi.org/10.1037/0033-2909.133.6.920> [Link]
- Bhan, N., Gautsch, L., McDougal, L., Lapsansky, C., Obregon, R., & Raj, A. (2019). Effects of Parent-Child Relationships on Child Marriage of Girls in Ethiopia, India, Peru, and Vietnam: Evidence from a Prospective Cohort. *Journal of Adolescent Health*, 65(4): 498-506. DOI: <https://doi.org/10.1016/j.jadohealth.2019.05.002>. [Link]
- Brides, G. (2014). *A Theory of Change on Child Marriage – The Hunger Project*. advocacy.thp.org. [Link]
- Delprato, M., Akyeampong, K., & Dunne, M. (2017). Intergenerational Education Effects of Early Marriage in Sub-Saharan Africa. *World Development*, 91(3): 173-192. <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2016.11.010>. [Link]
- Erikson, E., H. (1980). *Identity and the life cycle*. New York: Norton. [Link]
- Eftekhazade, Z. (2015). Lived Experiences of Female Victims of Child Marriage. *Juornal of a Research Journal on Social Work*, 2(3): 108-156. Doi: 10.22054/rjsw.2015.4746 [Text in Persian]. [Link]
- Farahmand, M., danafar, F., Poorebrahimabadi, M. (2021). Analysis of the marital experiences of the spouse's child: Emotional-intellectual and powerless fusion. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 9(17): 115-145. Doi: 10.22084/csr.2021.22142.1833 [Text in Persian]. [Link]
- Hosseinyfar, M., akbari, Z. (2020). The study of Social Consequences of Early Marriage on girls' education (case study: Esfarvarin's Girl Students, *The Scientific Quarterly Journal of Research in Social Studies*, 1(2):123-146. [Text in Persian]. [Link]



- ICRW. (2006). *Improving Adolescent Lives through an Integrated Program*. Analysis of quantitative baseline survey data collected in select sites in the states of Bihar and Jharkhand. [Link]
- John, N.A., Edmeades, J. & Murithi, L. (2019). Child marriage and psychological well-being in Niger and Ethiopia. *BMC Public Health*, 19(29): 10-29. <https://doi.org/10.1186/s12889-019-7314-z>. [Link]
- Javadian, S.R., Ahmadabadi, n., Torkashvand Moradabadi, a., Abedi, m. (2019) Background and Consequences of Early Marriage for 13-16 Year Old Girls. *Social Studies of Iran*, 13(4):54-31. 10.22034 / jss.2019.47853. [Text in Persian]. [Link]
- Khan, N. Lynch, M. (1997). Recognizing Child Maltreatment in Bangladesh. *Child Abuse and Neglect*, 21(8): 815-818. [https://doi.org/10.1016/S0145-2134\(97\)00041-0](https://doi.org/10.1016/S0145-2134(97)00041-0). [Link]
- Khazaei, T. (2019). Feminine self in transition to hegemonic femininity; Understanding the female body and narrating the experienced tensions of Iranian immigrant women. in *Social Sciences Quarterly*, 84 (26): 187-155. [Text in Persian]. [Link]
- Khani, M. (2019) Investigation of the reasons for carrying out the shooting in a celebration and joy in Lorestan province. *Lorestan Law Enforcement Journal*, 8(30):164-125. [Text in Persian]. [Link]
- Mourtada, R., Schlecht, J. & DeJong, J., A. (2017). qualitative study exploring child marriage practices among Syrian conflict-affected populations in Lebanon. *Conflict and Health*, 11: 27 <https://doi.org/10.1186/s13031-017-0131-z>. [Link]
- Lotfi, H., Adalatkah, F., Mirzaei, M., Wazirpour, S. (2009) Urban Management and Its Position in Promoting Citizens' Rights. *Human Geography Quarterly*, 2(1): 110-101. [Text in Persian]. [Link]
- Mushirzadeh, Homeira. (1390). *From Movement to Social Theory: A History of Two Centuries of Feminism* (Fifth Ed). Shiraz. [Text in Persian]. [Link]
- Musavi, Z., Shareati, E., Mozafari, K. (2020). Legal-Juristic Study of Age of Marriage in Iranian Law. *Journal of Woman and Family Studies*, 8(3): 9-28. Doi: 10.22051/jwfs.2020.28530.2266. [Text in Persian]. [Link]
- Mehrabanifar, H., Dezbord, M., Emami, K. (2021). The Tradition of Marriage Meditation: From Problem Identification to Educational Empowerment (Case Study: Marriage Meditation in Mashhad). *Journal of Woman and Family Studies*, 2(21): 9-33. Doi: 10.22051/jwfs.2021.35622.2672. [Text in Persian]. [Link]
- Najaflui, F. (2006). The Role of Self-Differentiation in Marital Relationship. *New Educational Thoughts*, 2(3): 37-27. [Text in Persian]. [Link]
- Nour, N. (2009). Child marriage: A silent health and human rights issue. *Reviews in Obstetrics & Gynecology*, 2(1): 51-56. PMID: 19399295. [Link]
- Nasrullah, M., Muazzam, S., Khosa, F., & Khan, M. M. H. (2017). Child marriage and women's attitude towards wife beating in a nationally representative

- sample of currently married adolescent and young women in Pakistan. *International Health*, 9(1): 20–28. [https://doi: 10.1093/inthealth/ihw047](https://doi.org/10.1093/inthealth/ihw047). [Link]
- Pankhurst, A., Tiemelissan, A., & Chuta, N. (2016). The interplay between community, household and child level influences on trajectories to early marriage in Ethiopia: Evidence from Young Lives. Oxford Department of International Development (ODID), University of Oxford ISBN 978-1-909403-78-9. [Link]
- Paul, P. (2019). Effects of education and poverty on the prevalence of girl child marriage in India: A district-level analysis. *Children and Youth Services Review*, 100: 16-21. <https://doi.org/10.1016/j.chilyouth.2019.02.033>. [Link]
- Raj, A. (2010). When the mother is a child: The impact of child marriage on the health and human rights of girls. *BMJ journal*, 95(11): 931–935. <http://dx.doi.org/10.1136/adc.2009.178707>. [Link]
- Rezapour Ghoshchi, M., Naderi, M. (2014) Globalization and Ethnic Pluralism in Iran, Challenges and Opportunities. *Quarterly Journal of Strategic Studies on Globalization*, 5(14): 91-56. [Text in Persian]. [Link]
- Rumble, L., Peterman, A., Irdiana, N. et al. (2018) An empirical exploration of female child marriage determinants in Indonesia. *BMC Public Health*, 18(1):1-13. <https://doi.org/10.1186/s12889-018-5313-0>. [Link]
- Sedziafa, A., & Tenkorang, E. (2016). Kin group affiliation and marital violence against women in Ghana. *Violence and Victims*, 31(3): 486–509. <http://doi: 10.1891/0886-6708.VV-D-15-00031>. [Link]
- Stark, L. (2017). Early marriage and cultural constructions of adulthood in two slums in Dar es Salaam. *Culture, Health & Sexuality*, 20(8): 888-901. <http://doi: 0/13691058.2017.1390162>. [Link]
- Starmann, E., Heise, L., Kyegombe, N. et al. (2018) Examining diffusion to understand the how of SASA! A violence against women and HIV prevention intervention in Uganda. *BMC Public Health*. 18(616):36-73. <https://doi.org/10.1186/s12889-018-5508-4>. [Link]
- Safavi, H., Minaei, M. (2015). Lived Experiences of Teenage Girls as Wives: Case Study of Girls' Early Marriage in AranvaBidgol. *Women Studies*, 6(0): 87-106. [Text in Persian]. [Link]
- Tenkorang, E.Y. (2019). Explaining the links between child marriage and intimate partner violence. *Evidence from Ghana*, 89: 48-57, <http://doi: 10.1016/j.chiabu.2019.01.004>. [Link]
- Tenkorang, E.Y. (2017) Ebola-related stigma in Ghana: Individual and community level determinants. *Social Science & Medicine*, 182: 142-149. <http://doi.org/10.1016/j.socscimed.2017.03.060> [Link]
- UNICEF. (2022). *Global database – Child marriage*, Retrieved from <https://data.unicef.org/topic/child-protection/child-marriage/>. [Link]



- Watson, M. (2018). *Millions of Child Widows Forgotten, Invisible and Vulnerable* Report by Action on Child. Early and Forced Marriage. [Link]
- Workineh, S., Kibreth, G. D., & Degu, G. (2015). Determinants of early marriage among female children in Sinan district. Northwest Ethiopia, *Health Science Journal*, 9(6): 1-7. ISSN1791-809X. [Link]
- Wylie, M. S. (1990). Family therapies neglected prophet. *Family Therapy Networker*, 15(2): 25-37. DOI: 10.3109/01612840.2014.921257. [Link]
- Yount, K. M., Crandall, A., & Cheong, Y. F. (2018). Women's age at first marriage and longterm economic empowerment in Egypt. *World development*, 102: 124-134. [http:// doi: 10.1016/j.worlddev.2017.09.013](http://doi:10.1016/j.worlddev.2017.09.013). [Link]





Original Research

Parenting Values, Good Parents based on Children's Perspective and Ideal Children based on Parent's Perspective: A Qualitative Study

Zohreh Khosravi¹, Leila Cheraghmollaei², Moloud Soleimani³

¹. Professor, Department of Psychology, Faculty of education and psychology, Alzahra University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) z.khosravi@alzahra.ac.ir

². Assistant Professor, Faculty of education and psychology, Alzahra University, Tehran, Iran.

³. Master's degree in clinical psychology Alzahra University, Tehran, Iran.

Background and Purpose

One of the important factors in developing a child's personality and the mental health of parents is parenting beliefs. This kind of beliefs include parents' knowledge about parenting, values, including parents' goals and expectations for child development and their role as good parents in this process (Cheah & Chirkov, 2008; Luster & Okagaki, 2005; Rosenthal & Roer-Strier, 2006). Several factors, such as age, ethnicity, and daily experiences (Scott & Hill, 2003), can cause the formation of these beliefs or influence them, but the most important factors are culture and ethnicity (Cote & Bornstein, 2000).

Various models examine the role of culture in these beliefs. For example, the parent-child context perspective (Bronfenbrenner & Morris, 1998) divides the main contexts of a child's life into three levels: microsystem, mesosystem, and exosystem, and various researchers have investigated the role of each of them in parenting. By dividing societies into individualistic and collectivist ones, various researchers have examined the role of each in parenting beliefs and methods (Greenfield & Cocking, 1994; Yaman et al., 2010).

One of the most comprehensive models is the dynamic model of systemic beliefs (McGillicuddy-De & Sigel, 2002), which examines five levels of parenting beliefs, considering the source of these beliefs. These five levels are:



a) general view of parenting, b) more specific aspects of parents' beliefs such as interpersonal skills, c) moral development, d) cognitive development, e) and the application of these aspects, including direct orders to the child, giving suggestions to the child, questioning and answering the child and managing the child's behavior and how to apply rewards and punishments. Various researchers have investigated the differences of these levels in different cultures.

In addition to the effects that parenting beliefs have on the way children are treated, they can impose much psychological pressure on parents because many parents experience less life satisfaction and more depressive symptoms than couples who do not have children due to the pressure of the beliefs that they are good mothers/fathers (Evenson & Simon, 2005; Umberson et al., 2010).

In addition to parents' beliefs about good parents, children's beliefs about good parents can also play an important role in positive parent-child relationships. There is much evidence that parent-child communication is associated with better mental health, better academic performance, and reduced internalizing and externalizing problems (Wiggins et al., 2009; Molyadi et al., 2016). Good communication with parents is also investigated but there is little research on children's views of a good parent.

Therefore, in this research, due to the importance of the role of parenting beliefs in parents and the lack of consistent research on children's beliefs about parenting, it is attempted to measure children's beliefs in this context in addition to examining the role of parenting beliefs and value systems in Iranian culture. In this regard, the basic research questions are: 1) What are the characteristics of an ideal parent from the point of view of children and an ideal child from the point of view of parents? 2) what are the sources of parental values and beliefs?

Method

The method used in this research is phenomenology. The study population included all parents and children living in Tehran from 1399 to 1400. The sample consisted of 23 parents and children studied by semi-structured interview. The data obtained from the interviews were coded and analyzed.

Findings

The result of coding was 385 primary codes, 65 concepts, 17 categories, and 3 general categories. A good parent class includes 5 main categories including moral and human qualities (sacrifice and self-sacrifice, intimacy and compassion, kindness, trust and honesty, and justice); Providing material and spiritual needs (providing psychological and emotional security, meeting the material needs of the family, unconditional acceptance and love, availability, support); Have appropriate

communication skills (communication skills within the family, communication skills with others); Informed and resourceful (guide and leader, active and up-to-date, flexible, manager and resourceful, teacher, knowledgeable); Is powerful and decisive (having authority, resilient and strong, appropriate encouragement and punishment, unruly behavior).

The ideal child class includes 6 main categories including moral and human qualities (humanity, respect, and politeness, kindness and love, empathy and understanding, modesty and modesty), commitment and responsible (commitment and commitment, responsibility, helper, commitment To principles and norms), independence and endurance (independent and self-reliant, endurance), active and self-respecting (active, hardworking, high self-esteem), adaptation and satisfaction (adaptation, appreciation, and understanding, self-satisfaction, self-satisfaction Parents, others' satisfaction with him), health (physical health, mental health, abstinence from smoking and drugs, healthy sex).

Resource category of parent values includes 6 main categories including lived experience (self-experience, experience of others, childhood), culture and society (cultural issues, economic issues, political issues, social norms, ethnicity), media (social networks, movies, And serials, other media), religion (religious beliefs, values, religious beliefs), education (school and university, books and study, workshops and extracurricular classes), parents (parents 'advice, parents' beliefs, rules, And parental values).

Discussion and Conclusion

The results of this study showed that the values of parenting and being a good parent from the point of view of children indicates that a good parent has appropriate moral and personality traits, meets the material and spiritual needs of the family, has appropriate communication skills, is knowledgeable and resourceful and is strong and decisive.

The next part of the research was devoted to the concept of the ideal child in Iranian culture. The results of the research showed that the ideal child, according to Iranian parents, is a child with appropriate moral and human qualities, such as humanity, respect and politeness, kindness and affection, empathy and understanding, veiling and modesty. The child should also be wealthy, committed and responsible, independent and persevering, active and self-respecting, adaptable and satisfied, and cares about the physical, mental and behavioral health.

The next part of the research was dedicated to the investigation of the sources of parenting knowledge. The results indicated that the



parenting values of parents are derived from their lived experience and their parents' lived experience, as well as being influenced by society's culture, media, religion, and education they have received in this field.

In general, in the formation of the concept of ideal parents, ideal child, and parenting values, the strong role of society's culture is noticeable, and it should be noted that this culture need not necessarily be ancient; rather it can be affected by the medium-term social and economic conditions of the society. Therefore, it seems that redefining these social concepts is necessary, and cultivation according to the social conditions of the society can play a significant role in reducing the mental and emotional problems of families and the growth of parents and Iranian children. In other words, according to the results of the research and the importance of the role of education and media in the formation of parenting values, it is suggested to produce valuable educational and media content and in this way shape parenting values as well as social values.

In general, the role of society's culture is prominent in the formation of the concept of ideal parents, ideal children and parenting values. It should be noted that this culture is not rooted and ancient and can be affected by the medium-term social and economic conditions of the society. Therefore, it seems necessary to redefine these social concepts. Proper culture building according to the social conditions of the society can be effective in reducing the psychological and emotional problems of families. It should also play a significant role in the development of parents and children in society.

Ethical consideration

Compliance with ethical guidelines: This study has been carried out following the ethical codes of human research. At first, the interviewees were contacted and given information about the subject of the interview and the research objectives. They were invited to participate in the interview if they were willing and satisfied. During the conversation, the interviewees were free not to answer any questions they did not want and to end the interview whenever they wanted. Also, the data was used with privacy protection.

Authors' contribution: The first author supervised, conducted interviews, and initially coded the data. The second author was in charge of writing the text, coding data and designing models. The third author was in charge of writing the introduction and preparing the list of article references.

Conflict of interest: This research does not directly or indirectly conflict with legal and real interests.

Acknowledgments: All research participants cooperating with the researcher to collect data are appreciated

References

- Bronfenbrenner, U., & Morris, P. A. (1998). The ecology of developmental processes. In W. Damon & R. M. Lerner (Eds.), *Handbook of child psychology: Theoretical models of human development* (pp. 993–1028). John Wiley & Sons Inc. [link].
- Cheah, Chrisissa S.L. & Chirkov, Valery. (2008). Parents' personal and cultural beliefs regarding young children: A cross-cultural study of aboriginal and Euro-Canadian mothers. *Journal of cultural psychology*, 39(4):402423. <https://doi.org/10.1177/0022022108318130> [link].
- Cote, Linda R. & Bornstein, Marc H. (2000). Social and Didactic parenting behaviors and beliefs among Japanese American and South American mothers of infants. *Infancy*, 1 (3), 363-374. https://doi.org/10.1207/s15327078in0103_5 [link].
- Evenson, Ranae J. & Simon, Robin W. (2005). Clarifying the relationship between parenthood and depression. *J. Health Soc. Behav.* 46, 341–358. <https://doi.org/10.1177/002214650504600403> [link].
- Greenfield, Patricia M., & Cocking, Rodney R. (Eds.). (1994). *Cross cultural roots of minority child development*. Hillsdale, NJ: Erlbaum. <https://doi.org/10.4324/9781315806884> [link].
- Luster, Tom & Okagaki, Lynn B. (2005). (2nd ed.) *Parenting: An Ecological Perspective*. New Jersey London: Lawrence Erlbaum Associates Publishers. <https://doi.org/10.4324/9781410613394> [link].
- McGillicuddy-De Lisi, Ann V. & Sigel, Irving E. (2002). Parenting Beliefs are Cognitions: The Dynamic Belief Systems Model. In M.H. Bornstein (Ed.). *Handbook of Parenting*. Vol 3. Mahway: New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates. <https://doi.org/10.4324/9781410612137> [link].
- Mulyadi, Seto, Rahardjo, Wahyo, & Basuki, A. Hero. (2016). The role of parent-child relationship, self-esteem, academic self-efficacy to academic stress. *Procedia-social and Behavioral sciences*, 217, 603-608. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2016.02.063> [link].
- Rosenthal, Miriam K., & Roer-Strier, Dorit. (2006). "What sort of an adult would you like your child to be?": Mothers' developmental goals in different cultural communities in Israel. *International Journal of Behavioral Development*, 30(6), 517–528. <https://doi.org/10.1177/0165025406072897> [link].



- Scott, David. A. & Hill, J. (2001). Stability and change in parenting beliefs in first-time mothers from the pre-to postnatal period. *Journal of Reproductive and Infant Psychology*, 19(2), 105–119.
<https://doi.org/10.1080/02646830125252> [link].
- Umberson, Dabra; Oydryvska, Tetyana; & Reczek, Corinne (2010). Parenthood, childlessness, and well-being: A life course perspective. *Marriage Fam.* 72, 612–629.
<https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2010.00721.x> [link].
- Wiggins, Tamera. L., Sofronoff, Kate., & Sanders, Matthew. R. (2009). Pathways triple P-positive parenting program: Effects on parent-child relationships and child behavior problems. *Family process*, 48(4), 517-530.
<https://doi.org/10.1111/j.1545-5300.2009.01299.x> [link].
- Yaman, A., Mesman, J., van IJzendoorn, M. H., Bakermans-Kranenburg, M. J., & Linting, M. (2010). Parenting in an individualistic culture with a collectivistic cultural background: The case of Turkish immigrant families with toddlers in the Netherlands. *Journal of Child and Family Studies*, 19(5), 617-628.
<https://doi.org/10.1007/s10826-009-9346y> [link].



ارزش‌های والدگری، والد خوب از منظر فرزندان و فرزند ایده‌آل از منظر والدین: یک مطالعه کیفی

زهرة خسروی^{۱*} ، لیلا چراغ ملایی^۲ ، مولود سلیمانی^۳

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶
 تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۳

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی ارزش‌های والدگری، والد خوب و فرزند ایده‌آل از منظر والدین و فرزندان ایرانی بود. پژوهش حاضر، مطالعه‌ای کیفی از نوع پدیدارشناسی است. جامعه پژوهش شامل کلیه والدین دارای فرزند و فرزندان ساکن تهران در مقطع زمانی سال ۱۳۹۹-۱۴۰۰ بوده و نمونه مورد بررسی شامل ۲۳ نفر از والدین و فرزندان بودند که با مصاحبه نیمه ساختار یافته مورد مطالعه قرار گرفتند. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها کدگذاری و تحلیل شد و در نهایت حاصل کدگذاری‌ها ۳۸۵ کد اولیه، ۶۵ مفهوم، ۱۷ مقوله و ۳ طبقه کلی بود. در این مطالعه طبقه والد خوب که شامل ۵ مقوله اصلی برخوردار از صفات اخلاقی و انسانی، تأمین نیازهای مادی و معنوی، برخوردار از مهارت‌های ارتباطی مناسب؛ آگاه و مدبر و مقتدر و قاطع است. طبقه فرزند ایده‌آل، شامل ۶ مقوله اصلی شامل برخوردار از صفات اخلاقی و انسانی، متعهد و مسئولیت‌پذیر، استقلال و استقامت، فعال و باعزت نفس، سازگاری و رضایت، و لامت است. همچنین طبقه منابع خاستگاه‌های والدینی شامل ۶ مقوله اصلی شامل تجربه زیسته، فرهنگ و اجتماع، رسانه، دین و مذهب، آموزش و والدین است. طبق یافته‌های پژوهش حاضر، مادر خوب مادری است که فداکار، از خود گذشته، صمیمی و همدل، مهربان و با محبت باشد و پدر خوب پدری است که صادق و قابل اعتماد باشد و به خانواده و فرزندان خود نیز اعتماد داشته باشد و عدالت را در مورد ایشان به درستی به کار برد. فرزند ایده‌آل از نظر والدین ایرانی فرزندی است که از صفات اخلاقی و انسانی مناسبی برخوردار است، متعهد و مسئولیت‌پذیر، مستقل و با استقامت، فعال و با عزت نفس و سازگار و راضی است و به سلامتی جسمی و روانی و رفتاری خود اهمیت می‌دهد.

نوع مقاله: پژوهشی
 اصیل

واژگان کلیدی

ارزش‌های والدگری، والد خوب، فرزند ایده‌آل، منابع خاستگاه‌های والدینی، ایران.

ارجاع به مقاله:

خسروی، زهرة، چراغ ملایی، لیلا و سلیمانی، مولود. (۱۴۰۲). ارزش‌های والدگری، والد خوب از منظر فرزندان و فرزند ایده‌آل از منظر والدین: یک مطالعه کیفی. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۱(۲)، ۱۵۸-۱۹۰. DOI:10.22051/jwfs.2023.40419.2866

^۱. استاد، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

z.khosravi@alzahra.ac.ir

^۲. استادیار، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.

^۳. کارشناسی ارشد، روان‌شناسی بالینی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.



مقدمه

یکی از عوامل مهم تأثیرگذار در رشد شخصیت کودک و سلامت روان والدین، باورهای والدگری است. این باورها شامل دانش والدین درباره والدگری، ارزش‌ها و باورها، اهداف و انتظارات والدین از رشد کودک و نقش خود به عنوان والد خوب در این فرایند است (چی و چپرو^۱، ۲۰۰۸؛ لاستر و اکاگاک^۲، ۲۰۰۵؛ رزنتال و استریر^۳، ۲۰۰۶). عوامل زیادی از جمله سن، قومیت، تجارب روزمره (اسکات و هیل^۴، ۲۰۰۳) می‌تواند باعث شکل‌گیری این باورها شود یا این باورها را تحت تأثیر قرار دهند اما یکی از مهم‌ترین این عوامل فرهنگ و قومیت است (کوت و برنستاین^۵، ۲۰۰۰).

ادبیات نظری پژوهش

مدل‌های گوناگونی نقش فرهنگ را بر این باورها بررسی می‌کنند. برای مثال دیدگاه بافتی والد-کودک (برانفیر^۶، ۱۹۹۴) بافت‌های اصلی زندگی کودک را به سه سطح میکروسیستم، مزوسیستم، اگزوسیستم تقسیم کرده و پژوهش‌های متنوعی نقش هر یک را در فرزندپروری والدین بررسی کرده‌اند. برای مثال مککویر^۷ و همکاران (۲۰۲۲) با استفاده از این نظریه به بررسی ادراک والدین از بازی فرزندشان در فضای باز می‌پردازد. پات^۸ (۲۰۱۳) روابط خانوادگی مهاجرین را بررسی می‌کند، ژایو و فو^۹ (۲۰۲۰) به بررسی شکل‌گیری تاب‌آوری والدین فرزندان اوتیسم می‌پردازد. پژوهش‌های گوناگونی با تقسیم جوامع به جوامع فردگرا و جمع‌گرا به بررسی نقش هر یک در باورهای والدگری و شیوه فرزندپروری والدین می‌پردازند (گرینفیلد و کوکینگ^{۱۰}، ۱۹۹۴؛ یامن^{۱۱} و همکاران، ۲۰۱۰) یکی از جامع‌ترین این مدل‌ها، مدل پویای باورهای سیستمی^{۱۲} (مک‌گیلاکادی و سیگل^{۱۳}، ۲۰۰۲) است. این مدل ۵ سطح از باورهای والدگری را با در نظر گرفتن منبع ایجادکننده این باورها بررسی می‌کند:

سطح نخست، نگاه عام به فرزندپروری است؛ برای مثال عموم مردم باور دارند که هر اقدامی که به سلامتی و امنیت کودک آسیب بزند اعم از غذا ندادن به کودک، فعالیت جنسی با کودک غیر قابل قبول است (برنیر^{۱۴}، ۲۰۱۶). فلیر و هدگار^{۱۵} (۲۰۱۰) این فرایند را در مدل رشد کودک از طریق شرکت در

¹. Cheah & Chirkov

². Luster & Okagaki

³. Rosenthal & Roer-Strier

⁴. Scott & Hill

⁵. Cote & Bornstein

⁶. Bronfenbrenner

⁷. MacQuarrie

⁸. Paat

⁹. Zhao & Fu

¹⁰. Greenfield & Cocking

¹¹. Yaman

¹². Dynamic belief system

¹³. McGillicuddy-De & Sigel

¹⁴. Breiner

¹⁵. Fler & Hedegaard

نهادهای گوناگون نشان می‌دهد. در رأس این مدل جامعه قرار دارد که در پیوندی دیالکتیکی با فرهنگ‌های موجود در جامعه قرار دارد. هر یک از این فرهنگ‌ها، ارزش‌هایی را ایجاد می‌کنند که هم کودک و هم والدین را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. در مدل هدگار، کودک از خلال شرکت در نهادهایی مانند مهدکودک، خانواده و مانند آن در معرض این ارزش‌ها قرار گرفته و خود آن‌ها را فعالانه خلق می‌کند.

سطح دوم و سوم جنبه‌های خاص‌تر باورهای والدین است که شامل مهارت‌های بین فردی (سازگاری در مدرسه، خانواده و یادگیری رفتار صحیح اجتماعی)، رشد اخلاقی (صداقت، تشخیص سره از ناسره)، رشد شناختی (برنامه‌ریزی، توانایی تفکر معقول) است. این باورهای خاصتر می‌توانند نحوه رفتار والد با کودک را تحت تأثیر قرار دهند. برای مثال از دید والدین ژاپنی کودک خوب، کودکی دارای مهارت‌های بین فردی و از دید والدین استرالیایی کودک خوب کودکی خلاق است در نتیجه والدین استرالیایی به منظور اینکه والد خوبی باشند آزادی بیشتری به کودک می‌دهند و والدین ژاپنی رهنمودیتر عمل می‌کنند (روبین و چانگ^۱، ۲۰۰۵). برخلاف والدین استرالیایی، والدین در آمریکای جنوبی به خاطر ارزشی که در وابستگی اعضای خانواده به هم می‌بینند و به منظور حفظ یکپارچگی خانواده، آزادی کمتری به کودک می‌دهند (پارک و برایل^۲، ۱۹۹۸).

همچنین می‌توان به پژوهش‌های اوبا^۳ (۱۹۹۴) و لیندکر^۴ (۲۰۰۲) اشاره کرد. آن‌ها باورهای والدگری در مهاجرین ژاپنی-آمریکایی و آمریکایی-اروپایی مقایسه کردند و نتیجه پژوهش آن‌ها نشان داد که مادرهای امریکایی - ژاپنی به شایستگی اجتماعی اهمیت بیشتری می‌دهند و در نتیجه بیشتر با فرزندشان تعامل می‌کنند و بالعکس مادران اروپایی امریکایی بر تحقق خود تأکید می‌کنند. بنابراین، در هر یک از این فرهنگ‌ها به واسطه باوری که درباره کودک خوب و والد خوب وجود دارد، والدین برای اینکه والد خوبی باشند به نحوه متفاوتی با کودک رفتار می‌کنند.

در سطح عمیق‌تر مدل باورهای پویا، کاربرد این جنبه‌هاست که شامل دستور مستقیم به کودک، پیشنهاد دادن به کودک، سؤال و جواب از کودک است. می‌توان اشاره به پژوهشی کرد که در آن نحوه گفت و گوی والدین امریکایی و ژاپنی با کودک در مورد غذا خوردن بررسی شده است. والدین امریکایی هنگام غذا دادن به کودک می‌گویند: «خوش حال باش. تو خوش‌بخت‌تر از بچه‌های اتیوپی هستی» در حالی که والدین ژاپنی می‌گویند: «به کشاورزی فکر کن که این برنج را برای تو فراهم کرده. اگر تو این برنج را نخوری او احساس خوبی نخواهد داشت» (روبین و چانگ^۵، ۲۰۱۳). و در نهایت سطح پنجم شامل مدیریت رفتار کودک و نحوه اعمال پاداش و تنبیه است. برای مثال در جوامع کوچک تنبیه و قوانین برای خردسالان و نوپایان ناپسند شمرده می‌شود. در نتیجه والدین به فرزندشان کمک می‌کنند که متوجه

^۱.Rubin & Chung

^۲.Parke & Buriel

^۳.Uba

^۴.Leyendecker

^۵.Rubin & Chung



شود چه چیز درست است و از حواس‌پرتی برای پیش‌گیری انجام رفتار نادرست استفاده می‌کنند (مویستر و راگوف^۱، ۲۰۰۳).

باورهای والدگری علاوه بر تأثیری که بر نحوه رفتار با کودک و ادراک والدین از والد خوب دارند، می‌تواند فشار روانی زیادی بر والد تحمیل کند. چراکه بسیاری از والدین به سبب فشار این باورها مبنی بر اینکه مادر/ پدر خوبی باشند، رضایت زندگی کم‌تر و علایم افسردگی بیشتری نسبت به زوج‌هایی که فرزندی ندارند تجربه می‌کنند (اونسون و سیمون^۲، ۲۰۰۵؛ آمبرسون^۳ و همکاران، ۲۰۱۰). مادر بودن بخش مهمی از زندگی فرد محسوب می‌شود و زنانگی تا حد زیادی با مادر بودن تعریف می‌شود (کریستلر^۴، ۲۰۱۳). مسئولیت‌های اساسی کودک با مادر است و از مادر انتظار می‌رود که نیازهای فرزندش را پیش از خود برطرف کند (لیز^۵ و همکاران، ۲۰۱۳). برآورده کردن این انتظارات برای اینکه زن خود را مادر خوبی احساس کند، از جامعه تأیید بگیرد و احساس تعلق داشته باشد بسیار مهم است (گانت^۶، ۲۰۰۸؛ برانستر و لروی^۷، ۱۹۹۵). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که والدین مدام نگران قضاوت جامعه در مورد والدگری خود هستند و والدینی که کار می‌کنند یا به این معیارهای اجتماعی دست نمی‌یابند به‌عنوان مادر بد شناخته می‌شوند که فشار روانی زیادی به والد وارد می‌کند (اکیماتو و هیلمن^۸، ۲۰۱۲؛ مرگنروت و هیلمن^۹، ۲۰۱۷).

همان‌طور که اشاره شد باورهای والدین نقش مهمی در چگونگی برخورد آن‌ها با کودک و سلامت روانشان ایفا می‌کند. در واقع والدین در فرهنگ‌های گوناگون بنا به اینکه تا چه حد به معیارهای والد خوب نزدیک یا دور هستند در رشد و عملکرد مطلوب کودکان تأثیر مثبت می‌گذارند (روبین و چانک^{۱۰}، ۲۰۱۳). از این رو، در دهه‌های اخیر نقش باورهای والدین در طراحی پروتکل‌های درمانی اهمیت بیشتری داشته است (برای مثال می‌توان به پروتکل^{۱۱} NIP اشاره کرد).

علاوه بر باورهای والدین درباره والد خوب، باورهای فرزند هم درباره والد خوب می‌تواند نقش مهمی در ارتباط مثبت والد-فرزند داشته باشد. شواهد زیادی مبنی بر اینکه ارتباط والد-فرزند با سلامت روان بهتر، عملکرد تحصیلی بهتر و همچنین کاهش مشکلات درونی‌سازی و برون‌سازی همراه است

¹.Mosier & Rogoff

².Evenson & Simon

³.Umberson

⁴.Christler

⁵.Liss

⁶.Gaunt

⁷.Baumeister & Leary

⁸.Okimoto & Heilman

⁹.Morgenroth & Heilman

¹⁰.Rubin & Chung

¹¹.NOBODY IS PERFECT

(ویگینز^۱ و همکاران، ۲۰۰۹؛ مولیادی^۲ و همکاران، ۲۰۱۶) وجود دارد اما پژوهش‌های کمی درباره دیدگاه فرزندان درباره والد خوب و ارتباط خوب با والدین انجام شده است.

از این رو، در این پژوهش با توجه به اهمیت نقش باور والدگری در والدین و عدم وجود پژوهشی منسجم درباره باورهای فرزندان در مورد والدگری سعی بر این است که علاوه بر بررسی نقش باورها و نظام ارزشی والدگری در فرهنگ ایرانی، باورهای فرزندان در این زمینه نیز سنجیده شده است. در همین راستا، پرسش‌های اساسی پژوهش این است که والد خوب از منظر فرزندان و فرزند ایده‌آل از منظر والدین چه ویژگی‌هایی دارد و خاستگاه‌های والدینی از چه منابعی تغذیه می‌شوند؟

روش‌شناسی پژوهش

طرح پژوهش: پژوهش حاضر مطالعه‌ای کیفی و از نوع پدیدارشناسی است. در این روش کشف معنی یک مفهوم یا پدیده، از دیدگاه افراد متعددی که آن مفهوم یا پدیده را تجربه کرده‌اند پرداخته می‌شود و در واقع ساخت و ایجاد معنی برای تجربه است و از طریق گفتگو با افرادی که آن تجربه را داشته‌اند خلق می‌شود. در واقع هدف اصلی پدیدارشناسی، کاهش تجارب افراد متعدد در مورد پدیده مورد بررسی به سمت یک توصیف بنیادی اساسی در مورد آن پدیده است (کرس ول^۳، ۲۰۰۷).

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری: جامعه پژوهش شامل تمامی والدین دارای فرزند و فرزندان ایرانی در مقطع زمانی تابستان ۱۳۹۹ تا تابستان ۱۴۰۰ است. انتخاب نمونه در روش کیفی به ندرت احتمالی یا تصادفی است، در عوض تمامی آن هدفمند و مبتنی بر مقصود پژوهش انجام می‌شود. روش نمونه‌گیری هدفمند به معنای انتخاب هدف‌دار نمونه‌های پژوهش جهت دسترسی به اطلاعات مورد نظر در زمینه خاص است که امکان حداکثری درباره پاسخ سؤالات مورد نظر را فراهم می‌سازند. در این پژوهش، نمونه‌ای که اطلاعات حداکثری را برای پژوهشگر فراهم می‌آورد، والدین و فرزندان بودند بعلاوه تلاش شد در انتخاب نمونه مورد نظر تنوع زبان‌ها و خرده فرهنگ‌ها نیز لحاظ شود، به عبارت دیگر والدین و فرزندان از قومیت‌های مختلف ایرانی در نمونه حضور داشتند به عبارت دیگر روش نمونه‌گیری پژوهش حاضر نمونه‌گیری هدفمند با تغییرات بیشینه^۴ است.

ملاک‌های ورود به این پژوهش برای والدین داشتن حداقل یک فرزند و توانایی صحبت کردن به زبان فارسی بود و برای فرزندان این بود که از زمان تولد بازه زمانی حداقل ۵ ساله را با والدین خود زندگی کرده باشند. ملاک‌های خروج از پژوهش، شامل طلاق والدین از یکدیگر، وجود اختلال روانی در والدین یا فرزندان است. به طور کلی نمونه مورد مطالعه از طبقه متوسط جامعه انتخاب شده و دامنه سنی آن‌ها بین ۲۳ تا ۵۶ سال بوده است.

^۱. Wiggins

^۲. Mulyadi

^۳. Creswell

^۴. Maximum variation



در خصوص حجم نمونه، بر اساس اصل اشباع اقدام شد؛ اشباع نظری زمانی اتفاق می‌افتد که در رابطه با مقوله‌های مورد نظر، هیچ داده جدید و مرتبطی یافت نشود و چنین به نظر آید که رابطه بین مقوله‌ها به خوبی تثبیت شده است. در این پژوهش در کدگذاری ابتدایی ارزش‌های والدگری و فرزند ایده‌آل در مصاحبه ۲۳ حاصل شد.

ابزار و روش گردآوری اطلاعات: در ابتدا سؤالات مصاحبه نیمه ساختار یافته برای ارزیابی ارزش‌های والدگری و فرزند ایده‌آل طراحی شد. همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد مشارکت‌کنندگان در این پژوهش در دو گروه والدین و فرزندان دسته‌بندی شدند. مصاحبه‌کنندگان پس از شرکت در جلسه آموزشی، آموزش دیدند که سؤالات را به گونه‌ای مطرح کنند که برای افراد مصاحبه‌شونده قابل فهم و درک باشد. در ابتدا با افراد مورد مصاحبه تماس گرفته شد و در خصوص موضوع مورد مصاحبه مطلع گشته و در صورت تمایل به مصاحبه دعوت می‌شدند مصاحبه‌ها بنا بر ترجیح مصاحبه‌شوندگان در خانه یا محل کار شرکت‌کنندگان انجام شد و بین ۱۵ دقیقه تا ۶۰ دقیقه به طول انجامید، اگرچه هیچ محدودیت زمانی برای انجام مصاحبه قرار داده نشد. تمامی مصاحبه‌ها با اجازه مصاحبه‌شوندگان ضبط شدند اما دستیاران پژوهش در صورت نیاز مواردی را یادداشت می‌کردند.

سؤالات مصاحبه که از هر دو گروه والدین و فرزندان پرسیده شد، شامل موارد زیر بود:

۱. به نظر شما ویژگی‌های یک والد خوب چیست؟
۲. خاستگاه‌های معیارهای والدگری از نظر شما کدامند؟
۳. به نظر شما ویژگی‌های یک فرزند خوب چیست؟
۴. به نظر شما چه نکات مثبت و منفی در سبک والدگری والدین خودتان وجود داشته است؟
و سؤال زیر تنها از گروه والدین پرسیده شد:
۵. برای فرزند/فرزندان خود چه آرزوهایی دارید؟

پس از پاسخ دادن به هر یک از پرسش‌های فوق، از مصاحبه‌شوندگان درخواست شد تا بخش‌هایی از گفته‌های خود را بیشتر توضیح دهند و با توجه به پاسخ‌های داده شده، پرسش‌های دیگر شکل می‌گرفت و مصاحبه به این شکل ادامه می‌یافت. مصاحبه‌شوندگان مخیر بودند به هر پرسشی که مایل نبودند پاسخ ندهند، مصاحبه را در هر زمان که مایل بودند به پایان برسانند و همچنین اگر موضوعی مدنظرشان بود که تمایل به گفتن آن داشتند، آن را بیان کنند. همچنین تمامی افراد حاضر در این پژوهش موافقت کردند که پس از پیاده‌سازی متن مصاحبه و استخراج تم‌های اولیه، گزارش آماده شده را مطالعه کرده و چنانچه با هر بخش آن موافق نبودند به اطلاع مصاحبه‌گر برسانند. هر مصاحبه از ۱۵ دقیقه (کوتاه‌ترین مصاحبه) تا ۶۰ دقیقه (بلندترین مصاحبه) زمان برد.

پس از انجام مصاحبه‌ها، اطلاعات ضبط شده روی کاغذ پیاده‌سازی شد. برای درک عقاید شرکت‌کنندگان و کسب فهم عمیق‌تری از تجربه آنان، تمام مطالب به دقت خوانده شد و عبارات مهم

حاوی مفاهیم اصلی در مورد والد خوب، فرزند ایده‌آل و منابع خاستگاه‌های والدینی، استخراج شدند. در مرحله بعد معنای هر عبارت مهم استخراج شد. در ادامه کار، معانی فرموله شده در خوشه‌های مضمون‌ها سازماندهی گشته و سپس یک توصیف جامع و کامل تهیه شد (کرس ول، ۲۰۰۷).

در مرحله کدگذاری، مقوله‌های استخراج شده از هر مصاحبه با هم و با مقوله‌های سایر مصاحبه‌ها مقایسه و مقوله‌ها یکپارچه شدند. برای مقوله‌ها در صورت لزوم زیر مقوله‌ها، خصوصیات و ابعاد تعریف شد. در مرحله بعدی مقوله‌ها و ابعاد آن‌ها مقایسه و یکپارچه شده، طبقات نهایی به دست آمدند؛ که گام اول برای استخراج مدل از داده‌هاست. در این مرحله یک اندیشه اصلی استخراج و طبقات، حول آن برای استخراج مدل گسترش یافتند. در نهایت ۶۵ طبقه مفهومی از مقوله‌های موجود به دست آمد که شامل ۲۲ مفهوم و ۵ مقوله اصلی در مورد والد خوب، ۲۳ مفهوم و ۶ مقوله اصلی در خصوص فرزند ایده‌آل از منظر والدین و ۲۰ مفهوم و ۶ مقوله اصلی در رابطه با منابع خاستگاه‌های والدینی استخراج شد.

برای اطمینان از روایی و پایایی پژوهش، پرسش‌های مصاحبه به تأیید چند متخصص رسانده شد. لینکلن و گوبا (۱۹۸۵) در ارزیابی مطالعات کیفی به معیارهای اعتمادپذیری، باورپذیری، اطمینان‌پذیری، انتقال‌پذیری و تصدیق‌پذیری اشاره کردند (فلیک، ۲۰۰۴، ۱۳۸۷). برای دستیابی به این موارد، اقدامات زیر انجام شد: پیاده‌سازی مصاحبه‌ها و تحلیل مداوم و همراه با گردآوری داده در طول انجام مصاحبه‌ها، بررسی نحوه کدگذاری مصاحبه‌ها توسط متخصصی دیگر برای اطمینان از درستی کدگذاری و سلیقه‌ای نبودن درک محقق از مضمون مصاحبه‌ها. در بیشتر پژوهش‌های کیفی برای دستیابی به اعتمادپذیری بیشتر، محقق نتایج تحلیل خود را به مصاحبه‌شوندگان نشان داده و تأیید می‌گیرد که در این پژوهش هم این روش مورد استفاده قرار گرفت و مشارکت‌کنندگان نتایج را تأیید کردند.

یافته‌ها

الف: استخراج کدها/ویژگی‌های ابتدایی

در کدگذاری ابتدایی ارزش‌های والدگری و فرزند ایده‌آل ایرانی اشباع در مصاحبه ۲۳ حاصل شد. حاصل کدگذاری باز مصاحبه‌ها، استخراج ۶۵ مفهوم و ۱۶ مقوله اصلی بود که در ادامه به تفکیک، مفاهیم ارائه خواهند شد.

ب: توصیف مفاهیم، مقوله‌ها و طبقات

در ادامه تحلیل و مقوله‌بندی توصیف‌های شرکت‌کنندگان در سه قالب والد خوب، فرزند ایده‌آل از منظر والدین و منابع خاستگاه‌های والدینی به تفکیک آورده شده است.

قالب نخست، والد خوب: مفاهیم و مقوله‌های حاصل از توصیف‌های شرکت‌کنندگان در خصوص والد خوب در جدول ۱ نشان داده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود برای والد خوب ۵ مقوله



اصلی شامل برخورداری از صفات اخلاقی و انسانی (فداکاری و از خودگذشتگی، صمیمیت و همدلی، مهربانی و محبت، اعتماد و صداقت، عدالت)؛ تأمین نیازهای مادی و معنوی (تأمین امنیت روانی و عاطفی، تأمین نیازهای مادی خانواده، پذیرش و عشق بی قید و شرط، در دسترس بودن، حمایت‌گری)؛ برخورداری از مهارت‌های ارتباطی مناسب (مهارت‌های ارتباطی درون خانوادگی، مهارت‌های ارتباطی با دیگران)؛ آگاه و مدبر (راهنما و راهبر، فعال و روزآمد، انعطاف‌پذیر، مدیر و مدبر، آموزگار، آگاه)؛ مقتدر و قاطع (اقتدار داشتن، مقاوم و مستحکم، اعمال تشویق و تنبیه متناسب، رفتار غیرمستبد) شناسایی شدند. در ادامه هریک از مقوله‌ها و مفاهیم به طور مجزا شرح داده شده‌اند.

۲۲ مفهوم استخراج شده از صحبت‌های فرزندان در مورد والد خوب و ۵ مقوله اصلی باور فرزندان در مورد والد خوب را تشکیل می‌دهند:

جدول ۱- مقوله‌ها و مفاهیم والد خوب از منظر فرزندان

برخورداری از صفات اخلاقی و انسانی
فداکاری و از خودگذشتگی صمیمیت و همدلی مهربانی و محبت اعتماد و صداقت عدالت
تأمین نیازهای مادی و معنوی
تأمین امنیت روانی و عاطفی تأمین نیازهای مادی خانواده پذیرش و عشق بی قید و شرط در دسترس بودن حمایت‌گری
برخورداری از مهارت‌های ارتباطی مناسب
مهارت‌های ارتباطی درون خانوادگی مهارت‌های ارتباطی با دیگران
آگاه و مدبر
راهنما و راهبر فعال و روزآمد انعطاف‌پذیر مدیر و مدبر آموزگار آگاه
مقتدر و قاطع
اقتدار داشتن مقاوم و مستحکم اعمال تشویق و تنبیه متناسب رفتار غیر مستبد

۱. برخورداری از صفات اخلاقی و انسانی: فداکاری و از خودگذشتگی، صمیمیت و همدلی، مهربانی و محبت، اعتماد و صداقت و عدالت از جمله مفاهیم اصلی بوده‌اند که مشارکت‌کنندگان در طی مصاحبه‌ها به آن‌ها اشاره کرده‌اند و در مقوله برخورداری از صفات اخلاقی و انسانی قرار گرفتند. یکی از مشارکت‌کنندگان در رابطه با مهربانی و محبت والدین این‌گونه بیان داشت: "به نظر من والد خوب کسی است که تمام محبتش برای بچه‌اش باشد، محبت فقط پول درآوردن و تأمین مالی نیست، بلکه در جاهای لازم و مکان‌های لازم کنار فرزندشان باشند، از او حمایت کنند و به او آرامش دهند" مشارکت‌کننده دیگری در خصوص اعتماد و صداقت و صمیمیت بیان داشت: "خب این همراهی به شکل وقت گذاشتن با بچه‌ها، بازی کردن با بچه‌ها، همراهشون بودن خودشون نشون میده و اون حس اعتماد متقابل را به وجود آوردن بین خود و بچه ... و صمیمیتی که لازمه باشه بین بچه با پدر و مادرش" و یا در مورد همدلی یکی از مشارکت‌کنندگان این‌گونه بیان کرد: "لازم نیست که همیشه با هم موافق باشن، اما می‌تونن سعی کنن دنیاشونو به دنیای اون فرزند نزدیک کنن". مشارکت‌کننده دیگری داشتن عدالت که از جمله صفات اخلاقی و انسانی یک والد خوب است را این‌گونه توصیف کرد: "به نظر من پدر و مادر نباید هیچ تفاوت و تبعیضی را بین هیچ‌کدام از فرزندان خود و یا فرزندان دختر و پسر خود قائل شوند. چون کوچک‌ترین تفاوت ادراک‌شده توسط فرزندان، باعث ایجاد کینه و خشم در دل آن‌ها می‌شود و این موضوع باعث می‌شود که هم بین خود فرزندان با یکدیگر حسادت و مشاجره به وجود آید و هم بین آن‌ها فاصله بیفتد. همچنین بین فرزندان و والدینشان نیز کینه به وجود می‌آید". شرکت‌کننده دیگری در همین راستا بیان داشت که "به نظر من در وهله اول، پدر و مادر خوب کسانی هستند که فرزندان خود را با یکدیگر و با بقیه مقایسه نکنند و به آن‌ها بفهمانند که هرکسی ارزشی دارد تا عزت نفس آن‌ها بالاتر برود".

نکته جالب توجه در این قسمت تفاوت قائل شدن میان صفات اخلاقی و انسانی در پدر و مادر است. برای مثال یکی از مشارکت‌کننده در مورد مادر خوب بودن این‌گونه شرح می‌دهد: "یک مادر خوب کسی است که از لحاظ ابراز عواطف تمام وقتش را در اختیار بچه‌اش بگذارد، با بچه‌اش صمیمی باشد و همراه او باشد. از بچه‌اش در مورد مشکلاتش پرسد و یک فضای گرم و صمیمی در خانه ایجاد کند" و در مورد پدر خوب بودن می‌گوید: "یک پدر خوب باید در خانواده اقتدار داشته باشد و از تمام اعضای خانواده در تمامی جوانب حمایت کند به همه فرزندان و مادر خانواده از لحاظ عاطفی محبت کند، تمام شرایط خانواده را کنترل کند و در عین حال یک فضای دوستانه برقرار کند. صبور باشد و در مقابل مشکلات کم نیاورد".

در همین راستا، شرکت‌کننده دیگری گفت "یک مادر خوب، کسی است که از زمانی که بچه‌اش به دنیا می‌آید، همیشه و در هر لحظه کنار فرزندش باشد، با فرزندش دوست باشد؛ به صورتی که بچه آن‌قدر با او احساس صمیمیت کند که تمام رازهای خودش و مشکلاتش را به او بگوید تا اینکه آن‌ها را پیش



دیگران مطرح کند." و همان شرکت‌کننده در مورد پدر خوب بودن این مطالب را مطرح کرد " پدر خوب کسی است که هم روی فرزندش اقتدار داشته باشد و در عین حال دوست او باشد ... "

۲. تأمین نیازهای مادی و معنوی: تأمین امنیت روانی و عاطفی، تأمین نیازهای مادی خانواده، پذیرش و عشق بی قید و شرط، در دسترس بودن و حمایت‌گری از جمله مفاهیم اصلی بودند که توسط مشارکت‌کنندگان مطرح گشت و در قالب مقوله اصلی تأمین نیازهای مادی و معنوی قرار گرفت. در همین راستا یکی از شرکت‌کنندگان این‌گونه موضوع را مطرح کرد که: "تمام نیازهای بچه به خوراک و پوشاک باید تأمین شود که کودک هیچ کمبودی را احساس نکند و پیش همسالانش احساس حقارت نکند"

در این زمینه نیز نگاه متفاوتی به انتظار از پدر و انتظار از مادر دیده می‌شود. برای مثال یکی از شرکت‌کنندگان در زمینه وظایف مادر در حوزه تأمین نیازها این‌گونه می‌گوید: "یک مادر خوب کسی است که از لحاظ تغذیه و ابراز عواطف تمام وقتش را در اختیار بچه‌اش بگذارد ... از لحاظ تغذیه تمام امکانات لازم را برای بچه‌اش فراهم کند" و همان شرکت‌کننده در مورد پدر خانواده می‌گوید: "یک پدر خوب باید نان آور خانواده‌اش باشد. تمام مخارج خانواده را تأمین کند" شرکت‌کننده دیگری در همین راستا می‌گوید: "در اصل، پدر و مادری که اولاً نسبت به بچه‌اش، در حد توانش تمام نیازهای بچه‌اش را تأمین کند. یک پدر خوب وظیفه تأمین نیازهای بچه‌اش را دارد و یک مادر خوب عهده‌دار تربیت درست بچه و نیازهای عاطفی او است. منظورم از نیازهای بچه که به عهده پدر است، تمام نیازهایی است که بچه در دوران بچگی به آن‌ها نیاز دارد. نیازهای مادی و معنوی"

۳. برخورداری از مهارت‌های ارتباطی مناسب: دو مفهوم مهارت‌های ارتباطی درون خانوادگی و مهارت‌های ارتباطی با دیگران از جمله مفاهیمی بود که از میان صحبت‌های شرکت‌کنندگان استخراج شد و در قالب مقوله برخورداری از مهارت‌های ارتباطی مناسب قرار داده شد. در این زمینه یکی از شرکت‌کنندگان موضوع را این‌گونه مطرح کرد که: "یک پدر و مادر خوب باید ارتباط‌های اجتماعی فرزندان خود را تقویت کنند. حتی با دوستان آن‌ها ارتباط برقرار کنند تا هم بتوانند چیزهای جدیدی از آن‌ها و هنجارهای خانوادگی آن‌ها یاد بگیرند و هم از طریق آن بتوانند به ارزش‌های نسل بچه‌هایشان آگاه‌تر شوند تا بیشتر به فرزندانشان نزدیک شوند." شرکت‌کننده دیگری در همین راستا می‌گوید: "شرایط خانواده باید آن‌قدر راحت باشد که بچه تمام نیازهای ارتباطی‌اش در خانواده برطرف شود نه اینکه برود و با کسی دیگر درد دل کند" و با در بخش دیگری از صحبت‌هایش می‌گوید: "نام نیکی در جامعه داشته باشد، اسم و رسم خوب باید بنا بر شرایط جامعه‌ای باشد که در آن بزرگ شده است. چیزی که مورد پسند و قبول جامعه است را انجام دهند." شرکت‌کننده دیگری این‌گونه به موضوع می‌پردازد که: "مهم‌ترین موضوع از نظر من این است که والدین، ارتباط اجتماعی بچه را تقویت کنند. به صورتی که وقتی فرزند آن‌ها وارد اجتماع می‌شود، راحت بتواند مسائل و مشکلاتش را مطرح کند و آن‌ها را حل و فصل کند."

۴. آگاه و مدبر: مفاهیم اصلی شامل راهنما و راهبر، فعال و روزآمد، انعطاف‌پذیر، مدیر و مدبر، آموزگار، آگاه از جمله مفاهیمی بود که از میان صحبت‌های شرکت‌کنندگان استخراج و در قالب مقوله آگاه و مدبر جمع‌آوری شد. برای مثال در زمینه فعال بودن و روزآمدی والد یکی از شرکت‌کنندگان این‌گونه بیان نمود که: "خوشبختانه با توجه به این تحولی که در جامعه ایجاد شده، پدر مادری که الان در جامعه حضور دارن و اون‌هایی که می‌خوان در جایگاه والدی قرار بگیرن، خیلی شانس‌های بیشتری دارن برای این که بتونن آگاهانه‌تر، درست‌تر و صحیح‌تر عمل بکنن... با استفاده از آموزش‌هایی که توی جامعه وجود داره، منابعی که توی جامعه وجود داره و اصلاً توجهی که توی جامعه وجود داره". شرکت‌کننده دیگری در همین راستا، می‌گوید: "یک پدر و مادر خوب باید تلاش کنند تا یک فرزند خوب را بار بیاورند؛ سطح علمی او بالا رود تا بچه به روز بار بیاید. بنا بر هر نسل و دیدگاه جدید، بچه و روش تربیتی خود را با آن منطبق کنند. بهترین روش‌ها از طریق مطالعه به دست می‌آید." در خصوص روزآمدی والد خوب یکی از شرکت‌کنندگان این‌گونه موضوع را مطرح می‌سازد که: "ما نسل جدید هستیم، نسل امروز هستیم، نسل تکنولوژی، نسل ارتباطات و معلومات جهانی. تقریباً می‌توان گفت پدر و مادری که آشنایی ندارند، این‌ها به مشکل برمی‌خورند و نمی‌توانند نقش پدر و مادری خودشان را به خوبی بازی کنند و این شکاف نسلی به وجود می‌آورد و این شکاف نسلی باعث مشکلات زیادی می‌شود... پس پدر و مادر خوب پدر و مادری هستند که از این چیزها آگاه باشه و بتونه خودش را با این چیزها منطبق و مطابقت بده با فرزندانش".

۵. مقتدر و قاطع: اقتدار داشتن، مقاومت و استقامت، اعمال تشویق و تنبیه مناسب و رفتار غیر مستبد از جمله مفاهیم اصلی بودند که از گفته‌های شرکت‌کنندگان در خصوص والد خوب استخراج و در قالب مقوله مقتدر و قاطع گرد هم آمدند. در این زمینه یکی از شرکت‌کنندگان این‌گونه موضوع را مطرح می‌کند که: "یه نه‌ای واقعاً نه است و واقعاً جدی هست و ما روش این‌قدر تأکید داریم که اونجا اقتدار حرف اول رو می‌زنه، ولی بعد یه نه‌ای هست که اونقدرها خطرناک نیست، اونقدرها مثلاً حیاتی نیست، حالا آگه نشد هم، از نظر خود ما زیاد ایرادی نداره، اونجا شاید جا بده که با یک ذره عشق بیشتر، اجازه بدیم اون چیزی که دلش می‌خواد رو مثلاً انجام بده" و یا شرکت‌کننده دیگری در این زمینه می‌گوید: "اول این که به نظر من مهربون اما قاطع، و این که متناسب با شرایط اون دوره و زمان با فرزندانشون رفتار کنن"

در زمینه رفتار غیر مستبدانه شرکت‌کننده‌ای می‌گوید: "به حالت این که من مادرم باید به حرف من گوش کنی عمل نکنن، بیشتر به وضعیت من دوستم بیا با هم حلش کنیم باشه." و یا شرکت‌کننده دیگری در این حوزه می‌گوید: "یک پدر خوب باید در خانواده اقتدار داشته باشد و تکیه‌گاه تمامی اعضای خانواده‌اش باشد"



در پایان این بخش براساس گفته‌های شرکت‌کنندگان، مفاهیم استخراج شده و مقوله‌های اصلی نمودار والد خوب از منظر فرزندان طراحی شد که در شکل ۱ نشان داده شده است:



شکل ۱- والد خوب از منظر فرزندان

قالب دوم، فرزند ایده‌آل از منظر والدین: مفاهیم و مقوله‌های حاصل از توصیف‌های شرکت‌کنندگان در خصوص فرزند ایده‌آل در جدول ۲ نشان داده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود برای فرزند ایده‌آل ۶ مقوله اصلی شامل برخورداري از صفات اخلاقي و انساني (انسانیت، احترام و ادب، مهربانی و محبت، همدلی و درک، حجب و حیا)، متعهد و مسئولیت‌پذیر (تعهد و پایبندی، مسئولیت‌پذیری، یاریگر، پایبندی به اصول و هنجارها)، استقلال و استقامت (مستقل و متکی به خود، استقامت)، فعال و باعزت نفس (فعال، سخت‌کوش، عزت نفس بالا)، سازگاری و رضایت (سازگاری، قدرشناسی و درک، رضایت از خود، رضایت از والدین، رضایت دیگران از وی)، سلامت (سلامت جسمی، سلامت روانی، دوری از مصرف سیگار و مواد مخدر، روابط جنسی سالم) شناسایی شدند. در ادامه هریک از مقوله‌ها و مفاهیم به طور مجزا شرح داده شده‌اند. برای باور والدین در مورد فرزند ایده‌آل، ۲۳ مفهوم استخراج شده از صحبت‌های والدین در مورد فرزند ایده‌آل و ۶ مقوله اصلی بدست آمده است:

جدول ۲- مفاهیم و مقوله‌های فرزند ایده‌آل از منظر والدین

برخورداري از صفات اخلاقي و انساني
انسانیت
احترام و ادب
مهربانی و محبت
همدلی و درک
حجب و حیا

متعهد و مسئولیت‌پذیر
تعهد و پایبندی مسئولیت‌پذیری یارگیر پایبندی به اصول و هنجارها
استقلال و استقامت
مستقل و متکی به خود استقامت
فعال و باعزت نفس
فعال سخت‌کوش عزت نفس بالا
سازگاری و رضایت
سازگاری قدرشناسی و درک رضایت از خود رضایت از والدین رضایت دیگران از وی
سلامت
سلامت جسمی سلامت روانی دوری از مصرف سیگار و مواد مخدر روابط جنسی سالم

۱) **برخورداری از صفات اخلاقی و انسانی:** انسانیت، احترام و ادب، مهربانی و محبت، همدلی و درک، حجب و حیا از جمله مفاهیم اصلی بوده‌اند که مشارکت‌کنندگان در طی مصاحبه‌ها به آن‌ها اشاره کرده‌اند و در مقوله برخورداری از صفات اخلاقی و انسانی قرار گرفتند. برای مثال یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش در این خصوص چنین ابراز نظر نمود که: "یک فرزند خوب کسی است که در درجه اول هم برای پدر و مادرش و هم برای افراد بزرگ‌تر از خودش ارزش و احترام قایل باشد، نسبت به آن‌ها بی‌ادبی و بددهنی نکند. با صدای بلند و خشونت با آن‌ها حرف نزنند" همین شخص در جای دیگر از صحبت‌هایش می‌گوید: "یک فرزند خوب باید با پدر و مادرش مهربان باشد، با آن‌ها ارتباط برقرار کند، هم صحبت، همدرد و همراز آن‌ها باشد". مشارکت‌کننده دیگری در این زمینه می‌گوید: "انسانیت! دست‌یاری به نفر رو بگیره. کمک کنه به مردم... همین! علاوه بر این که داره زندگی خودشو می‌گذرونه به مردم هم کمک کنه. آدم باشه! انسان باشه... دست همه رو بگیره، کمک بکنه، چه فکری و چه مادی اگه بتونه غم مردمو بخوره، نکه به من چه..."

۲) **متعهد و مسئولیت‌پذیر:** تعهد و پایبندی، مسئولیت‌پذیری، یاری‌گری، پایبندی به اصول و هنجارها از جمله مفاهیم اصلی بودند که توسط مشارکت‌کنندگان مطرح شد و در قالب مقوله اصلی متعهد و مسئولیت‌پذیر قرار گرفت. یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه می‌گوید: "مسئولیت‌پذیر باشه



نسبت به کاراش. مسئولیت خودشو قبول کنه. مسئولیت کارایی که می‌کنه و عواقبی که بعداً واسش خواهد داشت رو بپذیره". یکی دیگه از مصاحبه‌شوندگان در خصوص پای‌بندی به اصول و هنجارها این‌گونه بیان می‌کنه که: "... تا جایی که امکان دارد ارزش‌ها و هنجارهای خانوادگی رارعايت کند که بتواند خشنودی پدر و مادرش را تأمین کند. حتی اگر آن ارزش‌ها بر خلاف نظر شخصی خودش باشد. کارهایی انجام ندهد که باعث شود والدینش دائماً اشتغال ذهنی داشته باشند که مباداراه کج را برود".

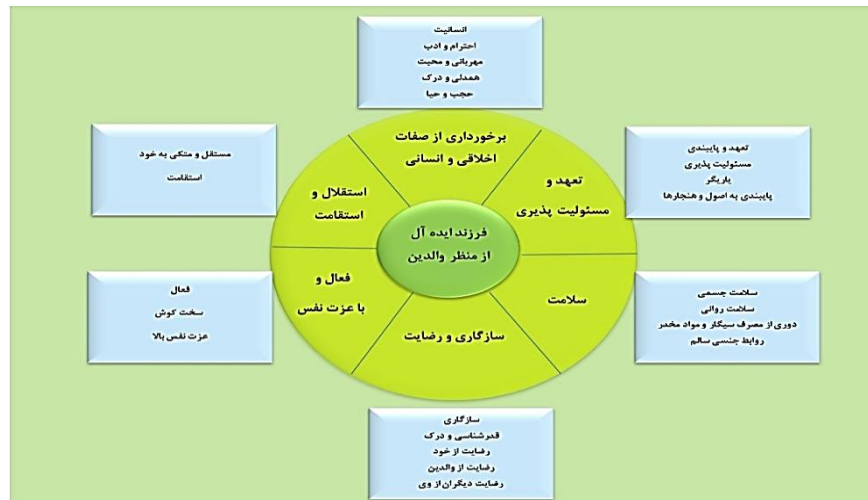
۳) استقلال و استقامت: دو مفهوم مستقل بودن و متکی به نفس و استقامت از جمله مفاهیمی بود که از میان صحبت‌های شرکت‌کنندگان استخراج شد و در قالب مقوله استقلال و استقامت قرار داده شد. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این زمینه می‌گوید: "به نظر من فرزند ایده‌آل چه پسر باشد چه دختر باشد، می‌شه گفت که بتونه از مسئولیت‌های زندگی خودش به در بیاد و متکی به فرد دیگری نباشد. و بتواند از طریق درسش خودش را به یه جایی برسانه و فرداروز، مایه افتخار پدر و مادرش باشه، این خیلی مهمه است" و در بخش دیگری از صحبت‌هایش این‌گونه ادامه می‌دهد که: "فرزند ایده‌آل یعنی کسی که به تمام معنا در زندگی خودش خودکفاست. از هر حالتی چه پسر باشه و زن بگیره و ازدواج کنه و فرزند دار بشه و چه دختری باشه که شوهر کنه و زندگی رو چه قسمی بسازه، این‌ها فرقی ندارند. ولی مهم این است که اون زندگی که بالاخره بزرگ می‌شیم و در دست خودت داده میشه و محدود به خودت است و تمام مسائل شخصی ای که مربوط به زندگی خودت می‌شود اونارو چگونه مدیریت کنی"

۴) فعال و با عزت نفس: مفاهیم اصلی شامل فعال، سخت‌کوش، عزت نفس بالا از جمله مفاهیمی بود که از میان صحبت‌های شرکت‌کنندگان استخراج و در قالب مقوله فعال و باعزت نفس جمع‌آوری شد. یکی از مصاحبه‌شوندگان در خصوص فعال و پراورزی بودن می‌گوید: "این که آدم‌های فعال و برای اجتماع‌شون مفید باشن... همیشه دوست داشتم که نسبت به اجتماع‌شونم بی تفاوت نباشن و تو اجتماع‌شون آدم‌های سازنده‌ای باشن. آدم‌های مثر ثمری باشن... یه نگاهی به اون رسالتی که به عنوان یه انسان در قبال اجتماع‌شون و حتی فراتر از اجتماع‌شون در قبال بشریت دارن داشته باشن... یه وظیفه‌ای برای خودشون قائل بشن که به شیوه‌ای زندگی بکنن که در مجموع این بشریت بهتر به جلو بره و خیلی بی تفاوت نسبت به اطراف خودشون نباشن". یکی دیگه از شرکت‌کنندگان در همین راستا می‌گوید: "اینکه عزت نفس داشته باشن... ازشون پرسم از زندگی که الان برای خودت ساختی یه بخشش شغلته، یه بخشش تحصیلاته، یه بخشش همسرته، یه بخشش محیط خونه و خانواده‌ته، یه بخشش شهریه که رفتی تویش اینا آیا حال تو رو خوب می‌کنن یا نه؟"

۵) سازگاری و رضایت: سازگاری، قدرشناسی و درک، رضایت از خود، رضایت از والدین، رضایت دیگران از وی از جمله مفاهیم اصلی بودند که از گفته‌های شرکت‌کنندگان در خصوص فرزند ایده‌آل استخراج و در قالب مقوله سازگاری و رضایت گرد هم آمدند. یکی از شرکت‌کنندگان پژوهش در این زمینه می‌گوید: "یک فرزند خوب نباید توقع زیادی و نابجا از والدینش داشته باشد، نباید اگر برحسب

شرایط امکانات کمی برای زندگی در اختیار داشت، همیشه والدینش را سرزنش کند؛ بلکه شرایط و امکانات موجود را در نظر بگیرد و توجه کند که پدر و مادرش تا حد امکان تمام تلاششان را برای پیشرفت او انجام داده‌اند. در همین راستا شرکت‌کننده دیگری می‌گوید: "فرزند خوب کسی است که بنا بر امکانات پدر و مادرش، درک صحیحی از شرایط آن‌ها داشته باشد... منظورم از درک این است که هر فرزندی تمام جنبه‌ها را درک کند؛ اعتقادی، مالی، شرایط روز جامعه، امکانات و...". مشارکت‌کننده دیگری در این زمینه این‌گونه مطلب را ارائه می‌کند که: "بالاخره این توانایی رو داشته باشی که سازگار و راضی باشی چه از درس باشی، چه از رابطه سازی باشی، چه از زندگی مشترک باشی، چه از زندگی انفرادی باشی، چه با فامیلت باشی، چه با دوستت باشی، یعنی هرکسی که بروی سؤال پیرسی همگی راضی باشند" و همان فرد در ادامه در بخش دیگری از صحبت‌هایش می‌گوید: "وقتی که خودت از زندگی خود و از خود راضی هستی، تا توانستی خوش زندگی کرده‌ای، تا توانستی خوب زندگی کنی و با یک فکر و افکار باز زندگی بکنی، خوب معلوم است، که با دیگران هم همین برخورد را می‌توانی داشته باشی و وقتی که تو خودت زندگی خوشی نداشته باشی و از خودت راضی نباشی زندگی خوب و خوشی نداشته باشی خوب نمی‌توانی به فرد دیگه‌ای برسی..... بالاخره راضی هستی از زندگی و تو در نهایت یک انسان کامل و سالمی تقدیم شده هستی و هم می‌توانی برای خودت نفع داشته باشی و هم برای دیگران نفع برسانی"

۶) سلامت: سلامت جسمی، سلامت روانی، دوری از مصرف سیگار و مواد مخدر و روابط جنسی سالم از جمله مفاهیم اصلی بودند که توسط مشارکت‌کنندگان مطرح گشت و در قالب مقوله اصلی سلامت قرار گرفت. یکی از شرکت‌کنندگان در خصوص سلامت فرزندان می‌گوید: "سراغ مواد نرن، سراغ الکل نرن، حتی دلم نمی‌خواد سیگار بکشن، به سلامت خودشون رسیدگی کنن، دچار افسردگی و اضطراب و اینها نباشن. اگر چنین تجاربی رو دارن، زود به خودشون برسن، سلامت جسم‌شونو مراقبت کنن. چکاپ‌های پزشکی رو بدن". و شرکت‌کننده دیگری در همین راستا می‌گوید: "در مورد دختر بزرگ همیشه به خط قرمز داشتم که سعی کن- حداقل تا الان که ۲۴ سالشه- سکس خارج از زناشویی نداشته باشی. می‌ترسم هم از بیماری‌های جنسی، هم از روابط جنسی لجام گسیخته یا پرتعداد. این‌ها برای من واقعاً تابوئه و دلم می‌خواد دخترام هر دو این‌ها رو رعایت کنن" در پایان این بخش براساس گفته‌های شرکت‌کنندگان، مفاهیم استخراج شده و مقوله‌های اصلی نمودار فرزند ایده‌آل از منظر والدین طراحی شد که در شکل ۲ نشان داده شده است.



شکل ۲- فرزند ایده‌آل از منظر والدین

قالب سوم، خاستگاه‌های (ارزش‌های) والدینی و منابع آن: مفاهیم و مقوله‌های حاصل از توصیف‌های شرکت‌کنندگان درخصوص منابع خاستگاه‌های (ارزش‌های) والدینی در جدول ۳ نشان داده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود برای منابع خاستگاه‌های والدینی ۶ مقوله اصلی شامل تجربه زیسته (تجربه خود، تجربه دیگران، دوران کودکی)، فرهنگ و اجتماع (مسائل فرهنگی، مسائل اقتصادی، مسائل سیاسی، عرف اجتماعی، قومیت)، رسانه (شبکه‌های اجتماعی، فیلم و سریال، سایر رسانه‌ها)، دین و مذهب (باورهای دینی، ارزش‌ها، اعتقادات مذهبی)، آموزش (مدرسه و دانشگاه، کتاب و مطالعه، کارگاه و کلاس فوق برنامه) و والدین (نصایح والدین، عقاید و باورهای والدین، قواعد و ارزش‌های والدین) شناسایی شدند. در ادامه هر یک از مقوله‌ها و مفاهیم به طور مجزا شرح داده شده‌اند. ۲۰ مفهوم استخراج شده از صحبت‌های والدین در مورد منابع خاستگاه‌های والدینی و ۶ مقوله اصلی در جدول نشان داده شده‌اند:

جدول ۳- مقوله‌ها و مفاهیم مربوط به منابع خاستگاه‌های والدینی

تجربه زیسته
تجربه خود
تجربه دیگران
دوران کودکی
فرهنگ و اجتماع
مسائل فرهنگی
مسائل اقتصادی
مسائل سیاسی
عرف اجتماعی
قومیت

رسانه
شبکه‌های اجتماعی فیلم و سریال سایر رسانه‌ها
دین و مذهب
باورهای دینی ارزش‌ها اعتقادات مذهبی
آموزش
مدرسه و دانشگاه کتاب و مطالعه کارگاه و کلاس فوق برنامه
والدین
نصایح والدین عقاید و باورهای والدین قواعد و ارزش‌های والدین

(۱) **تجربه زیسته:** تجربه خود، تجربه دیگران و دوران کودکی از جمله مفاهیم اصلی بوده‌اند که مشارکت‌کنندگان در طی مصاحبه‌ها به آن‌ها اشاره کرده‌اند و در مقوله تجربه زیسته قرار گرفتند. یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش در زمینه تأثیر تجربه زیسته به عنوان منبع خاستگاه‌های والدینی می‌گوید: "تجربیات خودشان در زندگی نیز می‌تواند بر ایده‌ها و ارزش‌های آن‌ها تأثیرگذار باشد. مثلاً اگر کمبودهایی داشته‌اند، ایده‌های خود برای تربیت فرزندانشان را بر اساس جبران آن‌ها می‌گذارند. مثلاً اگر در دوران کودکی خود تحقیر شده‌اند یا مورد تبعیض قرار گرفته‌اند، اصل را بر جبران آن‌ها در مورد فرزندانشان می‌گذارند. همین‌طور اگر در زمینه‌هایی موفق بوده‌اند سعی می‌کنند همان‌ها را هم برای فرزندان خود ادامه دهند." شرکت‌کننده دیگری در پاسخ به سؤال در خصوص خاستگاه‌های معیارهای والدی می‌گوید "بخش عمده‌اش صمیمانه حاصل تجربیات من تو زندگی بوده... خوشبختانه این شانس رو داشتم که به لحاظ اجتماعی تجربیات خوبی داشته باشم." شرکت‌کننده دیگری در این خصوص می‌گوید: "به نظر من در وهله اول، ایده‌های پدر و مادرها برای تربیت فرزندانشان بر اساس تجربیات خودشان در زندگی شکل می‌گیرد. منظورم هم تجربیات دوران کودکی خودشان و کمبودهایی که تجربه کرده‌اند و الان می‌خواهند جبران کنند و هم بر اساس تجربیات خودشان از تربیت فرزندان قبلی‌شان و نیز روش‌های تربیتی خانوادگی خودشان. علاوه بر این بر اساس روش‌های تربیتی که از افراد و دوستانی که از روش‌های موفق برای تربیت فرزندانشان استفاده کرده‌اند نیز می‌توانند عمل کنند."

(۲) **فرهنگ و اجتماع:** مسائل فرهنگی، مسائل اقتصادی، مسائل سیاسی، عرف اجتماعی و قومیت از جمله مفاهیم اصلی بودند که از گفته‌های شرکت‌کنندگان در خصوص منابع خاستگاه‌های



والدینی و در قالب مقوله فرهنگ و اجتماع گرد هم آمدند. یکی از شرکت‌کنندگان در خصوص نقش فرهنگ و اجتماع در شکل‌گیری ارزش‌ها و خاستگاه‌های والدینی می‌گوید: "هنجارها و آرمان‌هایی که به والدین منتقل می‌شود خیلی تأثیرگذار هستند. خود هنجارهای فرهنگی و مسائلی که در فرهنگ‌های مختلف به عنوان ارزش محسوب می‌شوند در سبک فرزندپروری والدین نقش بسزایی دارد." شرکت‌کننده دیگری در همین راستا می‌گوید: "... در واقع اشخاص تحت تأثیر محیط اجتماعی و فرهنگ اطراف خود هستند و ارزش‌هایی که برای اطرافیان آن‌ها مهم قلمداد شود رازود اقتباس می‌کنند."

۳) رسانه: شبکه‌های اجتماعی، فیلم و سریال، سایر رسانه‌ها از جمله مفاهیم اصلی بودند که توسط مشارکت‌کنندگان مطرح گشت و در قالب مقوله اصلی رسانه قرار گرفت. این مقوله بیش از سایر مقوله‌های این حوزه مورد توجه مشارکت‌کنندگان قرار گرفت و بخش عمده‌ای از پاسخ‌های شرکت‌کنندگان در پژوهش در خصوص منابع خاستگاه‌های والدینی به گونه‌ای به نقش رسانه‌ها در این زمینه اشاره داشت. برای مثال یکی از شرکت‌کنندگان در این زمینه این‌گونه اظهار نظر می‌کند که: "رسانه‌های اجتماعی مانند تلویزیون و فضای مجازی نیز در ارزش‌ها تأثیرگذار است. زیرا آن‌ها در واقع منعکس‌کننده فرهنگ جامعه‌ای هستند که در آن زندگی می‌کنیم." شرکت‌کننده دیگری به نقش منفی رسانه‌های اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: "یکی از منابع تأثیرگذار رسانه‌های اجتماعی هستند. مثلاً ماهواره و ارزش‌هایی که آنجا تبلیغ می‌شوند. موضوعات فیلم‌های تلویزیونی اغلب درباره خیانت و بی‌بند و باری جنسی است تا جایی که کم‌کم این مسائل برای خانواده‌ها و والدین عادی می‌شود و بنابراین ممکن است در مورد فرزندان خود نیز آن‌ها را اعمال کنند. در واقع فضای مجازی، چیزهایی که خیلی خوب نیستند را کاملاً عادی جلوه می‌دهند."

۴) دین و مذهب: سه مفهوم باورهای دینی، ارزش‌ها و اعتقادات مذهبی از جمله مفاهیمی بود که از میان صحبت‌های شرکت‌کنندگان استخراج شد و در قالب مقوله دین و مذهب قرار داده شد. یکی از شرکت‌کنندگان به نقش باورهای دینی در شکل‌گیری خاستگاه‌های والدینی اشاره کرده و می‌گوید: "یکی دیگر از منابع، آموزه‌های دین اسلام و اعتقادات مذهبی افراد است. به نظرم اعتقادات دینی و مذهبی افراد نقش مهمی در تعیین ارزش‌ها و ایده‌ها دارد. چون همیشه انسان، سبکی را برای زندگی خودش انتخاب می‌کند که در راستای اعتقاداتش باشد تا بتواند به این ترتیب آرامش و تعادل روانی و درونی خودش را حفظ کند." شرکت‌کننده دیگری در همین راستا این‌گونه مطلب را بیان می‌کند که: "همین‌طور یکی دیگر از منابع، آیات قرآنی و روایات است. اصول و ارزش‌هایی که در آیین مذهبی ما یاد شده و مورد پسند مردم و جامعه هستند. این‌ها همگی می‌توانند در شکل‌گیری ایده‌ها و ارزش‌های تربیتی و فرزندپروری مؤثر باشند. در واقع فرهنگ جوامع معمولاً تا حدودی در راستای باورهای دینی آن‌ها قرار دارد."

۵) آموزش: مفاهیم اصلی شامل مدرسه و دانشگاه، کتاب و مطالعه، کارگاه و کلاس فوق برنامه از جمله مفاهیمی بود که از میان صحبت‌های شرکت‌کنندگان استخراج و در قالب مقوله آموزش

جمع‌آوری شد. شرکت‌کننده‌ای در راستای نقش آموزش در شکل‌گیری ارزش‌های والدینی می‌گوید: "بهترین روش‌ها از طریق مطالعه به دست می‌آید. منظورم مطالعه آزاد به علاوه آن چیزی است که از طریق مدرسه و آموزش و پرورش به والدین دیکته می‌شود." شرکت‌کننده دیگری در همین راستا در بخشی از صحبت‌هایش می‌گوید: "یکی دیگر از منابع اطلاعاتی برای اتخاذ ایده‌های تربیتی مدرسه و آموزش و پرورش است. مسائلی که از طریق آموزش رسمی به والدین منتقل می‌شود می‌تواند در شکل‌گیری ایده‌های تربیتی آن‌ها تأثیرگذار باشد."

۶ والدین: نصایح والدین، عقاید و باورهای والدین، قواعد و ارزش‌های والدین از جمله مفاهیم اصلی بودند که توسط مشارکت‌کنندگان مطرح گشت و در قالب مقوله اصلی والدین قرار گرفت. در راستای نقش پررنگی که والدین در شکل‌گیری خاستگاه‌های والدگری فرزندان دارند یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: "سبک‌های تربیتی والدین ما بیشترین اثربخشی را در شکل‌گیری باورهای والدگری ما دارد." شرکت‌کننده دیگری در همین زمینه می‌گوید: "به نظر من والدین، ایده‌ها و ارزش‌های فرزندپروری خود را از والدین خود یاد می‌گیرند. یعنی در حقیقت روش‌های تربیتی که در مورد خود آن‌ها به کار گرفته شده است را اقتباس می‌کنند." در پایان این بخش بر اساس گفته‌های شرکت‌کنندگان، مفاهیم استخراج شده و مقوله‌های اصلی نمودار منابع خاستگاه‌های والدینی طراحی شد که در شکل ۳ نشان داده شده است.



شکل ۳- نمودار منابع خاستگاه‌های (ارزش‌های) والدینی

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی ارزش‌های والدگری و همچنین مفاهیم والد خوب و فرزند ایده‌آل از منظر والدین و فرزندان ایرانی بود. نتایج مطالعه حاضر نشان داد که در مورد ارزش‌های والدگری و والد خوب بودن از نظر فرزندان، والدی خوب است که دارای صفات اخلاقی و شخصیتی مناسب باشد، نیازهای مادی و معنوی خانواده را برآورده سازد، از مهارت‌های ارتباطی مناسب برخوردار باشد، آگاه و مدبر و مقتدر و قاطع باشد.



مهم‌ترین مؤلفه‌های شخصیتی و اخلاقی والد خوب در پژوهش حاضر، فداکاری و از خودگذشتگی، صمیمیت و همدلی، مهربانی و محبت، صداقت و اعتماد و عدالت بود. در این زمینه تفاوت قابل ملاحظه‌ای در نقش‌های جنسیتی پدر و مادر وجود دارد به گونه‌ای که طبق یافته‌های پژوهش حاضر، مادر خوب مادری است که فداکار، از خود گذشته، صمیمی و همدل، مهربان و با محبت باشد و پدر خوب پدری است که صادق و قابل اعتماد باشد و به خانواده و فرزندان خود نیز اعتماد داشته باشد و عدالت را در مورد ایشان به درستی به کار برد. "مهربانی و محبت" و همچنین "صمیمیت و همدلی" فراوان‌ترین واژه‌هایی بودند که در صحبت‌های شرکت‌کنندگان در خصوص والد خوب مطرح شدند. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های دیگر که نشان داده‌اند اغلب والدین در تمامی فرهنگ‌ها اعم از فرهنگ غربی و شرقی، عشق و محبت و مراقبت را برای فرزندان خود فراهم می‌آورند و به آن‌ها در حل مسائل روزمره‌شان کمک می‌کند سازگار است (کرچ هوف^۱ و همکاران، ۲۰۱۹؛ بلانگ ژئونگ^۲ و همکاران، ۲۰۰۵)، اما نکته قابل توجه تعریف مفاهیم مجردی نظیر محبت و مهربانی، صمیمیت و همدلی، فداکاری و از خودگذشتگی و مشابه این است. گاهی اوقات فرزندان قرار دادن محدودیت‌هایی برای خودشان را مساوی با مورد محبت واقع نشدن می‌دانند و ممکن است والدینی که در جهت استقلال و مسئولیت‌پذیری فرزندان تلاش می‌کنند توسط فرزندان با برچسب والدین غیرمسئول و نامهربان نامیده شوند (ویدینگ^۳، ۲۰۱۴) که در زمینه تعریف دقیق این مفاهیم از منظر فرزندان نیاز به کار پژوهشی دقیق‌تری است.

پس از دارا بودن صفات اخلاقی و شخصیتی پسندیده، ویژگی بعدی والد خوب، والدی است که وظیفه تأمین نیازهای مادی و معنوی فرزندان را دارا بوده و به خوبی از عهده این کار برمی‌آید. این مسئله تنها محدود به پژوهش حاضر نیست و در سایر پژوهش‌هایی که در این رابطه انجام شده است نیز نتایج مشابهی به دست آمده است برای مثال در پژوهشی که توسط بلانگ ژئونگ و همکاران (۲۰۰۵) در همین زمینه انجام شده است به این جمع‌بندی رسیده‌اند که فرهنگ آسیایی فرهنگی جمعی و مبتنی بر خانواده است و در این فرهنگ والد خوب، والدی است که بتواند نیازهای خانواده خود را تأمین کند و از اعضای خانواده خود به خوبی حمایت کند. علاوه بر این، بررسی پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که این مسئله محدود به فرهنگ ایرانی و یا آسیایی نیست و در اغلب کشورهای دنیا پدر و مادر مسئول خرید مواد غذایی، پختن غذا و مراقبت از اعضای خانواده خود هستند اما تفاوت قابل ملاحظه‌ای که وجود دارد در سن فرزندان برای مستقل شدن از پدر و مادر است. در فرهنگ ایرانی والدین تا زمان ازدواج فرزندان مسئول نگهداری و رسیدگی و تأمین نیازهای مادی و معنوی آن‌ها هستند در حالی که در اغلب کشورهای توسعه‌یافته فرزندان پس از ۱۸ سالگی مستقل شده، سرکار می‌روند و مسئول تأمین نیازهای

¹. Kirchoff & etal

². Blong Xiong & etal

³. Widding

مادی و معنوی خود هستند و این مسئله نشان می‌دهد که در زمینه تأمین نیازهای مادی و معنوی فرزندان توسط والدین در نگاه والدین و فرزندان ایرانی نیاز به اصلاح و تغییر اساسی وجود دارد و می‌باید بازه زمانی مربوطه مورد بازتعریف قرار گیرد. در واقع والدین خوب باید بتوانند مسیر تربیتی خود را به گونه‌ای پیش برند که در پایان رشد و بالندگی جسمی فرزند، بتواند مسئولیت زندگی خود را پذیرفته و از عهده تأمین نیازهای مادی و معنوی خود در اوان جوانی برآید نه اینکه انتظار فرزندان از والدین و همچنین انتظار والدین از خودشان این باشد که تا پایان عمر خود و یا فرزندشان مسئول برآوردن نیازهای مادی و معنوی او هستند. پژوهش‌های بعدی می‌توانند در این حوزه بیشتر مطالعه کنند که از چه زمانی این تغییر فرهنگی در جامعه ایرانی اتفاق افتاده است و چه عواملی منجر به بروز این مسئله شده و فرصت‌ها و چالش‌های فرهنگی پیش روی این نگاه به والد ایده‌آل ایرانی چیست.

نکته قابل توجه دیگر در این زمینه تفاوت قابل ملاحظه‌ای حاصل از نتایج پژوهش در نقش‌های جنسیتی پدر و مادر است. برای مثال از مادر خوب توقع تأمین نیازهای معنوی و روانی خانواده و فرزندان می‌رود و از پدر خوب توقع تأمین نیازهای مادی و جسمی خانواده وجود دارد. نکته قابل توجه اینجاست در شرایط کنونی جامعه که از طرفی انتظار می‌رود زن و مرد در کنار همدیگر به کار مشغول شوند و نیازهای مادی خانواده را تأمین کنند، توقع تأمین نیازهای عاطفی و روانی خانواده تنها از مادر ایده‌آل و یا توقع تأمین نیازهای مادی خانواده تنها از پدر ایده‌آل، منجر به بروز فشارهای روانی بر پدر و مادری می‌شود که مجبورند در کنار همدیگر کار کنند و نیازهای خانواده را تأمین نمایند. بررسی پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که در سایر فرهنگ‌ها نیز مسئله مشابهی رویت شده است. برای مثال الوین نوواک (۱۹۹۹) در پژوهشی نشان داده است در دوره‌ای که مادر ایده‌آل از نظر فرهنگ سوئدی مادری بود که زمانی که فرزندانش کوچک هستند، بیشتر وقت خود را با کودک بگذرانند و این مادر است که می‌تواند فرزندانش را در مقابل مشکلات آینده ایمن‌سازی کند؛ و از طرف دیگر زن ایده‌آل در فرهنگ سوئدی زنی بود که کار کند و باعث پیشرفت خود، جامعه و خانواده‌اش شود، تعارض روانی و فشار زیادی به زنان جامعه پس از تولد فرزندشان وارد آمده بود. در همین پژوهش مشخص شد که چاره کار برای کاهش تعارض روانی بر پدران و مادران جامعه، در فرهنگ‌سازی مناسب و استفاده از رسانه‌ها برای تصویرسازی درست و متناسب با شرایط اجتماع از مادر و پدر ایده‌آل و شکل‌گیری درست ارزش‌های والدگری است (ویدینگ، ۲۰۱۵).

باید به این نکته توجه داشت که در قرن بیستم، مفهوم پدر و مادر خوب بودن بسیار مورد توجه قرار گرفته است و این مسئله تأثیر بسزایی در ایجاد انتظارات والدین در مورد نحوه تربیت کودکان برجای گذاشته است. پژوهش‌های بسیاری به ساختارهای پدر و مادر خوب بودن، روابط والد-فرزند و



بجایگاه‌های مرتبط با ادبیات مشاوره تربیت کودک پرداخته و یافته‌های حاصل از این پژوهش‌ها سیاست‌های اجتماعی مربوط به والدگری را شکل داده‌اند (ولنتاین، اسمیت و نیولند^۱، ۲۰۱۹).

بخش بعدی پژوهش به مفهوم فرزند ایده‌آل در فرهنگ ایرانی اختصاص یافت و نتایج پژوهش نشان داد که فرزند ایده‌آل از نظر والدین ایرانی فرزندی است از صفات اخلاقی و انسانی مناسبی نظیر انسانیت، احترام و ادب، مهربانی و محبت، همدلی و درک، حجب و حیا برخوردار است، متعهد و مسئولیت‌پذیر است، مستقل و با استقامت است، فعال و با عزت نفس است، سازگار و راضی است و به سلامتی جسمی و روانی و رفتاری خود اهمیت می‌دهد.

یکی از موضوعات قابل توجهی که در پژوهش‌های زیادی به آن پرداخته شده است، نقش خانواده و والدین در تعریف فرزند ایده‌آل است و اغلب پژوهش‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که فرهنگ در این زمینه نقش قابل توجهی دارد (فیچر^۲، ۲۰۱۴). برای مثال در مقاله فیچر (۲۰۱۴) اشاره شده است که مثلاً در فرهنگ ویتنام و تایلند بیشتر والدین به نقش اقتصادی-اجتماعی فرزندان اشاره می‌کنند و از فرزندانشان انتظار دارند که از خانواده حمایت مالی کنند. در این جامعه، فرزندان می‌توانند برای خانواده‌شان درآمد بیشتری کسب کنند، ایده‌آل هستند. کودکان ویتنامی با کار در خیابان برای خود و خانواده‌شان کسب درآمد می‌کنند. یا در تایلند دختران زیر سن قانونی هجده سالگی درگیر فعالیت‌های کاری مرتبط با سکس می‌شوند و از این طریق برای خانواده‌هایشان کسب درآمد می‌کنند درحالی‌که در کشور تایلند این مسئله غیرقانونی است، اما از نظر خانواده مورد پذیرش قرار می‌گیرد بنابراین، مورد تایلند و ویتنام نشان می‌دهد که فرزند ایده‌آل در فرهنگ‌های مختلف و بسته به شرایط اجتماعی تغییر می‌کند و گاهی از فرزندان انتظاراتی می‌رود که متناقض هستند و این فرزندان هستند که باید تصمیم بگیرند که کدام عقاید و خواسته‌ها را بپذیرند و به آن پای بند باشند (فیچر، ۲۰۱۴).

یکی از مفاهیمی که والدین تأکید زیادی بر آن داشتند، توجه فرزند ایده‌آل به مقوله سلامتی خودش است که این سلامتی هم از نظر جسمی، هم روانی و هم رفتاری مدنظر قرار گرفته است اما همین تعریف مفهوم سلامتی نیز مبتنی بر فرهنگ است برای مثال در فرهنگ ایران کمتر از فرزند به ویژه فرزند دختر انتظار می‌رود که در سنین جوانی به فعالیت‌های ورزشی بپردازد و سلامت جسمی و روانی جوانان در پرهیز از دخانیات و مواد مخدر یا مصرف مشروبات الکلی و همین‌طور برقراری روابط جنسی سالم خلاصه می‌شود. در حالیکه در فرهنگ کشورهای نظیر کانادا و آمریکا، سلامت جسمی فرزندان بیشتر در ورزش و تحرک بدنی منظم، سلامت خوراک و داشتن تناسب اندام و وزن مناسب تعریف می‌شود (ویلیامز و هاردی^۳، ۲۰۱۹).

¹. Valentin, Smith & Newland

². Fechter

³. Williams & Hardie

بخش بعدی پژوهش به بررسی خاستگاه‌های والدینی اختصاص داده شد و نتایج پژوهش بیانگر این مسئله بود که ارزش‌های والدگری والدین ناشی از تجربه زیسته آن‌ها و والدینشان و همچنین متأثر از فرهنگ جامعه، رسانه‌ها، دین و مذهب و آموزش‌هایی است که در این زمینه دیده‌اند.

یکی از مواردی که بیشتر شرکت‌کنندگان به آن اشاره داشتند، نقش پررنگ فضای مجازی در حوزه تغییر نگرش و اثرگذاری بر خاستگاه‌های والدینی آن‌هاست. این مسئله به ویژه در دو سال گذشته که جامعه جهانی با بحران کووید ۱۹ سروکار داشته است پررنگ‌تر شده است. در سال ۲۰۱۸ آنیا کامنتر کتابی تحت عنوان "هنر تماشای صفحه: چگونه خانواده‌تان می‌تواند رسانه‌های دیجیتال و زندگی واقعی‌اش را متعادل سازد" را منتشر کرد و مورد توجه بسیاری از پژوهشگران این حوزه قرار گرفت. در این کتاب پژوهش‌های زیادی در مورد تأثیر رسانه‌های دیجیتال بر والدین، خاستگاه‌های والدگری و ارزش‌های والدینی آن‌ها گرد هم آورده شده است و به والدین پیشنهاد می‌کند که در این زمینه تعادل را در پیش بگیرند، مطالب مطرح شده در رسانه‌ها را ارزیابی کنند و همه آن‌ها را نپذیرفته و به کار نیندند (ویلت^۱، ۲۰۲۱).

یکی دیگر از نکات قابل توجه این بود که تجربه زیسته والدین و همین‌طور ارزش‌ها و باورهای والدین والدین تأثیر بسیار زیادی بر خاستگاه والدینی و ارزش‌های والدگری والدین دارد. بررسی پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که این یافته تنها محدود به جامعه ایرانی نبوده و در سایر فرهنگ‌ها نیز دیده می‌شود برای مثال هورتادو^۲ و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهش خود نشان دادند که تجربه زیسته والدین جوان و همین‌طور فرهنگ والدین آن‌ها تأثیر به‌سزایی بر خاستگاه‌ها و ارزش‌های والدگری آن‌ها گذاشته است و با وجود اینکه این جوانان از کشور اصلی خود به آمریکا مهاجرت کرده‌اند اما تأثیرات فرهنگی جامعه قبلی آن‌ها بر ارزش‌های والدگری‌شان همچنان باقی مانده و تأثیرگذار است.

به‌طورکلی در شکل‌گیری مفهوم والدین ایده‌آل، فرزند ایده‌آل و ارزش‌های والدگری، نقش پررنگ فرهنگ جامعه قابل ملاحظه است و باید به این نکته توجه داشت که این فرهنگ ریشه‌ای و قدمت دار نیست و می‌تواند تحت تأثیر شرایط میان‌مدت اجتماعی و اقتصادی جامعه نیز قرار بگیرد. بنابراین به نظر می‌رسد بازتعریف مجدد این مفاهیم اجتماعی لازم و ضروری است و فرهنگ‌سازی مناسب با توجه به شرایط اجتماعی جامعه می‌تواند در کاهش مشکلات روانی و عاطفی خانواده‌ها و همچنین بالندگی بیشتر والدین و فرزندان کشور عزیزمان نقش بسزایی داشته باشد. به عبارت دیگر با توجه به نتایج حاصل از پژوهش و اهمیت نقش آموزش و رسانه در شکل‌گیری ارزش‌های والدگری، پیشنهاد می‌شود در تولید محتوای آموزشی و رسانه‌ای به این مسئله بیشتر پرداخته شود و از این روش برای شکل‌دهی به ارزش‌های والدگری و به دنبال آن شکل‌دهی به ارزش‌های اجتماعی در جامعه استفاده شود. البته باید

^۱. Willet

^۲. Hurtado



در نظر داشت که این پژوهش یک پژوهش کیفی با تعداد محدودی شرکت‌کننده بوده است و اگرچه نمایانگر کل جامعه نیست اما نکات ارزشمندی از زاویه دید فرزندان و والدینی که در پژوهش شرکت داشته‌اند را نمایان کرده است امید است در پژوهش‌های بعدی به طور عمیق‌تر به مفاهیمی نظیر سلامت، استقلال و مسئولیت‌پذیری، نقش مادران و نقش پدران در جامعه ایرانی پرداخته شود.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مقاله با رعایت اصول اخلاق پژوهش‌های انسانی صورت پذیرفت.

حمایت مالی: مطالعه حاضر بدون حمایت مالی سازمان یا شخص دیگر انجام شده است.

سهام نویسندگان: نویسنده اول، انجام مصاحبه‌ها و کد گذاری اولیه، راهنمایی و نظارت و نویسنده دوم نگارش، کد گذاری و طراحی مدل‌ها و نویسنده سوم نگارش بخش مقدمه و بررسی ادبیات پژوهش و تنظیم فهرست منابع را برعهده داشتند.

تضاد منافع: این پژوهش به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با منافع حقوقی و حقیقی تعارض ندارد.
تشکر و قدردانی: از کلیه مشارکت‌کنندگان تحقیق از بابت همکاری، قدردانی می‌شود.

References

- Baumeister, Roy F., Leary, Mark R. (1995). The need to belong: desire for interpersonal attachments as a fundamental human motivation. *Psychological bulletin*, 117(3), 497. <http://dx.doi.org/10.1037/0033-2909.117.3.497> [link].
- Breiner, H., Ford, M., Gadsden, V. L., & National Academies of Sciences, Engineering, and Medicine. (2016). Parenting knowledge, attitudes, and practices. In *Parenting matters: Supporting parents of children ages 0-8*. National Academies Press(US). <https://doi.org/10.17226/21868> [link].
- Bronfenbrenner, U., & Morris, P. A. (1998). The ecology of developmental processes. In W. Damon & R. M. Lerner (Eds.), *Handbook of child psychology: Theoretical models of human development* (pp. 993–1028). John Wiley & Sons Inc. [link].
- Cheah, Chrisissa S.L., Chirkov, V. (2008). Parents' personal and cultural beliefs regarding young children: A cross-cultural study of aboriginal and Euro-Canadian mothers. *Journal of cross cultural psychology*, 39(4):402-423. <https://doi.org/10.1177/0022022108318130> [link].
- Cote, L.R., Bornstein, M.H. (2000). Social and Didactic parenting behaviors and beliefs among Japanese American and South American mothers of infants. *Infancy*, 1 (3), 363-374. https://doi.org/10.1207/s15327078in0103_5 [link].
- Christler, J.C. (2013). Womanhood is not as easy as it seems: femininity requires both achievement and restraint. *Psychol. Men Masc.* <https://doi.org/10.1037/a0031005> [link].
- Evenson, R.J., Simon, Robin. W. (2005). Claryfying the relationship between parenthood and depression. *J. Health Soc. Behav.* 46, 341–358. <https://doi.org/10.1177/002214650504600403> [link].

- Fechter, A.M. (2014). The good child': Anthropological perspectives on morality and childhood, *Journal of Moral Education*, 43:2, 143-155. <https://doi.org/10.1080/03057240.2014.90935> [link].
- Fleer, M., & Hedegaard, M. (2010). Children's development as participation in every day practice across different institutions. *Mind, Culture, and Activity*, 17(2), 149-168. <https://doi.org/10.1080/10749030903222760> [link].
- Gaunt Ruth. (2008). Maternal gatekeeping: antecedents and consequences. *Journal of Family issues*, 29, 373-395. <http://dx.doi.org/10.1177/0192513X07307851> [link].
- Greenfield, P. M., & Cocking, Rodney. R. (Eds.). (1994). *Cross cultural roots of minority child development*. Hillsdale, NJ: Erlbaum. <https://doi.org/10.4324/9781315806884> [link].
- Kim, B. S., Atkinson, D. R., & Umemoto, D. (2001). Asian cultural values and the counseling process: Current knowledge and directions for future research. *The Counseling Psychologist*, 29(4), 570-603. <https://doi.org/10.1177/0011000001294006> [link].
- Kirchhoff, C., Desmaraise, E., Putnam, S. (2019). Similarities and differences between western cultures: Toddler temperament and parent-child interactions in the United States (US) and Germany. *Infant Behaviour and Development*, 57. <https://doi.org/10.1016/j.infbeh.2019.101366> [link].
- Leyendecker, B., Lamb ME, Harwood RL, Schölmerich A. (2002). Mothers' socialisation goals and evaluations of desirable and undesirable everyday situations in two diverse cultural groups. *International Journal of Behavioral Development*. <https://doi.org/10.1080/01650250143000030> [link].
- Liss, M., Schiffrin Holly. H., Mackintosh Virginia. H., Miles-McLean H., Erchull M.J. (2013). Development and validation of a quantitative measure of intensive parenting attitudes. *J. Child Fam. Stud.* 22 621-636. <https://doi.org/10.1007/s10826-012-9616-y> [link].
- MacQuarrie, M., McIsaac, J. L. D., Cawley, J., Kirk, S. F., Kolen, A. M., Rehman, L., & Stone, M. R. (2022). Exploring parents' perceptions of preschoolers' risky outdoor play using socio ecological lens. *European Early Childhood Education Research Journal*, 116. <https://doi.org/10.1080/1350293X.2022.2055103> [link].
- Morgenroth, T., Heilman, M. E. (2017). Should I stay or should I go? Implications of maternity leave choice for perceptions of working mothers. *J. Exp. Soc. Psychol.* 72 53-56. <https://doi.org/10.1016/j.jesp.2017.04.008> [link].
- McGillicuddy-De L., Ann.V., Sigel, Irving.E. (2002). *Parenting Beliefs are Cognitions: The Dynamic Belief Systems Model*. In M.H. Bornstein (Ed). Handbook of Parenting. Vol 3. Mahway, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates. <https://doi.org/10.4324/9781410612137> [link].
- Mosier, C. E., Rogoff, B. (2003). Privileged treatment of toddlers: Cultural aspects of individual choice and responsibility. *Developmental Psychology*. 39(6). <https://doi.org/10.1037/0012-1649.39.6.1047> [link].



- Mulyadi, S., Rahardjo, W., & Basuki, A. H. (2016). The role of parent-child relationship, self-esteem, academic self-efficacy to academic stress. *Procedia-social and behaveoral sciences*, 217, 603-608. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2016.02.063> [link].
- Luster, T., Okagaki, L.B. (2005). (2nd ed.) *Parenting: An Ecological Perspective*. New Jersey London. Lawrence Erlbaum Associates Publishers. <https://doi.org/10.4324/9781410613394> [link].
- Okimoto, Tyler. G., Heilman Madeline. E. (2012). The “bad parent” assumption: how gender stereotypes affect reactions to working mothers. *J. Soc. Issues* 68 704–724. <https://doi.org/10.1111/j.1540-4560.2012.01772.x> [link].
- Parke, Ross.D., Buriel, Raymond. (1998). *Socialization in the family: Ethnic and ecological perspectives*. In W. Damon (Series Ed) & N. Eisenberg (Vol. Ed). *Handbook of Child Psychology: Vol 3. Social, Emotional, and Personality development* (5th ed. 463-552). New York: Wiley. <https://doi.org/10.1002/9780470147658.chpsy0308> [link].
- Paat, Y.F. (2013). Working with immigrant children and their families: an application of Bronfenbrenner’s ecological systems theory. *Journal of Human Behavior in the Social Environment*, 23(8), 954-966. <https://doi.org/10.1080/10911359.2013.800007> [link].
- Rosenthal, M. K., & Roer-Strier, D. (2006). "What sort of an adult would you like your child to be?": Mothers' developmental goals in different cultural communities in Israel. *International Journal of Behavioral Development*, 30(6), 517– 528. <https://doi.org/10.1177/0165025406072897> [link].
- Rubin, Kennet. H., & Chung, Ock. Boon. (Eds.). (2013). *Parenting beliefs, behaviors, and parent-child relations: A cross-cultural perspective*. Psychology Press. <https://doi.org/10.4324/9780203942901> [link].
- Scott, David. A., Hill, J. (2001). Stability and change in parenting beliefs in first-time mothers from the pre- to postnatal period. *Journal of Reproductive and Infant Psychology*, 19(2), 105–119. <https://doi.org/10.1080/02646830125252> [link].
- Umberson, D., Oydrivska, T., Reczek C. (2010). Parenthood, childlessness, and well-being: a life course perspective. *Marriage Fam.* 72, 612–629. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2010.00721.x> [link].
- Valentine Kylie, Smyth Ciara, Newland Jamee. (2019). Good enough parenting: negotiating standards and stigma. *International Journal of drug policy*. 68. <https://doi.org/10.1016/j.drugpo.2018.07.009> [link].
- Wiggins, Tamera. L., Sofronoff, Kate., & Sanders, Matthew. R. (2009). Pathways triple P-positive parenting program: effects on parent-child relationships and child behavior problems. *Family process*, 48(4), 517-530. <https://doi.org/10.1111/j.1545-5300.2009.01299.x> [link].
- Widding, Ulrika. (2015). Parenting ideals and (un-)troubled parent positions. *Pedagogy, Culture & Society*, 23(1), 45-64. <https://doi.org/10.1080/14681366.2014.919955> [link].

- Williams, S.E & Hardie, D. (2019). Introduction to Sanford Health Children's Health & Fitness (fit) Initiative: A Physical and Emotional Health Promotional Intervention. *American Journal of Health Education*, 50(3), 159-166. <https://doi.org/10.1080/19325037.2019.1590257> [link].
- Willett, Rebecah (2021). 'In our family, we don't watch those things': parents' discursive constructions of decision-making connected with family media practices, *Journal of Family Studies*. <https://doi.org/10.1080/13229400.2021.1923555> [link].
- Xiong, B., Eliason, Patricia A., Detzner, Daniel F & Michael J. Cleveland. (2005). Southeast Asian Immigrants' Perceptions of Good Adolescents and Good Parents, *The Journal of Psychology*, 139(2), 159-175. <https://doi.org/10.3200/JRLP.139.2.159-175>. [link].
- Yaman, A., Mesman, J., van IJzendoorn, M. H., Bakermans-Kranenburg, M. J., & Linting, M. (2010). Parenting in an individualistic culture with a collectivistic cultural background: The case of Turkish immigrant families with toddlers in the Netherlands. *Journal of Child and Family Studies*, 19(5), 617-628. <https://doi.org/10.1007/s10826-009-9346y> [link].
- Zhao, M. & Fu, W. (2020). The resilience of parents who have children with autism spectrum disorder in China: a social culture perspective, *International Journal of Developmental Disabilities*, <https://doi.org/10.1080/20473869.2020.1747761> [link].



اسامی داوران شماره تابستان ۱۴۰۲

سولماز دیرلی

عضوبیات علمی دانشگاه آردو اسلامی، واحد تران شمال

اعظم فرح پجاری

عضوبیات علمی گروه روان شناسی، دانشگاه الزهراء

منصوره اعظم آزاد

عضوبیات علمی بازنگر گروه جامعه شناسی، دانشگاه الزهراء

حسین محبوبی نش

عضوبیات علمی گروه اجتماعی، دانشگاه علوم انسانی امین

سیده فاطمه موسوی

عضوبیات علمی پژوهشگاه زنان، دانشگاه الزهراء

زهرآل اسحاق

عضوبیات علمی گروه حقوق، دانشگاه الزهراء

شهره روشنی

عضوبیات علمی پژوهشگاه زنان، دانشگاه الزهراء

مهسا پور شیریاری

عضوبیات علمی گروه مشاوره و راهنمایی، دانشگاه الزهراء

فاطمه ابراهیمی وکیلانی

عضوبیات علمی گروه جمعیت شناسی، دانشگاه تران

ماهره خدیری

عضوبیات علمی پژوهشگاه خانواده، دانشگاه شهید بهشتی

شقایق زهرانی

عضوبیات علمی گروه روان شناسی، دانشگاه الزهراء

رقیه السادات مؤمن

عضوبیات علمی دانشگاه امام صادق

فریادان

عضوبیات علمی گروه مطالعات زنان، دانشگاه الزهراء

لیلا سادات اسدی

مستاره قنایی، معاونت حقوقی قوه قضائیه

فاطمه پور مسجدیان

عضوبیات علمی گروه حقوق، دانشگاه الزهراء

امد مرندی

عضوبیات علمی گروه حقوق، دانشگاه الزهراء

غلامرضا درجی

عضوبیات علمی گروه مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز



P-ISSN: 2008-9384
E-ISSN: 2538-2004

Woman and Family Studies

Quarterly Journal of Woman and Family Studies
Alzakra University, Women Research Center
Volume 11, Issue 2, Serial 29, Summer 2023

